

همسفر

«ره‌توشه زائران عتبات عالیات»

گردآوری و تنظیم:

جمعی از نویسندگان

الحمد لله

فهرست

۲۳	 دیباچه
۲۵	 پیشگفتار
۲۹	 آداب سفر
۳۱	 الف) آداب قبل از سفر
۳۱	 ۱. اخلاص در نیت
۳۲	 ۲. زاد و توشه حلال
۳۳	 ۳. خدا حافظی و حلالیت طلبی
۳۴	 ۴. انتخاب همراهان شایسته و همشان
۳۵	 ۵. وصیت کردن
۳۶	 ۶. غسل
۳۷	 ۷. صدقه
۳۸	 ۸. آغاز سفر با نماز
۳۸	 ۹. دعا هنگام خروج
۳۹	 ۱۰. همراه داشتن خوراکی
۴۰	 ۱۱. بدرقه مسافر
۴۱	 ب) آداب حین سفر
۴۱	 ۱. پرهیز از عجله و شتاب

۲. حفظ دارایی و اثاثیه ۴۲
۳. مشوق خوبی‌ها بودن ۴۲
۴. رعایت اخلاق اسلامی ۴۳
۵. مهرورزی به مردم ۴۵
۶. احترام به سالخوردگان ۴۵
۷. سلام به همسفران ۴۶
۸. کمک به همسفران ۴۶
۹. ناسازگاری ممنوع ۴۸
۱۰. آزار نرساندن به همسفران ۵۰
۱۱. نادیده گرفتن لغزش‌ها ۵۰
۱۲. مدارا با بیماران ۵۱
۱۳. حل مشکلات همسفران ۵۱
۱۴. بی‌اعتنایی به اموال دیگران ۵۲
۱۵. پرهیز از سوءظن ۵۳
۱۶. رازداری ۵۴
۱۷. زینت تشیع ۵۴
۱۸. پوشش مناسب ۵۶
۱۹. عبادت عاشقانه ۵۶
۲۰. اغتنام فرصت‌ها ۵۷
۲۱. توجه به اوقات نماز ۵۸
۲۲. شرکت در نماز جماعت ۶۰
۲۳. نظم در صف‌های نماز جماعت ۶۱
۲۴. پرهیز از پرخوری و خواب زیاد ۶۲
۲۵. هدیه سفر ۶۲
۲۶. اطلاع دادن زمان بازگشت ۶۳
- ج) آداب بعد از سفر ۶۵

۱. بازگو نکردن خاطرات تلخ.....	۶۵
۲. حفظ آثار زیارت	۶۵
آداب زیارت	۶۶
شهر مقدس نجف	۶۹
موقعیت جغرافیایی	۷۱
فضیلت و جایگاه معنوی نجف	۷۳
اماکن زیارتی شهر نجف	۷۴
حرم مطهر حضرت علی علیه السلام	۷۴
۱. تاریخچه حرم مطهر حضرت علی علیه السلام	۷۴
۲. چگونگی آشکار شدن مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام	۷۴
۳. توصیف حرم مطهر	۷۷
- اعجاز هندسی حرم	۷۷
- رأس الحسین علیه السلام	۷۷
- مرقد آدم و نوح علیه السلام	۷۸
- صحن شریف	۷۸
- ایوان العلما	۷۹
- گلدسته ها	۸۰
- رواق های حرم مطهر	۸۰
- ایوان طلای بزرگ	۸۱
۴. شمه ای از فضائل علی علیه السلام	۸۲
تولد در کعبه	۸۲
نام گذاری	۸۲
تربیت یافته پیامبر صلی الله علیه و آله	۸۳
اولین مسلمان	۸۳
لیلة المیت	۸۴
هجرت	۸۴

۸۴	 اخوت با رسول الله ﷺ
۸۵	 همسری فاطمه علیها السلام
۸۵	 لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا على عليه السلام
۸۵	 رشادت در جنگ احزاب (خندق)
۸۶	 جنگ خيبر
۸۶	 ردّ شمس
۸۷	 شکستن بت‌ها
۸۷	 جنگ تبوك
۸۷	 مباحله
۸۸	 حجة الوداع
۸۹	 غسل دادن رسول الله ﷺ
۸۹	 علم و دانش
۸۹	 پنج فضیلت که خدا به علی عليه السلام داد
۹۱	 شهادت علی عليه السلام
۹۴	 ثواب زیارت امیرالمؤمنین علی عليه السلام
۹۴	 استجابت دعا در حرم حضرت علی عليه السلام
۹۵	 اوقات مخصوص زیارت امیرالمؤمنین علی عليه السلام
۹۶	 قبرهای صحابه و تابعین در نجف
۹۶	 ۱. احنف بن قیس
۹۷	 ۲. سهل بن حنیف
۹۷	 ۳. عثمان بن حنیف
۹۷	 ۴. عبیدالله بن ابی رافع
۹۸	 ۵. خباب بن الارت
۹۸	 ۶. رشید هجرى
۹۸	 ۷. عبدالله بن ابی اوفی
۹۸	 ۸. عبدالله بن یقطر

۹. قنبر ۹۹
۱۰. ابوبکر بن علی علیه السلام ۹۹
۱۱. عمرو بن حمق خزاعی ۹۹
۱۲. سلیم بن قیس هلالی ۱۰۰
۱۳. نصر بن مزاحم المنقری ۱۰۰
۱۴. مرقد کمیل بن زیاد ۱۰۰
- مقبره عالمان و بزرگان شیعه در نجف ۱۰۲
۱. شیخ الطائفه، طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) ۱۰۲
۲. علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ه.ق) ۱۰۴
۳. مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ه.ق) ۱۰۵
۴. علامه بحر العلوم (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲ ه.ق) ۱۰۷
۵. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ه.ق) ۱۰۸
۶. سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵ ه.ق) ۱۰۹
۷. ابن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ ه.ق) ۱۱۰
۸. شیخ محمد حسن صاحب جواهر (۱۲۰۰ - ۱۲۶۶ ه.ق) ۱۱۱
۹. ملا احمد نراقی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۵ ه.ق) ۱۱۱
۱۰. میرزای شیرازی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ه.ق) ۱۱۱
۱۱. میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ه.ق) ۱۱۱
۱۲. سید اسدالله شفتی (۱۲۲۷ - ۱۲۹۰ ه.ق) ۱۱۲
۱۳. شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ه.ق) ۱۱۲
۱۴. علامه نائینی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ه.ق) ۱۱۲
۱۵. شیخ محمد حسین کمپانی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱ ه.ق) ۱۱۳
۱۶. شیخ جعفر تستری (۱۲۳۰ - ۱۳۰۳ ه.ق) ۱۱۳
۱۷. آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ه.ق) ۱۱۳
۱۸. سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ه.ق) ۱۱۴
۱۹. شیخ محمد جعفر کاشف الغطاء (م. ۱۲۲۷ ه.ق) ۱۱۴

- ۱۱۴ ۲۰. شهید سید مصطفی خمینی (۱۳۰۹ - ۱۳۵۶ ه.ش)
- ۱۱۶ ۲۱. سید ابوالقاسم خویی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ ه.ق)
- ۱۱۷ مقبره حاکمان و دولت مردان از آل بویه
- ۱۱۷ ۱. عضدالدوله دیلمی
- ۱۱۸ ۲. شرف‌الدوله
- ۱۱۸ ۳. بهاء‌الدوله
- ۱۱۸ ۴. بدرالدین حسنی
- ۱۱۹ ۵. فخرالملک ابوغالب
- ۱۱۹ ۶. ابوالقاسم حسین بن علی
- ۱۱۹ ۷. شرف‌الدین انوشیروان بن خالد
- ۱۱۹ مقبره حاکمان و دولت‌مردان از آل حمدان
- ۱۲۰ مقبره حاکمان و دولت‌مردان از ایلخانان و تیموریان
- ۱۲۰ مقبره پادشاهان و رجال قاجاریه
- ۱۲۱ مساجد معروف نجف
- ۱۲۱ ۱. مسجد جواهری
- ۱۲۱ ۲. مسجد صافی‌الصفاء
- ۱۲۲ ۳. جامع شیخ طوسی
- ۱۲۳ ۴. مسجد عمران بن شاهین
- ۱۲۳ ۵. مسجد الخضراء
- ۱۲۳ ۶. مسجد الرأس (بالاسر)
- ۱۲۴ ۷. مسجد شیخ مرتضی انصاری
- ۱۲۴ وادی السلام
- ۱۲۶ مرقد هود و صالح عليهما السلام
- ۱۲۷ مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
- ۱۲۸ مقام امام زین العابدین عجل الله تعالی فرجه
- ۱۲۹ شهر کوفه

تاریخچه کوفه.....	۱۳۱
وجه تسمیه.....	۱۳۲
فضیلت کوفه.....	۱۳۳
مسجد کوفه.....	۱۳۴
فضیلت‌های مسجد کوفه.....	۱۳۵
قصر بهشتی.....	۱۳۵
سجده گاه فرشتگان.....	۱۳۶
جایگاه بخشایش گناهان.....	۱۳۶
مصلای پیامبران.....	۱۳۷
نماز در مسجد کوفه تمام است.....	۱۳۷
نماز در آن، برابر با حج است.....	۱۳۷
مقامات مسجد کوفه.....	۱۳۸
۱. رُحبه امیر مؤمنان.....	۱۳۸
۲. دكة القضاء.....	۱۳۸
۳. بیت الطشت.....	۱۳۸
۴. مقام حضرت آدم علیه السلام	۱۳۹
۵. مقام حضرت ابراهیم علیه السلام	۱۳۹
۶. مقام جبرئیل.....	۱۳۹
۷. مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام	۱۴۰
۸. محراب امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۴۰
۹. مقام امام صادق علیه السلام	۱۴۱
۱۰. مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم	۱۴۱
۱۱. محل به گل نشستن کشتی نوح.....	۱۴۱
۱۲. باب التَّعبان (یا دروازه اژدها).....	۱۴۲
۱۳. دكة المعراج.....	۱۴۲
حرم و مرقده مسلم بن عقیل.....	۱۴۲

۱۴۳	مرقد هانی بن عروه
۱۴۵	آرامگاه مختار بن ابی عبیده ثقفی
۱۴۷	خانه امام علی علیه السلام
۱۴۷	دار الاماره
۱۴۸	مرقد زید بن علی علیه السلام
۱۴۹	چند نکته درباره زید بن علی علیه السلام
۱۵۰	آرامگاه میثم تمار
۱۵۱	مسجد صُغُصَة بن صُوحان
۱۵۴	مسجد زید بن صوحان
۱۵۵	مرقد خدیجه، دختر حضرت علی علیه السلام
۱۵۵	مرقد سید ابراهیم غمر
۱۵۵	مسجد حمراء
۱۵۶	مسجد جُعفی
۱۵۶	مسجد بنی کاهل
۱۵۶	نبی یونس (مقام یونس پیامبر علیه السلام)
۱۵۷	قبور سبعة (مشهد بنی الحسن علیه السلام)
۱۵۸	قاسم بن موسی کاظم علیه السلام
۱۵۹	مسجد سهله
۱۶۱	فضیلت ها
۱۶۴	مقامات مسجد سهله
۱۶۶	مسجد حنانه
۱۶۸	شهر کفل
۱۶۹	برج نمرود
۱۶۹	گلبرگهایی از سخنان حضرت علی علیه السلام
۱۷۳	کربلا
۱۷۵	موقعیت جغرافیایی

کربلا در آینه تاریخ.....	۱۷۶
اسامی.....	۱۷۸
۱. کربلا.....	۱۷۸
۲. طف.....	۱۷۹
۳. غاضریه.....	۱۷۹
۴. نینوا.....	۱۸۰
۵. عَقْر.....	۱۸۱
۶. نواویس.....	۱۸۱
۷. حائر.....	۱۸۱
جایگاه و فضیلت کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام	۱۸۲
تاریخ ساختمان حرم مطهر.....	۱۸۴
آثار و اماکن حرم مطهر.....	۱۸۸
۱. صندوق و ضریح امام حسین علیه السلام	۱۸۸
علی اکبر علیه السلام و مرقد آن حضرت.....	۱۸۸
۲. مزار شهیدان بنی هاشم.....	۱۸۹
۳. قبرهای دیگر شهیدان کربلا.....	۱۸۹
۴. رواق‌ها و شبستان‌های حرم مطهر.....	۱۹۰
الف) رواق غربی (رواق ابراهیم مُجَاب).....	۱۹۰
ب) رواق شرقی (رواق فقیهان).....	۱۹۲
ج) رواق جنوبی (رواق حبیب بن مظاهر).....	۱۹۲
د) رواق شمالی (رواق پادشاهان).....	۱۹۳
۵. خزانه و گنجینه حرم.....	۱۹۳
۶. گنبد مطهر.....	۱۹۴
۷. مناره‌ها و مأذنه‌ها.....	۱۹۶
الف) مناره جنوبی.....	۱۹۶
ب) مناره غربی.....	۱۹۶

۱۹۷	۸. ایوان‌های حرم مطهر.....
۱۹۷	الف) ایوان طلا (جنوبی).....
۱۹۷	ب) ایوان ناصری (غربی).....
۱۹۸	ج) ایوان شمالی.....
۱۹۸	۹. صحن حرم.....
۱۹۹	۱۰. درهای صحن.....
۱۹۹	الف) باب القبله.....
۱۹۹	ب) باب قاضی الحاجات.....
۱۹۹	ج) باب الشهداء.....
۱۹۹	د) باب الکرامه.....
۱۹۹	ه) باب السلام.....
۲۰۰	و) باب الرجاء.....
۲۰۰	ز) باب السّدره.....
۲۰۰	ح) باب السلطانيه.....
۲۰۰	ط) باب رأس الحسين عليه السلام
۲۰۰	ی) باب الزینیه.....
۲۰۱	تل زینیه.....
۲۰۱	قتلگاه.....
۲۰۱	خیمه گاه.....
۲۰۲	بارگاه و مرقد حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام
۲۰۳	آثار و اماکن حرم ابوالفضل عليه السلام
۲۰۳	۱. صندوق و ضریح مطهر.....
۲۰۴	۲. گنجینه.....
۲۰۵	۳. گنبد و مناره‌ها.....
۲۰۵	۴. صحن و ایوان‌ها.....
۲۰۶	الف) ایوان طلا.....

- ب) ایوان بالاسر ۲۰۶.
- ج) ایوان شرقی ۲۰۶.
- د) ایوان جنوبی ۲۰۶.
۵. مقام دست راست و مقام دست چپ ابوالفضل علیه السلام ۲۰۷.
۶. درهای صحن ۲۰۷.
- سایر مقبره‌ها و مزارهای کربلا ۲۰۸.
۱. مزار یاران امام حسین علیه السلام ۲۰۸.
- الف) قبر حربن یزید ریاحی ۲۰۸.
- ب) عون بن عبدالله ۲۰۹.
- ج) طفلان مسلم ۲۱۰.
۲. امامزاده‌ها ۲۱۱.
- الف) محمد بن نبی بن کاظم علیه السلام ۲۱۱.
- ب) اخرس بن کاظم علیه السلام ۲۱۱.
- ج) سید احمد ابوهاشم ۲۱۲.
- د) ابن حمزه ۲۱۲.
۳. علما و سادات ۲۱۲.
- ابواحمد حسین بن محمد (۳۰۴-۴۰۰ ه. ق.) ۲۱۲.
- سید رضی (۳۵۸-۴۰۶ ه. ق.) ۲۱۳.
- شریف مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ه. ق.) ۲۱۳.
- علامه وحید بهبهانی (۱۱۸-۱۲۰۵ ه. ق.) ۲۱۳.
- مجاهد (۱۱۸۰-۱۲۴۲ ه. ق.) ۲۱۴.
- میرزا محمد تقی شیرازی (متوفای ۱۳۳۸ ه. ق.) ۲۱۴.
- ابن فهد حلی (۷۵۸-۸۴۱ ه. ق.) ۲۱۴.
- شیخ یوسف آل عصفور بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ه. ق.) ۲۱۵.
- شریف العلماء (متوفای ۱۲۴۵ ه. ق.) ۲۱۵.
- سید علی طباطبائی (۱۱۶۱-۱۲۳۱ ه. ق.) ۲۱۵.

- ۲۱۶ - شیخ عبدالحسین تهرانی (۱۲۲۲ - ۱۲۸۶ ه.ق.)
- ۲۱۶ - سیدعبدالله بحرانی (متوفای ۱۱۴۸ ه.ق.)
- ۲۱۶ - صاحب ضوابط (۱۲۱۴-۱۲۶۲ ه.ق.)
- ۲۱۶ - سیدمرتضی طباطبائی (متوفای ۱۲۰۴ ه.ق.)
- ۲۱۶ - خاندان آل کمونه
- ۲۱۷ مقام‌ها
- ۲۱۷ ۱. مقام امام صادق علیه السلام
- ۲۱۷ ۲. مقام حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۱۷ ۳. مقام زین العابدین علیه السلام
- ۲۱۸ تربت امام حسین علیه السلام
- ۲۱۹ ام سلمه و نگهداری تربت
- ۲۲۰ فضیلت تربت امام حسین علیه السلام
- ۲۲۰ ۱. برترین خاک
- ۲۲۱ ۲. پاک‌ترین خاک
- ۲۲۱ ۳. شفای دردها
- ۲۲۲ ۴. افطار با تربت
- ۲۲۲ ۵. ایمنی از ترس
- ۲۲۳ ۶. سجده بر تربت
- ۲۲۳ ۷. کام گرفتن نوزاد
- ۲۲۳ ۸. تسبیح با تربت
- ۲۲۴ آب فرات
- ۲۲۴ امام علی علیه السلام و آب فرات
- ۲۲۵ ویژگی‌ها آب فرات
- ۲۲۵ ۱. نهر بهشتی
- ۲۲۵ ۲. آشامیدن از آب فرات
- ۲۲۵ ۳. کام‌برداری نوزاد با آب فرات

۲۲۶.....	۴. غسل با آب فرات
۲۲۶.....	۵. آب با برکت
۲۲۶.....	گزیده‌ای از فرمایشات امام حسین علیه السلام
۲۲۸.....	برخی از شخصیت‌های کربلا
۲۲۸.....	۱. علی اکبر علیه السلام
۲۳۴.....	۲. عباس بن علی علیه السلام
۲۳۹.....	چگونگی شهادت
۲۴۱.....	۳. حبيب بن مظاهر
۲۴۳.....	سیمای کاظمین
۲۴۵.....	تاریخ عمومی شهر کاظمین
۲۴۶.....	مقبرة الشهداء [آرامگاه شهیدان]
۲۴۶.....	مقابر قریش
۲۴۸.....	شخصیت امام کاظم علیه السلام
۲۴۸.....	ولادت
۲۴۹.....	امام کاظم علیه السلام و حاکمان جور
۲۵۲.....	امام کاظم علیه السلام در دوران رنج و فشار
۲۵۳.....	دستگیری و بازداشت امام علیه السلام
۲۵۴.....	امام علیه السلام در زندان‌های هارون
۲۵۴.....	عیسی بن جعفر، اولین زندانبان امام علیه السلام
۲۵۴.....	امام علیه السلام در زندان فضل بن ربیع
۲۵۵.....	امام علیه السلام در زندان فضل بن یحیی
۲۵۶.....	امام علیه السلام در زندان سندی بن شاهک
۲۵۶.....	شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام
۲۵۷.....	ذکر مصیبت
۲۶۰.....	سخنان گهربار امام کاظم علیه السلام
۲۶۲.....	زندگانی امام جواد علیه السلام

۲۶۳	 دعوت به بغداد
۲۶۵	 معجزات حضرت جواد علیه السلام
۲۶۹	 ماجرای شهادت امام علیه السلام
۲۷۲	 سخنان گهربار امام جواد علیه السلام
۲۷۴	 دورنمای حرم
۲۷۵	 درب‌های حرم مطهر
۲۷۵	 صحن
۲۷۷	 رواق‌های حرم
۲۷۷	 روضه
۲۷۷	 درب‌های روضه
۲۷۸	 توصیفی از روضه‌ها
۲۷۹	 ضریح
۲۸۰	 آرامگاه شخصیت‌های مدفون در کاظمین
۲۸۰	 ۱. ابن قولویه
۲۸۱	 ۲. شیخ مفید
۲۸۲	 ۳. سید رضی
۲۸۲	 ۴. سیدمرتضی
۲۸۳	 ۵. خواجه نصیر
۲۸۴	 ۶. مرقد امامزاده موسی بن ابراهیم
۲۸۴	 ۷. ابویوسف پیشوای دوم حنفیان
۲۸۵	 مسجد براثا
۲۸۷	 شهر بغداد
۲۸۹	 اهمیت و تاریخچه بغداد
۲۹۰	 اماکن زیارتی و دیدنی بغداد
۲۹۰	 ۱. مرقد نواب اربعه امام زمان علیه السلام
۲۹۱	 ۲. مرقد شیخ کلینی (۲۵۸ - ۳۲۸ ه.ق)

۳. مرقد ادریس حسنی ۲۹۱
۴. آرامگاه بشر حافی (۱۵۰ - ۲۲۷ ه.ق) ۲۹۱
۵. آرامگاه بهلول (متوفای ۱۹۰ ه.ق) ۲۹۱
۶. قبر سید سلطان علی ۲۹۱
۷. مدرسه مستنصریه ۲۹۲
۸. مسجد صفویه ۲۹۲
۹. قبر ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ ه.ق) ۲۹۲
۱۰. قبر عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ - ۵۶۱ ه.ق) ۲۹۳
۱۱. آرامگاه احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ه.ق) ۲۹۳
- شهر سامرا ۲۹۵
- موقعیت جغرافیایی ۲۹۷
- نام‌های سامرا ۲۹۸
- تاریخچه شهر سامرا ۲۹۹
- مدارس دینی سامرا ۳۰۱
- کتابخانه‌های سامرا ۳۰۱
- اماکن زیارتی سامرا ۳۰۱
۱. مرقد مطهر عسکرین علیه السلام ۳۰۱
۲. مرقد مطهر نرجس خاتون ۳۰۳
۳. مرقد حکیمه خاتون ۳۰۳
۴. قبر مطهر حسین بن علی الهادی علیه السلام ۳۰۳
۵. سرداب غیبت ۳۰۴
۶. قبر امامزاده محمد دری ۳۰۴
- شخصیت امام هادی علیه السلام ۳۰۴
- اقبال سامرا ۳۰۶
- حدیث تل المخالی ۳۰۷
- امام هادی علیه السلام در مجلس متوکل ۳۰۸

۳۰۹		عداوت با آل علی علیه السلام
۳۱۲		آثار آفتاب
۳۱۳		شهادت امام علیه السلام
۳۱۶		سخنان گهربار امام هادی علیه السلام
۳۱۹		شخصیت امام حسن عسکری علیه السلام
۳۲۱		اختر پرنور ولایت
۳۲۳		روایاتی از امام حسن عسکری علیه السلام
۳۲۴		آستانه سامرا
۳۲۵		مروری بر تاریخ آستانه
۳۲۹		باب غیبت در سامرا
۳۳۰		سرداب غیبت
۳۳۰		حجره غیبت
۳۳۱		کتیبه درب
۳۳۱		متن دستخط کنده‌کاری‌شده در اطراف درب
۳۳۳		کتیبه کوفی در محل غیبت امام زمان علیه السلام
۳۳۳		حدیث زیارت
۳۳۴		بلد سیدمحمد
۳۳۴		آستانه سیدمحمد
۳۳۴		عمارت اول
۳۳۵		عمارت دوم
۳۳۵		عمارت سوم
۳۳۵		عمارت چهارم
۳۳۵		عمارت پنجم
۳۳۶		عمارت ششم
۳۳۷		عمارت جدید
۳۳۷		کتیبه آستانه

۳۳۷.....	شیرمرد دجیل
۳۳۹.....	حماسه دجیل
۳۴۱.....	مرقد حسین بن علی الهادی علیه السلام
۳۴۲.....	حضرت حکیمه، دختر جواد الائمه علیه السلام
۳۴۳.....	سمانه، مادر امام هادی علیه السلام
۳۴۴.....	سوسن، مادر امام عسکری علیه السلام
۳۴۴.....	حضرت نرگس، مادر مهدی عجل الله تعالی فرجه
۳۴۵.....	آستانه ابوهاشم جعفری
۳۴۷.....	مدفونین در حرم عسکرین علیه السلام
۳۴۸.....	آستانه ابراهیم اشتر نخعی
۳۵۱.....	احکام فقهی سفر زیارت عتبات
۳۵۳.....	مقدمه
۳۵۳.....	احکام سفر
۳۵۳.....	اجازه شوهر و پدر و مادر در سفر
۳۵۴.....	احکام در سفر
۳۵۴.....	نماز مسافر
۳۵۵.....	حکم نماز مسافر در شهر کربلا
۳۵۶.....	حکم نماز مسافر در مسجد کوفه
۳۵۷.....	نماز قضا در سفر
۳۵۷.....	سفر زیارتی، فرصتی مناسب برای به جای آوردن نماز قضا
۳۵۸.....	شرکت مسافر در نماز جماعت
۳۵۹.....	حکم تقدم نماز خواندن بر قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام
۳۶۰.....	حکم محاذات و تساوی زن و مرد در نماز
۳۶۱.....	جا گرفتن برای نماز
۳۶۱.....	نجس کردن حرم امامان علیهم السلام
۳۶۲.....	بردن مهر و قرآن از مسجد و حرم

۳۶۲	 حکم نذر روزه در سفر
۳۶۲	 داخل شدن جنب و حائض به حرم ائمه معصومین علیهم‌السلام
۳۶۴	 غسل زیارت
۳۶۴	 ایام زیارتی معصومین علیهم‌السلام
۳۶۵	 اوقات مخصوص زیارت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام
۳۶۶	 اوقات مخصوص زیارت امام حسین علیه‌السلام
۳۶۷	 احکام عزاداری
۳۶۹	 قمه زنی
۳۷۱	 اهانت به عایشه و خلفا
۳۷۲	 نذر و وقف
۳۷۴	 تربت امام حسین علیه‌السلام
۳۷۷	 تصاویر
۴۰۷	 کتابنامه

دیباچه

تردیدی نیست که «زیارت» در اسلام، به‌ویژه در فرهنگ شیعه و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، جایگاه والا و ارزشمندی دارد. به‌خاطر آثار تربیتی که در زائر برجای می‌گذارد، ائمه معصومین علیهم‌السلام و اولیای الهی، پیروان خود را به زیارت تشویق و پاداش‌های فراوانی برای «زائرین» مشاهد مشرفه بیان کرده‌اند.

هر ساله خیل عظیمی از عاشقان خاندان عصمت جهت زیارت آن مشاهد شریف، عازم عتبات عالیات می‌شوند و از آن مراقد منوره بهره‌های معنوی می‌گیرند. برای بهره‌برداری بیشتر و پربارتر، بعثه مقام معظم رهبری تمهیداتی را پیش‌بینی کرده است که یکی از آنها اعزام روحانیون جهت تبلیغ و تبیین معارف زندگی معصومین و تاریخ شهرهای زیارتی است.

جهت برآورده کردن نیاز روحانیون محترم در انجام این مهم، پژوهشکده حج و زیارت با بهره‌گیری از آثار متعددی که در زمینه‌های مختلف مباحث مرتبط با عتبات عالیات چاپ کرده است، اثری را با عنوان «همسفر ره‌توشه زائرین عتبات عالیات» تدوین و برای بهره‌گیری روحانیون معظم در اختیار آنان قرار می‌دهد. امیدواریم مطالعه این اثر برای آنان مفید و ثمربخش واقع شود. در اینجا لازم

می‌دانیم از نویسندگان و محققین عزیز، حجج اسلام آقایان داوود حسینی، حافظ نجفی، مجتبی حیدری و مهدی درگاهی که در گردآوری و تدوین این اثر همکاری کردند، تشکر نماییم.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و اسرار

پیشگفتار^۱

همه ساله هزاران انسان شیفته اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با قلبی سرشار از عشق و امید، از خانه و کاشانه خود دل کنده، راهی اماکن زیارتی و مراقد پاک معصومان و پیشوایان الهی می‌شوند تا روح و جان خویش را با آنان پیوند زده، زمینه را برای دستیابی به کمال و قرب پروردگار فراهم سازند.

حضور در این اماکن مقدس، از یک سو تجدید عهد با پیشوایان دین است که خطاب به آنان چنین می‌خوانیم: «مُحَقِّقْ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»^۲؛ «آنچه را شما حق می‌دانید، من نیز حق می‌دانم و آنچه را شما باطل می‌دانید، من باطل می‌دانم». یا:

سَلِّمْ لِمَنْ سَالَكُمُ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّكُمْ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ.^۳

با آن که شما در صلح و سازش هستید، من نیز هستم و با آن که شما می‌ستیزید، من نیز سر ستیز دارم. آن که را شما دوست دارید، دوست می‌دارم و آن که را شما دشمن دارید، من نیز دشمن می‌شمارم.

۱. مباحث مربوط به آداب سفر و آداب زیارت از کتاب ارزشمند آداب سفر و زیارت عتبات عالیات حضرت

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای قاضی عسکر اقتباس و تلخیص شده است.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳. همان، زیارت عاشورا.

از سوی دیگر، از روزمرگی و آلودگی به گناه فاصله گرفتن و خود را در اقیانوس رحمت و مغفرت الهی شست‌وشو دادن و با توبه از گناه و معصیت رهیدن است.

زائر در اماکن زیارتی، قطره وجود خود را به اقیانوس رحمت حق پیوند می‌زند و با روحی سرشار از شادی، طراوت و امید نسبت به آینده، به خانه و کاشانه خویش برمی‌گردد تا زندگی جدیدی را آغاز کند و از آلودگی و ناپاکی دور باشد.

زائر با این سفر معنوی، از زندگی تکراری و بی‌ثمر فاصله می‌گیرد و با ارتقای فکر و اندیشه و تقویت ایمان و باورهای دینی، با اراده‌ای استوار، موانع کمال را از سر راه برمی‌دارد تا به حقیقت هستی که کمال مطلق است برسد:

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ...^۱

خداوندا! بریدن کامل از خلق و پیوستن به خود را بر من عنایت فرما و دیده‌های دلمان را به نور توجهشان به سوی خود روشن گردان تا دیده‌های قلب‌ها، پرده‌های نور را بدرد و به مخزن اصلی بزرگی و عظمت دست یابد ...

آری، زیارتی که همراه با معرفت و تحول نباشد، زیارت نیست و اگر زیارت تأثیرگذاری لازم را ندارد، باید دلیلش را در فاصله گرفتن از اهداف زیارت جست‌وجو کرد.

اگر بتوانیم فرهنگ زیارت را در میان امت اسلامی حاکم کنیم و پیشوایان دین را که الگو و واسطه فیض الهی هستند، وسیله‌ای برای رهایی خود از دام گناه و معصیت و آشنایی با ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و انسانی بدانیم، به‌خوبی تأثیر

۱. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

زیارت را در جامعه خواهیم دید و این چشمه حیات بخش همیشه جاری، روح امید و نشاط و ایمان را به جامعه دینی و اسلامی ما منتقل و حیات طویه را به همگان هدیه خواهد داد.

یکی از راه‌های رسیدن به این هدف ارزشمند، شناخت صحیح از زندگی معصومین (علیهم‌السلام) و آشنایی با اهداف، سیره و سخنان آنها و مشکلاتی است که جهت زنده نگه داشتن اسلام متحمل شدند. برای رسیدن به این مقصود، روحانیون کاروان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ زیرا ایجاد چنین شناختی به وسیله روحانیون صورت می‌گیرد. از این رو، پژوهشکده حج و زیارت جهت دسترسی روحانیون به اطلاعات مورد نیاز، اثری با عنوان «همسفر ره‌توشه زائرین عتبات عالیات» فراهم کرد که هم جامع و هم متنوع باشد تا با همراه داشتن آن در سفرهای زیارتی عتبات، به آثار مختلف دیگر کمتر نیاز باشد.

آداب سفر

الف) آداب قبل از سفر

۱. اخلاص در نیت

اخلاص، شرط اساسی در تمامی عبادات است؛ هر کس عبادتی را برای خودنمایی و ریا یا دستیابی به امور مادی و دنیایی انجام دهد، از آن عمل هرگز بهره و نصیبی نخواهد برد.

این اصل مهم به اندازه‌ای تعیین‌کننده است که اگر رزمنده و جهادگری در میدان نبرد شرکت کند و هدفش دستیابی به غنائم جنگی، انتقام‌گیری از دشمن و رسیدن به پست و مقام باشد و در این راه کشته شود، شهید به حساب نمی‌آید.

همه چیز در گرو نیت انسان است و با آن ارتباط مستقیم دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۱؛ «جز این نیست که کارها به نیت‌هاست». یعنی بر اساس نیت هر کس، بررسی و پاداش یا جزا داده می‌شود.

در حدیث دیگری نیز فرمود:

إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ لِّلَّهِ خَالِصًا، لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالُ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا.^۲

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۶؛ مصباح الشریعة، ص ۵۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۰۳.

هرگاه کاری را انجام دادی، آن را فقط برای خدا انجام ده، زیرا خداوند تنها اعمال خالص را از بندگان خود می‌پذیرد.

براین اساس، سالکان این طریق باید با نیتی پاک و خالص در این راه قدم بگذارند، دل به غیر خدا نبندند و در زیارت، جز قرب و نزدیکی حق تعالی چیز دیگری نخواهند.

دستیابی به اخلاص نیز از طریق مقابله با هوای نفس حاصل می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْإِخْلَاصَ مَنْ يَغْلِبُهُ الْهَوَىٰ»؛ «آن کس که هوا و هوس بر وی چیره گردیده، چگونه می‌تواند به اخلاص دست یابد؟»

نتیجه اینکه زائران باید سفر را با مبارزه با نفس آغاز و پس از غلبه بر آن، قصد زیارت اولیای خدا کنند تا به پاداشی غیرقابل شمارش دست یابند.

۲. زاد و توشه حلال

زائر باید هزینه سفر و زاد و توشه خود را از مال حلال برگیرد تا توفیق عبادت یابد و بتواند در اماکن مقدس و زیارتگاه‌ها، شیرینی مناجات با خدا را حس و از عبادات خود لذت ببرد. خداوند در قرآن کریم، به رسولان خود این چنین دستور می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (مؤمن: ۵۱)

ای رسولان! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانا هستم.

در آیه‌ای دیگر نیز خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾

(بقره: ۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاک و پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و خدا را شکر کنید، اگر تنها او را می‌پرستید.

استفاده از زاد و توشه حلال و بهره‌گیری از نعمت‌های پاک، وظیفه رسولان و همه مؤمنان و دلباختگان به خداوند است و آنها که اموالشان را از راه حرام یا شبهه‌ناک به دست آورده‌اند، باید پیش از سفر، دارایی خود را تزکیه کنند، خمس و زکات و دیگر حقوق مردم را به صاحبان اصلی آن بپردازند، سپس قصد کوی دوست کنند؛ وگرنه پذیرفته نخواهند شد؛ گرچه به صورت ظاهر، جسم آنان در چنین اماکن مقدسی در گردش باشد. امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ: مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبَاً أَوْ خِيَانَةً أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَلَا فِي صَدَقَةٍ وَلَا فِي حَجٍّ وَلَا فِي عُمْرَةٍ.^۱

کسی که از چهار طریق مالی به دست آورد، هزینه کردن آن، در چهار چیز پذیرفته نمی‌شود: کسی که مالی را از راه فریب، ربا، خیانت یا سرقت به دست آورد و با آن زکات یا صدقه دهد و یا به حج و عمره رود، خداوند از او نمی‌پذیرد.

۳. خداحافظی و حلالیت‌طلبی

زائر هرگاه تصمیم می‌گیرد به زیارت برود، بر اساس توصیه امام صادق علیه السلام، شایسته است آن را به اطلاع برادران دینی خود برساند. آن حضرت به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ وَحَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ.^۲

مسلمانی که قصد مسافرت دارد، شایسته است برادران خویش را آگاه سازد و بر برادران او نیز لازم است هنگام بازگشت، به دیدن وی بیایند.

۱. امالی صدوق، ص ۴۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

انجام این دستورالعمل می‌تواند ثمرات و برکات فراوانی را به دنبال داشته باشد؛ یکی از این برکات، زدودن تیرگی‌ها و کدورت‌ها از دل انسان‌هاست. افراد بشر به دلیل اجتماعی بودن، در زندگی شخصی و اجتماعی خود، گرفتار تضادها و مشکلاتی می‌شوند که در نتیجه، رنجش و نارضایتی دیگران را به دنبال دارد. همسر، فرزندان، برادران و خواهران، همسایگان، همکاران، مردم کوچه و بازار و ... اگر به یکی از اینها ظلمی روا داشته، غیبتی کرده، حقوقی از آنان پامال نموده، رابطه تلخ و تندی با آنان داشته، ناسزا و دشنامی به آنها داده و ... لازم است پیش از سفر، به عنوان خداحافظی نزد آنان رفته، از آنها حلالیت بطلبد. توجه به این نکته مهم ضروری است که در بسیاری اوقات، شیطان مانع ایجاد کرده، انسان را وسوسه می‌کند که اگر نزد دیگران برود و طلب حلالیت نماید، ممکن است سبب حقارت و کوچکی او شود و متأسفانه همین وسوسه‌های شیطانی، انسان را از دستیابی به یک نعمت بزرگ محروم می‌سازد.

۴. انتخاب همراهان شایسته و همشان

انتخاب هم‌سفران شایسته و همشان، یکی دیگر از آداب سفر است. بنابراین مناسب است کسانی که از نظر سلوک و خصوصیات رفتاری و سطح زندگی با یکدیگر همگون هستند، در یک کاروان ثبت‌نام نموده و با هماهنگی مدیر کاروان، آنها که با هم سنخیت بیشتری دارند، در یک اتاق جای گیرند. امام باقر (ع) در این باره فرمود:

إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ، وَلَا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.^۱

هنگامی که با کسی همراه و هم‌سفر شدی، پس با مثل خودت همراه شو و با آن کس که زندگی تو را اداره می‌کند، هم‌سفر مشو که این کار، موجب ذلت مؤمن است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۲، ح ۱۵۱۳۳.

همچنین برای اینکه زائر در جمع همراهان تحقیر نشود، نباید با کسانی که برای او قدر و منزلتی قائل نیستند هم سفر شود. امام علی (ع) در این زمینه فرمود:

لَا تَصْحَبَنَّ فِي سَفَرِكَ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِنَ الْفَضْلِ عَلَيْهِ كَمَا تَرَى لَهُ عَلَيْكَ.^۱

با کسی که در تو فضیلتی نسبت به خود احساس نمی کند و تو نیز در او فضیلتی نسبت به خود نمی بینی، در سفر همراه مشو.

امام صادق (ع) نیز فرمود: «إِصْحَبْ مَنْ تَتَزَيَّنُ بِهِ وَلَا تَصْحَبْ مَنْ يَتَزَيَّنُ بِكَ»؛^۲ «با کسی هم سفر شو که موجب افتخار و زینت تو باشد و با آن کس که تو باعث افتخار او باشی، همراه مشو».

۵. وصیت کردن

یکی از مستحبات سفر، وصیت کردن پیش از سفر است. در گذشته مسافرت همیشه با خطر همراه بوده است؛ راه‌های بد و ناهموار، دزدان مسلح، نبود بهداشت، ناامنی راه‌ها و نداشتن امکانات مناسب بین‌راهی، همیشه تلفات انسانی زیادی را به دنبال داشته که نمونه‌های آن را در سفرنامه‌ها می‌توان یافت.

در عصر حاضر نیز که بسیاری از مشکلات گذشته حل گردیده، مسائل دیگری از قبیل سیل و زلزله، نقص فنی هواپیماها و اتومبیل‌ها، خطاهای نیروی انسانی و رانندگان هنگام رانندگی، تصادف اتومبیل‌ها با یکدیگر و با عابران پیاده و ... امنیت را از انسان‌ها در هوا و زمین سلب کرده است و هیچ مسافری از آینده خود خبر ندارد و نمی‌تواند پیش‌بینی کند آیا سالم از سفر برمی‌گردد یا نه؟

از این رو اسلام به مسافران توصیه کرده است تا پیش از سفر، وصیت‌نامه‌ای تنظیم و مسائل خود را در آن به صورت شفاف بیان کنند تا در صورتی که

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۲.

حادثه‌ای اتفاق افتاد، بازماندگان گرفتار مشکل نشوند.

رسول خدا ﷺ درباره اهمیت وصیت فرمود: «مَا يَنْبَغِي لِأَمْرٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ»؛ «هر انسان مسلمان سزاوار نیست شب سر بر بالین بگذارد، مگر آنکه وصیت‌نامه او زیر سرش باشد».

امام صادق (ع) نیز به مسافران توصیه فرمود: «مَنْ رَكِبَ رَاحِلَةً فَلْيُوصِ»؛ «کسی که بر وسیله نقلیه‌ای سوار می‌شود، باید وصیت کند».

در روایت دیگری هم آمده است:

وَأَحْسَنَتِ الْوَصِيَّةَ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ عَسَى أَنْ لَا تَرْجِعَ مِنْ سَفَرِكَ.^۱

وصیت‌نامه را دقیق تنظیم کن؛ چرا که تو از آینده خبر نداری و نمی‌دانی چه اتفاقی رخ خواهد داد؛ شاید از این سفر برنگردی.

۶. غسل

مستحب است انسان پیش از رفتن به مسافرت غسل کند و هنگام غسل این دعا را بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّادِقِينَ عَنِ اللَّهِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ * اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ بِهٖ قَلْبِي وَاشْرَحْ بِهٖ صَدْرِي وَنَوِّرْ بِهٖ قَبْرِي *
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهِّرًا وَحِرْزًا * وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةِ وَسَوْءٍ مَّا
 أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ بِهٖ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَخُحِّي وَ
 عَصْبِي وَمَا أَقْلَبَتِ الْأَرْضُ مِنِّي.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۷.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۶۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۳۳.

۴. الامان من اخطار الأسفار والإزمان، ص ۳۳.

به نام و به یاری خدا و هیچ حول و نیرویی جز با کمک او نیست و بر آیین رسول خدا ﷺ و آنها که صادقانه از خدا سخن گفته‌اند، درود خدا بر همه آنان * بار خدایا! به وسیله این غسل، قلبم را پاک و سینه‌ام را گشاده و قبرم را نورانی کن * بار خدایا! این غسل را [برای من] نور و پاکی و نگاهبان و شفای هر آفت و درد و بیماری و هر بدی که از آن بیم دارم قرار ده و قلب و اعضای بدنم و استخوان‌هایم و خون و موی و پوست و مغز و اعصابم و تمام وجودم را پاک گردان.

زائر با این غسل جسمش را و با دعا و توبه جانش را شست‌وشو می‌دهد تا هنگام حضور در محضر معصومان (علیهم‌السلام)، از هرگونه آلودگی پاک و پیراسته باشد.

۷. صدقه

مستحب است مسافر هنگام حرکت صدقه دهد و با نیکی به مردم، سفر را آغاز کند. امام صادق (علیه‌السلام) در این زمینه فرموده‌اند: «تَصَدَّقْ وَ اخْرُجْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ»؛ «صدقه بده و هر روزی خواستی حرکت کن».

همچنین زید زراد می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود:

هرگاه یکی از شما از منزل خارج شود، پس صدقه دهد و بگوید: «اللَّهُمَّ أَظْلَنِي تَحْتَ كَنَفِكَ وَ هَبْ لِي السَّلَامَةَ فِي وَجْهِي هَذَا ائْتِغَاءَ السَّلَامَةِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ اضْرِفْ عَنِّي أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُ لِي أَمَانًا فِي وَجْهِي هَذَا وَ حِجَابًا وَ سِتْرًا وَ مَانِعًا وَ حَاجِزًا مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَ مَحْذُورٍ وَ جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ إِنَّكَ وَهَّابٌ جَوَادٌ مَاجِدٌ كَرِيمٌ» صدقه و این دعا موجب می‌شود تا خداوند شما را از بلاهای زمینی و آسمانی حفظ کند.^۲

همچنین هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند^۳ و هفتاد در از بلا را به روی انسان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۵، ح ۱۵۰۵۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۲۶.

۳. کنز العمال، ج ۱۵۹۸۲.

می‌بندد.^۱ به این نکته مهم نیز باید توجه داشت که گرچه صدقه‌گیرنده، فردی فقیر و مسکین است، لیکن گیرنده اصلی خداوند است و صدقه‌دهنده درحقیقت، با خدا معامله کرده و چند برابر آن در دنیا و آخرت، پاداش دریافت خواهد کرد. امام صادق (ع) فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: هیچ چیزی نیست مگر آنکه کسی را مأمور کرده‌ام تا آن را بگیرد، جز صدقه که آن را خود دریافت می‌کنم».^۲

۸. آغاز سفر با نماز

مستحب است مسافر، سفر خود را با نماز که یاد خدا است، آغاز نماید. امام صادق (ع) از طریق پدران بزرگوارشان، از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: مردی که عازم سفر است، هیچ چیزی برای خانواده‌اش از خود باقی نمی‌گذارد. بهتر است هنگام رفتن دو رکعت نماز بخواند و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتُوْدِعُكَ نَفْسِیْ وَ اَهْلِیْ وَ مَالِیْ وَ ذُرِّیَّتِیْ وَ دُنْیَایْ وَ اٰخِرَتِیْ وَ اَمَانَتِیْ وَ خَاتِمَةَ عَمَلِیْ،
اِلَّا اَعْطَاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَا سَأَلَ.^۳

بارخداایا! خود و خانواده و مال و اولاد و دنیا و آخرت و امانت و پایان کارم را نزد تو به امانت می‌گذارم. [این دعا را کسی نمی‌خواند] مگر اینکه آنچه را از خدا خواسته، به او عنایت می‌کند.

۹. دعا هنگام خروج

صبح حذاء گوید: از موسی بن جعفر (ع) شنیدم که فرمود: اگر یکی از مردان شما قصد مسافرت کرد، هنگام خروج از منزل رو به سمتی که

۱. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۹.

۲. همان، ج ۸۰، ص ۳۲۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

به قصد آن در حرکت است بایستد و سوره حمد را در چهار سوی خود بخواند؛ همچنین «معوذتین» [سوره‌های فلق و ناس] و «قل هو الله احد» و «آیه الکرسی» را در پیش‌رو و سمت راست و پشت سر بخواند و سپس بگوید:

اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِيْ وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْ عَلَيَّ وَ بَلِّغْنِيْ وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيْلِ.^۱

بار خدایا! مرا و هرچه همراه من است را نگهدار و من و هرچه با من است را سالم بدار و من و هرچه با من است را به مقصد برسان، به گونه‌ای شایسته و زیبا. [آن‌گاه] خداوند او را با آنچه همراه خود دارد محفوظ داشته و به سلامت به مقصد می‌رساند.

همچنین امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمود: «هرکس هنگام بیرون رفتن از خانه، ده مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، پیوسته در پناه و حمایت خداوند است تا به خانه برگردد».^۲

۱۰. همراه داشتن خوراکی

شایسته است زائران در سفرهای زیاتی، از پاکیزه‌ترین اموال خود بهره گیرند. رسول خدا (ص) فرمود: «از بزرگواری مرد این است که هنگام رفتن به مسافرت، توشه‌اش پاکیزه باشد».^۳

همچنین امام سجاد (ع) هرگاه به قصد حج یا عمره، به مکه مسافرت می‌کرد، از بهترین و پاکیزه‌ترین خوراکی‌ها، مانند بادام، شکر، سویق و آرد نرم الک نکرده، همراه خود برمی‌داشت.^۴ گفتنی است، خوراکی‌هایی که مسافر همراه خود

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۱.

۲. کافی، ج ۴، ص ۳۳۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

۴. همان، ص ۴۲۳، ح ۱۵۱۶۱.

برمی‌دارد، نباید فاسدشدنی باشد و تنها خوراکی‌های خشک و قابل نگهداری در شرایط آب و هوایی مختلف، برای استفاده در سفر مناسب است.

۱۱. بدرقه مسافر

مستحب است مردم، مسافر را هنگام سفر بدرقه کنند؛ چراکه مسافر در شرایط روحی خاصی به سر می‌برد؛ از فرزندان و خویشان و نزدیکان و زندگی و خانه و کاشانه خویش جدا می‌شود و تا مدتی از آنان دور می‌ماند. بدرقه مسافر و محبت نسبت به او و دعا کردن در حق او، از آلام سفر می‌کاهد و روح مسافر را آرام می‌کند. امام صادق (ع) در این باره به نقل از امام باقر (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) هرگاه با مسافری خداحافظی می‌کرد، دست او را می‌گرفت و می‌فرمود:

خداوند هم‌سفران خوبی نصیبت کند و یاری تو را کامل گرداند و مشکلات سفر را بر تو آسان کند، دور را برای تو نزدیک و گرفتاری‌هایت را برطرف سازد و دین و امانت و فرجام کارت را حفظ کند و راه هر خیری را به روی تو بگشاید. بر تو باد به رعایت تقوای الهی. خودت را به خدا بسپار و به امید برکت خداوند عزوجل حرکت کن.^۱

این سیره حسنه، جو معنوی خاصی در مسافر و نیز بستگان و دوستان او ایجاد می‌کند؛ به شکلی که زائر در تمامی اماکن مقدس، بدرقه‌کنندگان را یاد و دعا خواهد کرد.

امیرمؤمنان و دیگر ائمه (ع) نیز بر انجام این سنت پایدار بودند. آن‌گاه که ابوذر، یار صادق و صمیمی رسول خدا (ص)، توسط خلیفه سوم به ربه‌ذ تبعید گردید، عثمان مقرر کرد تا هیچ کس اباذر را بدرقه نکند. این خبر به امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) رسید، حضرت گریست؛ آن‌گونه که اشک روی محاسن ایشان جاری

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۶، ح ۱۵۱۱۷.

شد. آن‌گاه از جا برخاست و در حالی که حسن و حسین علیهما السلام، عبدالله بن عباس، فضل، قثم، عبیدالله، عقیل و عمار یاسر آن حضرت را همراهی می‌کردند، به ابذر رسید و وی را بدرقه کرد...^۱ سپس امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: با برادران [ابوذر] وداع کنید؛ زیرا آن که آهنگ سفر دارد، باید برود و بدرقه‌کننده باید بازگردد. سپس هر یک از بدرقه‌کنندگان آنچه در دل داشت بازگو کرد.

ب) آداب حین سفر

۱. پرهیز از عجله و شتاب

در سفر، هرگز در انجام کارها نباید عجله کرد؛ زیرا عجله موجب می‌شود کار یا به‌درستی انجام نشود یا دارای فضای معنوی مناسب نباشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَنَاءُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۲؛ «تأنی در کارها از جانب خدا و عجله از جانب شیطان است».

مرحوم ملامهدی نراقی در تعریف عجله می‌گوید:

عجله حالتی در دل است که به مجرد خطور امری در ذهن، بی‌درنگ و بدون تأمل درباره آن، به انجام آن اقدام کند. این حالت از لوازم ضعف و کوچکی نفس و از درهای بزرگ ورود شیطان به دل آدمی است که بسیاری از مردم را از این راه به هلاک افکنده است.^۳

یکی از دلایل مذمت عجله و شتاب، آن است که کارها، اگر بخواهد صحیح انجام شود، باید همراه با بصیرت و معرفت باشد و این، نیاز به تأنی و آرامش و صبر دارد. فردی که شتاب‌زده عمل می‌کند، فرصت اندیشیدن در کارها را نیافته و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹.

۳. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۳۵.

در نتیجه کاری انجام می‌دهد که سرانجام آن، پشیمانی و خسران خواهد بود. امام علی علیه السلام فرمود: «مَعَ الْعَجَلِ يَكْثُرُ الزَّلُّ»^۱؛ «با شتاب‌زدگی، لغزش‌ها فراوان گردد».

۲. حفظ دارایی و ائاثیه

مسافر باید حافظ و نگهبان پول و ائاثیه خود باشد و در طول سفر مراقبت کند تا چیزی را گم نکند یا در محلی جا نگذارد. صفوان جمال به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «می‌خواهم به حج بروم، خانواده من نیز همراه من است، نفقه سفرم را در کیسه‌ای گذاشته، به کمر می‌بندم، [نظر شما در این‌باره چیست؟]» امام صادق علیه السلام فرمود: «آری، پدرم [امام باقر علیه السلام] پیوسته می‌فرمود: حفظ و نگهبانی نفقه، از توانمندی مسافر است».^۲ بنابراین در سفرهای زیارتی، زائر باید مراقب ارز و دیگر کالاهای همراه خود بوده، آنها را به صندوق امانات تحویل دهد یا در جای امنی نگهداری کند تا گرفتار سرقت‌های احتمالی یا مفقودشدن نشود.

۳. مشوق خوبی‌ها بودن

در سفرهای زیارتی، دوستان دین‌دار و عاشق خداوند، در ترغیب و تشویق همراهان به عبادت و بهره‌وری بیشتر از سفر، سهم مؤثر و بسزایی دارند. گاهی شیطان زائران را وسوسه نموده، به خواب و استراحت بیشتر فرا می‌خواند، لیکن دوست صمیمی و دین‌دار، با رفتار و گفتار خوب خود، همسفران را به حرکت واداشته، شیطان را در دستیابی به اهداف خود ناکام می‌کند. از این‌رو، در روایات به مؤمنان توصیه شده تا دوستانی را برای خود برگزینند که یار و یاور آنان در انجام کارهای خیر باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. غررالحکم، ح ۹۷۴۰.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۹، ح ۱۵۱۵۲.

«بهترین برادرت کسی است که تو را به پیروی از خدا کمک نموده، از نافرمانی او بازدارد و تو را به خشنود ساختن او وادار کند».^۱

امام علی علیه السلام نیز فرمود: «بهترین برادرت کسی است که به سوی خیر شتاب کند و تو را نیز به دنبال خود بکشد و به نیکی فرمان دهد و بر انجام آن یاری رساند».^۲ بنابراین، سزاوار است زائران، همراهان خود را به حضور بیشتر در حرم‌ها و اماکن زیارتی و خواندن قرآن و نماز و دعا و نیز کمک و یاری همسفران و دیگر امور خیر تشویق نموده، خود نیز در انجام این کارها پیش قدم گردند.

۴. رعایت اخلاق اسلامی

رعایت اخلاق اسلامی، یکی از ضروریات سفر است. کسانی که می‌خواهند از مسافرت خود بهره برده، مورد عنایت حضرت حق قرار گیرند، باید نکاتی را رعایت کنند؛ امام باقر علیه السلام در رابطه با سفر حاجیان به دیار نور فرمود:

مَا يُعْبَأُ مَنْ يَسْلُكُ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ.^۳

کسی که به حج می‌رود و این راه را طی می‌کند، اگر سه خصلت در وی نباشد، مورد عنایت و توجه [خداوند] قرار نمی‌گیرد: ورع و پارسایی که او را از گناه بازدارد؛ صبر و بردباری که بتواند خشم خود را در اختیار گیرد و خوش رفتاری با همراهان.

از این روایت می‌توان فهمید که در همه سفرهای معنوی و زیارتی، رعایت

۱. المحبة فی الکتاب و السنه، ص ۱۰۹، ح ۴۶۲.

۲. المحبة فی الکتاب و السنه، ص ۴۷۸.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

این نکات، مهم و ضروری است.

در سفرهای زیارتی، به دلیل ازدحام جمعیت و نیز محدودیت امکانات، معمولاً مشکلاتی بروز می‌کند که اگر زائر دارای ویژگی‌های فوق نباشد، ممکن است از کنترل خارج شود و خدای ناکرده با دیگران درگیر و موجب آزار و اذیت آنان را فراهم سازد. برای پیشگیری از بروز چنین وضعیتی، در مرحله اول نیاز به ورع و پارسایی است تا زائر بتواند از یک سو خود را کنترل کند و از سوی دیگر به ثمرات زیارت دست یابد. بنابراین ورع می‌تواند مانع انجام گناه و موجب آموزش شود. انس بن مالک می‌گوید: مردی که می‌خواست به مسافرت برود، نزد رسول خدا ﷺ آمد و به آن حضرت عرض کرد: به من سفارش و توصیه‌ای بفرمایید. پیامبر ﷺ به او فرمود:

إِتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ مَا كُنْتَ وَ أَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ^۱

هر کجا بودی از خدا بترس و تقوا داشته باش؛ بدی را با خوبی پاسخ ده و با مردم با اخلاق نیکو برخورد کن.

زائر در مرحله بعد باید تمرین کند تا در برابر مشکلات و سختی‌ها صبور و بردبار بوده، آشفته و خشمگین نشود. امام صادق (ع) فرمود: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»؛ «خشم، کلید هر بدی است». بنابراین هر زائری باید مراقب خود باشد تا بر کسی خشم نگیرد و اگر خشمگین شد، خشم خویش را فرو برد و اجازه ندهد به درگیری و خشونت مبدل گردد.

امام صادق (ع) فرمود: «هیچ بنده‌ای خشم خود را فرو نبرد، مگر آنکه خداوند بر عزت او در دنیا و آخرت بیفزاید».^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۳۰۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

سفارش دیگر، خوش رفتاری با هم سفران است. امام صادق علیه السلام فرمود:
خوشتن را آماده ساز تا با هر کس همراه می شوی، هم نشینی خوب و خوش اخلاق باشی، زبانت را نگه دار و خشم را فرو نشان، از کارهای بیهوده و بی فایده کم کن، عفو و بخشش را برای دیگران بگستران و سخی و گشاده دست باش.^۱

۵. مهرورزی به مردم

توجه به ارزش های اخلاقی اسلام در سفر، مسافرت را بسیار شیرین و جاذبه دار می کند. برای آنکه از هرگونه کدورتی پیشگیری شود، زائران در برخورد با هم سفران نکاتی را باید رعایت کنند. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، به برخی از این امور اشاره داشته، فرموده اند:

سه چیز پایه های دوستی مرد با برادر دینی خود را محکم می کند: همیشه با خوش رویی با او برخورد کند؛ در مجلس هر گاه به سوی او آمد، برایش جا باز کند و او را در کنار خود بنشانند؛ او را به هر نامی که خودش دوست دارد، صدا بزنند.^۲

۶. احترام به سالخورده گان

در هر کاروانی معمولاً تعدادی از افراد سال خورده وجود دارند که نیازمند کمک هم سفران خویش اند. هنگام سوار شدن و پیاده شدن از اتوبوس و رفتن و برگشتن به حرم، سزاوار است دیگر زائران، آنان را بر خود مقدم داشته، یاری دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «احترام به سالخورده، احترام به خداست».^۳
در حدیثی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، سالمندی را که در اسلام

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۳.

۳. همان، ص ۶۵۸.

موی خود را سپید کرده احترام کند، خداوند او را از هراس روز قیامت آسوده سازد».^۱

۷. سلام به همسفران

انس و علاقه میان برادران و خواهران دینی، یکی از زیباترین هدیه‌های دین مقدس اسلام به مردم است. از جمله اموری که می‌تواند این پیوند را استوار سازد، سلام کردن به یکدیگر است. بنابراین در برخوردهای داخل کاروان و نیز در دیدار با دیگر مسلمانان، سخن را با سلام آغاز کنید. رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از سخن گفتن سلام کنید و کسی که بدون سلام سخن را آغاز کرده، پاسخش را ندهید».^۲

همچنین در حدیث دیگری فرمود: «نزدیک‌ترین مردم به خدا و رسولش کسی است که در سلام کردن پیش‌قدم باشد».^۳

۸. کمک به همسفران

مستحب است مسافر به همراهان خود در طول سفر کمک کند و بار خویش را به دوش دیگران نیاندازد.

امام سجاد (ع) مسافرت نمی‌رفتند مگر با کسانی که آن حضرت را نمی‌شناختند و از همان آغاز نیز با آنها شرط می‌کردند که در طول سفر کار کنند و نیازهای کاروان را برآورده سازند.

در سفری که حضرت با گروهی همراه شد، مردی آن حضرت را دید و شناخت؛ سپس به کاروانیان گفت: «آیا می‌دانید این مرد کیست؟». گفتند:

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲. همان، ص ۶۴۴.

۳. همان.

«نه». گفت: «او علی بن الحسین علیه السلام است». آن جمع به طرف آن حضرت آمده، دست و پای ایشان را بوسه زدند و گفتند: «فرزند رسول خدا! آیا می خواستی آتش دوزخ، به دلیل رفتار نادرست با شما، ما را فرا گیرد و در پایان عمر به هلاکت گرفتار شویم؟ چه باعث شده تا شما این چنین عمل کنید؟»

حضرت فرمود: «زمانی با گروهی که مرا می شناختند هم سفر شدم؛ آنها به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از حد به من احترام و کمک کردند و من نگران تکرار آن توسط شما بودم؛ بنابراین مخفی بودن کارم را بیشتر دوست دارم».^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که مؤمن مسافری را یاری دهد، خداوند ۷۳ ناراحتی را از وی دفع کند و در دنیا و آخرت او را از هم و غم پناه دهد و بلای بزرگی را که در روز اجتماع مردم [فردای قیامت]، با آن روبه رو است مرتفع سازد.^۲

در روایت دیگری آمده است: گروهی که با یکدیگر به سفر رفته بودند، هنگام بازگشت به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «ما برتر از فلانی کسی را ندیدیم؛ او روزها را روزه می گرفت و هر کجا منزل می کردیم، تا هنگام حرکت به نماز مشغول می شد و مرتب نماز می گزارد». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی کارهای او را انجام می داد و مخارج او را تأمین می کرد؟». گفتند: «ما»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همه شما از او برترید».^۳

اسماعیل خثعمی می گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «وقتی ما [در سفر حج] به مکه می رسیدیم، همراهان ما مرا نزد اثاثیه گذاشته، خود به طواف می روند». حضرت فرمود: «انت اعظم اجرا»؛ «پاداش و اجر تو از آنها بیشتر است».^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰، ح ۱۵۱۷۷.

۲. همان.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۹.

۴. همان.

شخص دیگری به نام مرازم‌بن حکیم گوید:

با محمدبن مصادف همراه بودم، وقتی به مدینه رسیدیم، بیمار شدم؛ وی نیز مرتب مرا تنها می‌گذاشت و به مسجد می‌رفت، از او به پدرش مصادف شکایت کردم؛ او نیز مسئله را به امام صادق (ع) خبر داد، حضرت برای محمدبن مصادف پیغام فرستاد و فرمود: «قُعُودُكَ عِنْدَهُ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِكَ فِي الْمَسْجِدِ»؛ «نشستن تو در کنار او، از نماز خواندن در مسجد بالاتر و برتر است».

روشن است که این توصیه‌ها اختصاص به حج نداشته، دیگر سفرها را هم دربر می‌گیرد.

بنابراین زائران در طول سفر، هم‌سفران، به‌ویژه افراد مسن و بیمار را یاری دهند تا با این عمل، پاداش آنها مضاعف گردد.

۹. ناسازگاری ممنوع

افراد بشر، هرچه از خوبی‌ها بهره‌مند باشند، باز ممکن است در برخی شرایط گرفتار کم‌حوصله‌گی، بهانه‌گیری و ناسازگاری شوند و به همین دلیل، هم خود و هم دیگران را ناراحت کنند. رسول خدا (ص) در سفری که به حج مشرف می‌شدند فرمودند: «مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ وَالْجَوَارِ فَلَا يُصَحِّبُنَا»؛ «کسی که بد اخلاق است و به همسایه خود بدی می‌کند، با ما همراه نشود».

دلیل این سخن واضح است؛ زیرا کسی که در وضعیت عادی کج خلق بوده و همسایه‌آزاری می‌کند، هنگام سفر و برخورد با سختی‌ها و مشکلات، رفتاری به مراتب نامناسب‌تر با دیگران خواهد داشت.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۷۳.

سعدی گوید:

یکی خوب‌کردار خوش‌خوی بود	که بدسیرتان را نکوگوی بود
به خوابش کسی دید چون درگذشت	که باری حکایت کن از سرگذشت
دهانی به خنده چو گل باز کرد	چو بلبل به صوتی خوش آغاز کرد
که بر من نکردند سختی بسی	که من سخت نگرفتمی با کسی ^۱

روشن است که سفر، همراه با تلخی‌ها و کمبودهاست؛ بنابراین صبر و شکیبایی بیشتری لازم است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مسافرت و سیر منازل، توشه انسان را تمام، اخلاق را بد و لباس را فرسوده می‌کند».^۲

در مسافرت، نظم زندگی عادی مردم به هم می‌خورد و در غذا و استراحت و مسکن آنان تغییراتی ایجاد می‌شود. این امور موجب تغییر در روحیه و اخلاق مسافران می‌گردد؛ لذا باید آنان تلاش کنند تا در چنین وضعیتی، هم‌سفران خود را خسته و دل‌آزرده نکنند. ناسازگاری آن‌چنان مذموم است که امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ناسازگاری در برابر چشم [مردم] مجسم شود، هیچ آفریده‌ای از مخلوقات خداوند از آن زشت‌تر نخواهد بود».^۳

ز خاک آفریدت خداوند پاک	پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش	ز خاک آفریدندت آتش مباش
چو گردن کشید آتش هولناک	به بیچارگی تن بیانداخت خاک
چو آن سرفرازی نمود، این کمی	از آن دیو کردند، از این آدمی ^۴

۱. بوستان سعدی، باب چهارم، ص ۲۳۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۷۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۴. بوستان سعدی، ص ۱۸۹.

۱۰. آزار نرساندن به هم‌سفران

زائران در جلسات، هنگام شرکت در نمازهای جماعت، ورود و خروج به مساجد، سوار شدن به اتوبوس و... تلاش کنند تا دیگران را آزار ندهند. به مکان‌هایی که وارد می‌شوند، هر کجا جای خالی بود بنشینند و از راه رفتن میان جمعیت فشرده زائران اجتناب نمایند.

سیره رسول خدا ﷺ این گونه بود که هر وقت به محلی وارد می‌شد، در نزدیک‌ترین جا به ایشان (نزدیک در ورودی) می‌نشست.^۱ آن حضرت در حدیثی فرمود: «هرگاه یکی از شما به مجلسی وارد شد، در کنار آخرین نفری که نشسته، بنشیند».^۲

۱۱. نادیده گرفتن لغزش‌ها

در مسافرت، گاهی آگاهانه و گاهی از روی غفلت، ممکن است یکی از هم‌سفران دچار لغزش شده، کار خلافی انجام دهد. سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در این زمینه آن بوده که این لغزش‌ها را یا نادیده می‌گرفتند یا با تذکر، رفتار فرد خطاکار را اصلاح می‌کردند. زراره از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام نقل کرده که فرمودند:

نزدیک‌ترین موضع بنده به کفر آن است که با مردی برادر دینی باشد و لغزش‌ها و خطاهای او را شمرده [نزد خود نگه دارد] تا روزی او را به خاطر آن لغزش‌ها، سرزنش کند.^۳

طبیعی است که هر کس به دنبال کشف عیوب و خطاهای مردم باشد، عملاً دیگران را به مقابله دعوت کرده و آنان را بر این کار ترغیب می‌کند و همین،

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۵۴.

موجب حرمت شکنی و درگیری مؤمنان و مسلمانان با یکدیگر خواهد شد.
رسول خدا ﷺ فرمود:

به دنبال کشف لغزش‌های مؤمنان نباشید، زیرا هر کس به دنبال لغزش‌های برادر دینی خود برآید، خداوند لغزش‌های او را دنبال می‌کند و آن کس که خداوند به دنبال لغزش‌هایش برآید، او را رسوا خواهد کرد، گرچه داخل خانه‌اش باشد.^۱
با رعایت این نکته اخلاقی، می‌توان در سفرهای زیارتی، فضایی صمیمی ایجاد کرد و بر شیرینی و لذت سفر افزود؛ از این رو زائران باید با خوش‌بینی نسبت به یکدیگر برخورد کنند و هرگز به دنبال شمردن لغزش‌های دیگران نباشند.

۱۲. مدارا با بیماران

در مسافرت‌ها بسیار پیش می‌آید که یکی از همراهان، بیمار می‌شود و دوستانش به وی کم‌توجهی یا بی‌توجهی می‌کنند. چه‌بسا می‌توانند او را همراه خود به زیارت ببرند، لیکن به دلیل سختی کار، از مسئولیت‌پذیری خودداری می‌کنند. این عمل با جوانمردی و اخلاق اسلامی در سفر سازگاری ندارد.
همچنین امام صادق (ع) در حدیثی دیگر فرمود: «حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ إِخْوَانُهُ إِذَا مَرَضَ ثَلَاثًا»^۲؛ «حق مسافر آن است که اگر بیمار شد، برادرانش تا سه روز کنار او بمانند».

۱۳. حل مشکلات همسفران

گاهی در سفر، برای برخی از زائران، مشکلاتی مانند گم شدن پول، بیماری و... پیش می‌آید که شایسته است هم‌سفران، آنها را یاری دهند و مشکلاتشان را برطرف کنند. ابان‌بن تغلب می‌گوید:

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۷۳.

با امام صادق (ع) طواف می‌کردم، مردی از اصحاب ما پیش آمد و با اشاره از من خواست تا برای انجام کاری همراه او بروم، لیکن من دوست نمی‌داشتم طواف با امام صادق (ع) را رها کرده، او را همراهی کنم. پس در همان حال که طواف می‌کردم، بار دیگر به من اشاره کرد و امام صادق (ع) او را دید و به من فرمود: «بان، این مرد تو را می‌خواهد؟» عرض کردم: «آری». فرمود: «او کیست؟» عرض کردم: «مردی از اصحاب و یاران ماست». حضرت پرسید: «آیا با تو هم عقیده و هم‌مذهب است؟» عرض کردم: «آری». حضرت فرمود: «نزد او برو». عرض کردم: «طواف را قطع کنم؟» فرمود: «آری». پرسیدم: «گرچه طواف واجب باشد؟» فرمود: «آری».

یکی از یاران امام باقر (ع) در روایت تنبه‌آفرین دیگری گوید:

به امام باقر (ع) عرض کردم: «فدای شما، شیعه نزد ما فراوان است!» فرمود: «آیا ثروتمندان به مستمندان کمک می‌کنند؟ آیا نیکوکار از بدکار می‌گذرد؟ آیا با هم برابری و مساوات دارند؟» عرض کردم: «نه». امام (ع) فرمود: «لیس هؤلاء شیعة، الشيعة من يفعل هذا»؛ «اینها شیعه نیستند، شیعه کسی است که این چنین عمل کند».

جمیل گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند». پرسیدم: «چگونه؟» فرمود: «یعنی برای هم سودمند هستند و بعضی برای بعضی دیگر مفیدند».^۲

۱۴. بی‌اعتنایی به اموال دیگران

مسافر سزاوار است در طول سفر، به مال دیگران بی‌اعتنا باشد و عزت و بزرگواری خود را حفظ کند. عکرمه و مجاهد و جز آنان نیز گفته‌اند: گروهی از

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۶۷.

اعراب بدون همراه داشتن غذا و خوراکی لازم به حج آمدند. آنان می گفتند: ما توکل کننده بر خدا هستیم. برخی نیز می گفتند: ما حج خانه خدا را انجام می دهیم و او غذا به ما ندهد؟ با این گونه تفکر، باری بر دوش دیگران بوده، غذای آنان را برخی از هم سفرانشان تأمین می کردند؛ آن گاه خداوند آیه ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ (بقره: ۱۹۷) را نازل کرد.^۱

۱۵. پرهیز از سوءظن

شایسته است زائران، کاروان خود را به کانون محبت و صفا تبدیل کنند و نسبت به همدیگر مهربان و خوش بین باشند و از هرگونه سوءظنی بپرهیزند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

کار برادر دینی خود را به بهترین وجه توجیه و حمل کن، تا زمانی که کاری از او سر زند که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ گاه از سخنی که از [دهان] برادرت بیرون آید تا وقتی که می توانی محمل خوبی برای آن بیابی، گمان بد مبر.^۲

حسن ظن و خوش بینی نسبت به دیگران، از برترین ارزش های اخلاقی و بزرگ ترین عطیه ها است.^۳ برای حل مشکل سوءظن، پیشوایان اسلام تا آنجا جلو رفته اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أُطْلَبُ لِأَخِيكَ عُذْرًا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُ عُذْرًا فَالْتُمِسْ لَهُ عُذْرًا»؛ «برای گفتار و کرداری که از برادر تو سر می زند، عذری بجوی و اگر نیافتی عذری بساز». بنابراین، از آنجا که زائران در این گونه سفرها، به عبادت خدا روی آورده و درصدد کسب معارف و آمرزش الهی برآمده اند، شایسته است به شدت از

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۶.

۲. امالی صدوق، ص ۲۵۰.

۳. غرر الحکم، ح ۴۸۳۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۷.

سوءظن و بدبینی نسبت به دیگران خودداری کنند؛ زیرا گمان بد، عبادت را تباه می‌کند.^۱

۱۶. رازداری

زائران معمولاً در طول سفر، یک زندگی جمعی دارند؛ گاهی هم هر چند نفر در یک اتاق اسکان داده می‌شوند. در چنین وضعیتی طبیعی است که میان آنان گفت‌وگوهای رد و بدل شود که چه‌بسا بعضی از آنها دوست ندارند این سخنان جای دیگری بیان شود. از این رو پیشوایان دینی به ما دستور داده‌اند تا سخنان محرمانه اشخاص را برای کسی بازگو نکنیم. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «آنچه در مجالس گفته می‌شود امانت است و کسی حق ندارد، سخن هم‌صحبت خود را برای دیگری بازگو کند، مگر با اجازه او و یا اینکه نقل آن، بیان خوبی او باشد».^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این زمینه می‌فرماید: «مجالس امانت‌اند و فاش کردن راز برادر دینی، خیانت است؛ پس از این کار دوری کن».^۳

۱۷. زینت تشیع

زائران ایرانی، سفیران مذهب تشیع و انقلاب اسلامی در دیگر کشورها هستند و مسلمانان سایر بلاد، شیعه بودن و ویژگی‌های تشیع را در رفتار و کردار ایرانیان می‌بینند؛ بنابراین باید به شکلی عمل کنند که باعث زینت و افتخار پیشوایان خود باشند. هشام کندی می‌گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱. غرر الحکم، ج ۵۵۷۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۶۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۹.

شما را بر حذر می‌دارم از اینکه کاری انجام دهید که به خاطر آن، ما را سرزنش کنند؛ زیرا فرزند بد، با عمل خود پدر را بدنام می‌کند. شما برای آن کس که خود را به او بسته و از دیگران به خاطر او گسسته‌اید، آبرو و زینت باشید، در میان عشایر آنان نماز بگذارید [یعنی در نماز جماعت آنان شرکت کنید]، بیماران آنها را عیادت کنید، در تشییع جنازه آنان حاضر شوید و مبدا آنها در کار خیر بر شما سبقت گیرند، شما در انجام کارهای خیر از آنها سزاوارترید.^۱

[امام سپس فرمودند:]

پس هر مردی از شما اگر در دین خود ورع داشته باشد و راست گوید و امانت را پردازد و با مردم خوش رفتاری کند، گفته می‌شود این مرد جعفری است و این، موجب خشنودی و شادی من می‌شود و گفته می‌شود این است تربیت جعفر [بن محمد الصادق علیه السلام].

به خدا سوگند، پدرم [امام باقر علیه السلام] برای من نقل کرد که مردی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام در میان قبیله‌ای زندگی می‌کرد که زینت آنان به شمار می‌آمد. او از همه امانت‌دارتر بود و حقوق را بیش از دیگران مراعات می‌کرد. از همه راست‌گوتر بود؛ به گونه‌ای که همگان وصایا و امانت‌های خود را به وی می‌سپردند، [اگر] از همه مردم آن قبیله می‌پرسیدی، می‌گفتند: «من مثل فلانی ندیدم»؛ «چه کسی مثل فلانی است؟» یعنی او از همه ما امانت‌دارتر و راست‌گوتر است.^۲

این گونه رفتار و عمل با مخالفان و خوش رفتاری و سلوک اسلامی با دیگر مسلمانان، موجب ایجاد جاذبه برای تشیع بوده، آنان را به مذهب شیعه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام علاقه‌مند می‌کند. لذا تمامی زائران، باید کاملاً

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۶۳۶.

مراقب رفتار و کردار خود باشند تا خشنودی امامان معصوم علیهم‌السلام را بر دیگر دستاوردهای این سفر معنوی بیافزایند.

۱۸. پوشش مناسب

از نکاتی که لازم است زائران مراعات کنند، استفاده از لباس تمیز و پوشش مناسب، به‌ویژه در مقابل دیدگان دیگر مسلمان‌هاست. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست می‌دارد و فقر و بیچارگی و نادار و تهی‌دست جلوه دادن را ناخوش دارد. همانا خداوند عزوجل هرگاه به بنده‌اش نعمتی دهد، دوست دارد تا آثار آن نعمت را در او ببیند. گفته شد چگونه؟ حضرت فرمود: لباس خود را تمیز کند (لباس تمیز بپوشد) خود را خوشبو گرداند، خانه‌اش را گچ‌کاری کند و جلوی در منزل خود را جارو نماید.^۱

امام علی علیه‌السلام نیز فرمود:

همچنان که دوست دارید افراد ناآشنا شما را در بهترین حالت خود ببینند و در نتیجه خود را برای آنها می‌آرایید، زمانی که نزد برادر مسلمان خود می‌روید نیز، آراسته (با لباس و وضعیت مناسب) ظاهر شوید.^۲

۱۹. عبادت عاشقانه

حرم‌های امامان، از بهترین مکان‌ها برای عبادت خداوند در روی کره زمین است. عبادت نیز اگر با اخلاص همراه باشد، به‌یقین مورد پذیرش حضرت حق، قرار می‌گیرد. از این رو زائران باید فرصت‌ها را غنیمت شمرده، از لحظه‌لحظه عمرشان در این سفر توشه بگیرند و آن را ذخیره آخرت کنند. لیکن در عین

۱. امالی طوسی، ص ۲۷۵.

۲. خصال، ص ۶۱۲.

حال به این نکته توجه داشته باشند که در انجام عبادات افراط ننموده و خود را آن‌چنان خسته نکنند که همیشه با حال کسالت به عبادت مشغول شوند؛ زیرا عبادتی ارزشمند است که انسان با عشق و شور کامل در پیشگاه خدا حاضر شود و قلبش از خوف خدا به تپش درآید و اشک از دیدگانش جاری گردد و به گونه‌ای خدا را بخواند که گویی خدا را می‌بیند و مشاهده می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی».^۱

همچنین در حدیث دیگری فرمود:

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت بوده، آن را در آغوش گیرد و از صمیم قلب آن را دوست بدارد و با بدن خود آن را لمس کند و خویشتن را برای آن از هر چیزی فارغ سازد و بر او باکی نباشد که دنیایش به سختی می‌گذرد یا به آسانی.^۲

امام سجاد علیه السلام نیز این گونه دعا می‌کند: «... أَسْأَلُكَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَفْسَطَهَا وَمِنَ الْعِبَادَةِ أَثْقَلَهَا»^۳؛ «خداوندا! از شهادت دادن، عادلانه‌ترین آن را و از عبادت، با نشاط‌ترین آن را از تو می‌خواهم».

انجام عبادت کم، لیکن همراه با خشوع و تضرع و اخلاص در پیشگاه خداوند، ارزشش از عبادت فراوان لیکن همراه با کسالت و بی‌حالی، بیشتر و بالاتر است.

۲۰. اغتنام فرصت‌ها

حرم‌های ائمه اطهار علیه السلام به‌ویژه کربلا و نجف، از جاذبه‌های بی‌شماری برخوردارند. زائران هنگام دیدن گنبد و بارگاه ائمه یا ورود در حرم‌ها، دگرگون

۱. کنز العمال، ج ۵۲۵۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۸۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۵.

شده، بی‌اختیار اشک از دیدگانشان جاری می‌شود. زائر باید چنین لحظاتی را غنیمت شمرده، از خداوند چیزی را بخواهد که خیر دنیا و آخرت او و بستگانش در آن باشد.

آدمی گاهی دلش می‌شکند و اشکش جاری می‌شود و در آن حال از خداوند می‌خواهد تا خانه کوچکش را به یک خانه بزرگ تبدیل کند یا آنکه به کسب و کارش رونق دهد و چه‌بسا حاجتش نیز برآورده شود؛ لیکن فرصت مهمی را از دست داده است.

از این رو شایسته است زائر، با مراجعه به دعاهایی که در قرآن کریم آمده و یا دعاهایی که از رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده، جملاتی را در ذهن خود داشته باشد تا در آن لحظه حساسی که دلش می‌شکند و اشکش جاری می‌شود، از خداوند چیزی را بخواهد که خیر دنیا و آخرت در آن باشد.

به زائران توصیه می‌شود تا از خواندن دعاهای مهمی همچون: کمیل، ابوحمره ثمالی، عرفه، مناجات شعبانیه، مکارم الأخلاق و دعاهای صحیفه سجادیه و زیارت‌هایی مانند جامعه و امین الله غافل نشده و پس از توجه به قرآن، با خواندن این ادعیه و دقت در مضامین والای آن، چگونه با خدا سخن گفتن را آموخته و با درخواست بهترین و جامع‌ترین و پرمحتواترین دعاها، از خداوند خیر بزرگ، حسن عاقبت و موفقیت و فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت را برای خود، فرزندان و بستگان و ملتمسین دعا طلب کرده و به فوز عظیم دست یابند.

۲۱. توجه به اوقات نماز

خداوند در قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾؛ «بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا

بپاخیزید». (بقره: ۲۳۸)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در فرمانی به محمد بن ابی بکر، آن گاه که او را والی مصر قرار داد، چنین نگاشت:

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتُهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَلَا تَعْجَلْ وَقْتُهَا لِإِفْرَاقٍ وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتُهَا لِأَشْتِغَالٍ وَلَا
اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعٌ لَصَلَاتِكَ.^۱

نماز را در وقت تعیین شده آن به جای آور. نه به خاطر فراغت و بیکاری در انجام آن شتاب کن و نه به بهانه کار آن را به تأخیر بینداز. بدان که همه اعمال تو بسته به نماز توست.

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: شیطان از مؤمنی که مراقبت می کند تا نمازهای پنج گانه خود را در وقت مقرر شده بخواند در هراس است. پس هر گاه مؤمن نمازهای خود را ضایع نموده [نسبت به آن مراقبت نداشته باشد] شیطان جرئت یافته، آن فرد را به گناهان بزرگ مبتلا می کند.^۲

نیز از زبان برخی از ائمه معصومین علیهم السلام بارها نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که نماز را سبک بشمارد از من نیست و به خدا سوگند در حوض کوثر بر من وارد نمی شود».^۳ ابابصیر گوید:

بر ام حمیده وارد شدم تا رحلت امام صادق علیه السلام را به ایشان تسلیت بگویم. پس او گریست و من نیز از گریه او گریستم. آن گاه گفت: ای ابامحمد! امام صادق علیه السلام هنگام مرگ چشمانش را گشود، سپس فرمود: هر کس میان من و او خویشاوندی هست، جمع کنید و ما هر کس بود جمع کردیم. آن گاه امام علیه السلام به سوی آنان

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۲۵، ح ۴۴۱۷.

نگریست و فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلَاةِ»؛^۱ «آن کس که نماز را

سبک بشمارد، به شفاعت ما نمی‌رسد».

با توجه به آنچه ذکر گردید، زائران باید بیش از قبل از سفر به نماز اهمیت داده و تلاش کنند در اول وقت آن را اقامه نمایند و هرگز هنگام نماز در کوچه و خیابان پرسه زنند و چهره تشیع را در نگاه و منظر دیگران مخدوش نکنند.

۲۲. شرکت در نماز جماعت

زائران تلاش کنند در طول سفر، نمازهای خود را در مساجد و حرم‌های ائمه به جماعت بخوانند. طبیعی است که اگر نمازهای واجب را به جماعت بخوانند، پاداشی برتر و غیرقابل‌تصور خواهد داشت. در روایت آمده است، اگر نماز به جماعت خوانده شود و نمازگزاران بیش از ده نفر باشند، شمارش پاداش آن توسط افراد بشر امکان‌پذیر نیست. رسول خدا ﷺ فرمود:

فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرَةِ فَلَوْ صَارَتْ بِحَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّهَا مِدَاداً وَالْأَشْجَارُ أَقْلَاماً
وَالنَّقْلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتَاباً لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ.^۲

اگر [در نماز جماعت] بیش از ده نفر شدند، اگر دریا‌های آسمان و زمین مرکب و جن و انس و فرشتگان نویسنده شوند، نخواهند توانست ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

امام صادق (ع) نیز به پیروان خود دستور داده‌اند نمازهایشان را در مساجد [و به جماعت] بخوانند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ»^۳؛ «بر شما باد به خواندن نماز در مساجد».

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶، ح ۴۴۲۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۴۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۳۵.

۲۳. نظم در صف‌های نماز جماعت

یکی از نکاتی که در روایات بسیار بر آن تأکید شده، نظم در صف‌های نماز جماعت است. رسول خدا ﷺ فرمود: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ تَمَامُ الصَّلَاةِ»؛ «صف‌های خود را منظم کنید؛ زیرا مرتب و برابر بودن صفوف [شرط] تمام و کمال بودن نماز است».

پس از آنکه صف‌های نماز مرتب شد، اگر هنوز جایی باقی مانده، ابتدا باید جاهای خالی را پر کنند و سپس صفوف بعدی را تشکیل دهند. امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره فرمود:

سُدُّوا فُرْجَ الصُّفُوفِ مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُتِمَّ الصَّفَّ الْأَوَّلَ وَالَّذِي يَلِيهِ فَلْيَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَم أَحَبُّ إِلَيَّ نَبِيِّكُمْ وَأَتَمُّوا الصُّفُوفَ فَإِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ.^۲

جاهای خالی صفوف را پر کنید. کسی که می‌تواند صف اول را تکمیل کند و یا صف پس از آن را، پس باید چنین کند؛ زیرا این عمل نزد پیامبر دوست‌داشتنی‌تر است. صفوف را تکمیل و پر کنید، پس همانا خدا و فرشتگان او، بر کسانی که صف‌ها را پر می‌کنند، درود می‌فرستند.

همچنین در حدیثی دیگر فرمود: «بهترین صفوف، صف‌های اول است و آن، صف فرشتگان است».^۳

همچنین رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردم پاداش آنچه مربوط به اذان و صف اول نماز است را می‌دانستند، نسبت به آن علاقه‌مند گردیده، آن را انجام می‌دادند».^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. همان، ج ۸۳، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۲۰.

حال با توجه به آنچه که از کلام معصومین علیهم‌السلام نقل شد، پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باید در نظم صفوف جماعت تلاش نموده، به موقع در مساجد حاضر شوند و آن‌گاه که صف‌های نماز جماعت تشکیل شد و جایی برای نشستن نبود، از آزار رساندن به مسلمانان و از روی دوش آنان عبور کردن خودداری کنند و هر کجا جای خالی وجود داشت، همان جا بنشینند.

۲۴. پرهیز از پرخوری و خواب زیاد

یکی از نکات مهم و قابل توجه در سفرهای زیارتی این است که به دلیل فراهم بودن امکانات و تغذیه مناسب، برخی افراد بیش از ظرفیت مورد نیاز بدن، اقدام به خوردن غذا و نوشیدنی‌ها می‌کنند و در نتیجه به دلیل پر شدن شکم و غلبه خواب بر آنها، از فیض حضور بیشتر در حرم ائمه و به‌ویژه بهره‌گیری از سحرها محروم می‌شوند. از این رو کسانی که طالب صفای روح و بهره‌گیری افزون‌تر معنوی از این گونه سفرهای معنوی هستند، باید غذای کمتری بخورند و به اندازه ضرورت بخوابند و استراحت کنند. امام علی علیه‌السلام فرمود: «هرگاه خداوند خوبی بنده‌اش را اراده کند، کم‌گویی، کم‌خوری و کم‌خوابی را به او الهام و نصیب گرداند».^۱

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «با خوردن و آشامیدن فراوان، دل‌ها را نمیرانید؛ پس همانا قلب [بر اثر پرخوری] می‌میرد، مانند زراعتی که زیاد آبیاری شود».^۲

۲۵. هدیه سفر

مستحب است مسافر هنگام بازگشت به خانه، هدیه‌ای برای خانواده‌اش بیاورد. ابن سنان از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۶.

یکی از شما به مسافرت برود، هنگام برگشتن به هر مقدار که برای او امکان دارد، هرچند یک سنگ، برای خانواده خود هدیه بیاورد»^۱.

لیکن باید توجه داشت که تهیه سوغات، نباید زائران را از وظایف حساس و خطیرشان بازدارد و به جای حضور در حرم‌ها، بیشترین وقت خود را در خیابان‌ها و بازارها سپری کنند و به دلیل خستگی، از توفیق عبادت محروم شوند. از این رو باید برای خرید هدایا، برنامه‌ریزی نموده، وقت خاصی را برای آن در نظر بگیرند و کالاهای مورد نیاز خود را بخرند و دیگر به بازار نروند. شیطان نیز در این گونه موارد در کمین زائران است.

تنوع کالاها و بازارها که بخشی از آن در مسیر زائران قرار دارد، موجب می‌شود تا در میان راه، مسیر خود را تغییر داده، به جای حضور در محضر ائمه علیهم‌السلام، از این مغازه به آن مغازه رفته و در پایان خسته، خود را به محل اقامت می‌رسانند و به استراحت می‌پردازند.

نکته دیگر اینکه باید توقعات دیگران را نسبت به میزان هدایا کاهش داد؛ زیرا همان گونه که خویشان زائران عتبات عالیات، جز یک مهر و تسبیح معمولی توقعی از زائر ندارند، در سفرهای زیارتی دیگر نیز نباید به دنبال خرید هدایای متنوع و رنگارنگ بود؛ بلکه باید با خرید هدایای مختصر، ضمن عمل به این وظیفه اخلاقی، زمینه را برای بهره‌برداری معنوی هرچه بیشتر فراهم ساخت.^۲

۲۶. اطلاع دادن زمان بازگشت

شایسته است مسافر پیش از ورود به خانه، زمان آمدنش را به خانواده خود اطلاع دهد تا آنها برای استقبال آماده باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی، از اینکه

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵۹، ح ۱۵۲۵۹.

۲. آداب سفر و زیارت عتبات عالیات، سیدعلی قاضی‌عسکر، ص ۲۱۴.

کسی پس از مدتی غیبت، شبانه بر اهل خود وارد شود نهی فرموده، مگر آنکه پیش از ورود، آنان را باخبر سازد.^۱ در محجة البیضاء آمده است مسافر چون نزدیک شهر خود رسید، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا بِمَا قَرَّاراً وَرِزْقاً حَسِناً».^۲ سپس کسی را نزد خانواده‌اش بفرستد تا زمان ورودش را به آنها اطلاع دهد و در نتیجه ناگهانی بر آنها وارد نشود تا به چیزی که مطابق میلش نیست، برخورد کند.^۳

رسول خدا ﷺ هرگاه از مسافرت بازمی‌گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند و سپس به خانه می‌آمد و هنگام ورود به خانه می‌فرمود: «تَوْباً تَوْباً لِرَبِّنَا أَوْباً، لَا يَغَادِرُ عَلَيْنَا حَوْباً».^۴

همچنین در روایت آمده که آن حضرت هنگام بازگشت از خیبر فرمود:

أَتَبُونَ تَائِبُونَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَابِدُونَ، رَاكِعُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِفْظِكَ إِيَّايَ فِي سَفَرِي وَحَضْرِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْبَتِي هَذِهِ مُبَارَكَةً مَيْمُونَةً مَقْرُونَةً بِتَوْبَةٍ نَصُوحٍ تُوجِبُ لِي بِهَا السَّعَادَةَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۵

بازگشت می‌کنیم برای پروردگارمان بازگشتی درحالی که هیچ حاجتی برای ما باقی نمانده. به خواست خداوند از سفر برگشتیم و رجوع کردیم و عبادت‌کننده هستیم، خداوندا تو را که در مسافرت و غیر مسافرت مرا حفظ نمودی سپاس و ستایش می‌گویم، خداوندا این بازگشت مرا با خوبی و برکت و همراه با توبه خالصی قرار ده که باعث سعادت من گردد ای مهربان‌ترین مهربانان.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲. محجة البیضاء، ج ۴، ص ۷۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

ج) آداب بعد از سفر

۱. بازگو نکردن خاطرات تلخ

زندگی در سفر، جمعی و گروهی است و در نتیجه، افراد مختلف با سلیقه‌ها و رفتارهای گوناگون کنار همدیگر جمع شده، چندین روز با هم زندگی می‌کنند و به طور طبیعی این اختلاف سلیقه‌ها، گاهی منتهی به نزاع و درگیری و کدورت می‌شود. توصیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به زائران این است که با هم‌سفران خود، جوانمردانه برخورد نموده، پس از بازگشت نیز در هیچ مجلسی، حوادث ناخوشایند سفر را برای دیگران بازگو نکنند.

حضرت امام صادق علیه‌السلام یکی از دلایل جوانمردی در سفر را کتمان اسرار و رازداری همراهان پس از جدا شدن از آنها ذکر می‌کنند^۱ و در حدیث دیگری می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَ الْمُرُوءَةِ أَنْ يُخَدِّثَ الرَّجُلُ بِمَا يَلْقَى فِي السَّفَرِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ.^۲

این از جوانمردی نیست که انسان آنچه از خوب و بد در سفر دیده و با آن برخورد کرده را بازگو نماید.

۲. حفظ آثار زیارت

زیارت قبور معصومین علیهم‌السلام آثار متعدد اخلاقی، روانی، اجتماعی و فرهنگی دارد. مسئله مهم آن است که زائر، این آثار را در زندگی فردی و اجتماعی خود حفظ کند و از گناهانی که در گذشته مرتکب می‌شد، پرهیز نماید. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «نشانه قبولی حج، آن است که بنده، گناهانی را که مرتکب می‌شده است، ترک کند».^۳

۱. مکارم‌الأخلاق، ج ۱، ص ۵۴۱؛ امالی مفید، ص ۴۴، ح ۳.

۲. آثارالصادقین، ج ۸، ص ۴۹۲.

۳. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۹۰.

آداب زیارت

در روایات، برای زیارت آدابی ذکر شده که برخی از آنها مخصوص موارد خاصی است؛ لیکن برخی از این آداب که تقریباً جنبه عمومی دارد و به نوعی، به همه اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه ارتباط پیدا می‌کند عبارت‌اند از:

۱. ترک کلام بیهوده و لغو و مخاصمه و مجادله در راه؛
۲. غسل کردن پیش از زیارت؛ امام هادی علیه السلام می‌فرماید:
 إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ أَشْهَدِ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ.^۱
 هنگامی که به درب حرم رسیدی، بایست و در حالی که غسل کرده‌ای شهادتین را بخوان.

۳. در صورت زیارت چند امام، انجام غسل جداگانه برای هر امام؛
۴. خواندن دعای مأثور هنگام غسل کردن؛
۵. طاهر بودن؛ (به این معنا که غسلی بر او واجب نباشد و با وضو باشد)؛
۶. پوشیدن جامه‌های پاکیزه؛
۷. پوشیدن جامه سفید؛
۸. پوشیدن لباس نو؛
۹. کوتاه برداشتن گام‌ها هنگام رفتن به زیارت و حرکت کردن به آرامی و با وقار. امام هادی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ»؛^۲
 «مقدار کمی جلو برو درحالی که با آرامی و وقار قدم برمی‌داری».
۱۰. عطر زدن و خود را خوشبو کردن (غیر از زیارت کربلا)؛
۱۱. گفتن ذکر تکبیر «فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَقُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً»^۳،

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. همان.

۳. همان.

«الله أكبر»، «الحمد لله»، «سبحان الله» و «لا اله الا الله» هنگام رفتن به زیارت و صلوات فرستان بر پیامبر ﷺ و آل او.

۱۲. خواندن اذن دخول قبل از ورود به حرم مطهر؛ قرآن کریم سفارش می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ (احزاب: ۵۳).

در کتب روایی سفارش شده است که اذن دخول به ادعیه وارد شده باشد.^۱

۱۳. تلاش جهت تحصیل رقت قلب، توجه و خضوع؛

۱۴. سجده برای خداوند به منظور تشکر از این نعمت الهی؛

۱۵. مقدم داشتن پای راست هنگام ورود و پای چپ هنگام خروج؛

۱۶. ایستادن هنگام زیارت، اگر عذری ندارد؛

۱۷. سر به زیر انداختن و توجه نکردن به بالا و طرف راست و چپ؛

۱۸. خواندن زیارت‌های مأثوره و ترک زیارت‌های غیرمأثوره؛

۱۹. خواندن نماز زیارت که حداقل دو رکعت است؛

۲۰. خواندن دعا‌های وارده، بعد از نماز و زیارت؛

۲۱. خواندن مقداری از قرآن و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس صاحب

آن مرقد شریف؛

۲۲. مقدم کردن نماز واجب بر نماز زیارت؛ اگر مشغول زیارت بود و «قد

قامت الصلاة» را شنید، زیارت را ترک و در نماز جماعت شرکت کند.

۲۳. زیارت کردن به نیابت پدر و مادر و دوستان و نزدیکان و برای آنها طلب

مغفرت نمودن؛

۲۴. ترک سخنان ناشایست و کلمات لغو و بیهوده و صحبت‌های دنیایی که

در هر جا مذموم و مانع رزق و سبب قساوت قلب است؛ به‌ویژه در بقاع مقدس.

۱. الدروس، ج ۲، ص ۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۸۶.

۲۵. بلند نکردن آواز و صدای خود در آن مشاهد شریفه، برای هر علتی که باشد. قرآن کریم دستور می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ
كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (حجرات: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر نبرید و در برابر او بلند سخن مگویید [و او را بلند صدا نزنید] آن‌گونه که بعضی از شما در برابر او بلند صدا می‌کنند؛ مبدا اعمال شما نابود گردد، در حالی که نمی‌دانید.

یکی از کارهای اشتباهی که بعضی از جهال در حرم معصومین علیهم‌السلام و امامزادگان انجام می‌دهند، فریاد خود را به گرفتن صلوات از مردم بلند می‌کنند که علاوه بر مزاحمت برای دیگران، حرمت امام را نیز پایمال می‌کنند.

۲۶. وداع با صاحب آن مرقد شریف هنگام رفتن از آن شهر؛

۲۷. قصد بازگشت؛

۲۸. بهتر شدن حال و کردار و گفتار، نسبت به پیش از زیارت؛

۲۹. انفاق و احسان بر فقیران و مجاوران آن بقعه.^۱

۱. آداب زیارت، علامه محدث نوری، تحقیق و تصحیح: محمدحسین صفاخواه و عبدالحسین طالعی به نقل از آداب

سفر و زیارت عتبات عالیات، ص ۱۵۵.

شهر مقدس نجف

موقعیت جغرافیایی

شهر نجف^۱ از شهرهای قدیمی عراق به‌شمار می‌رود و به علت وجود مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) در این شهر، برای شیعیان جهان از اهمیت خاصی برخوردار است. در منابع شیعه، روایات فراوانی درباره فضیلت و قداست سرزمین نجف آمده است؛ به همین جهت هر مؤمنی آرزوی زیارت این سرزمین و زندگی و دفن شدن در آن را دارد؛ زیرا بنا به گفته روایات، هر کس در این سرزمین مدفون شود، از عذاب قبر در امان است. امروزه این شهر مرکز استان و از شهرهای مهم این کشور به‌شمار می‌رود.

شهر مقدس نجف در حاشیه فلات غربی عراق و در جنوب غربی بغداد واقع شده است و فاصله آن تا بغداد ۱۶۰ کیلومتر است. در ۸۰ کیلومتری سمت شمال و شمال شرقی آن، شهر کربلا واقع و در سمت شرق آن شهر کوفه است که فاصله آن تا نجف حدود ۱۰ کیلومتر است. نجف در زبان عربی به معنی مکان مستطیل محصور و بلندی است که آب نمی‌تواند آن را فراگیرد و جمع آن

۱. در نگارش مطالب این بحث، از کتاب‌های ذیل استفاده شده است: احکام فقهی سفر زیارتی عتبات، چهل گام تا عتبات، عتبات عالیات عراق، پاسخ به شبهات در شب‌های پیشاور، راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ره‌توشه عتبات عالیات، فصلنامه فرهنگ زیارت، آیینہ رمضان و آزموده‌ها.

(نجاف) است. برخی نیز معنی نجف را «تل» یا «تپه» ذکر کرده‌اند. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می‌گوید: «نجف نام شهری در پشت شهر کوفه است که همانند تپه‌ای جلوی سیل را گرفته و اجازه نمی‌دهد که سیل به سوی شهر کوفه سرازیر شود».

نجف نام‌های دیگری دارد که در احادیث وارد از اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است؛ از جمله نام‌های متعارف این شهر، بانقیاء، جودی، ربوه، ظهر الکوفه، غریان، وادی السلام، غربی، لسان، طور، غری و مشهد است که در این میان نام‌های نجف، غری و مشهد متداول‌تر است.

معنی لغوی «غری» جایی در جاهلیت بود که در آن قربانی می‌دادند و «غریان» نام دو بنای صومعه‌مانند بوده که در نزدیکی قبر حضرت علی علیه‌السلام قرار داشتند. اما «وادی السلام» به معنی دشت سلامتی است و این نام در برخی از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بر این منطقه اطلاق شده است که در حال حاضر این نام بر گورستان معروف شهر نجف اطلاق می‌گردد که آرامگاه بسیاری از بزرگان و علمای شیعه می‌باشد.

برخی را گمان بر این است که محل کنونی نجف در گذشته کوه بلندی بوده و فرزند حضرت نوح علیه‌السلام آنجا که می‌گوید: «سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ»؛ «به سوی کوهی پناه می‌برم که مرا از طوفان نجات خواهد داد» (هود: ۴۳)، منظورش همین کوه نجف بوده است که بعدها به فرمان الهی کوه از بین رفته و به صورت تپه‌ای درآمد و دریای اطراف آن که «نی» نام داشت خشک شده و به همین علت نام آن «نی جف» شده است. بر اساس شواهد و قرائن تاریخی و باستان‌شناسی، ظاهراً طوفان نوح در همین منطقه اتفاق افتاده است و این داستان در سنگ‌نوشته‌های سومری، آشوری و بابلی بر جای مانده در بین‌النهرین ذکر شده است.

فضیلت و جایگاه معنوی نجف

برای شهر مقدس نجف فضایل فراوانی نقل کرده‌اند:

۱. از امام امیر المؤمنین علیه السلام نقل است: «اول مکانی که در آن خدا را عبادت کرده‌اند، پشت کوفه (نجف) است؛ زیرا در آنجا ملائکه به فرمان خداوند آدم را سجده کردند».^۱

۲. گویند حضرت ابراهیم علیه السلام در این شهر ساکن شد و با اقامت او برکت و رحمت بر این سرزمین نازل گردید.^۲

۳. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هفتاد هزار شهید از این سرزمین بدون حساب محشور می‌شوند». امام علی علیه السلام نیز این حدیث را به نقل از پیامبر روایت کرده است.^۳

۴. از امام صادق علیه السلام نقل است: «ما شما را به پشت کوفه سفارش می‌کنیم؛ در آنجا قبری است که هر بیماری به آنجا رود، خداوند او را شفا می‌دهد».^۴

۵. از امام صادق علیه السلام روایت است: «بخش شرقی (سمت راست) کوفه، باغی است از باغ‌های بهشت».^۵

۶. از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است:

اگر پرده از روی شما بردارند، ارواح مؤمنین را می‌بینید که در این صحرا (صحرای نجف) دسته‌دسته نشسته‌اند و به زیارت یکدیگر رفته و با هم سخن می‌گویند. روح هر مؤمنی در اینجا و روح هر کافری در برهوت است.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲.

۲. عتبات عالیات عراق، ص ۳۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵.

به‌سوی کعبه رود شیخ و من به سوی نجف به حق کعبه که آنجا مراست حق به طرف
تفاوتی که میان من است و او این است که من به سوی گهر رفته‌ام او به سوی صدف

دیوان جامی

اماکن زیارتی شهر نجف

حرم مطهر حضرت علی (ع)

مهم‌ترین مکان مقدس شهر نجف، حرم مطهر حضرت علی (ع) است که اصولاً شهر نجف به برکت این مکان مقدس ساخته شد و اماکن زیارتی بعدی در کنار آن قرار گرفته‌اند؛ هرچند که زیارتگاه‌های دیگری متعلق به حضرت آدم و نوح و هود و صالح، قبلاً در این مکان وجود داشته است، اما درحقیقت عزت شأن این محل به دربر گرفتن جسد مطهر حضرت علی (ع) است. (تصویر شماره ۱)

۱. تاریخچه حرم مطهر حضرت علی (ع)

مرقد مطهر حضرت علی (ع) در طول دوران حکومت بنی‌امیه، مخفی و پنهان بود و به‌جز فرزندان آن حضرت و برخی از خواص شیعیان، کسی از محل آن اطلاعی نداشت. پس از سقوط حکومت اموی و سرکار آمدن عباسی‌ها، با برملا شدن راز محل دفن آن حضرت، به‌تدریج شیعیان به‌سوی آن رو آوردند.

۲. چگونگی آشکار شدن مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع)

روزی هارون‌الرشید در نجف به صحرای نیزاری به شکار رفت. تازی‌ها و فهدها (سگ‌ها و یوزپلنگ‌های شکاری) آهوان را تعقیب می‌کردند و آهوان به بالای تل نجف^۱ پناه می‌بردند؛ تازی‌ها هم از آن تل بالا نمی‌رفتند. این عمل چند

۱. نجف در لغت به معنای تل خاک و پشته‌ای است که آب به آن نرسد.

بار تکرار شد و همین که تازی‌ها عقب‌نشینی می‌کردند، آهوان پایین می‌آمدند. همین که دوباره آهوان را تعقیب می‌کردند، دوباره به بالای تل خاک پناه می‌بردند و تازی‌ها از تعقیب آنها باز می‌ایستادند.

خلیفه هارون الرشید دریافت که باید در این مکان، سرّی نهفته باشد که آهوان بدانجا پناه می‌برند و تازی‌ها از آن بالا نمی‌روند. پیرمردی از اهالی آنجا را احضار کرد و راز آن را از پیرمرد جویا شد. پیرمرد گفت: «برای گرفتن سرّ این تل خاک، از شما امان می‌خواهم» و خلیفه نیز امانش داد. سپس پیرمرد گفت: «با پدرم به اینجا آمدم و پدرم در این مکان زیارت‌نامه می‌خواند و نماز می‌گذاشت. از پدرم سؤال کردم که زیارت خواندن در اینجا چه مناسبتی دارد؟ پاسخ داد: با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام برای زیارت به اینجا می‌آمدم و ایشان فرمود، اینجا قبر جدش علی بن ابی طالب علیه السلام است که به زودی آشکار خواهد شد».

خلیفه دستور حفر این محل را داد تا به علامت قبری رسیدند و لوحی در آنجا پیدا شد که بر روی آن با خط سریانی، دو سطر نقش بسته بود که ترجمه آن چنین است: «این قبری است که نوح پیغمبر آن را برای علی علیه السلام، وصی محمد صلی الله علیه و آله قبل از طوفان به هفتصد سال حفر نمود».^۱ هارون ادای احترام نمود و دستور داد خاک‌ها را به جای اول خود برگردانند. سپس پیاده شد، پس از وضو گرفتن دو رکعت نماز خواند و با حالتی گریان، خود را به خاک و تربت آن حضرت غلطانید.

آن‌گاه هارون نامه‌ای به امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه نوشت و صحت این مطلب را از امام موسی علیه السلام سؤال کرد. ایشان آن محل را به عنوان قبر جدش علی بن ابی طالب علیه السلام تأیید کرد. سپس به دستور هارون، سنگ بنایی بر آن قبر نهاده

۱. الغارات، ج ۲، ص ۸۴۶؛ بحار الانوار، ج ۴۲، صص ۲۱۶ و ۲۳۶؛ شب‌های پیشاور، ص ۱۲۷، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هذا قبر حفره نوح لعلی بن ابی طالب وصی محمد صلی الله علیه و آله قبل الطوفان بسبع مائه سنه».

شد که به «تحجیر هارونی» معروف شد.^۱

در سال ۱۷۰ ه. ق، بنا به گفته ابن طحال در کتاب فرحة الغری، هارون الرشید، خلیفه عباسی دستور داد که ساختمانی با آجر سفید رنگ و به طول و عرض یک ذراع بر روی قبر مطهر حضرت علی علیه السلام ساخته شود. همچنین وی دستور داد که گنبدی از گل سرخ نیز برای مرقد آن حضرت ساخته شود.

هنگامی که متوکل عباسی به خلافت رسید، دستور داد قبر مطهر حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را ویران کنند. در سال ۲۵۰ ه. ق، عمر بن یحیی فرماندار کوفه دستور داد که قبر مطهر حضرت علی علیه السلام را بازسازی کنند.

در قرن سوم ه. ق والی طبرستان محمد بن زید داعی (م. ۲۸۷ ه. ق) ساختمان مرقد را تجدید بنا کرد و گنبدی برای مرقد ساخت و دورتادور آن را دیوارکشی کرد. در اواخر قرن سوم، شاهزاده ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان (م. ۳۱۷ ه. ق) که یکی از شاهزادگان خاندان شیعی مذهب بنی حمدان بود، مرقد مطهر را بازسازی کرد و آن را با پرده‌های نفیس و حصیر گران‌قیمت فرش کرد.

در سال ۳۷۲ ه. ق، عضدالدوله بویه (م. ۳۷۲ ه. ق) مرقد مطهر را دوباره بازسازی کرد.

شاه عباس کبیر در دوران پادشاهی خود و تحت نظر شیخ بهائی اقدام به بازسازی روضه، گنبد و صحن شریف نمود.

در سال ۱۱۵۵ ه. ق، نادرشاه افشار در سفری به عتبات عالیات دستور تعمیر و بازسازی خرابی‌ها را داده و او اولین کسی است که دستور داد گنبد حرم مطهر

۱. مرقد مطهر امیرالمؤمنین در زمان امام صادق علیه السلام برای خواص شیعیان به علت زیارت آن حضرت معلوم شد و در زمان هارون برای همه مکشوف گردید. لازم به ذکر است قبلاً هم ابی حمزه ثمالی توسط امام زین‌العابدین علیه السلام از محل قبر آگاه شده بود؛ مفاتیح الجنان، دو صفحه قبل از باب زیارت وداع امیرالمؤمنین. امام حسین علیه السلام هم قبلاً آن را به بعضی از خواص نشان داده بودند؛ کامل الزیارات، باب ۹، ج ۲.

طلاآذین شود. در سال ۱۲۰۴ ه. ق، محمدخان، پسر حسن خان قاجار، مؤسس سلسله قاجار، ضریحی از نقره ساخت و فرستاد که روی قبر مطهر نهاده شد. در سال ۱۲۲۰ ه. ق، وهابی‌ها به رهبری خاندان آل سعود به شهرهای نجف و کربلا حمله کردند و طلاها و نقره‌های موجود در حرم مطهر حضرت علی (ع) را غارت کردند. در سال ۱۳۶۱ ه. ق، طایفه شیعیان اسماعیلی، دوباره ضریح نقره حرم مطهر را بازسازی کردند که این ضریح تا روزگار ما باقی مانده است. در سال ۱۳۷۶ ه. ق تاجری ایرانی به نام حاج محمد تقی اتفاق در طلا را به حرم مطهر حضرت علی (ع) هدیه نمود و با تلاش‌های سید محمد کلانتر این در نصب گردید.^۱

۳. توصیف حرم مطهر

- اعجاز هندسی حرم

ساختمان حرم مطهر حضرت علی (ع) به گونه‌ای ساخته شده است که: چون آفتاب ظهر بر بنای حرم بتابد، و سایه آن بر نقطه معینی فرود آید، آن امر دلیل وقوع ظهر شرعی است و این مسئله در هنگام تابستان و زمستان تفاوتی نمی‌کند. همچنین در هر سپیده‌دم، اولین اشعه آفتاب بر ضریح مطهر می‌تابد و این مسئله در هنگام تابستان و زمستان تفاوتی نمی‌کند. این امر احتیاج به دقت فراوان و آشنایی کافی با علم نجوم و هیئت دارد.

- رأس الحسین (ع)

بعضی معتقدند که سر حضرت حسین (ع) در کنار بدن حضرت علی (ع)، در نجف اشرف، دفن شده است. بنابراین بالای سر امام علی (ع) زیارت

۱. عتبات عالیات عراق، قائدان اصغر، ص ۳۸.

امام حسین علیه السلام نیز سفارش شده است.^۱ در روایات با تعبیرهای مختلفی چنین آمده است: «امام صادق علیه السلام، رأس الحسین علیه السلام را نزد قبر حضرت علی علیه السلام زیارت کرد و دو رکعت نماز به جا آورد».^۲

- مرقد آدم و نوح علیه السلام

در زیارت‌نامه حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که «و سلام بر تو، و سلام بر آدم و نوح که در کنار تو دفن شده‌اند...»؛ این موضوع دلالت دارد بر اینکه آدم و نوح در داخل روضه مطهر و در کنار قبر حضرت علی علیه السلام مدفون شده‌اند. با توجه به وصیت حضرت علی علیه السلام، این سخن به واقعیت نزدیک می‌شود؛ آن حضرت سفارش کردند: «وقتی من از دنیا رفتم، مرا در پشت کوفه در قبر برادرانم هود و صالح دفن کنید».

ابن بطوطه در سفرنامه‌اش نیز می‌گوید که در هنگام دخول به روضه مطهر، شاهد سه قبر بوده است که یکی متعلق به حضرت علی علیه السلام و دو قبر دیگر متعلق به آدم و نوح بوده است. جهانگرد دیگری به نام «سیدعلی ترکی» در کتاب خویش «مرآة الممالیک» می‌گوید که در سال ۹۶۱ ه.ق، پس از زیارت حضرت علی علیه السلام در نجف، به زیارت آدم و نوح و شمعون رفته است و این در حالی است که هیچ منبعی از دفن شمعون در نجف سخن نگفته است و هیچ کسی چنین مرقدی را سراغ ندارد.^۳

- صحن شریف

صحن شریف پنج در دارد که عبارت‌اند از:

اول - باب الکبیر (در بزرگ)؛ که رو به بازار (سوق الکبیر - بازار بزرگ) باز

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۸ و ج ۱۰۰ ص ۲۵۷ و ۲۹۳، سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲. نگاهی نو به جریان عاشورا، ص ۳۶۴.

۳. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۱۱۲.

می‌شود و بر بالای این در، ساعتی نصب شده که آن را وزیر ایرانی، «امین السلطان» در سال ۱۳۰۵ ه.ق به حرم مطهر اهدا نمود و در سال ۱۳۲۳ ه.ق چهار سوی این ساعت و همچنین گنبدی که بر بالای در قرار گرفته با آجرهای طلایی تزیین گردید.

دوم - باب مسلم بن عقیل؛ که در سمت راست باب الکبیر واقع شده و در اصلی محسوب نمی‌شود.

سوم - باب الطوسی؛ این در رو به قبر شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ه.ق) باز می‌شود.

چهارم - باب القبلة؛ در قبله کوچک‌ترین در صحن به‌شمار می‌رود و بارها بازسازی شده است.

پنجم - باب السلطانی؛ که در سمت غربی صحن قرار گرفته و علت تسمیه آن این است که در سال ۱۲۷۹ ه.ق و در دوران سلطنت عبدالعزیز عثمانی افتتاح شد. نام دیگر این در، باب الفرج است؛ زیرا که منتهی به مقام امام زمان علیه السلام می‌شود.^۱

- ایوان العلما

این ایوان در شمال حرم قرار دارد و از آثار عصر آل بویه است. این ایوان در عصر صفوی تجدید بنا و در دوره نادری به طور کامل کاشی‌کاری شد که امروزه به همان حال باقی است و قدمت آن از دیگر قسمت‌های حرم بیشتر است. روی کاشی آن قصیده‌ای از قوام‌الدین در شانزده بیت به خط زیبای کمال‌الدین حسینی گلستانه اصفهانی دیده می‌شود که مطلع آغازین آن چنین است: «یارب خیر المرسلین

۱. مشهد الامام او مدینة النجف، محمد علی جعفر التمیمی، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

سلم علی نوح الامین^۱؛ در این ایوان عالمان زیادی دفن شده‌اند و به این سبب «ایوان العلما» نام گرفته است.^۲ تکیه بکتاشیه، یادگار عصر عثمانی، سمت غربی این ایوان بوده است.

- گلدسته‌ها

گلدسته‌های حرم در دو گوشه ایوان و در سمت شرقی روضه شریف قرار گرفته‌اند و قطر هر کدام از آنها ۵/۲ متر و محیط آنها ۸ متر و ارتفاع هر کدام ۳۵ متر است. گفته می‌شود که هر گلدسته، چهارهزار آجر از طلای خالص دارد و در ارتفاع ۲۵ متری گلدسته‌ها نواری به پهنای یک متر وجود دارد که با خط زیبای عربی آیاتی از سوره جمعه نقش بسته و بر بالای نوشته‌ها، مقرنس کاری‌هایی وجود دارد که به جایگاه مؤذن منتهی می‌گردد که قطر آن ۱/۵ متر و ارتفاع آن ۳ متر است و بر بالای آن استوانه‌ای باریک قرار گرفته که قطر آن ۱/۵ متر و ارتفاع آن ۶ متر است و در انتهای این استوانه، کلاهکی وجود دارد که بر بالای آن نقش هلال قرار گرفته است.

- رواق‌های حرم مطهر

رواق‌ها چهار سوی روضه مطهر را فرا گرفته‌اند و همگی آنها مفروش بوده و دیوارهای آن به دیوار روضه شریف متصل است. سقف این رواق و قسمتی از دیوارها آئینه‌کاری شده است. بخش پایینی دیوارها مرمرکاری شده است. ارتفاع دیوار رواق، مساوی ارتفاع دیوار روضه و دیوار صحن می‌باشد و مساحت رواق از شرق به غرب در حدود ۳۰ متر و از شمال به جنوب در حدود ۳۱ متر است. رواق سه در دارد؛ دو در از آنها روبه‌روی یکدیگرند و عبارت‌اند از در شمالی و

۱. سیمای نجف اشرف، سعید بابایی، ص ۱۴۱.

۲. بنگرید به بخش قبرهای علما و بزرگان در همین فصل.

در جنوبی. در شمالی مقابل در صحن است که به نام باب الطوسی معروف است و در جنوبی مقابل باب القبلة است. این در از نقره ساخته شده و آب طلا داده شده است و در سال ۱۳۴۱ ه. ق نصب شده است و هزینه آن را مادر حاج عبدالواحد، شیخ قبیله آل فتلہ پرداخت کرده است و این در به نام باب المراد معروف است. اما در سوم، دری است که در ایوان طلا قرار دارد و یکی از درهای گران‌بهای حرم مطهر است که در سال ۱۳۷۳ ه. ق نصب شده و علاوه بر میناکاری، سنگ‌های گران‌بها در آن جاسازی شده و آیات قرآن و اشعار زیبا روی آن خطاطی شده است. سال ۱۳۷۳ ه. ق در جدید دیگری باز شد که به رواق راه دارد و از کنار مرقد علامه حلی می‌گذرد. دیوارهای روضه و ایوان‌های خارجی، همه کاشی‌کاری شده و در بالای آن نواری پهن مزین به خط زیبای ثلث وجود دارد. این آثار بیشتر متعلق به دوره عثمانی‌هاست.

- ایوان طلای بزرگ

ایوان طلا در سمت شرقی حرم قرار دارد که دیوارها و سقف آن با آجر طلا پوشانده شده است. در دو گوشه ایوان طلا دو گلدسته طلا قرار دارد و دو سوی در، قصیده‌ای با خط طلای برجسته به زبان فارسی نوشته شده است و بالای آن تاریخ تذهیب گنبد، گلدسته‌ها و ایوان به دستور نادرشاه افشار ذکر شده است. در ایوان طلا بسیاری از علما و بزرگان شیعه دفن شده‌اند؛ به‌طوری که در سمت راست ایوان حجره‌ای است که قبر علامه حلی در آن واقع شده است و در سمت چپ، حجره دیگری است که قبر مقدس اردبیلی در آن قرار دارد و امروزه این مکان محل نگهداری بعضی از اشیای نفیس حرم مطهر است. جلوی ایوان، فضایی باز وجود دارد که یک متر از سطح صحن مطهر بالاتر است و طول آن ۳۳ متر و عرض آن بیست متر است. (تصویر شماره ۲)

۴. شمه‌ای از فضائل علی (علیه السلام)

تولد در کعبه

یزید بن قعنب می‌گوید:

من و جمعی کنار کعبه نشسته بودیم که دیدیم فاطمه بنت اسد وارد مسجدالحرام شد، در حالی که حامله بود، آمد و کنار کعبه ایستاد و دست به دعا برداشت: پرودگارا! من به تو و فرستادگانت ایمان دارم. به حق بنیان‌گذار کعبه [ابراهیم (علیه السلام)] زایمان را بر من آسان گردان! ناگهان دیدم دیوار پشت کعبه شکافت و فاطمه داخل بیت‌الله شد؛ آن‌گاه دیوار به هم پیوست. ما تصمیم گرفتیم در را باز کنیم، ولی نتوانستیم؛ فهمیدیم امری غیبی در کار است و این مسئله از جانب خداوند است. این خبر به سرعت در شهر مکه پیچید و فاطمه بنت اسد تا سه روز در داخل کعبه بود و بعد از سه روز، در حالی که نوزادش [علی (علیه السلام)] را در آغوش داشت، از همان مکان از کعبه بیرون آمد و به مردم گفت: خداوند مرا بر زنان دیگر برتری داد.^۱

روزی که علی به کعبه آمد به وجود از بهر علی خدا در از کعبه گشود

در بسته بداد؛ خانه خود به علی حقا که علی است زاد معبود^۲

نام‌گذاری

طبق احادیث فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده، نام‌گذاری «علی» برای آن حضرت، به طور مستقیم توسط خداوند انجام پذیرفت؛ گرچه در کتب آسمانی پیشین، به نام‌های خاص دیگری شهرت داشته است. فاطمه بنت اسد می‌گوید: پس از ولادت علی، چون خواستم از خانه کعبه بیرون آیم، هاتفی ندا کرد:

۱. معانی الأخبار، محمد بن علی الصدوق، ص ۶۲.

۲. زندگانی امیرالمؤمنین، سیدهاشم رسولی، ص ۲۶؛ علامه سیدرضا هندی نیز به عربی چنین سروده است: «لَمَّا دَعَاكَ اللَّهُ قَدْ مَأْ لَانَ \ تُولَدُ فِي الْبَيْتِ فَلَبَّيْتَهُ \ شَكَرْتَهُ بَيْنَ قُرَيْشٍ بَانَ \ طَهَّرْتُ مِنْ أَصْنَامِهِمْ بَيْتَهُ». به نقل از ره‌توشه عتبات عالیات، ص ۷۴.

يا فاطمة، سَمِّيه عَلِيًّا فَهُوَ عَلِيٌّ، وَاللهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقُولُ: إِنِّي شَقَقْتُ إِسْمَهُ مِنْ اسْمِي وَ
أَدَبْتَهُ بِأَدَبِي وَوَقَفْتُهُ عَلَى غَامِضٍ عِلْمِي.^۱

ای فاطمه، نام این نوزاد را علی بگذار که خدای علی می‌فرماید: من نام او را از نام
خود مشتق ساختم و او را به ادب خود آموختم و بر علوم نهان خویش واقف نمودم.

تربیت یافته پیامبر ﷺ

بیشتر مورخان آورده‌اند: در ایام کودکی علی علیه السلام، قریش دچار خشکسالی
شدند و ابوطالب عائله‌مند بود و از عهده تأمین مخارج فرزندان برنمی‌آمد.
حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عمویش عباس فرمود: «برادرت ابوطالب عیال‌مند است؛ بیا تا
نزد او برویم و مؤونه‌اش را سبک گردانیم». عباس پذیرفت و به اتفاق نزد
ابوطالب رفته، منظور خویش را در میان گذاشتند. ابوطالب پس از آنکه عقیل را
نزد خود نگاه داشت، اختیار را به آنان واگذار کرد. اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله علی را
برگرفت و عباس، جعفر را و در این زمان حضرت علی علیه السلام شش سال داشتند.^۲
بنابراین، شخصیت امیرمؤمنان علیه السلام تحت تربیت مستقیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آن هم
در حساس‌ترین زمان تأثیرپذیری، شکل گرفت.

اولین مسلمان

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که دست بر شانه علی علیه السلام زد، فرمود: «أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ
النَّاسِ إِسْلَامًا وَ أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». ^۳ انس بن مالک می‌گوید:

۱. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۵؛ خود آن حضرت در خطبه ۲۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «... وَضَعْنِي فِي جِغْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ...» در این خطبه و سایر موارد، ذکری از مقدار سن آن حضرت، هنگامی که تحت تربیت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، نشده است.

۳. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۲۴. ای علی تو اولین کسی از مردم هستی که ایمان آوردی و تو نسبت به من به منزله هارون از موسی هستی.

«بُعِثَ النَّبِيُّ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ أَسْلَمَ عَلِي يَوْمَ الثَّلَاثَاء»^۱؛ «رسول خدا ﷺ روز دوشنبه مبعوث شد و علی ﷺ روز سه‌شنبه اسلام آورد».

لیلة المبيت

علی ﷺ برای حفظ جان پیامبر ﷺ در رختخواب آن حضرت قرار گرفت تا خود را فدای رسول خدا کند.

هجرت

پس از هجرت پیامبر ﷺ و طبق دستور آن حضرت، امام علی ﷺ چند روز در مکه ماند تا بدهی‌های رسول خدا ﷺ را پرداخت کند و امانت‌هایی که نزد ایشان بود را به صاحبانش برگرداند. فواطم (فاطمه زهرا، فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر بن عوام) را با خود به مدینه آورد. پس از حرکت از مکه، مورد تعقیب گروهی از مشرکان قرار گرفت. پیامبر روز اول ماه ربیع‌الاول، از غار ثور به سوی مدینه حرکت کردند و روز دوازدهم به قُبا رسیدند، ولی به احترام امیرالمؤمنین ﷺ وارد مدینه نشدند؛ تا روز پانزدهم ربیع (سه روز) صبر کردند و پس از ورود علی ﷺ با همراهی ایشان، وارد مدینه شدند.^۲

اخوت با رسول الله ﷺ

چند ماه از ورود پیامبر ﷺ به مدینه نگذشته بود که آن حضرت، طی مراسمی میان اصحاب خود از مهاجر و انصار پیمان برادری برقرار کرد و خود حضرتش با علی بن ابی طالب ﷺ پیمان اخوت بست و به ایشان فرمود: «أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ»؛ «تو برادر منی و من برادر تو هستم».

۱. الغدير، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲. اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ نک: فروغ ابدیت، استاد سبحانی، ج ۱، صص ۳۴۲ - ۳۶۳.

همسری فاطمه علیها السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ.^۱

چنانچه خداوند علی علیه السلام را نمی آفرید، همشانی برای فاطمه علیها السلام در روی زمین یافت نمی شد. نه از میان بنی آدم و نه غیر آن.

لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی علیه السلام

سال سوم هجرت، جنگ اخذ به وقوع پیوست؛ دشمن به قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان حمله کرد. اگر نبود دفاع امیرالمؤمنین علیه السلام و رشادت های آن بزرگوار، به یقین جان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطر بود و چه بسا نشانی از اسلام باقی نمی ماند. بدین سبب بود که همه اصحاب در پایان این جنگ شنیدند که جبرئیل فریاد برآورد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»؛ «شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست مگر علی».

رشادت در جنگ احزاب (خندق)^۲

سال پنجم هجرت، مشرکین مکه با همدستی یهودیان مدینه به سمت این شهر حرکت کردند. در این لشکرکشی بزرگ که حضور «عمرو بن عبدود» (شجاع ترین عرب که به تنهایی با هزار مرد جنگی مقابله می کرد) جو رعب و وحشت را بر مسلمین حاکم کرده بود، تنها و تنها شجاعت علی علیه السلام به مسلمین روحیه بخشید. نبی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۵.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰.

۳. إقبال الأعمال، ص ۴۶۷.

گرامی فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ»؛ «همه ایمان با همه شرک روبرو گردید». پس از کشته شدن عمرو بن عبدود به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) بنا بر نقل متواتر شیعه و سنی، پیامبر فرمود: «لَضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»؛ «همانا ضربت علی (علیه السلام) در روز خندق، از عبادت جن و انس برتر بود».

جنگ خیبر

در جنگ خیبر چند نفر را پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مقابله با یهودیان خیبر فرستاد، ولی کاری از پیش نبردند. پیامبر فرمودند:

لَأُعْطِيََنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ.^۳

فردا پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و آنها نیز او را دوست می‌دارند. حمله‌افکنی که فرار نکند.

آن‌گاه فرمود: «علی کجاست؟» گفتند: «دچار درد چشم است». پیامبر در حق ایشان دعا کردند و علی را به میدان نبرد فرستادند.^۴ آری، در این جنگ بود که «مرحب خیبری»، قهرمان بزرگ یهود، به هلاکت رسید و در قلعه به دست آن حضرت از جای کنده شد و قلعه‌ها یکی پس از دیگری فتح گردید.

ردّ شمس

در سال هفتم هجرت، هنگام عصر، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، هنگام نزول وحی سر بر زانوی علی گذاشت و استراحت کرد (به نقل دیگر علی را دنبال مأموریتی فرستاد) و نماز عصر آن حضرت قضا شد. پیامبر دست به دعا برداشت: «اللَّهُمَّ إِنَّ

۱. کنز الفوائد، ص ۱۳۷.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۴۹.

۴. الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۰.

عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^۱؛ «خدایا! او در راه طاعت تو و فرمانبرداری پیغمبرت بوده است. پس خورشید را برای او باز گردان». اسما می گوید: «خورشید را دیدم که غروب کرد، ولی دیدم که بار دیگر طلوع نمود»^۲.

شکستن بت‌ها

شکستن بت‌های کعبه، دو مرتبه به دست علی (ع) انجام گرفت؛ یک مرتبه قبل از هجرت و یک مرتبه پس از هجرت در فتح مکه که علی (ع) بر دوش رسول خدا (ص) بالا رفت و کعبه را از لوث بت‌ها پاک گردانید.^۳

جنگ تبوک

سال نهم هجرت، رسول خدا (ص) با اعلام بسیج عمومی به همراه سی هزار نفر به سوی «تبوک» حرکت کردند و علی (ع) را به عنوان جانشین خود در مدینه باقی گذاشتند. امیرالمؤمنین (ع) به پیامبر (ص) عرض کرد: «تُخَلِّفُنِي مَعَ الْخَوَالِفِ؟»؛ «آیا مرا با بازماندگان از جهاد به جای نهادی؟» پیامبر پاسخ دادند: «إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلَحُ إِلَّا بِأَوْ بِلَكَ»؛ «مدینه جز با حضور من یا تو اصلاح نخواهد شد». آن گاه فرمودند: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟»^۴

مباهله

جمعی از بزرگان نصارای نجران وارد مدینه شدند و پس از گفت‌وگوی طولانی با پیامبر (ص)، حاضر به تسلیم در برابر حقیقت نگشتند؛ از این جهت،

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. الخراج و الجرائح، قطب‌الدین راوندی، ج ۱، ص ۵۲.

۳. الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. همان، صص ۱۴۱-۱۴۵.

حضرتش به آنها پیشنهاد مباحله (نفرین طرفینی) داد و آنان نیز پذیرفتند. همه مورخان نوشته‌اند در روز موعود، پیامبر همراه امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام از منزل خارج شدند و در جایگاه خود قرار گرفتند. بزرگ مسیحیان که این منظره را دید، رو به یاران خود کرده و گفت:

من چهره‌هایی می‌بینم که چنانچه دست به دعا بردارند، کوه‌ها از جای خود کنده می‌شوند. اگر مایل هستید ناقوس کلیساها به صدا درآید و مسیحیتی در روی زمین باقی بماند، از این مباحله خودداری کنید.^۱

قرآن نیز در سوره آل عمران، اشاره به این ماجرا نموده و از علی علیه السلام تعبیر به نفس و جان پیامبر کرده است.^۲

حَجَّةُ الْوَدَاعِ

سال دهم هجرت، پیامبر عازم حج شد. در این سفر که همه زنان آن حضرت و جمع زیادی از مهاجران و انصار همراه ایشان بودند، هنگام بازگشت، در روز جمعه، هیجدهم ذی‌حجه، جبرئیل این آیه را نازل کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (مائده: ۶۷) و آن‌گاه پیامبر بعد از نماز ظهر، ضمن خطبه‌ای، موضوع جانشینی علی علیه السلام را مطرح کرد و سه مرتبه فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»؛ سپس افزود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»؛ و بعد فرمودند شاهدان به غایبان برسانند. آن‌گاه اصحاب، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، این مقام را به حضرتش تهنیت گفتند.^۳

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱).

۳. الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبداللہ القرطبی، ج ۳، ص ۲۰۳؛ هر یک از دانشمندان، به تفصیل یا اجمال در این مورد بحث کرده‌اند.

غسل دادن رسول الله ﷺ

رسول خدا ﷺ در مورد خاندان خویش وصیت کرد: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي»؛ «همانا در میان شما دو گوهر ارزشمند باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم». آن‌گاه خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «لَا يُغَسِّلُنِي أَحَدٌ غَيْرَكَ»؛ «کسی جز تو مرا غسل ندهد». علی می‌فرماید:

وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي ... وَلَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ أَغْوَانِي.^۱

همانا پیامبر از دنیا رفت در حالی که سرش بر سینه من بود و من غسل او را عهده‌دار شدم؛ درحالی که فرشتگان مرا یاری می‌کردند.

علم و دانش

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَنْفَتِحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ»؛^۲ «هزار باب از دانش را به من آموخت که از هر باب هزار در برای من گشوده می‌شد». باز آن حضرت فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛^۳ «از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید». تاریخ‌نگاران آورده‌اند که غیر از آن امام همام، هر کس این ادعا را نمود، رسوا شد.

پنج فضیلت که خدا به علی (علیه السلام) داد

سلمان فارسی می‌گوید: در حضور پیامبر ﷺ نشسته بودیم، مرد عربی بر ما وارد شد و سلام کرد؛ جواب دادیم. گفت: «کدام یک از شما ماه تمام و چراغ تاریکی‌ها، محمد ﷺ هستید؟ آیا آن‌که مرد زیبا صورت است؟» گفتیم: «بلی».

۱. احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۹.

۲. منابع الموده، ج ۱، ص ۲۳۱؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

پیامبر ﷺ فرمود: «ای برادر عرب بنشین». نشست و گفت: «ای محمد! قبل از اینکه شما را ببینم، به شما ایمان آوردم و پیش از آنکه شما را ملاقات کنم، شما را راستگو دانستم، غیر از یک امری که به من ابلاغ شده!»

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «چه امری؟» گفت: «ما را خواندی به پرستش خدا، اجابت کردیم. ما را دعوت به رسالت خود کردی، قبول کردیم. ما را به نماز، زکات و روزه و حج دعوت کردی، اجابت کردیم. تا اینجا راضی نشدی تا اینکه ما را به ولایت و دوستی پسر عمویت علی علیه السلام دعوت نمودی؛ آیا شما واجب کردی یا خداوند؟»

حضرت فرمودند: «بلکه خداوند واجب نموده است». مرد عرب گفت: «پس می‌پذیرم». سپس پیامبر ﷺ فرمود: «ای برادر عرب! پنج فضیلت به علی علیه السلام داده شده که هر یک از آنها از دنیا و آنچه در آن است بهتر است. آیا آن فضایل را به تو خبر ندهم؟» گفت: «بیان فرمایید ای رسول خدا». حضرت فرمودند:

۱. در جنگ بدر جبرئیل به من خبر داد که خداوند فرموده است: من به خودم سوگند خورده‌ام که محبت علی ابن ابی طالب علیه السلام را به کسی که دوستش دارم الهام کنم و کسی را که [نافرمانی می‌کند و] دوستش ندارم، هدایتم را از او برمی‌دارم [تا با اختیار خود دشمنی علی علیه السلام کند].

۲. نماز، روزه، حج و زکات واجب هستند؛ ولی بعضی را در این امور معاف کرده‌ام: ناتوان، فقیر، کودک و...، ولی دوستی علی علیه السلام را بر اهل آسمان‌ها و زمین واجب کردم و مخالفت او را به کسی اجازه ندادم.

۳. هر چیزی آقایی دارد. بزرگ پرندگان، کرکس و بزرگ چهارپایان، گاو نر و بزرگ وحشی‌ها، شیر. آقای روزها، جمعه، آقای ماه‌ها، ماه رمضان، آقای فرشتگان، اسرافیل، آقای آدمیان، آدم، آقای انبیاء، من و سید و آقای اولیا، علی علیه السلام است.

۴. دوستی با علی علیه السلام درختی است که ریشه آن در بهشت و شاخه‌هایش در دنیا است. هر کس به شاخه‌ای بیاویزد، در بهشت واقع خواهد شد و دشمنی علی علیه السلام درختی است که ریشه آن در جهنم و شاخه‌هایش در دنیا است. هر کس به شاخه‌ای بیاویزد، در جهنم واقع خواهد شد.

۵. در قیامت، در سمت راست عرش، منبری برای من نصب می‌شود. سپس در کنار منبر من، منبری برای ابراهیم علیه السلام نصب می‌شود. پس از آن تخت و کرسی درخشانده‌ای که کرسی کرامت است بین منبر من و ابراهیم برای علی علیه السلام نصب می‌شود (دوست خدا بین دو دوست خدا). علی علیه السلام در قیامت با من است و من و او هر دو در یک طراز هستیم.^۱

شهادت علی علیه السلام^۲

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، افطار را میهمان دخترش «ام کلثوم» بود. هنگام افطار سه لقمه غذا خورد و سپس به عبادت پرداخت. آن شب را تا صبح در اضطراب بود. گاهی به آسمان نگاه می‌کرد و حرکت ستارگان را می‌نگریست و هرچه طلوع فجر نزدیک‌تر می‌شد، تشویش آن حضرت بیشتر می‌شد و می‌فرمود: «به خدا قسم نه من دروغ می‌گویم و نه آن کسی که به من خبر داده دروغ گفته است. این است شبی که به من وعده داده‌اند و شهادت من در همین شب است».^۳ سرانجام آن شب هولناک به پایان رسید و علی علیه السلام در تاریکی سحر برای ادای نماز صبح به سوی مسجد حرکت کرد. امام وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و تکبیر افتتاح گفت و پس از قرائت به سجده رفت. در این هنگام ابن ملجم،

۱. مجموعة الأخبار، باب ۲۵، ص ۹۱.

۲. چهل گام تا عتبات، ص ۴۶.

۳. آئینه رمضان، ص ۹۷.

درحالی که فریاد می‌زد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا عَلِي»، با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک علی (علیه السلام) وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلی اصابت کرد که سابقاً شمشیر عمرو بن عبدود بر آن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت.

ایمان و امان و مذهبش بود نماز در وقت عروج مرکبش بود نماز
هنگام که هنگامه آن کار رسید چون بوسه میان دو لبش بود نماز

خون از سر علی در محراب جاری شد و محاسن شریفش را رنگین کرد. در این هنگام دو سخن شنیده شد؛ یکی از علی (علیه السلام) که فرمود: «قُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ» و دیگری از جبرئیل هنگامی که درهای مسجد به هم خورد و لرزه‌ای زمین را فراگرفت که فریاد برآورد: «تَهَلَّيْتُ وَ اللَّهِ أُرْكَانَ الْهُدَى... قُتِلَ عَلِيٌّ الْمُرْتَضَى قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ»؛ «به‌خدا اركان هدایت ویران شد... علی مرتضی کشته شد. او را بدبخت‌ترین بدبخت‌ها کشت».

صعصعة بن صوحان از جمله کسانی بود که در نیمه‌های شب، در تشییع پنهانی جنازه مطهر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شرکت کرد. وقتی حضرت را دفن کردند، نزدیک قبر آمد. یک دست بر قلب خود گذاشت و با دست دیگر مشتی از خاک قبر برداشت و بر سرش ریخت و گفت: «پدر و مادرم فدای تو یا امیرمؤمنان! گوارا باد بر تو که پاکیزه به دنیا آمدی».^۲

اسید بن صفوان که از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، گوید: روزی که حضرت علی (علیه السلام) رحلت کرد، مردی آمد، درحالی که می‌گریست و کلمه استرجاع را بر زبان جاری می‌کرد. جلو در خانه علی ایستاد و خطاب به آن حضرت فرمود:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

۲. همان، ص ۲۹۵.

رحمک الله یا اباالحسن کنت أول القوم إسلاما و أخلصهم إيماناً، و أشدهم يقيناً، و أخوفهم لله، و أعظمهم عناء و أحوطهم^۱ على رسول الله ﷺ و آمنهم على أصحابه، و أفضلهم مناقب، و أكرمهم سوابق، و أرفعهم درجه، و أقربهم من رسول الله ﷺ و أشبههم به هدياً^۲ و خلقاً و سمتاً^۳ و فعلاً، و أشرفهم منزلة، و أكرمهم عليه^۴.

رحمت خدا بر تو ای اباالحسن! تو اولین مردم در اسلام، خالص ترین آنان در ایمان، قوی ترین در یقین، خدا ترس ترین، زحمت کش ترین، برترین آنان در تعهد نسبت به پیامبر، رام ترین نسبت به یاران، برترین در فضایل، ارزشمندترین در سوابق، بالاترین در رتبه، نزدیکترین به رسول خدا، شبیه ترین در سیره و شیوه و رفتار به پیامبر، شریفترین در جایگاه و گرامی ترین بر او.

مسجد کوفه بین عزم سفر کرد علی	با دلی خون ز تو هم قطع نظر کرد علی
مسجد کوفه مگر مسجد الاقصای تو	که ز محراب تو تا عرش سفر کرد علی
رفت آن شب که به مهمانی ام کلثوم	دخترش را ز غمی سخت خبر کرد علی
خبر از کشتن خود داد به تکبیر و فسوس	هر زمان جانب افلاک نظر کرد علی
کس چو او روزه یک ساعته هرگز نگرفت	چون که افطار به هنگام سفر کرد علی
گرچه جاننش سفر تیر بلا بود، آخر	پیش شمشیر ستم فرق سپر کرد علی
ریخت بر دامن محراب ز فرق سر او	آنچه اندوخته از خون جگر کرد علی
گرچه در هر نفسی بود علی را معراج	غوطه در خون زد و معراج دگر کرد علی

(سید رضا مؤید)^۵

۱. برترین کسی که نسبت به آن حضرت تعهد داشت و احترامش را حفظ می کرد و حقوق آن حضرت را رعایت می نمود.

۲. الهدی، سیره و روش.

۳. سمت، شیوه افراد خوب و برازنده.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۵. چلچراغ اشک، ص ۹۸.

ثواب زیارت امیرالمؤمنین علی (ع)

قَالَ ابْنُ مَارِدٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا لِمَنْ زَارَ جَدَّكَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ (ع): يَأْتِيَنَّ مَارِدٍ مَنْ زَارَ جَدِّي عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً وَ اللَّهُ يَأْتِيَنَّ مَارِدٍ مَا تَطْعَمُ النَّارُ قَدَمًا تَغْبِرُتُ فِي زِيَارَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع).^۱

ابن مارد به امام صادق (ع) عرض کرد: کسی که جدت امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ حضرت فرمودند: ای پسر مارد! هر کس جدم را زیارت کند، در حالی که عارف به حق او باشد، به هر قدمی که بر می‌دارد برایش یک حج مقبول و یک عمره مقبوله نوشته می‌شود. به خدا قسم ای پسر مارد، بر هر قدمی که در راه زیارت امیرالمؤمنین غبار نشیند، به آتش نمی‌سوزد.

استجابت دعا در حرم حضرت علی (ع)

امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَتُفْتَحُ عِنْدَ دُعَاءِ الزَّائِرِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْخَيْرِ نَوَامًا.^۲

درهای آسمان در هنگام دعای زائر امیرالمؤمنین باز می‌شود؛ پس مراقب باش این فرصت را از دست ندهی و ضایع نکنی.

ابن بطوطه درخصوص برآورده شدن حوایج در حرم مطهر علی (ع) گفته است: همه مردم این شهر رافضی^۳ مذهب می‌باشند و از این روضه کرامت‌ها ظاهر می‌شود که منشأ عقیده مردم بر اینکه قبر علی (ع) در آن است، همین کرامت‌ها می‌باشد. از جمله آنکه در شب بیست و هفتم رجب که «لیلة المجیا» می‌نامند، عراقیان و

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹۶.

۳. علی‌رغم اینکه وی شیعیان را رافضی خطاب کرده، ولی خود اقرار می‌کند که شفا یافتن بیماران را به حد استفاضه درک کرده است.

خراسانیان و فارسیان و رومیان، گروه گروه، سی تن و چهل تن، بعد از نماز خفتن در آنجا گرد می‌آیند و بیماران افلیج و زمین گیر را روی ضریح مقدس می‌گذارند و خود به نماز و ذکر و قرآن و زیارت مشغول می‌شوند و چون پاسی از شب گذشت، همه مریض‌ها که شفا یافته و صحیح و سالم گشته‌اند، برخاسته ذکر لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله می‌گویند و این حکایت در میان آنان به حد استفاضه رسیده و گرچه من خود آن شب را درک نکردم، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسه حرم، سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین گیر بودند؛ یکی از روم آمده بود و دیگری از اصفهان و سومی از خراسان؛ از حالشان جويا شدم، گفتند که امسال به «لیلة المحیا» نرسیده‌اند و منتظرند که سال آینده آن شب را درک کنند. در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف جمع می‌شوند و بازار بزرگی در آن شهر برپا می‌شود که تا مدت ده روز برقرار می‌ماند.^۱

اوقات مخصوص زیارت امیرالمؤمنین علی (ع)

۱. روز تولد ایشان (۱۳ رجب).
۲. شب و روز عید غدیر (۱۸ ذی حجه).
۳. روز نزول سوره «هل اتی» (۲۵ ذی حجه).
۴. شب و روز مبعث پیامبر (ص) (۲۷ رجب).
۵. روز شهادت ایشان (۲۱ ماه رمضان).
۶. شب اول ربیع الاول، شبی که حضرت علی (ع) در بستر پیامبر خدا (ص) خوابیدند.
۷. روز غزوه بدر (۱۷ ماه رمضان).
۸. روز فداکاری ایشان در غزوه احد و روزی که خورشید به احترام ایشان بازگشت (۱۷ شوال).

۱. اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، محمدرضا قمی، ص ۸۹.

۹. روز فتح خیبر (۲۴ رجب).
۱۰. روزی که بر دوش پیامبر ﷺ بالا رفت و بت‌ها را شکست (۲۰ رمضان).
۱۱. روز فتح بصره (نیمه جمادی‌الاولی).
۱۲. روزی که از طرف پیامبر ﷺ مأمور ابلاغ آیه براءت شد (اول ذی‌حجه).
۱۳. روزی که به امر خدا و ابلاغ پیامبر ﷺ در خانه‌های دیگران به مسجد پیامبر ﷺ بسته و در خانه حضرت باز گذاشته شد (روز عرفه).
۱۴. روزی که آن حضرت انگشتی خویش را در حال نماز به فقیر داد که همان روز مباحله است و از دو جهت خصوصیت دارد (۲۴ ذی‌حجه).
۱۵. آغاز خلافت ایشان؛ یعنی روز وفات پیامبر خدا ﷺ (۲۸ صفر).
۱۶. روزی که مردم برای خلافت ظاهری با حضرت بیعت کردند (۱۸ یا ۲۵ ذی‌حجه).
۱۷. روز اول فروردین (نوروز) که روز بیعت با ایشان، با این روز مصادف بوده است.^۱

قبرهای صحابه و تابعین در نجف

در نجف اشرف برخی از صحابه، تابعین و یاران امام علی علیه السلام و نواده‌های امامان به خاک سپرده شده‌اند. بسیاری از اینها در ثویه، سه کیلومتری نجف، بین راه مسجد حنانه و مسجد کوفه دفن هستند که در حال حاضر از آن همه قبر، تنها قبر کمیل بن زیاد، زیارتگاهی دارد.

۱. احنف بن قیس

احنف یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله برای گسترش و حفظ دین اسلام تلاش زیادی کرد. او بعدها به خدمت امام علی علیه السلام آمد و در

۱. احکام فقهی سفر زیارتی عتبات، ص ۴۱.

جنگ‌های آن حضرت علیه دشمنان حضور یافت و پس از شهادت آن حضرت در کنار فرزندش امام حسن (علیه السلام) قرار گرفت.^۱

۲. سهل بن حنیف

از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که در همه جنگ‌ها کنار آن حضرت با کافران و مشرکان جنگید. سهل در عصر خلافت امام علی (علیه السلام) نیز از یاران او بود و امام او را عضو «شرطة الخميس» و به حکومت بصره منصوب کرد. او به هنگام جنگ جمل جانشین علی (علیه السلام) در کوفه شد. در جنگ‌های صفین و نهروان نیز حضور یافت. سهل به سال ۳۸ هجری در کوفه از دنیا رفت و امام بر جنازه‌اش نماز گزارد.^۲

۳. عثمان بن حنیف

او از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران امام علی (علیه السلام) است که از طرف آن امام به حکومت بصره گمارده شد. سپاهیان جمل پس از گرفتن بصره او را تحقیر و آزار و سپس رها کردند. او در کوفه ساکن شد و زمان معاویه از دنیا رفت.^۳

۴. عبیدالله بن ابی رافع

عبیدالله بن ابی رافع از یاران امام علی (علیه السلام)، کاتب او و از رجال برجسته و ادیب عصر خود بود. او را نخستین کسی می‌دانند که به سیره‌نویسی در تاریخ اسلام رو آورد؛ از او کتاب قضایا امیر المؤمنین (علیه السلام) و (تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین (علیه السلام) الجمل و صفین و نهروان) بجا مانده است.^۴

۱. در مورد زندگی وی ر.ک: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبد البر.

۲. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر و صحابه و تابعین، کمونه حسینی، ص ۲۵۲.

۳. همان، ص ۲۵۵.

۴. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۰۷.

۵. خَبَّاب بن الارت

خَبَّاب صحابه خاص رسول اکرم ﷺ بود و در جنگ‌های صدر اسلام حضور داشت. در جنگ جمل، صفین و نهروان در رکاب امام علی (ع) جنگید. او در ۳۷ هـ. ق در کوفه از دنیا رفت و علی (ع) بر جنازه‌اش نماز خواند.^۱

۶. رُشید هَجَری

یکی دیگر از یاران و پیروان خاص امام علی (ع) بود که جان خویش را در راه دوستی و عشق به امام علی (ع) گذاشت و به دست افراد معاویه به شهادت رسید.^۲ قبر او با گنبد و بقعه‌ای در نزدیکی پل عباسیه نزدیک شهر کفل است.^۳

۷. عبدالله بن ابی اوفی

از صحابه حاضر در بیعت رضوان بود که در جنگ‌های صدر اسلام در رکاب پیامبر ﷺ می‌جنگید و در ۸۱ هـ. ق از دنیا رفت.^۴

۸. عبدالله بن یقطر

او برادر رضاعی امام حسین (ع) و پیک و نماینده مخصوص آن حضرت به سوی کوفه بود. او را عییدالله بن زیاد دستگیر کرد و همانند مسلم بن عقیل از بالای دیوار به پایین انداخت و شهید کرد. سپس سرش را از بدن جدا نمود. این یار باوفای امام حسین (ع) در ثویه دفن شده است.^۵

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۶۹.

۲. برای اطلاع از زندگی وی ر. ک: الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر و صحابه و تابعین، ص ۲۵۴.

۴. ر. ک: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر.

۵. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر و صحابه و تابعین، ص ۲۵۱.

۹. قنبر

یکی از خدمتگزاران باوفای امام علی علیه السلام بود که در ثویه به خاک سپرده شده است. البته در شهر حمص سوریه نیز قبری وجود دارد که منسوب به قنبر، غلام علی علیه السلام است.^۱

۱۰. ابوبکر بن علی علیه السلام

ابوبکر فرزند نهم حضرت علی علیه السلام است. نامش عبدالله و مادرش لیلی بنت مسعود بود. او همراه کاروان کربلا به این سرزمین آمد و در کنار اهل بیت امام حسین علیه السلام و یارانش به فداکاری و جان فشانی پرداخت و سرانجام در راه اهداف والای مقتدایش به شهادت رسید.^۲ مزار او دارای صحن، سالن کوچک و ضریح است که در راه نجف به سوی بغداد واقع شده است. البته باید گفت به احتمال قریب به یقین، ابوبکر باید کنار دیگر شهیدان عاشورا در کربلا و پایین پای مبارک امام حسین علیه السلام دفن شده باشد.

۱۱. عمرو بن حمق خزاعی

عمرو بن حمق خزاعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است. او به دستور معاویه به شهادت رسید و در ثویه به خاک سپرده شد. عمرو بن حمق از مخالفان سرسخت و جدی عثمان، خلیفه سوم بود که در محاصره منزل خلیفه نیز حضور داشت.^۳

۱. عتبات عالیات عراق، ص ۵۴.

۲. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۵۶.

۳. عتبات عالیات عراق، ص ۵۷.

۱۲. سلیم بن قیس هلالی

از یاران امام علی علیه السلام و راوی اسرار آل محمد است. کتاب او نخستین منبع در تاریخ تشیع است. سلیم بن قیس نیز در ثویه دفن شده است.^۱

۱۳. نصر بن مزاحم المنقری

نصر بن مزاحم المنقری، مؤلف کتاب وقعة الصفین است. او روایت‌های زیادی را از نواده‌های کسانی که در جنگ صفین حضور داشتند نقل کرد و تألیف خود را بی‌نظیر و منحصر به فرد ساخت؛ به گونه‌ای که کتاب او تنها تألیف درباره جنگ صفین است. وی سرانجام در ۲۱۸ ه. ق از دنیا رفت و در ثویه به خاک سپرده شد.^۲

۱۴. مرقد کمیل بن زیاد

این مرقد در بین راه نجف - کوفه قرار دارد و به صورت حرم بزرگی با گنبد باشکوهی است. کمیل بن زیاد نخعی، یکی از اصحاب نزدیک حضرت علی علیه السلام بود که حضرت علی علیه السلام دعای معروف به دعای کمیل را به او یاد داد. او در جنگ نهروان همراه آن حضرت بود و مردی مورد اعتماد و قلیل الحدیث بود و از عابدان کوفه به‌شمار می‌رفت و حضرت علی علیه السلام او را به فرمانداری شهر هیت اعزام کرد. (تصویر شماره ۳)

شیخ مفید در کتاب ارشاد گوید:

چون حجاج به حکومت رسید، کسانی را به دنبال کمیل فرستاد و کمیل از دست آنها فرار کرد. حجاج نیز برای انتقام گرفتن از او، مقرری قوم او را از بیت‌المال

۱. عتبات عالیات عراق، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۷.

قطع کرد و چون این خبر به کمیل رسید، گفت: «من پیرمردی بیش نیستم که عمرم به سر رسیده است و اکنون شایسته نیست که قوم من به خاطر من از مقرری خود محروم شوند». پس به نزد حجاج رفت و خود را تسلیم کرد. حجاج چون او را دید، گفت: «دلم می‌خواست که به هر وسیله‌ای تو را دستگیر کنم». کمیل گفت: «دندان‌هایت را برای من تیز نکن» و سپس در ادامه به او گفت: «بدان که امیرالمؤمنین علیه السلام به من خبر داد که تو قاتل من هستی». حجاج گفت: «حجت بر تو تمام است». کمیل گفت: «آری، این قضا و قدر است». سپس حجاج دستور داد که گردن او را زدند.^۱

شیخ حرزالدین در کتاب المراقده می‌گوید:

بر مرقد او در «الثویه» گنبدی سفید است و قبر او بر روی تپه‌ای قرار دارد که در حدود یک میل تا باروی شهر نجف فاصله دارد و امروزه مرقد او در جاده کوفه به نجف معروف است و اطراف آن را مسجد بزرگی فرا گرفته که آن را سیدمحمد کلانتر تجدیدبنا کرده است.^۲

کمیل در جنگ‌ها در کنار حضرت علی علیه السلام قرار داشت و از یاران امام حسن علیه السلام نیز به حساب می‌آمد و زمان قیام کربلا در زندان عیداله به سر می‌برد. کمیل که از اصحاب سر^۳ حضرت علی علیه السلام بود، می‌گوید:

شبی همراه حضرت علی علیه السلام از مسجد کوفه به سوی خانه روان شدیم. در بین راه صدای تلاوت قرآن به گوشم رسید که می‌خواند «أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ...» (زمر: ۹) صدایش بسیار خوش و دل‌نشین بود و من در دلم نسبت به او تحسین کردم. امام علی علیه السلام به من نگاه کرد و فرمود: «يَا كُمَيْلُ لَا تُعْجِبُكَ طَنْطَنَةُ الرَّجُلِ إِنَّهُ

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۱۱۴.

۲. مراقده المعارف، حرز الدین، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳. حضرت علی علیه السلام برخی از رازها و حوادث را برای ایشان بیان می‌کرد.

مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ سَأُنبِّئُكَ فِيهَا بَعْدُ؛ «ای کمیل، آواز این مرد تو را به تعجب نیاندازد؛ او از اهل آتش است. به‌زودی تو را خبر خواهم داد».

من از اینکه حضرت از باطن و فکر من مطلع و از دخول آن مرد به آتش خبر دادند، متحیر شدم. مدتی گذشت و ما در جنگ با خوارج شرکت کردیم؛ کسانی که قاری قرآن بودند، ولی در جبهه خوارج در برابر حضرت علی (ع) قرار داشتند. حضرت به سوی من توجه کردند و با شمشیر خود به سر یکی از کشته‌ها اشاره کردند و فرمودند: «یا کمیل! اَمِنْ هُوَ قَانَتْ اَنَاءَ اللَّيْلِ»؛ کنایه از اینکه ای کمیل، این همان کسی است که آن شب با صدای دلنشین قرآن می‌خواند و تو را به تعجب واداشت. من به قدم‌های حضرت افتادم و از خدا طلب مغفرت کردم.^۱

مقبره عالمان و بزرگان شیعه در نجف

۱. شیخ الطائفه، طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق)

محمد بن حسن طوسی در ماه مبارک رمضان ۳۸۵ ه.ق در طوس زاده شد. پس از گذراندن مراحل مقدماتی در طوس، در سن ۲۳ سالگی به حوزه علمیه بغداد که در آن زمان یکی از بهترین حوزه‌های شیعی بود، رهسپار گردید. در بغداد نزد شیخ مفید، زعیم حوزه، زانوی شاگردی زد و پس از مدتی به درجه اجتهاد رسید و کتاب وزین «تهذیب الاحکام» را به رشته تحریر درآورد.

شیخ طوسی در سال ۴۳۶ ه.ق پس از فوت سید مرتضی، به مقام زعامت مردم و ریاست حوزه علمیه بغداد رسید و به راهنمایی مردم، تربیت شاگردان و اداره حوزه علمیه مشغول گردید. از محضر او عالمان زیادی کسب فیض کرده‌اند. در تاریخ آمده است که سیصد مجتهد در درس او حاضر می‌شدند؛ از جمله شاگردان مبرز او، اسحاق بن بابویه قمی، ابن شهر آشوب، ابوالفتح کراچکی و

۱. سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۶۴.

دیگران را می‌توان نام برد.

در سال ۴۴۷ ه. ق طغرل بیگ سلجوقی به بغداد حمله کرد و محله شیعه‌نشین این شهر را به خاک و خون کشید و اموال شیعیان را به غارت برد. او به کتابخانه‌ها هم رحم نکرد و آنها را به آتش کشید؛ از جمله کتابخانه بزرگ «ابونصر شاپوری» در سال ۴۴۹ ه. ق در آتش سوخت. مأموران حکومتی به منزل شیخ حمله کردند و کتاب‌های او را به آتش کشیدند. شیخ طوسی برای حفظ میراث شیعه و حوزه علمیه شیعه، از بغداد به نجف اشرف هجرت کرد و سنگ بنای حوزه‌ای را بنیان نهاد که هزار سال است نورافشانی می‌کند.

وی بیش از ۵۱ اثر گران‌سنگ نوشت که از آن جمله می‌توان به التبیان فی تفسیر القرآن در ۱۰ جلد، تهذیب، استبصار و ... اشاره نمود. شیخ طوسی پس از ۷۶ سال عمر پربرکت، در ۲۲ محرم ۴۶۰ ه. ق به دیار باقی شتافت. پیکر پاکش را در منزل مسکونی وی دفن کردند و بنا بر وصیت او، منزلش تبدیل به مسجد گردید. هم‌اکنون در سمت شمال بقعه علوی مسجد طوسی معروف و مرقدِ بدنِ مطهر اوست.^۱

این آستان کنار باب الطوسی حرم مطهر و در «شارع الطوسی» قرار دارد. اینجا محل سکونت شیخ الطائفه، ابوجعفر محمدبن حسن طوسی بود که در سال‌های ۴۴۸ ه. ق تا ۴۶۰ ه. ق، یعنی به هنگام هجرتش به نجف ساخت و در آنجا می‌زیست. در عصر شاه‌عباس، ساختمان این آستان به همت شیخ بهایی از نو برپا شد. در ۱۲۹۸ ق نیز سیدحسین، نوه سیدمهدی بحرالعلوم، بنای فرسوده آن را از نو ساخت. قسمت شرقی آستان در ۱۳۶۹ ه. ق به هنگام احداث فلکه اطراف صحن تخریب شد که باقی‌مانده آن بنا همچنان هست و گنبدی به رنگ سبز

۱. گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، صص ۸۱ - ۸۶، اقتباس.

دارد.^۱ شیخ طوسی تألیف فراوانی در علم‌های گوناگون اسلامی از خود بر جای گذاشته است. نقش او در توسعه و رونق حوزه علمیه در نجف بر همگان روشن است.^۲

۲. علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ه.ق.)

علامه حلی در شب ۲۹ رمضان ۶۴۸ ه.ق در شهر عالم‌پرور حله دیده به جهان گشود. در سنین کودکی به دانش‌اندوزی مشغول شد و به قدری پیش رفت که ملقب به «جمال‌الدین» گردید. وی در زادگاهش که در آن روزگار از مراکز علمی - فرهنگی شیعی به شمار می‌رفت، از محضر بزرگانی چون پدرش، شیخ یوسف سدیدالدین، محقق حلی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن میثم بحرانی استفاده کرد. علامه حلی پس از فوت محقق حلی، در حالی که هنوز ۲۸ سال از زندگیش گذشته بود، مرجعیت تقلید مردم را به عهده گرفت.

هم‌زمان با این اوضاع، در ایران سلطان محمد اولجایتو در نزدیکی شهر زنجان، شهری به نام «سلطانیه» بنا کرد و در آنجا به سراسر کشور پهناور ایران حکمرانی می‌کرد. سلطان روزی عصبانی شد و در حال عصبانیت زن خود را سه طلاقه کرد، ولی بعد پشیمان شد؛ لذا علمای اهل سنت را جمع کرد تا چاره‌ای بیندیشند. تمام علمای اهل سنت حکم به عدم زوجیت داده، گفتند: باید از همدیگر جدا شوید.^۳ یکی از علما که ناراحتی سلطان را مشاهده کرد، به او گفت: عالمی در حله زندگی می‌کند که این نوع طلاق را قبول ندارد.

سلطان محمد پیکی را به حله فرستاد تا علامه را به ایران بیاورند. پس از مدتی

۱. سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۹۸؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. رک: اعیان الشیعه، محسن الامین، ج ۹، ص ۱۵۹؛ موسوعة العتبات المقدسه، ج ۷، صص ۲۴ - ۲۸.

۳. طبق نظر اهل سنت که سه طلاق در یک مجلس را معتبر می‌دانند.

علامه حلی به دربار سلطان محمد رفت و در جلسه‌ای با حضور علمای اهل سنت، با دلایل متقن ثابت کرد به این دلیل که دو شاهد هنگام اجرای طلاق حضور نداشته‌اند، طلاق باطل و زوجیت ثابت است. پس از این جلسه، شاه که به قدرت علمی علامه حلی پی برده بود، جلسه مناظره میان علمای اهل سنت و علامه حلی برگزار کرد که در نتیجه، علامه با دلایل متقن ولایت امام علی (علیه السلام) را به اثبات رساند.

پس از این جلسه، سلطان محمد شیعه شد و به سلطان محمد خدابنده مشهور گردید. شاه دستور داد تشیع مذهب رسمی ایران باشد و نیز به نام دوازده امام خطبه خواند و دستور داد در تمام شهرهای ایران، به نام ائمه سکه بزنند و سر در مساجد و اماکن متبرکه را به نام ائمه مزین کنند. علامه حلی ۱۰ سال ملازم سلطان بود تا اینکه پس از ده سال در ۷۱۶ ه. ق سلطان فوت کرد و علامه به وطنش بازگشت. از عادات نیکوی او این بود که هر هفته روزهای پنج‌شنبه، از حله به زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌رفت و این عادت تا پایان عمرش دوام داشت. علامه حلی پس از عمری تلاش و گسترش فرهنگ تشیع در سن ۷۸ سالگی و در ۲۱ محرم ۷۲۶ ه. ق دار فانی را وداع گفت. مردم علاقه‌مند به او، پیکر پاکش را از حله تا نجف اشرف تشییع کرده و در حرم مطهر امام علی (علیه السلام) به خاک سپردند. هنگام ورود به داخل رواق مقدس، قبر او در سمت راست به چشم می‌خورد. علامه حلی بیش از صد جلد کتاب در فقه، اصول و سایر علم‌ها تألیف کرد. شیعه شدن سلطان محمد خدابنده، از ایلخانان مغول، به سبب زحمت و تلاش‌های اوست.^۱

۳. مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ه. ق)

ملاحمد مقدس اردبیلی در قرن دهم هجری در اردبیل دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوران کودکی، برای کسب علوم و معارف اسلامی به نجف

۱. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۶.

اشرف هجرت کرد. وی در آنجا فقه و علوم نقلی را از محضر سیدعلی صائغ و فلسفه را از جمال‌الدین محمود فراگرفت.

مقدس اردبیلی به قدری متقی و پرهیزکار بود که به «مقدس» ملقب گشت. علامه مجلسی درباره او می‌گوید:

محقق اردبیلی در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل، به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متأخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم. کتب او دارای بالاترین مراتب دقت نظر و تحقیق است.

شاه عباس صفوی بسیار به او علاقه‌مند بود و از او دعوت کرد به اصفهان برود، ولی او نپذیرفت و در نجف ماندگار شد و به سروسامان دادن حوزه علمیه نجف پرداخت. سیدحسن صدر درباره نقش مقدس اردبیلی درباره احیای دوباره حوزه نجف می‌نویسد:

در زمان مقدس اردبیلی، دوباره کوچ علمی به نجف آغاز شد. حوزه تقویت یافت و مردم از اطراف و دیگر شهرها و بلاد، به آنجا روی آوردند و آن شهر به صورت بزرگترین مرکز علمی درآمد.

از عادات مقدس اردبیلی این بود که به هیچ عنوان از هیچ کس تملق و چاپلوسی نمی‌کرد. در سالی از سال‌ها شخصی از اصفهان به نجف آمد و از مقدس اردبیلی خواهش کرد که واسطه شود تا شاه از تقصیر او بگذرد، مقدس اردبیلی برای او نوشت:

بانی ملک عاریت، عباس! بدان که اگر چه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید؛ چنان‌که از تقصیر او بگذری، شاید حق تعالی از پاره‌ای تقصیرات تو بگذرد. بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی.

همان‌طور که از متن نامه مشخص است، او حتی یک کلمه از شاه تمجید نکرده است. وی در سال ۹۹۳ ه. ق در نجف اشرف دیده از جهان فروبست و در

ایوان حرم امام علی علیه السلام داخل اتاقی در کنار مناره جنوبی دفن شد.^۱ به هنگام ورود به داخل رواق، قبر مقدس اردبیلی در سمت چپ دیده می شود.

۴. علامه بحر العلوم (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲ ه.ق)

محمد مهدی، فرزند سید مرتضی طباطبائی، در شوال ۱۱۵۵ ه.ق در شهر مقدس کربلا متولد شد. شبی که سید دیده به جهان گشود، پدرش در خواب دید که امام رضا علیه السلام به محمد بن اسماعیل بن ربیع از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام دستور داد شمعی بر فراز بام خانه سید مرتضی برافروزد. وقتی آن را روشن ساخت، نوری از آن شمع به آسمان بالا رفت که نهایت نداشت.

محمد مهدی، علوم مقدماتی حوزه را نزد پدرش فراگرفت و پس از تکمیل دروس مقدماتی و سطح، از محضر بزرگانی چون وحید بهبهانی، شیخ یوسف بحرانی و ... استفاده کرد و موفق به کسب اجتهاد در سنین جوانی گردید. وی در سال ۱۱۸۶ ه.ق به مشهد مقدس هجرت و هفت سال از عمرش را در کنار بارگاه منور امام رضا علیه السلام سپری کرد و در این مدت در درس میرزا مهدی اصفهانی خراسانی شرکت جست. همچنین در سال ۱۱۹۳ ه.ق به حجاز سفر کرد و دو سال در مکه به درس و بحث اشتغال داشت. از آثار حضور علامه بحر العلوم، شرکت طلاب اهل سنت در درس او بود که بر اثر همین روشنگری ها، امام جمعه شهر مکه در سن هشتاد سالگی شیعه شد. علامه در طول حیات علمی خود، شاگردان زیادی را تربیت کرد؛ از جمله شیخ جعفر کاشف الغطا، ملا احمد نراقی، حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی و

علامه بحر العلوم خدمات اجتماعی ارزنده ای نیز انجام داد که به برخی از آنها

اشاره می کنیم:

۱. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۸۰.

الف) تعیین جایگاه مرقد هود و صالح در قبرستان وادی السلام.

ب) بنای مقام حضرت مهدی در صحن مسجد سهله.

ج) تعمیر مسجد شیخ طوسی.

د) تأسیس کتابخانه خطی بحرالعلوم.

ه) اضافه کردن اراضی به حرم مطهر امام علی (ع) و...

سرانجام علامه بحرالعلوم در ۲۴ ذی‌حجه ۱۲۱۲ ه. ق به دیار باقی شتافت. آرامگاه سید محمد مهدی طباطبایی، معروف به بحرالعلوم، و فرزندان او کنار آستان شیخ طوسی قرار دارد. در حال حاضر این آستان دارای گنبد و عمارت بسیار زیبا و کاشی‌کاری شده است که در اواخر قرن چهاردهم ساخته شده است.^۱ علامه بحرالعلوم علاوه بر کارهای علمی، به‌ویژه تعیین میقات‌های احرام و حدود منا و عرفات، اقدام زیادی در عمران و آبادانی مرقد مطهر انجام داد.^۲

۵. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ه. ق.)

شیخ مرتضی انصاری در عید غدیر ۱۲۱۴ ه. ق در شهر دزفول دیده به جهان گشود. مادرش که زنی مؤمنه بود، قبل از تولد فرزندش در خواب دید که امام صادق (ع) قرآنی با جلد طلاکاری شده به او دادند. معبرین خواب، خوابش را به فرزندی عالم و پارسا تعبیر کردند. مرتضی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش در ۱۲۳۲ ه. ق همراه پدرش محمدامین - که از علمای دزفول به‌شمار می‌رفت - به کربلا هجرت کرد. مرتضی در کربلا ماند و پدر به دزفول بازگشت. وی در کربلا از محضر شیخ حسین انصاری، شریف‌العلماء، سید محمد مجاهد و ... استفاده کرد.

۱. اعیان الشیعه، محسن الامین، ج ۱۰، ص ۱۹۸.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۹۷.

در ۱۲۶۶ ه. ق. شیخ محمدحسن، صاحب جواهر، در لحظات آخر عمر، شیخ مرتضی انصاری را به عنوان مرجع بعد از خود معرفی کرد و در نتیجه پس از فوت صاحب جواهر، زعامت و مرجعیت مردم را بر عهده گرفت. شیخ مرتضی انصاری برای کسب فیض از علمای دیار دیگر به شهرهای بروجرد، اصفهان، کاشان، ری و مشهد هجرت کرد و چند صباحی در این شهرها ماندگار شد و سپس به نجف بازگشت. میرزا حبیب‌الله رشتی، شیخ انصاری را می‌ستاید و درباره او می‌فرماید: «شیخ سه چیز ممتاز داشت؛ علم، ریاست و تقوا. ریاست را به میرزا محمدحسن شیرازی، علم را به من داد و تقوا را با خود به گور برد».

شیخ اعظم انصاری در ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۸۱ ه. ق. در ۶۷ سالگی دار فانی را وداع گفت. پیکر پاکش را پس از تشییع در حجره غربی، متصل به باب قبله صحن امیرالمؤمنین به خاک سپردند.^۱

۶. سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵ ه. ق.)

سید ابوالحسن در ۱۲۸۴ ه. ق. در روستای کوچک «مدیسه» از توابع «لنجان» استان اصفهان دیده به جهان گشود. پس از اتمام دوره ابتدایی، وارد حوزه علمیه اصفهان گردید و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله محمدابراهیم کلباسی، حکیم قشقایی، سیدمحمدباقر درچه‌ای و چهارسوقی بهره‌مند گردید. در ۲۴ سالگی برای کسب سطوح عالی حوزه به نجف اشرف هجرت کرد و در درس حضرات آیات آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی و میرزاحسن شیرازی شرکت جست. سه سال هم در کربلا و سامرا به سر برد.

در ۱۳۵۵ ه. ق. پس از فوت آیت‌الله نائینی، مرجعیت دینی و زعامت حوزه را بر عهده گرفت. سید ابوالحسن اصفهانی تنها یک فقیه نبود، بلکه خصوصیات

۱. گلشن ابرار، ج ۱، صص ۳۳۱ - ۳۴۲.

اخلاقی، از او مرجعی عارف ساخته بود. از بارزترین خصوصیات او گذشت بود. به عنوان نمونه در ۱۳۴۹ ه. ق شخصی که کینه خصوصی با ایشان داشت، فرزند برومندش سید محمدحسن را در صف نماز جماعت به قتل رساند. قاتل پس از ارتکاب جرم دستگیر و زندانی شد. خبر به ایشان رسید؛ فوراً شخصی را به عنوان نماینده خود به دادگستری فرستاد تا اسباب آزادی قاتل فرزندش را فراهم کند. از خصوصیات دیگر او ساده‌زیستی بود. یکی از علما در این باره نقل می‌کند:

از کوچه‌ای که خرابه‌ای در آن قرار داشت، به همراه آیت‌الله اصفهانی می‌گذشتم؛ ایشان به من فرمود: من با خانواده‌ام پانزده روز در این خرابه ساکن بودیم، چون صاحبخانه ما به من گفته بود که دیگر راضی نیست در خانه‌اش باشیم؛ به‌ناچار آنجا را تخلیه و به این خرابه منتقل شدیم تا اینکه خانه دیگری اجاره کردیم.

سید ابوالحسن اصفهانی نسبت به مال و اموال دنیا بی‌اعتنا بود و با وجود اینکه خودش نیاز داشت به فقرا کمک می‌کرد. آیت‌الله محمدتقی شیرازی که از وضعیت آیت‌الله اصفهانی آگاه شد، پانصد لیره طلا برایش فرستاد تا برای خود منزلی تهیه کند. آیت‌الله اصفهانی آن مبلغ را به نانوایان شهر داد تا برای تهیدستان و طلاب نان بپزند.

آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی در شب ۹ ذی‌الحجه ۱۳۶۵ ه. ق در سن ۸۱ سالگی دار فانی را وداع گفت. پس از تشییع، او را در صحن مطهر امام علی (علیه السلام) به خاک سپردند.^۱

۷. ابن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ ه. ق)

رضی‌الدین علی بن موسی، مشهور به ابن طاووس، از عالمان و محدثان شیعی بود و تألیف مشهور اللهوف علی قتلی الطفوف از اوست. جنازه او را پس از فوت به نجف آوردند و در جوار امام علی (علیه السلام) به خاک سپردند.^۲

۱. گلشن ابرار، ج ۲، صص ۵۸۵ - ۵۸۹، اقتباس.

۲. موسوعة العتبات المقدسه، ج ۶، ص ۱۵۴.

۸. شیخ محمد حسن صاحب جواهر (۱۲۰۰ - ۱۲۶۶ ه.ق.)

محلّه عماره محل دفن یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین فقیهان شیعه معاصر، یعنی صاحب جواهر است که اثر بزرگ فقهی جواهر الکلام از اوست. آستان او ساختمان مجلل با گنبد بزرگ کاشی‌کاری‌شده است و در کنار آن مسجد صاحب جواهر دیده می‌شود.^۱

۹. ملا احمد نراقی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۵ ه.ق.)

ملا احمد نراقی فرزند مهدی، از مراجع شیعه در ابتدای عصر قاجار و استاد شیخ مرتضی بود. او در ۱۲۴۵ ه.ق در نراق از دنیا رفت و در نجف دفن شد. ملا احمد را در صحن مطهر، نزدیک ایوان بزرگی که در ضلع شمالی حرم واقع است، کنار پدرش به خاک سپردند. وی دارای آثار زیادی از جمله معراج السعادة است.^۲

۱۰. میرزای شیرازی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ه.ق.)

سید محمد حسن، فرزند میرزا محمود، شاگرد شیخ مرتضی انصاری، مرجع تقلید شیعه و صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو است. وی در ۱۳۱۲ ه.ق در سامرا از دنیا رفت و در مجاورت صحن مطهر امام علی (ع) در مدرسه‌ای بیرون از صحن مطهر، قسمت شرقی باب طوسی دفن شد.^۳

۱۱. میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ه.ق.)

وی از شاگردان میرزای شیرازی و شیخ مرتضی انصاری و صاحب تألیف معروف مستدرک الوسائل است که در ۱۳۲۰ ه.ق وفات یافت. قبر او در صحن امام، در سومین ایوان شرقی باب القبلة واقع است.^۴

۱. سفرنامه ادیب الممالک، ص ۱۹۸.

۲. آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۹۱.

۳. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۴.

۴. عتبات عالیات عراق، ص ۶۱.

۱۲. سید اسدالله شفتی (۱۲۲۷ - ۱۲۹۰ ه.ق)

فرزند محمدباقر شفتی و از عالمان بزرگ اصفهان و شاگرد صاحب جواهر است که در ۱۲۹۰ ه.ق به هنگام سفر به عتبات، در کرد از دنیا رفت. بدن او را به نجف انتقال دادند و در صحن امام، در اولین مقبره شرقی باب القبله، به خاک سپردند.^۱

۱۳. شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ه.ق)

شیخ عباس محدث قمی، صاحب کتاب‌های مشهور مفاتیح‌الجنان و منتهی‌الآمال و از شاگردان میرزا حسین نوری است. وفات او در ۱۳۵۹ ه.ق اتفاق افتاد و در صحن مطهر امام، در سومین ایوان شرقی باب القبله، کنار میرزا حسین نوری دفن شد.^۲

۱۴. علامه نائینی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ه.ق)

میرزا محمدحسین نائینی در ۱۳۵۵ ه.ق در نجف وفات یافت و در صحن، در پنجمین مقبره جنوبی درب بازار، به خاک سپرده شد.^۳ وی عالم و مرجع شیعه و شاگرد میرزای شیرازی بود و در جریان انقلاب مشروطیت از اندیشمندان و متفکران سیاسی معاصر به‌شمار می‌رفت که هدایت فکری و عملی انقلاب مشروطه را تا پیروزی آن، همراه آخوند خراسانی بر عهده داشت. کتاب تنزیه‌الامة و تنبیه‌الملّة وی حاوی اندیشه‌های سیاسی او درباره مشروطیت است.

۱. عتبات عالیات عراق، ج ۳، ص ۲۸۷.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۵۴.

۱۵. شیخ محمدحسین کمپانی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱ ه.ق.)

شیخ محمدحسین، فرزند حاج محمدحسن اصفهانی، معروف به کمپانی، در ۱۳۶۱ ه.ق از دنیا رفت و در ایوان حرم در اطاق کوچکی، بین مناره شمالی و مقبره علامه حلی، به خاک سپرده شد. کمپانی دارای تألیفات بسیار در فقه و اصول و شاگرد آخوند خراسانی بود.^۱

۱۶. شیخ جعفر تستری (۱۲۳۰ - ۱۳۰۳ ه.ق.)

شیخ جعفر شوشتری یا تستری در ۱۳۰۳ ه.ق از دنیا رفت. قبر او، پشت ساختمان حرم در راهروی سرپوشیده، در اولین حجره سمت راست قرار دارد. شوشتری شاگرد صاحب جواهر و از رجال‌شناسان معاصر بود و تألیف او درباره رجال، شهرت فراوانی دارد.^۲

۱۷. آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ه.ق.)

شیخ محمدکاظم خراسانی، مشهور به آخوند خراسانی، عالم معاصر از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی است. او تألیف گران‌قدر و مشهوری با عنوان کفایة الاصول دارد که امروزه متن درسی حوزه‌های علمیه است و فرزندان او به همین سبب فامیل کفایی را برگزیده‌اند. آخوند خراسانی از رهبران مذهبی و فکری مشروطیت در نجف اشرف بود و همراه علامه نائینی به حمایت از مشروطیت در ایران می‌پرداخت. وی در ۱۳۲۹ ه.ق وفات یافت و در راهروی ورودی صحن مطهر از سمت شرق در مقبره جنوبی آن به خاک سپرده شد.^۳

۱. عتبات عالیات عراق، ص ۶۲.

۲. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۵.

۱۸. سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ه.ق.)

سید محمد کاظم طباطبایی، مشهور به یزدی، شاگرد میرزای شیرازی و صاحب کتاب معروف عروة الوثقی است. وفات او در ۱۳۳۷ ه.ق اتفاق افتاد و او را در صحن مطهر در مقبره بزرگی واقع در دومین ایوان غربی باب طوسی دفن کردند. یزدی از همفکران شیخ فضل الله نوری و از طرفداران تفکر مشروطه مشروعه بود.^۱

۱۹. شیخ محمد جعفر کاشف الغطاء (۱۱۵۴ - ۱۲۲۷ ه.ق.)

در محله عماره، قبر یکی از فقیهان و بزرگان عرصه علم و سیاست، شیخ جعفر، مشهور به کاشف الغطاء قرار دارد که یکی از شاگردان و مریدان او به نام شیخ اکبر این مقبره را بنا کرد و خود نیز بعدها در همان‌جا دفن شد. مدرسه المعتمد مشهور به مدرسه کاشف الغطاء از بناهای باقی‌مانده اوست.^۲

۲۰. شهید سید مصطفی خمینی (۱۳۰۹ - ۱۳۵۶ ه.ش.)

سید مصطفی، در سال ۱۳۰۹ ه.ش در شهر مقدس قم دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوران ابتدایی در مدارس دولتی، در سال ۱۳۲۴ ه.ش وارد حوزه علمیه شد و پس از شش سال با موفقیت دروس سطح حوزه را سپری کرد. وی در این سال‌ها از محضر استادان شیخ مرتضی حائری، شهید محمد صدوقی، شیخ عبدالجواد اصفهانی جبل عاملی و ... بهره برد. سید مصطفی پس از اتمام سطح، در درس خارج حضرات آیات پدر بزرگوارش، آیت الله سید محمد حجت و ... شرکت نمود. هنگامی که امام به ترکیه و عراق تبعید شد، وی هم ملازم و همراه امام بود.

۱. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳.

۲. عتبات عالیات عراق، ص ۶۳.

سید مصطفی از نظر علمی در سطح بالایی قرار داشت و در مدت عمر کوتاهش توانست هفده جلد کتاب تألیف کند که یکی از آنها «تفسیر القرآن الکریم» است که ناتمام ماند. وی خصوصیات ارزنده زیادی داشت که مهم‌ترین آن عشق به امام حسین (علیه السلام) بود. محمدحسن رحیمیان در این باره می‌گوید:

یکی از خصوصیات حاج آقا مصطفی این بود که ایشان مقید به پیاده‌روی از نجف به کربلا در تمام زیارت‌های مخصوصه امام حسین (علیه السلام) بود. در سال، معمولاً «۱۵ شعبان، عرفه، اربعین و نیمه رجب» که مردم نجف پیاده به کربلا می‌رفتند، ایشان هر سال در چند مناسبت پیاده به کربلا می‌رفت. گاهی می‌شد که کف پای او تاول‌هایی می‌زد که خونا به آن راه می‌افتاد و کاملاً مجروح می‌شد؛ ولی باز هم به راه رفتن ادامه می‌داد.^۱

مقام معظم رهبری ضمن ستایش از سید مصطفی درباره ایشان می‌فرماید: مرحوم سید مصطفی خمینی، یکی از شخصیت‌های بالقوه و بالفعل اسلام بود. روزی که ایشان شهید شدند، در حدود سنین ۴۷ یا ۴۸ سالگی بودند و در آن سن جزو ممتازین کسانی بود که در حوزه علمیه قم، نجف و مشهد ... وجود داشت. بنده ایشان را به عنوان یک چهره برجسته حوزه علمیه قم از سال‌های قبل می‌شناختم. رژیم شاه که می‌خواست ضربه روحی به امام وارد سازد و هم یکی از ارکان انقلاب را از میان ببرد، در ۵۶/۸/۱ او را توسط زهر به شهادت رساند. مردم مسلمان نجف پیکر پاکش را با آب فرات غسل داده، در محل خیمه‌گاه امام حسین (علیه السلام) کفن کرده و پس از انتقال به نجف، در حرم مطهر امام علی (علیه السلام) در مقبره، زیر گلدسته جنوبی در ایوان طلا به خاک سپردند.^۲

۱. ره توشه عتبات عالیات، ص ۱۰۲.

۲. گلشن ابرار، ج ۲، صص ۷۷۴ - ۷۸۳، اقتباس.

۲۱. سید ابوالقاسم خویی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ ه.ق.)

قبر سید ابوالقاسم خویی در صحن مطهر، ضلع شرقی، ورودی مسجد الخضراء واقع است. سید ابوالقاسم خویی از عالمان و مراجع تقلید معاصر، شاگرد محمدحسین کمپانی و علامه نائینی بود. وی مدتی رئیس حوزه علمیه نجف بود و برای گسترش حوزه‌ها و مدرسه‌های علمی در نقاط مختلف کشورهای اسلامی تلاش زیادی کرد.^۱

از دیگر عالمان دفن شده در نجف اشرف:

۲۲. فخرالدین طریحی، صاحب کتاب مجمع البحرین، لغت‌شناس و ادیب معاصر که در ۱۰۷۵ ه.ق فوت کرد و در محله براق دفن شد.

۲۳. محمد مهدی قزوینی، عالم معاصر (م. ۱۳۰۰ ه.ق)؛ قبر وی روبه‌روی مقبره شیخ محمدحسن، صاحب جواهر است.

۲۴. مقدادبن عبدالله حلی، صاحب العرفان فی فقه القرآن (م. ۷۴۱ ه.ق).

۲۵. عبدالعال کرکی، معروف به محقق ثانی و شهید ثالث در عهد سلطان طهماسب اول صفوی.

۲۶. سید اسماعیل بهبهانی تهرانی.

۲۷. سید محمدباقر صدر که در وادی السلام دفن است.

۲۸. میرزا احمد مجتهد تبریزی، مقابل مقبره شیخ طوسی با گنبدی سبزرنگ.

۲۹. علامه محمدبن هلال صابی ملقب به غرس النعمه (م. ۶۶۴ ه.ق).

۳۰. جمال‌الدین محمدبن طاووس، برادر ابن طاووس مشهور (م. ۶۳ ه.ق).

۳۱. عبدالکریم‌بن طاووس، برادر ابن طاووس (م. ۶۹۳ ه.ق). او تألیفی در باب

نجف با عنوان فرحة الغری دارد.

۱. عتبات عالیات عراق، ص ۶۲.

۳۲. میر محمد حسین، امام جمعه اصفهان در عصر قاجار.
۳۳. حاجی محمد مهدی، امام جمعه اصفهان در دوره قاجار.
۳۴. حاجی محمد ابراهیم قزوینی.
۳۵. شیخ احمد جزایری، صاحب آیات الاحکام (م. ۱۲۵۱ ه. ق.).
۳۶. آقا محمدباقر بن محمدباقر هزار جریبی (م. ۱۲۰۵ ه. ق.).
۳۷. میرزا فتح الله حسینی ابوالمظفر (م. ۱۲۰۶ ه. ق.).
۳۸. علی نقی کمره‌ای فراهانی (م. ۱۰۶۰ ه. ق.).
۳۹. عبدالرزاق کاشانی (م. ۱۲۴۶ ه. ق.).
۴۰. سید رضاخان الهی کرمانی (م. ۱۱۰۰ ه. ق.).
۴۱. ملا محمد مهدی نراقی.
۴۲. شرابیانی.
۴۳. سید محمد سعید حبوبی، از شاعران معاصر.

مقبره حاکمان و دولت مردان از آل بویه

آل بویه از خاندان شیعی و دوست‌دار اهل بیت علیهم‌السلام بودند که تلاش قابل ستایشی در احیا، بازسازی و توسعه مکان‌های مقدس به عمل آوردند. بسیاری از این خاندان در جوار امامان خود از جمله امام حسین علیه‌السلام و امام علی علیه‌السلام دفن شده‌اند. از قبر این پادشاهان بین قرن چهارم تا دوازدهم هجری، آثاری بر جای بود؛ ولی اکنون اثری از آنها نیست. البته در ۱۳۱۶ ه. ق، در کف‌سازی حیاط صحن و حرم، برخی از سنگ‌های قبر آنان کشف شد:

۱. عضدالدوله دیلمی

وی در ۳۷۳ ه. ق در بغداد از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد. چندی بعد او را به نجف اشرف منتقل کردند^۱ و در قسمت پایین پای مبارک

۱. المنتظم، ج ۷، ص ۱۱۷.

امام علی علیه السلام به خاک سپردند. بر اساس وصیت دیلمی، بر روی سنگ قبرش چنین نوشته شده است:

این قبر عضدالدوله است. دوست دارم تا در کنار این امام معصوم به خاک سپرده شوم؛ به این امید که در روزی که هر کس هر کاری کرده بر او نمایان می‌شود، من در امان باشم و صلواته علی محمد و عترته الطیبین.^۱
 علامه هبة‌الدین شهرستانی این سنگ قبر را در ۱۳۱۵ ه. ق دیده و توصیف کرده است.^۲

۲. شرف‌الدوله

وی فرزند عضدالدوله بود و در کنار پدرش در حرم دفن شد. تاریخ فوت او ۳۷۹ ه. ق است.^۳

۳. بهاء‌الدوله

بهاء‌الدوله از فرزندان عضدالدوله بود که در ۴۰۳ ه. ق از دنیا رفت و در نجف به خاک سپرده شد.^۴

۴. بدرالدین حسنویه

از حاکمان همدان، دینور، بروجرد و نهاوند. وی از سوی عضدالدوله لقب ابوشجاع گرفت. حسنویه به سخاوت و بخشش به یتیمان و فقیران و نیز انجام

۱. ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۲۳۵ به نقل از مجالس المؤمنین، ص ۳۷۹؛ البدایة و النهایة، ابن‌کثیر شافعی، ج ۱۱، ص ۳۰۱.

۲. به نقل از مجله الاعتدال، ج ۵، ص ۲۵۰.

۳. المنتظم، ج ۷، ص ۲۳۶.

۴. ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۲۳۵.

کارهای عمرانی و عام‌المنفعه مشهور است.^۱ او را در جوار مرقد امام علی (ع) دفن کرده‌اند.^۲

۵. فخرالملک ابوغالب

وزیر سلطان‌الدوله بویه بود که در ۴۰۶ هـ. ق در اهواز وفات کرد و در نجف خاک شد.

۶. ابوالقاسم حسین بن علی

وی وزیر شرف‌الدوله بویه بود که در ۴۱۸ هـ. ق از دنیا رفت.^۳

۷. شرف‌الدین انوشیروان بن خالد

از وزیران عصر آل‌بویه. فوت وی در ۵۳۳ هـ. ق بوده است.^۴

مقبره حاکمان و دولت‌مردان از آل‌حمدان

آل‌حمدان از پادشاهان شیعی و از مجاهدان بزرگ قرن پنجم و ششم هجری در شام هستند. نقش آنها در نهضت مقاومت و مقابله با تجاوز نیروهای ییزانس سرنوشت‌ساز بود. از معروف‌ترین پادشاهان آن سلسله می‌توان سیف‌الدوله حمدانی و ناصرالدوله را نام برد. به گفته شیخ علی آل‌کاشف‌الغطاء، آل‌حمدان مرده‌های خود را از شام، حلب، موصل و عراق به نجف انتقال می‌دادند و در حرم دفن می‌کردند.^۵

۱. المنتظم، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۳۶.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۳.

۴. برای اطلاع بیشتر از سایر رجال سیاسی عصر آل‌بویه که در نجف دفن هستند، ر. ک: موسوعة العتبات، ج ۶،

ص ۱۴۴؛ ماضی‌النجف و حاضرها، ج ۱، صص ۲۳۶-۲۴۸.

۵. ماضی‌النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۲۴۰.

مقبره حاکمان و دولتمردان از ایلخانان و تیموریان

ایلخانان مغول از دولت‌های مسلمان و شیعی حاکم در ایران هستند که از ۷۳۶ تا ۸۱۳ ه. ق در عراق حکومت می‌کردند. برخی از دولتمردان ایلخانی، جلایری و تیموری در حرم مطهر دفن شده‌اند؛ اما مکان آنها امروزه مشخص نیست. هبة‌الدین شهرستانی می‌گوید که در ۱۳۵۰ ه. ق قبر تیمور لنگ، مؤسس سلسله تیموریان را در کنار قبر شیخ طوسی در سرداب دیده است.^۱

مقبره پادشاهان و رجال قاجاریه

برخی از پادشاهان و رجال قاجار در حرم و صحن مطهر به خاک سپرده شده‌اند؛ ولی امروزه مکان آنها مشخص نیست:

۱. آقا محمدخان قاجار؛ مؤسس سلسله قاجاریه که در ۱۲۱۱ ه. ق فوت کرد و در نجف اشرف، در قسمت شمالی رواق که امروزه به حجرة السلاطین معروف است، به خاک سپرده شد. ناصرالدین شاه قبر او را دیده و توصیف می‌کند که سنگ مرمر بزرگ و حجاری شده‌ای داشت.^۲
۲. ملک آرا کیومرث میرزا، ملقب به ملک آرا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار در ۱۲۸۸ ه. ق از دنیا رفت و در حرم دفن شد.
۳. سلطان محمدحسن خان قاجار؛ جنازه وی و حسینعلی خان را فتحعلی‌شاه شخصاً به نجف منتقل کرد و به خاک سپرد.
۴. آقاخان محلاتی؛ رهبر فرقه اسماعیلیه در ۱۲۹۸ ه. ق.^۳
۵. حسینعلی میرزا؛ فرمان‌فرمای فارس و فرزندانش در کنار آقا محمدخان.

۱. عتبات عالیات عراق، ص ۶۶.

۲. سفر نامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۱۲۵.

۳. ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۶. خان باباخان سردار؛ حاکم کرمان در عصر قاجار.

۷. تاج الدوله؛ دختر ناصرالدین شاه.

۸. میرزا ابوالحسن خان ایلچی؛ از سفیران ایران در دوره قاجار.^۱

۹. سلیمان خان قاجار؛ از رجال و بزرگان قاجار.

۱۰. حسینعلی میرزا؛ برادر فتحعلی شاه.^۲

مساجد معروف نجف

مساجد معروف نجف عبارتند از:

۱. مسجد جواهری

به علت دفن مرحوم صاحب جواهر در آن بدین نام مشهور است.

۲. مسجد صافی الصفا

از آثار تاریخی مشهور نجف که اهل معرفت به آن معتقدند مقام حضرت علی علیه السلام است که به صافی صفا مشهور است و در کنار آن نیز قبر ائیم یمانی قرار دارد. ایشان از شیعیان سرشناس یمن و تربیت شدگان او یس قرنی بوده و در زمانی که امام علی علیه السلام در کوفه عهددار خلافت بود، در یمن از دنیا رفت و وصیت کرد تا فرزندانش جنازه او را از یمن به کوفه ببرند. از سویی عادت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این بود که هرگاه جویای مکان خلوتی برای عبادت می شد از کوفه به غری^۳ می آمد. روزی امام علیه السلام در آنجا سرگرم عبادت بود؛ در آن حال مردی را دید که از بیابان می آمد، بر شتری سوار بود و جنازه ای به همراه داشت. پرسید: «از کجا

۱. سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۹۷.

۲. سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۱۲۵.

۳. نامی تاریخی برای نقطه ای از زمین نجف.

می‌آیی؟ این جنازه از کیست؟ چرا او را در سرزمین خودتان دفن نکردید؟» پاسخ داد: «از یمن می‌آیم و این هم جنازه پدرم است. او از رسول خدا ﷺ شنیده بود که در اینجا شخصیتی دفن خواهد شد که به عدد نفوس دو قبیله مضر و ربیعہ شفاعت می‌کند. از این رو به من وصیت کرد تا جنازه‌اش را به کوفه بیاورم و اینجا دفن کنم». امام باقر (ع) ضمن تصدیق مضمون حدیث مزبور، سه بار می‌فرماید: «انا والله ذلك الرجل»؛ «به خدا سوگند آن شفاعت‌کننده من هستم». سپس دستور دفن جنازه ائیب را به فرزندانش می‌دهد.^۱ بسیاری از فقهای شیعه در متون و منابع فقهی به روایت حمل جنازه ائیب یمانی به کوفه اشاره و برای فتوای جواز حمل جنازه مردگان از شهری به شهر دیگر به آن استناد نموده‌اند.^۲ از همین رو اهل معرفت، محرابی قدیمی را که کنار مدفن ائیب یمانی است، مقام امیرالمؤمنین دانسته‌اند.

۳. جامع شیخ طوسی

او که یکی از مشاهیر فقهای امامیه و مؤسس حوزه علمیه نجف است، در سال ۴۶۰ ه. ق. وفات یافت. او وصیت کرد که پس از مرگش او را در آنجا به خاک بسپارند و محل آن را به مسجد تبدیل کنند. لذا ایشان در خانه خود مدفون گردید و آن مکان پس از مدتی تبدیل به مسجدی گردید که طی ده قرن گذشته یکی از مراکز تدریس حوزه نجف شمرده می‌شود. امروزه این مسجد به نام «جامع الشیخ الطوسی» در شمال حرم مطهر و به فاصله کوتاهی از آن قرار دارد و نیز در گوشه‌ای از این مسجد آرامگاه علامه آیت‌الله سیدمحمد مهدی بحر العلوم قرار گرفته که از مشاهیر علمای امامیه و متوفای ۱۲۱۲ ه. ق. است.^۳

۱. فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین، سید عبدالکریم بن طاووس، ص ۸۶.

۲. رک: الحدائق، شیخ یوسف بحرانی، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، ص ۲۹.

۴. مسجد عمران بن شاهین

از قدیمی ترین مساجد نجف است که در اواسط قرن چهارم هجری توسط عمران بن شاهین ساخته شد. عمران یکی از شورشیان علیه حکومت عضدالدوله بویه بود که شکست خورد و با خود عهد کرد که چنانچه سلطان از وی درگذرد، دو رواق، یکی در نجف و دیگری در کربلا بنا کند. رواقی که در نجف ساخت در سمت شمالی حرم مطهر قرار داشت و در آن هنگام حرم مطهر کوچک بود و عبارت بود از روضه مطهر، و رواق آن، همان صحن بود و کنار صحن، ایوان شرقی آن قرار داشت و مسجد عمران، چندگامی تا آن فاصله داشت.^۱

۵. مسجد الخضر

این مسجد در جهت شمال شرقی دیوار خارجی صحن شریف واقع شده و مدخل آن از ایوان دوم دیوار شرقی است. این مسجد بسیار قدیمی است و تاریخ ساختن آن معلوم نیست و گمان می رود که آن را علی بن مظفر ساخته باشد. مسجد مذکور در سال ۱۳۸۸ ه. ق به طرز زیبایی بازسازی شد و برای دهها سال از مراکز اصلی تدریس در حوزه علمیه نجف به شمار می رفت.^۲

۶. مسجد الرأس (بالاسر)

مسجدی بسیار قدیمی است که در آن رو به صحن شریف و در سمت ایوان بزرگ مقابل رواق باز می شود و چون در سمت بالاسر مطهر حضرت قرار دارد به آن مسجد رأس می گویند. تاریخ بنای آن به دوره پادشاهان ایلخانی باز

۱. اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، ص ۱۱۴.

۲. علاوه بر این، این مسجد حوزه درس و بحث مرحوم آیت الله خویی بوده و توسط شیخ احمد انصاری قمی

بازسازی شده است؛ قائدان، عتبات عالیات عراق، ص ۴۸.

می‌گردد که بارها تجدید بنا شده است و آخرین بار در سال ۱۳۰۶ ه.ق از طرف نادرشاه افشار تجدید بنا شده است. در محراب این مسجد قطعاتی از کاشی‌های خشتی متعلق به قرن ششم هجری به چشم می‌خورد.

۷. مسجد شیخ مرتضی انصاری

در محله «حویش» قرار دارد و با مساعدت و نظارت شیخ مرتضی انصاری ساخته شده است. بزرگان و عالمان حوزه علمیه نجف برخی از کلاس‌های درس خود را در این مسجد برگزار می‌کنند. سید محمدکاظم یزدی، از عالمان عصر قاجار و امام خمینی از جمله کسانی بودند که در مسجد شیخ مرتضی تدریس می‌کرده‌اند.^۱

وادی السلام

نام گورستان عمومی و معروف شهر نجف است و یکی از کهن‌ترین گورستان‌های جهان به‌شمار می‌رود. این گورستان تنها متعلق به اهالی نجف نبوده، بلکه مدفن بسیاری از شیعیان جهان و از کشورهای مختلف نظیر هندوستان، ایران، پاکستان، کویت، جبل عامل لبنان و غیره می‌باشد. (تصویر شماره ۴)

در این گورستان پادشاهان، وزرا، امرا و شاهزادگان، علما و دانشمندان و عامه مردم به خاک سپرده شده‌اند. برخی از قبرها منهدم شده و برخی رو به ویرانی است؛ در این میان تعدادی از قبرها نیز تازه احداث شده است. قبرها بزرگ و کوچک بوده، برخی دارای دکه‌های بلند و برخی دارای دکه‌های کم‌ارتفاع، برخی قبرها دیوارکشی شده است و برخی دیگر دارای اتاقی است که قاری قرآن در آن می‌نشیند و روزها پی‌درپی برای مرده قرآن می‌خواند و دستمزد خود را از

۱. سیمای نجف اشرف، ص ۱۵۷؛ موسوعة العتبات، ج ۷، ص ۱۰۹.

بستگان مرده دریافت می‌کند.

برخی از قبرها نیز دارای باغچه هستند. بر روی برخی از قبرها نیز گنبدهایی دیده می‌شود که رنگ و نوع آن بسته به اهمیت متوفی با یکدیگر تفاوت دارد. بر روی هر قبری سنگ قبری وجود دارد که بر روی آن نام متوفی و تاریخ درگذشت او نقش بسته است و نوع این سنگ قبرها بسیار متفاوت است و معمولاً بر روی برخی از آنها ابیات شعری به زبان عربی فصیح و عامیانه نقش بسته است.

وادی السلام در شمال شرقی شهر واقع است و بیست کیلومتر مربع مساحت دارد. قدمت آن به بیش از هزار سال می‌رسد^۱ و بسیاری از قبرهای آن دارای بقعه و گنبد است.^۲ ادیب الملک این قبرستان را چنین توصیف می‌کند:

باطن آن قبرستان معلوم است که بهشت جاودان است و مکان ارواح مؤمنان؛ لیکن در ظاهر نیز قبرستانی به آن شکوه و به آن طراوت و روح در ربع مسکون نیست و مقبره مطهر هود و صالح پیغمبر در آنجاست.^۳

برای این قبرستان فضایل زیادی نقل شده است؛ از جمله امام علی علیه السلام می‌فرماید:

در این سرزمین ارواح مؤمنان دسته‌دسته با یکدیگر صحبت می‌کنند و هر مؤمنی در هر جایی از زمین بمیرد به او گفته می‌شود: «به وادی السلام ملحق شو که وادی السلام جایگاهی از بهشت است».^۴

نیز از امام صادق علیه السلام نقل است: «هر مؤمنی که در شرق یا غرب عالم بمیرد،

۱. سیمای نجف اشرف، ص ۱۵۰.

۲. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات، ص ۱۲۵. در آن دوران یعنی هنگامی که ناصرالدین‌شاه از این قبرستان دیدن کرده، گفته است «به اندازه شهر نجف، ابنیه و آثار دارد».

۳. سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۹۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۷.

خداوند روحش را به وادی السلام می‌برد.^۱ همچنین گفته‌اند: «از این قبرستان خداوند هفتاد هزار نفر را بدون حساب وارد بهشت می‌کند».^۲

روایت شده حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هرگاه می‌خواست با خودش خلوت کند، به طرف غری می‌آمد. یکی از روزها در آنجا بود؛ ناگاه دید سواره‌ای جنازه‌ای را با خود می‌آورد. هنگامی که وی علی (علیه السلام) را دید، سلام کرد. حضرت جواب داد؛ پرسید: «از کجایی؟» عرض کرد: «از یمن». پرسید: «این جنازه کیست که با توست؟» گفت: «جنازه پدرم هست؛ آورده‌ام در این زمین دفن کنم». حضرت فرمود: «چرا در زمین خودتان او را دفن نکردی؟» گفت: «وصیت کرده مرا در اینجا دفن کنید و پدرم گفته که در این زمین مردی دفن می‌شود که مانند قبیله ربیع و مضر را شفاعت می‌کند». حضرت فرمود: «آن مرد را می‌شناسی؟» عرض کرد: «نه». حضرت فرمود: «به‌خدا آن مرد منم؛ به‌خدا آن مرد منم. بلند شو پدرت را دفن کن». بلند شد و پدرش را دفن کرد.^۳

مرقد هود و صالح (علیه السلام)

از جمله مراقد موجود در قبرستان وادی السلام، مرقد پیامبران خدا، هود و صالح (علیه السلام) است که در سمت غربی وادی السلام و در پشت باروی قدیمی شهر نجف و شمال شرقی حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) قرار دارد. این دو پیامبر در یک حرم مدفون‌اند و بر روی این حرم گنبدی متوسط بنا شده است. قبلاً بر روی این مرقد، صخره سرخ قدیمی و کهنی قرار داشت که طول آن به اندازه یک ذرع و چند انگشت و عرض آن به اندازه یک وجب بود و بر روی آن با خط کوفی

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷.

۲. ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۹۸.

۳. فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۸۶.

مطالبی نوشته شده بود که نشان می‌داد، این محل قبر حضرت هود و صالح علیه السلام است. (تصویر شماره ۵)

اولین کسی که بر روی این قبرها صندوقی چوبین گذاشت، عالم جلیل‌القدر سید محمد مهدی بحر العلوم بود و پس از آن بانویی به نام «ملاحفیره»، همسر ملا یوسف نقیب و خزانه‌دار حرم مطهر حضرت علی علیه السلام، متوفی سال ۱۲۷۰ ه. ق. که نذر کرده بود در صورت بچه‌دار شدن، گنبدی بر بالای قبر آنها بسازد، گنبد آجری کوچکی بر روی قبر آنان ساخت. در سال ۱۳۳۳ ه. ق. که انگلیسی‌ها شهر نجف را به مدت چهل روز محاصره کرده بودند، بسیاری از اماکن مقدسه و از جمله آنها مرقد هود و صالح علیه السلام را ویران کردند^۱ و پس از برطرف شدن حصار، اهالی متوجه شدند که انگلیسی‌ها نه تنها گنبد و مرقد مطهر آنان را ویران کرده‌اند، بلکه سنگ‌نوشته کوفی را نیز به سرقت برده‌اند.^۲

مقام حضرت مهدی علیه السلام

این مقام در سمت غربی شهر و در قسمت آغازین قبرستان وادی السلام قرار دارد و اولین کسی که این مقام را بنا کرد، «سید محمد مهدی بحر العلوم» بود. اما این بنا در سال ۱۳۱۰ ه. ق. ویران شد و بعدها دوباره به شکل سابق بازسازی گردید و گنبدی با کاشی‌کاری فیروزه‌ای بر روی آن بنا گردید^۳؛ در حالی که قبلاً گنبد آن از گچ و سنگ ساخته شده بود. (تصویر شماره ۶)

در داخل این مقام، جایی وجود دارد که مقام «امام صادق علیه السلام» خوانده می‌شود و ظاهراً علت تسمیه این مقام حدیثی است که از امام صادق علیه السلام در هنگام زیارت

۱. این مرقد بعدها در سال ۱۳۳۷ توسط یکی از نیکوکاران ایرانی تجدید بنا و مرمت شده است.

۲. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۱۱۹.

۳. در داخل ساختمان، چاهی قرار دارد که به «بئر امام مهدی علیه السلام» معروف است.

مرقد مطهر جدش روایت شده است که چون آن حضرت به نجف رسید، از شترش پیاده شد و دو رکعت نماز خواند؛ سپس کمی آن طرف‌تر رفت و دو رکعت دیگر خواند؛ سپس کمی آن طرف‌تر دو رکعت دیگر خواند و هنگامی که از آن حضرت درباره اماکن مذکور پرسیدند، فرمود: اولین جا موضع قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دومین جا موضع رأس الحسین و سومی موضع منبر حضرت قائم (علیه السلام) است. ظاهراً منظور آن حضرت از موضع رأس الحسین (علیه السلام) جایی است که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) پس از آوردن به کوفه در این محل قرار داده شده است؛ وگرنه صحیح آن است که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) همراه با جسد مطهر وی در حرم شریفش در کربلا مدفون شده است.^۱

مقام امام زین العابدین (علیه السلام)

این مقام در کنار حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) و در سمت قبله قرار دارد. گفته‌اند که امام زین العابدین (علیه السلام) هنگامی که به زیارت جدش مشرف می‌شده، در این مکان شتر خود را می‌بست و با پای برهنه به زیارت قبر مطهر می‌شتافت و سپس برمی‌گشته و در همین مکان شب را به صبح می‌رسانده و بازمی‌گشت. صفوی‌ها این مکان را ساختند که بعدها تجدید بنا شد؛ در محراب آن صخره‌ای زیبا و خوش‌تراش وجود دارد که بر روی آن حروف مقطعه‌ای حک شده است و گفته می‌شود که این نوشته از کارهای شیخ بهائی است و عبارت است از طلسمی که برای نیش مار مفید است. برخی از مردم کرامات زیادی را به این محل نسبت می‌دهند.^۲ (تصویر شماره ۷)

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۰۹.

شهر کوفه

تاریخچه کوفه

کوفه یکی از شهرهای مهمی است که مسلمانان صدر اسلام آن را پایه‌گذاری کردند و حضرت علی علیه السلام آن را به‌عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. گویند، محل بنای این شهر را دو صحابی جلیل‌القدر، یعنی سلمان فارسی و حذیفه یمانی در سال ۱۷ ه.ق و در دوره خلافت عمر انتخاب کردند. به دستور خلیفه دوم و به دست سعدبن ابی وقاص، سردار فاتح عراق و ایران در بخش میانی عراق ساخته شد. این شهر در آن روزگار از موقعیت سوق‌الجیشی مهمی برخوردار بود و از سویی با صحرا و حجاز اتصال داشت و نیز شاخه‌ای از رودخانه فرات، مرز شمالی شهر را تشکیل داده و هم‌جواری آن با شهر باستانی حیره و کشتزارها و نخلستان‌های گسترده که منابع غذایی ارزشمندی برای مردمان داشت، بر موقعیت شهر می‌افزود.

در آغاز به این شهر، «کوفة الجند» می‌گفتند که به معنی «محل تجمع لشکریان» بود و بعدها این واژه خلاصه شده و به آن کوفه می‌گفتند. در سال ۲۲ ه.ق و در زمان حکمرانی مغیره بن شعبه، تعداد هفت محله به تعداد قبایل ساکن در شهر کوفه که هفت قبیله بودند، پایه‌گذاری شد. در سال ۳۶ ه.ق حضرت علی علیه السلام پس از جنگ جمل، این شهر را پایتخت خود قرار داد و به تدریج رونق علمی و تجاری فراوانی پیدا کرد و یکی از مراکز مهم علمی و

سیاسی جهان اسلام گردید و جمعیت آن را که بیشتر ایرانیان تشکیل می‌دادند، بالغ بر یک میلیون نفر تضمین زده‌اند.

در دوران اموی‌ها، علی‌رغم انتقال پایتخت به شهر دمشق، این رونق ادامه داشت؛ اما با به قدرت رسیدن عباسی‌ها، پایتخت در سال ۱۳۲ ه. ق به شهر هاشمیه و سپس به بغداد منتقل شد و روزه‌روز از اهمیت کوفه کاسته شد و بنا به گفته جهانگرد معروف، ابن جبیر که در سال ۵۸۰ ه. ق از آن دیدن کرده است، شهر رو به ویرانی رفته است.

امروزه شهر کوفه موقعیت پیشین خود را از دست داده و به عنوان یک بخش از توابع شهر نجف شمرده می‌شود و فاصله دو شهر هشت کیلومتر است که تقریباً به یکدیگر متصل می‌باشند. این شهر به علت موقعیت جغرافیایی‌اش، از آب و هوای ملایم و خنک‌تر از نجف برخوردار است.

وجه تسمیه

در وجه تسمیه کوفه چند قول وجود دارد: یکی آنکه «کوفه به معنای جایی است که در آن ریگ و شن باشد».^۱ دیگر آنکه «نام سرزمین بابل از سواد عراق است و از آن رو کوفه نامیده‌اند که به صورت دایره است یا تپه شنی دایره».^۲ و نیز چون سعدبن ابی وقاص، پس از فتح قادسیه و استقرار در انبار، سپاه مسلمانان را برای رهایی از بدی آب و هوا و موجودات آزاردهنده آن به سوی این سرزمین هدایت کرد و به آنان گفت: «تکوفوا فی هذا الموضع»؛ «در این مکان جمع شوید»، از ریشه کاف و تکوف است.^۳

۱. شمس‌الدین احمد بن محمد المقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۱۶۱.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۹ و ۴۹۰.

۳. معجم ما استعجم، بکری، ص ۱۱۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۶.

برخی نیز گفته‌اند: «به سبب وجود کوه کوچکی در آنجا که به کوفان معروف است، این منطقه را کوفه نامیده‌اند».^۱

فضیلت کوفه

حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةً. فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ التَّيْنُ وَالزَّيْتُونُ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ^۲ فَالتَّيْنُ الْمَدِينَةُ وَالزَّيْتُونُ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَطُورُ سَيْنِينَ الْكُوفَةُ وَهَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ مَكَّةَ.^۳

خداوند از بین شهرها چهار شهر را انتخاب کرد، آنجا که فرمود: قسم به تین و زیتون و طور سینین و آن شهر امن. تین، مدینه و زیتون، بیت‌المقدس و طور سینین، کوفه و شهر امن، مکه است.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

نَفَقَةُ دَرَاهِمٍ بِالْكُوفَةِ تُحْسَبُ بِرَأْسِ دَرَاهِمٍ فِيهَا سَوَاهَا وَرَكَعَتَانِ فِيهَا تُحْسَبُ بِرَأْسِ رَكَعَةٍ.^۴
یک درهم صدقه در کوفه، معادل صد درهم در غیر آن و دو رکعت نماز در آن، معادل صد رکعت است.

ابن قولویه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که کسی از ایشان پرسید:

کدام سرزمین پس از حرم خدا و رسولش افضل است؟ پاسخ فرمود: کوفه که زکیه و طاهره است؛ در آن قبور پیامبران و اوصیای صادقین است. در آنجا مسجد سهله است که خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر آنکه در آنجا نماز گزارد و در آن

۱. معجم البلدان، ج ۴، صص ۴۸۹ و ۴۹۰.

۲. تین: ۱۳.

۳. سفینة البحار، ج ۴، ص ۲۶۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۶۷.

عدل خداوند آشکار و استوار شده است. آنجا مکان فرود پیامبران، اوصیا و صالحین است.^۱

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است: «کوفه حرم خدا و حرم رسول (ص) و حرم علی بن ابی طالب (ع) است؛ نماز در آن برابر است با صد رکعت نماز در جاهای دیگر».^۲

مسجد کوفه

طبق بعضی از روایات، نخستین کسی که مسجد کوفه را تأسیس کرد، حضرت آدم بود. امام صادق (ع) درباره تعیین حدود مسجد توسط حضرت آدم (ع) می‌فرماید: «حَدُّ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ آخِرُ السَّرَّاجِينَ خَطُّ آدَمَ ۷ وَ أَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ رَاكِبًا»^۳؛ بنا بر این قول، مسجد کوفه به مرور زمان تخریب شده است. (تصویر شماره ۸)

در دوره اسلام نیز این مسجد در سال ۱۷ ه. ق ساخته شد. چنان‌که گذشت، سلمان و حذیفه به جهت بدی آب و هوای مدائن، کوفه را برای استقرار لشکریان برگزیدند. آنان وقتی آنجا رسیدند، دو رکعت نماز خواندند و از خدا خواستند آنجا را جایگاه آرامش و استواری قرار دهد.^۴ هنگامی که سعد بن ابی وقاص همراه لشکریان به سرزمین کوفه رسیدند، دستور داد پیش از ساختن هر بنایی، مسجدی بسازند. ابوهیجاء اسدی^۵ در مکانی ایستاد و بر هر طرف تیری انداخت. به این صورت حدود مسجد کوفه، مشخص شد.^۶

۱. کامل الزیارات، ص ۲۳؛ المزار، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۳؛ همان، ص ۱۹.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۰؛ تاریخ الکوفه، سیدحسین براقی، ص ۳۲.

۴. تاریخ ابن اثیر، ترجمه دکتر محمدحسن روحانی، ج ۴، ص ۱۴۴۸.

۵. تاریخ الکوفه، کامل سلمان جبوری، ج ۱، ص ۶۴.

۶. سیمای کوفه، گلی زواره، ص ۱۹۸.

مسجد کوفه مسجدی است مربع به طول ۱۱۰ متر و عرض ۱۱۶ متر؛ صحنی وسیع و بدون سقف و دیواری عظیم و مرتفع دارد؛ همانند برج و باروهای شهرهای کهن که در دوران عضدالدوله دیلمی ساخته شده است. این مسجد گنجایش چهل هزار نفر را دارد.

فضیلت‌های مسجد کوفه

اصبغ بن نباته می‌گوید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جمع مردم کوفه فرمود:

خداوند چیزی را به شما بخشیده که به کس دیگر نداده است؛ خداوند این نمازگاهتان را برتری ویژه‌ای بخشید. این (مسجد کوفه)، خانه آدم، جایگاه نوح، منزلگاه ادريس و مصلاي ابراهيم خليل و برادرم خضر و نمازگاه من می‌باشد. مسجد شما یکی از چهار مسجدی است که خداوند آن را برای اهلش برگزیده است. گویی آن را می‌بینم که فردای قیامت، با دو جامه سفید، وارد محشر می‌شود و کسانی را که در آن نماز خوانده‌اند، شفاعت می‌نماید و شفاعتش از جانب خدا رد نخواهد شد. در آینده حجرالاسود در آن نصب خواهد شد. زمانی می‌رسد که همین مسجد، نمازگاه مهدی (علیه السلام)، فرزندم و نمازگاه هر مؤمنی می‌شود. در روی زمین مؤمنی نیست مگر اینکه وارد شود و به آن دل ببندد. مبدا آن را ترک و مهجورش کنید. در آن نماز بخوانید و با آن نماز به خدا نزدیک شوید و حوائج خویش را از خدا بخواهید. اگر مردم به فضیلت این مسجد آگاه بودند، از اکناف جهان به سوی آن می‌شتافتند، اگرچه به خزیدن بر روی برف باشد.^۱

قصر بهشتی

در بعضی روایات از مسجد کوفه به عنوان «قصری از بهشت» یاد شده است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

۱. معارف و معارف، ج ۸، ص ۶۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۹.

أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ الْمَسْجِدُ الرَّسُولِ ۹ وَ الْمَسْجِدُ بَيْتِ
الْمَقْدِسِ وَ الْمَسْجِدُ الْكُوفَةِ.^۱

چهار چیز از قصرهای بهشت در دنیا است: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد
بیت المقدس، مسجد کوفه.

سجده گاه فرشتگان

در روایات آمده است که قبل از حضرت آدم، فرشتگان در این مکان مقدس
عبادت می کردند. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

أَوَّلُ بَقْعَةٍ عُبِدَ اللَّهُ عَلَيْهَا، ظَهَرَ الْكُوفَةُ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لِآدَمَ، سَجَدُوا عَلَى
ظَهْرِ الْكُوفَةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ.^۲

نخستین مکانی که پرستش خدا در آن صورت گرفت پشت کوفه است. هنگامی که
خداوند فرشتگان را دستور داد برای آدم سجده کنند در پشت کوفه سجده کردند.
همانا فرشتگان در هر شب به مسجد کوفه فرود می آیند.

جایگاه بخشایش گناهان

مسجد کوفه نزد خداوند از چنان جایگاهی برخوردار است که اگر کسی وارد
آن شود، گناهانش آمرزیده می شود. امام رضا (علیه السلام) از شخصی پرسید کجا زندگی
می کنی؟ پاسخ داد، در کوفه. امام درباره فضیلت مسجد کوفه به او فرمود:

فَإِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ بَيْتُ نُوحٍ، لَوْ دَخَلَهُ رَجُلٌ مِائَةَ مَرَّةٍ لَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ مَغْفِرَةٍ، أَمَا إِنَّ فِيهِ
دَعْوَةَ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) حَيْثُ قَالَ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا».^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۲؛ تاریخ الکوفه، ص ۵۸.

۲. تاریخ الکوفه، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۲۸۲.

همانا مسجد کوفه خانه نوح است اگر کسی صمدبار به آن داخل شود خداوند صد
آمرزش برای او می نویسد. همانا تبلیغ نوح در آن صورت گرفته که گفت: پروردگارا!
مرا و پدر و مادرم و تمام کسانی که با ایمان داخل خانه من شدند را پیامرز.

مصلای پیامبران

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان درباره مسجد کوفه فرمود:
نِعْمَ الْمَسْجِدُ، مَسْجِدُ الْكُوفَةِ، صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ وَصِيٍّ وَمِنْهُ فَارَ التَّنُّورُ وَفِيهِ
نُجِّرَتِ السَّفِينَةُ، مَيِّمَتُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ وَوَسْطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ.^۱
بهترین مسجد، مسجد کوفه است. هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در آن نماز
خوانده است. تنور از او جوشید و کشتی در آن ساخته شد؛ جانب راستش رضایت
الهی و میانه اش باغی از باغ های بهشت و جانب چپش مکر است.

نماز در مسجد کوفه تمام است

وقتی شخصی به مکانی مسافرت کند و قصد ده روز نکند، نمازش شکسته
است؛ مگر چهار مکان که استثنا شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:
تَيِّمُ الصَّلَاةُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ
حَرَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام.^۲
نماز در چهار جا تمام است: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام.

نماز در آن، برابر با حج است

امام باقر علیه السلام درباره فضیلت نماز در مسجد کوفه می فرماید: «اگر مردم
می دانستند مسجد کوفه چه فضیلتی دارد، از مکان های دور به آنجا می رفتند.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۸۶؛ فضل الکوفه و مساجدها، محمد بن جعفر المشهدی الحائری، ص ۳۷.

همانا خواندن نماز واجب در آنجا، برابر با حج و نماز نافله، برابر عمره است».^۱

همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید:

التَّائِفَةُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ تَعْدِلُ عُمْرَةً مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْفَرِيضَةُ تَعْدِلُ حَجَّةً مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۲

نماز نافله در این مسجد برابر است با عمره همراه پیامبر و نماز واجب برابر است با

حج همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

مقامات مسجد کوفه

۱. رُحبه امیر مؤمنان

کنار در مسجد کوفه، سکویی است که امام علی علیه السلام پیش از نماز یا مواقع دیگر، روی آن می‌نشسته و به پرسش‌های مردم پاسخ می‌داده است.

۲. دكة القضاء

مکانی که امام علی علیه السلام در آنجا قضاوت می‌کرد. در آن موضع، ستون کوتاهی وجود داشته که روی آن این آیه قرآن را نوشته بودند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

وَالْإِحْسَانِ...﴾.^۳

۳. بیت الطشت

بهتر است دو رکعت نماز در این مکان خوانده شود. محلی که یکی از معجزات امام علی علیه السلام در آن رخ داده است. داستان معجزه امام این گونه است: زالویی وارد شکم دختری می‌شود و با مکیدن خون بدن وی، رشد کرده و بزرگ می‌گردد؛ در نتیجه شکم دختر همچون زنان حامله بزرگ می‌شود. قصه در همه

۱. فضل الکوفة ومساجدها، ص ۲۸.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۰.

۳. مفاتیح الجنان، ص ۳۸۷.

شهر می پیچد. برادران دختر، او را نزد امام آوردند تا حکم درباره اش جاری کند، امام که در مسجد کوفه حضور داشت، دستور داد پرده ای نصب کنند. آن گاه به قابله فرمود تا دختر را پشت پرده برده و معاینه کند. قابله پس از معاینه گفت: به نظر من این دختر حامله است. امام که عالم به غیب بود، دستور داد طشتی پر از لجن بیاورند و دختر را در آن بنشانند. به دستور امام عمل کردند. زالوی بزرگ که داخل شکم دختر قرار داشت، با استشمام بوی لجن بیرون آمد و همه، حقیقت امر را فهمیدند.^۱

۴. مقام حضرت آدم علیه السلام

ستون هفتم مسجد کوفه معروف به مقام حضرت آدم است. این مکانی است که خداوند، توبه آدم را قبول کرد.^۲ همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک این ستون نماز می خواند؛ لذا به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز معروف است.

۵. مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

ستون چهارم مسجد، جنب باب انماط، مکانی است که حضرت ابراهیم علیه السلام در آنجا نماز خوانده است. در این مقام مقدس، چهار رکعت نماز، در دو رکعت اول حمد و توحید و در دو رکعت دوم، حمد و قدر بخواند.^۳

۶. مقام جبرئیل

ستون پنجم، منصوب به حضرت جبرئیل می باشد. در شب معراج که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از بیت الحرام به مسجدالاقصی در حرکت بود، هنگامی که به سرزمین

۱. مفاتیح الجنان، ص ۳۸۸.

۲. همان، ص ۳۹۰.

۳. مفاتیح الجنان، ص ۳۹۱.

کوفه رسید، جبرئیل به پیامبر فرمود: ای رسول خدا! اکنون مقابل مسجد کوفه ایست؛ پیامبر با اجازه خداوند در آن دو رکعت نماز گزارد.^۱ همچنین امام حسن علیه السلام در نزدیکی این ستون نماز می‌خواند؛ لذا به مقام امام حسن نیز معروف است.^۲

۷. مقام حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام

ستون سوم، جایگاهی که امام سجاده علیه السلام در آنجا نماز خوانده است. ابو حمزه ثمالی می‌گوید:

دیدم علی بن الحسین علیه السلام وارد مسجد کوفه شد و دو رکعت نماز خواند و سپس سر به دعا برداشت؛ پس از مدتی راه مدینه را در پیش گرفت تا برگردد. به او گفتند: برای چه به اینجا آمدی؟ جایی که پدر و جدت را کشتند؟ فرمود: پدرم را زیارت کردم و در این مسجد نماز خواندم.^۳

۸. محراب امیرالمؤمنین علیه السلام

از جاهای زیارتی و متبرک مسجد می‌توان از مقام امیرالمؤمنین علیه السلام نام برد و در آن محرابی هست که گویند، حضرت علی علیه السلام در آنجا نماز می‌خوانده است و در همان‌جا به شهادت رسیده است و در کنار محراب دری وجود داشت که به قصر دارالاماره منتهی می‌شد که خرابه‌های آن همچنان در کنار مسجد قرار گرفته است و در فاصله ۸۵ متری دارالاماره خانه امام علی علیه السلام قرار دارد که همچنان پابرجاست و بر روی آن گنبد سبزی دیده می‌شود. شیعیان در هنگام ورود به مسجد، نخست به نزد محراب علی علیه السلام می‌روند و در کنار آن دو رکعت نماز به

۱. فضل الکوفه و مساجدها، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۷.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۳۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۸.

۳. تاریخ الکوفه، ص ۴۷.

جا می‌آورند. در سال ۱۹۷۴ م، رهبر اسماعیلیان بهره^۱، اقدام به نصب پنجره‌ای از طلا و نقره در مقام امیرالمومنین (علیه السلام) نمود.^۲ (تصویر شماره ۱-۸)

۹. مقام امام صادق (علیه السلام)

راوی می‌گوید: «در ایام بنی عباس، روزی دیدم امام صادق (علیه السلام) از باب الثعبان وارد شد و نزد ستون چهارم نماز خواند».^۳

۱۰. مقام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

از اعمال مسجد، خواندن دو رکعت نماز در وسط مسجد است که به مقام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معروف است و مردم معمولاً این نماز را برای قضای حاجت می‌خوانند و در رکعت اول پس از حمد، سوره اخلاص و در رکعت دوم پس از حمد، سوره کافرون را می‌خوانند و پس از نماز، تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌خوانند و سپس این دعا را می‌خوانند:

اللهم أنت السلام ومنك السلام واليك يعود السلام ودارك دار السلام حيّا ربنا منك بالسلام، اللهم إني صليت هذه الصلاة ابتغاء رحمتك ورضوانك ومغفرتك وتعظيماً لمسجدك، اللهم فصل على محمد وآل محمد، وارفعها في عليين وتقبلها مني يا أرحم الراحمين.

۱۱. محل به گِل نشستن کشتی نوح

فضای گودی است در میانه مسجد. بنا بر روایات، کشتی حضرت نوح (علیه السلام) پس از مدت‌ها سرگردانی، در این نقطه به خشکی رسیده است.

۱. اسماعیلیان بهره، طایفه‌ای از اسماعیلیان ساکن در هند و پاکستان هستند که رهبر آن آقاخان نام دارد.

۲. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۱۲۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۲.

۱۲. باب الثُّعْبَان (یا دروازه اژدها)

یکی از دروازه‌های نخستین و کهن مسجد کوفه است که در میانه دیوار شمالی مسجد قرار دارد و در اینجا یکی از معجزات امیرالمؤمنین علی (ع) ظاهر شده است.

۱۳. دَکَةُ المَعْرَاج

ایوان و مقام معراج رسول خدا (ص) است. گفته می‌شود آن حضرت به هنگام معراج که از مسجدالحرام آغاز شد، توقف کوتاهی در مسجد کوفه داشته، در آنجا نماز گزارده‌اند.

بر اساس روایتی از امام صادق (ع)، وقتی پیامبر (ص) در حال سیر از مسجدالحرام به مسجدالاقصی بود، جبرئیل (ع) به او گفت: «آیا می‌دانی اکنون کجا هستی؟» پیامبر فرمود: «خیر». جبرئیل گفت: «تو مقابل مسجد کوفه هستی». پیامبر (ص) از خدا اجازه خواست، دو رکعت در آن نماز گزارد.^۱

حرم و مرقد مسلم بن عقیل

مرقد مسلم بن عقیل در جوار مسجد کوفه و در سمت شرق آن قرار دارد. بر بالای مرقد، گنبدی طلایی قرار دارد و وزارت اوقاف عراق در سال ۱۹۶۰ م، اقدام به توسعه صحن شریف، واقع بین قبر مطهر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه نمود و رواق‌هایی در آنجا ساخت. در سال ۱۹۶۵ م، مجدداً رواق اطراف ضریح توسعه یافت و دیوارهای داخلی حرم کاشی‌کاری و آئینه‌کاری شد. (تصویر

شماره ۹)

۱. المزار، شیخ مفید، ص ۲۲؛ روایت معراج در سایر کتب حدیثی شیعه، اشاره‌ای به حضور پیامبر (ص) در مسجد

کوفه دارد؛ رک: بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۷.

در سفرنامه «ثیبور» آمده است که او از خلال سنگ‌نوشته‌ای که بر روی قبر مسلم‌بن‌عقیل و هانی‌بن‌عروه بوده، دریافت‌ه است که محمدبن‌محمود رازی و ابوالمحاسن‌بن‌احمد شیرازی در سال ۶۸۱ ه.ق این مرقد را بنا کرده‌اند. همچنین او اضافه می‌کند که بانوی نیکوکار «عادل» دختر احمدپاشا و همسر والی سلمان‌پاشا، دستور داد که دیوار شمال غربی مسجد کوفه را با هزینه شخصی خود بازسازی کنند.^۱

شیخ حرزالدین در کتاب المراقده، جلد دوم صفحه ۳۰۹ می‌گوید:

تولیت مرقد مسلم‌بن‌عقیل، جناب آقای شیخ طعمه کوفی، پنجره دیگری را به ما نشان داد که تاریخ ساختن آن به سال ۱۰۵۵ ه.ق بازمی‌گردد و در یکی از گوشه‌های آن نوشته شده است که این پنجره به نفقه بانوی نیکوکار، «مادر آغاخان»، ساخته شده است.

در ماه ربیع الاول سال ۱۲۳۲ ه.ق، شخصی به نام حافظ محمد عبدالحی‌خان، اقدام به بازسازی حرم نمود. سید محسن حکیم نیز دستور داد که پنجره‌هایی برای مرقد‌های مطهر حضرت ابوالفضل (ع)، مسلم‌بن‌عقیل، قاسم‌بن‌موسی‌بن‌جعفر و مقام امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه ساخته و نصب شود.

در سال ۱۳۸۴ ه.ق، حاج محمد رشاد میرزا، اقدام به تجدید بنای صحن و مرقد شریف نمود. در سال ۱۳۸۷ ه.ق، حاج محمدحسین رفیعی بهبهانی کویتی، بنا به دستور سیدمحسن حکیم، اقدام به تذهیب گنبد مرقد مسلم‌بن‌عقیل نمود.^۲

مرقد هانی‌بن‌عروه

هانی‌بن‌عروه، شیخ و رهبر قبیله «مراد» بود که چون در هنگام جنگ بر اسب می‌نشست، چهارهزار سوار زره‌پوش و هشت‌هزار سرباز پیاده و نیز قبایل

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۱۳۰.

۲. همان.

هم‌پیمان او، از کنده و غیره گرداگردش را فرا می‌گرفتند که تعداد کل آنها بالغ بر سی‌هزار سرباز زره‌پوش می‌شد.^۱ در تاریخ طبری آمده است که چون ابن‌زیاد از وجود مسلم‌بن‌عقیل در خانه هانی مطلع شد، به دنبال او فرستاد و مسلم را از او مطالبه کرد. (تصویر شماره ۱۰)

هانی گفت: «مسلم میهمان من است و من هیچ‌گاه او را از خانه خود بیرون نخواهم کرد». ابن‌زیاد گفت: «آیا فکر نمی‌کنی که پدرم بر پدرت حقی دارد، زیرا که معاویه را از کشتن او باز داشت و حال تو چنین می‌گویی؟». هانی گفت: «حال نیز من از تو می‌خواهم که حقی بر گردن من داشته باشی و جان کسی را که میهمان من است حفظ کنی و من قول می‌دهم که او را از کوفه بیرون برم». ابن‌زیاد چون این سخن را شنید، خشمگین شد و با تازیانه بر صورت هانی نواخت و بینی او را شکست. سپس دستور داد تا هانی را به زندان اندازند. چون خبر به آل مذحج رسید، همگی به‌سوی قصر ابن‌زیاد یورش بردند و چون ابن‌زیاد این حالت را دید، از خشم جمعیت ترسیده و دستور داد که هانی را در اتاق مجاور مجلس خویش زندانی کنند و سپس به شریح قاضی دستور داد که به بالای قصر برود و از همان‌جا با مردم سخن گوید تا آرام شوند؛ شریح نیز به بالای قصر رفته و چنین گفت:

ای مردم! پراکنده شوید و بدانید که شایعه کشته شدن سرورتان، شایعه‌ای باطل و نادرست است و او هم‌اکنون در کمال احترام در محضر امیر عبیدالله‌بن‌زیاد است و امیر را نسبت به او نیت سوئی نبوده و به‌زودی در کمال عزت و احترام به شما ملحق خواهد شد.

مردم چون این سخنان را شنیدند، متفرق شدند. عبیدالله‌بن‌زیاد در روز

۱. مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۶۹.

۹ ذی‌حجه سال ۶۰ ه.ق، پس از کشته شدن مسلم‌بن عقیل، دستور داد که هانی‌بن عروه را از زندان بیرون آورده و در بازار گوسفندفروشان کوفه گردن بزنند و سپس جسد مطهر او را همراه با جسد مسلم‌بن عقیل در بازارهای کوفه بگردانند. ابن‌زیاد سرهای مسلم‌بن عقیل و هانی را به نزد یزید فرستاد و آل مذحج جنازه‌ها را از او گرفته و هر دو را در نزدیکی مسجد کوفه به خاک سپردند.^۱

آرامگاه مختار بن ابی‌عبیده ثقفی

وی سرداری است که پس از واقعه کربلا به قیام پرداخت و انتقام خون آن شهدای بزرگوار را از قاتلان آنان ستاند و آنان را به جزای اعمالشان در این دنیا رسانید. (تصویر شماره ۱۱)

حضرت باقر (ع) به فرزند مختار فرمودند:

رَحِمَ اللهُ أَبَاكَ رَحِمَ اللهُ أَبَاكَ مَا تَرَكَ لَنَا حَقًّا عِنْدَ أَحَدٍ إِلَّا طَلَبْتُهُ قَتَلْتُهَا وَ طَلَبْتُ بِدِمَائِنَا.^۲

خدا پدرت را رحمت کند. خدا پدرت را رحمت کند. هیچ حقی از ما در نزد احدی نبود، مگر اینکه مطالبه کرد. قاتلین ما را کشت و خون‌خواهی ما نمود.

امام سجاده (ع) بعد از قیام مختار سجده کردند و فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْرَكَ لِي فَأُرِي مِنْ أَعْدَائِي وَ جَزَى الْمُخْتَارَ خَيْرًا.^۳

خدا را شکر که از دشمنان ما خون‌خواهی کرد و خداوند مختار را جزای خیر عنایت کند.

درباره مختار و اعتقادات او اقوال مختلف نقل شده است؛ ولی اکثر علمای

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، صص ۱۳۲-۱۳۴.

۲. سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. همان.

شیعه او را مدح کرده‌اند و اعتقاداتش را ستوده‌اند؛ زیرا از اهل بیت علیهم‌السلام سخنانی در مدح او و نهی از مذمت او بسیار رسیده است و دشمنان مختار آن‌چنان که علیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطاعن ساختند، درباره او نیز چنین کرده‌اند تا او را از قلوب شیعه دور نمایند.^۱

علامه امینی در کتاب الغدير مطالب باارزشی درباره مختار نوشته و او را یکی از بزرگان دین و مخلص و وفادار دانسته و اینکه نهضت مبارک وی، تنها برای اقامه عدل و ریشه‌کنی ملحدان و مقاومت در برابر ظلم اموی‌ها بوده است. اینکه او را متهم به مذهب کیسانی^۲ کرده‌اند و یا سایر تهمت‌های وارده، به‌هیچ‌وجه صحت نداشته و ائمه اطهار علیهم‌السلام و از جمله امام سجاد علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بر او ترحم نموده‌اند و به‌ویژه امام باقر علیه‌السلام او را مدح کرده است.^۳ سپس علامه امینی ادامه می‌دهد:

بزرگان شیعه و از جمله شهید اول، او را گرامی داشتند و شهید اول در کتاب «مزارات»، زیارتی مخصوص به او را ذکر می‌کند که نشان‌دهنده محبت مختار نسبت به امام زین‌العابدین علیه‌السلام است و اینکه وی جان خود را بر سر راه رضایت ائمه اطهار و یاری این خاندان پاک داده است.^۴

ظاهراً قبر مختار در دوره‌های پیشین، از مزارهای مشهور شیعه در کوفه بوده و بر بالای آن گنبدی قرار داشته؛ اما به مرور زمان مخروبه و از دیده‌ها مخفی شده بود تا اینکه عاقبت، عالم ربانی بزرگوار، سید محمد مهدی بحر العلوم در هنگام

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. کیسانیه یکی از فرقه‌های شیعه است که پس از امام حسین علیه‌السلام به امامت محمد بن الحنفیه، فرزند حضرت علی علیه‌السلام معتقد شدند.

۳. الغدير، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. همان، صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

تتبع آثار باقی مانده مسجد کوفه در اطراف، به سنگ قبری برخورد کرد که نام و نسب مختار بر آن نقش بسته بود. در اوایل روزگار ما، مدخل قبر مختار از حجره‌ای بود که در زاویه جنوب شرقی مسجد کوفه واقع شده بود؛ اما در این اواخر تاجری به نام حاج محسن بن عبود شلاش خفاجی نجفی، با کمک تنی چند از علمای نجف اشرف، حرمی برای مختار ساخته و آن را به جنوب رواق و حرم مسلم بن عقیل ملحق ساخت و برای قبر او پنجره‌ای جدید ساخت.^۱

خانه امام علی (ع)

این خانه در اصل منزل مسکونی امّ هانی، خواهر علی (ع) بوده که حضرت پس از انتقال به کوفه، آن را منزل خود قرار داد. این خانه در بیرون مسجد کوفه و در زاویه جنوب غربی آن قرار دارد. ساختمان کنونی آن گرچه قدیمی نیست، لیکن در محل همان خانه حضرت ساخته شده است. (تصویر شماره ۱۲)

امام علی (ع) هنگام ورود به کوفه و انتخاب آن شهر به عنوان پایتخت، برخلاف حاکمان و خلیفه‌های پیشین، به دارالخلافه و دارالاماره نرفت؛ بلکه در منزل امّ هانی سکونت گزید. این خانه امروزه همچنان پابرجاست و از زندگی ساده و بی‌آلایش یک خلیفه که امپراطوری عظیمی را به دست باکفایت خویش اداره می‌کرد، خبر می‌دهد. از خانه تا مسجد بیست متر فاصله است و داخل آن از معماری بسیار ساده‌ای برخوردار است.^۲

دارالاماره

سعد بن ابی وقاص، نخستین حاکم کوفه، در ۱۷ ه. ق، قصری در کنار مسجد احداث کرد که قطر برج‌های آن ۳/۵ متر بود. از آن پس حاکمان کوفه در این

۱. مرقاة المعارف، ج ۲، ص ۷.

۲. عتبات عالیات عراق، ص ۹۲.

قصر ساکن شدند؛ امروزه پایه‌های مخروبه دارالاماره در نزدیکی خانه امام علی علیه السلام دیده می‌شود. بنای دارالاماره به صورت مربع با ضلع‌های ۱۱۰ × ۱۱۰ متر و شاهد ماجراهای فراوان و پندپذیر بوده است.^۱

مرقد زیدبن علی علیه السلام

در سال ۱۰۵ ه.ق، هشام بن عبدالملک بن مروان به خلافت رسید. این حاکم قسی‌القلب، ظلم و ستم نسبت به بنی‌هاشم را به حد اعلای خود رساند. هنگامی که زیدبن علی (پسر امام سجاد علیه السلام) از مدینه به شام جهت تظلم‌خواهی از حاکمان بنی‌امیه نزد خلیفه رفت و بالاخره توانست با هشام ملاقات نماید، در این ملاقات، قبل از اینکه زید سخنی بر زبان آورد، هشام به جای خوشامدگویی و پذیرایی، اهانت‌ها و دشنام‌های زشتی به آن بزرگوار داد و او را از دربار خلافت خویش بیرون راند. حتی ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: «بعد از فحاشی ضربات شدیدی بر او وارد کرد. ایشان به ناچار از شام به کوفه رفت و برای مبارزه با ظلم، به تشکیل نهضتی علیه امویان پرداخت».^۲

یوسف بن عمر ثقفی (حاکم کوفه) با لشکر بسیاری به مبارزه با آن حضرت برخاست. با توطئه وی، ناگهان تیری از سمت دشمن به پیشانی زید اصابت نمود و شربت شهادت نوشید. یحیی پسر زید به اتفاق جمعی دیگر از شیعیان، بدن زید را محرمانه به بیرون شهر برده، در وسط نهر قبری کردند و جسد زید را دفن نمودند. پس از گذاردن سنگ قبر، آب را در آن نهر جاری کردند تا دشمنانش محل قبر زید را نیابند.

جاسوسان حکومتی محل قبر را شناسایی و به یوسف بن عمر ثقفی گزارش

۱. عتبات عالیات عراق، ص ۹۲.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۲۸۷.

دادند. او دستور داد که نبش قبر نمایند، جسد زید را بیرون آورده و سرش را از تن جدا نموده، آن را برای هشام به شام فرستاد. هشام نیز به یوسف بن عمر ثقفی دستور داد که بدن جناب زید بن علی را، لخت و عریان به دار آویزند. آن ملعون نیز این دستور را عیناً اجرا نمود. یعنی در سال ۱۲۱ هـ. ق بدن فرزند پیامبر خدا به دار آویخته شد و تا سال ۱۲۶ هـ. ق که ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان به خلافت رسید، همچنان بالای دار بود. سپس ولید دستور داد استخوان‌های زید را از دار پایین آورده، آتش زدند و خاکسترش را نیز بر باد دادند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرَّضَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفَى بِنَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ.^۲

نگویید که زید خروج کرد؛ به درستی که زید عالم و راستگو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد. او شما را به امام از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت کرد و اگر پیروز می‌شد، هر آینه به آن وفا می‌کرد.

چند نکته درباره زید بن علی علیه السلام

- امام صادق علیه السلام بر زید نماز خواند، درحالی که او به دار آویخته شده بود.
- امام صادق علیه السلام و زنان اهل بیت علیهم السلام بر زید عزاداری می‌کردند.
- زید بن علی قائل به امامت امامان دوازده‌گانه بوده است.
- شهادت زید در ماه صفر سال ۱۲۱ هـ. ق در سن ۴۲ سالگی رخ داد. بدنش ۴ سال بر دار بود و بعد از آن بدنش را سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند. برای او مکان یادبودی در محل دارش ساخته‌اند که در محله کناسه کوفه بوده است.

۱. پاسخ به شبهات شب‌های پیشاور، ص ۱۷.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۴؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۴.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ أَذِنَ فِي هَلَاكِ بَنِي أُمَيَّةَ بَعْدَ إِحْرَاقِهِمْ زَيْدًا بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ؛»^۱
 «خداوند عزوجل بعد از سوزاندن بدن زید توسط بنی‌امیه، اذن به هلاکت آنان داد».

آرامگاه میثم تمار

میثم تمار یکی از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام بود که در روز بیستم ذی‌حجه سال ۶۰ ه.ق توسط ابن‌زیاد به شهادت رسید. مرقد او در فاصله سیصد متری مسجد کوفه و در مسیر جاده کوفه به نجف قرار دارد. ساختمان فعلی مرقد به تازگی بازسازی شده است و بر روی قبر، صندوقی چوبی و پنجره‌ای نصب شده است. بر بالای حرم، گنبدی بلند قرار دارد که کاشی‌کاری شده است و در اطراف آن رواق وسیعی وجود دارد و در سمت ضریح، ایوان بزرگی است که سیمان‌کاری شده و در وسط صحن وسیعی قرار گرفته است.

(تصویر شماره ۱۳)

عبیدالله بن‌زیاد پس از به شهادت رساندن مسلم و هانی بن‌عروه، میثم تمار و مختار را دستگیر نموده و به زندان انداخت. اما چندی نگذشت که بستگان همسر مختار شفاعت او را در نزد یزید کردند و یزید پیکری را به نزد ابن‌زیاد فرستاد تا مختار را آزاد کنند و در همان نامه از ابن‌زیاد خواسته شده بود که میثم را به دار آویزند. ابن‌زیاد نیز دستور داد او را بر چوبه داری که نزد خانه عمرو بن‌حریث برپا شده بود ببندند؛ اما با این حال میثم همچنان به ذکر فضایل علی علیه السلام گویا بود و مردم گرداگرد او جمع می‌شدند. چون این خبر را به ابن‌زیاد دادند، دستور داد که بر دهان او لجام ببندند و او اولین کس در اسلام است که بر دهانش لجام بسته شد؛ چون سه روز از این واقعه گذشت، به او نیزه‌ای زدند و او تکبیری گفت و به شهادت رسید.

۱. چهل گام تا عتبات، ص ۴۳.

روزی حضرت علی (ع) به میثم فرمود:

يَا مِثْمُ إِنَّكَ تُؤْخَذُ بَعْدِي وَتُصَلَّبُ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي ابْتَدَرَ مِنْخَرَاكَ وَفَمُكَ دَمًا حَتَّى تُخَضَّبَ لِحْيَتُكَ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ، طُعِنْتَ بِحَرْيَةٍ فَيَقْضَى عَلَيْكَ.^۱

ای میثم تو بعد از من دستگیر می شوی و به دار کشیده می شوی؛ در روز دوم زبانت را می برند و لجام بر دهنت می زنند که محاسنت به خون خضاب می شود و در روز سوم ضربه ای به تو می زنند و شهید می شوی.

شهادت میثم به دست عبیدالله، ده روز قبل از آمدن امام حسین (ع) به عراق بوده است. عبیدالله به میثم گفت: «شنیده شده که علی (ع) از آنچه به سرت می آید خبر داده است». میثم: «بلی خبر داده است». عبیدالله: «به تو خبر نداده که من با تو چگونه عمل می کنم؟» میثم گفت: «خبر داده است که تو مرا به دار می کشی (دهمین نفر از عشره مبشره را)». عبیدالله گفت: «مخالفت خواهم کرد». میثم گفت: «چگونه مخالفت می کنی و حال آنکه او از رسول خدا (ص) و رسول خدا (ع) از جبرئیل و جبرئیل از خدا نقل کرده است؟ به خدا قسم! من محل به دار آویخته شدن خودم را می دانم که در کدام محله کوفه است و من اولین خلق خدا هستم که لجام به دهنم می بندند».^۲ عبیدالله میثم را به دار آویخت و میثم در همان حال فضائل بنی هاشم می گفت و مذمت بنی امیه می کرد که عبیدالله مجبور شد زبانش را بریده و لجام بر دهانش ببندند.

مسجد صَعَصَعَة بنِ صُوحان^۳

یکی از مساجد متبرک و بسیار قدیمی که در کنار مسجد سهله و مسجد زید بن صوحان قرار دارد، مسجد صَعَصَعَة بنِ صُوحان است. صَعَصَعَة بنِ صُوحان

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲. همان.

۳. چهل گام تا عتبات، ص ۳۵.

یکی از یاران وفادار و مخلص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود. این مسجد اخیراً مرمت شده است. نماز خواندن و دعا کردن در این مسجد بسیار مستحب است و به‌ویژه بر خواندن دعایی که صعصعه بن صوحان در نماز شب می‌خوانده تأکید شده است. (تصویر شماره ۱۴)

برخی را گمان بر این است که صعصعه در کوفه مدفون باشد؛ اما درحقیقت صعصعه را با معاویه تنش‌ها و درگیری‌های فراوانی بود که باعث شد مغیره بن شعبه به دستور معاویه او را از کوفه به «جزیره» و یا «بحرین» و یا جزیره «ابن کافان» تبعید کند و او در همان جا درگذشت.^۱

در کتاب الاستیعاب آمده است که صعصعه بن صوحان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، کودکی بیش نبود و موفق به زیارت پیامبر نگردید. او مردی فاضل، دین‌دار و سخنوری بلیغ و از اصحاب نزدیک حضرت علی علیه السلام بود. در کتاب رجال کشی آمده است:

چون معاویه به کوفه درآمد، تعدادی از اصحاب نزدیک حضرت علی علیه السلام که امام حسن علیه السلام برای ایشان امان‌نامه دریافت کرده بود، بر معاویه وارد شدند و چون صعصعه بر معاویه وارد شد، معاویه گفت: «به خدا سوگند که خوش نداشتم روزی را ببینم که تو با امان‌نامه بر من وارد شوی».

صعصعه گفت: «به خدا سوگند که من نیز خوش نداشتم که روزی به‌عنوان امیرالمؤمنین بر تو سلام کنم». سپس بر او سلام کرد. معاویه گفت: «اگر راست می‌گویی بر بالای منبر برو و علی علیه السلام را لعن کن».

پس صعصعه بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین گفت: «ای مردم! من اکنون از نزد مردی می‌آیم که شرّ خود را پیشاپیش فرستاده و کار خیر خود را به تأخیر انداخته است و او به من دستور داده که علی علیه السلام را لعن کنم؛ پس او را لعن

۱. الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر، ج ۳، ص ۲۰۰.

کنید که خدا او را لعن کند». پس همه اهل مسجد آمین گفتند.
 معاویه گفت: «به خدا سوگند که منظور تو لعنت کردن من بود؛ پس باید دوباره بر بالای منبر بروی و او را نام برده و سپس لعنت نمایی». پس صعصعه دوباره بالای منبر رفت و گفت: «ای مردم، امیرالمؤمنین، معاویه مرا فرمان داده که علی بن ابی طالب (علیه السلام) را لعن کنم، پس او را لعن کنید».

این بار نیز مردم آمین گفتند و باز معاویه گفت: «به خدا سوگند که این بار هم منظور او من بودم. او را از اینجا بیرون کنید و اجازه ندهید که در شهری که من در آن هستم، سکونت اختیار کند». پس او را از شهر کوفه بیرون کردند.^۱

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «به خدا قسم که تو دوستی کم خرج هستی، ولی در عوض یاری دهنده بزرگی هستی». صعصعه جواب داد: «ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند که به خداوند عالم تری و خداوند در چشمت بزرگ و عظیم است و تو در کتاب خداوند حکیم هستی و تو نسبت به مؤمنین رئوف و رحیم هستی».^۲
 در کتاب تهذیب الکمال آمده است:

صعصعه در جنگ صفین در کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و یکی از فرماندهان حضرت به شمار می‌رفت. اما در جنگ جمل او و دو برادرش زید و سبحان حضور داشتند و در بین این سه برادر، سبحان خطیب بود و پرچم نیز در دست او بود و چون به شهادت رسید، زید برادر دیگرش پرچم را به دست گرفت و چون او نیز به شهادت رسید، صعصعه پرچم را به دست گرفت. او در روزگار معاویه در کوفه درگذشت.^۳

در شبی که حضرت علی (علیه السلام) از دنیا رحلت فرمود، فرزندان آن حضرت جنازه

۱. رجال کشی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. الغارات، ج ۲، ص ۸۹۳.

۳. همان، ص ۸۹۱.

مطهرش را از کوفه به نجف حمل نمودند و صعصعه از جمله مشیعیان بود و چون از کار دفن آن حضرت فارغ شدند، صعصعه نزد قبر مقدس ایستاد و مشتی از خاک برگرفت و بر سر خود ریخت.

شیخ حرزالدین در کتاب المراقده می‌گوید:

قبر صعصعه بن صوحان در منطقه «الثویه» در نجف واقع شده است و برخی از بحرینی‌ها به من گفتند که در سرزمین ما قبر مشهور و معروفی است که می‌گویند قبر صعصعه بن صوحان است. این قبر در جزیره عسکر قرار دارد و در نزد عامه مسلمانان چه شیعه و چه سنی مورد احترام و تقدیر است.^۱

مسجد زید بن صوحان

مسجد زید بن صوحان^۲ یکی دیگر از مساجد شریف کوفه است و منسوب به زید بن صوحان است.

زید بن صوحان برادر صعصعه از یاران و اصحاب فداکار امام علی (ع) بود که در جنگ جمل شهید شد. از امام صادق (ع) نقل است که وقتی او در جنگ به زمین افتاد، حضرت علی (ع) بالای سر او آمد و فرمود: «ای زید خدایت رحمت کند، بسیار کم زحمت و بسیار یاور خوبی بودی».^۳

زید در دوران خلافت خلیفه سوم نزد معاویه به شام تبعید شد و خلیفه نتوانست مخالفت‌های او را در کوفه تحمل کند؛ زیرا وی جزو قاریان و ناراضیان کوفه بود که علیه حاکم انتسابی خلیفه، سعید بن عاص، به شورش برخاسته بودند.^۴ مزار او در ثویه است.

۱. مراقده المعارف، ج ۱، ص ۴۰.

۲. زید برادر صعصعه.

۳. عتبات عالیات عراق، صص ۶۰ و ۶۱.

۴. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۴۰؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۶۵.

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان دعایی را نقل می‌کند و اظهار می‌دارد که این دعا، دعای زید بن صوحان بوده است که در نماز شب می‌خوانده است.^۱

مرقد خدیجه، دختر حضرت علی علیه السلام

این مرقد در مقابل مسجد کوفه قرار دارد و گویند که مغازه خرمافروشی میثم تمار که از خواص یاران حضرت علی علیه السلام بود، در این مکان قرار داشته است.

مرقد سید ابراهیم غمر

سید ابراهیم، فرزند حسن المثنی، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام است و مرقد وی در محله «حی کنده» و در سمت مغرب قبر میثم تمار و نزدیک جاده اصلی کوفه به نجف قرار دارد. او جد سادات طباطبایی است.^۲

مسجد حمراء^۳

گویند این مسجد محل دفن حضرت یونس است و برخی هم گفته‌اند: «اینجا محلی است که ماهی، یونس را از شکم خود بیرون انداخت».^۴ در این خصوص از امام علی علیه السلام روایتی نقل است که فرموده‌اند: «مسجد حمراء در جای بستانی است که قبر برادرم یونس بن متی در آنجاست».^۵ امیرالمؤمنین علیه السلام در این مکان نماز گزارده‌اند.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۶۳۵.

۲. معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص ۳۰.

۳. حمراء به معنای سرخ‌گون است. در صدر اسلام به موالی و ایرانیان، حمراء می‌گفتند؛ آنان عمدتاً در سپاه مختار به عنوان نیروی داوطلب او حضور یافته بودند.

۴. سفرنامه عضدالملک به عتبات، ص ۱۵۳.

۵. کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، محمدحسین رجبی، ص ۴۳۱؛ به نقل از فضل الکوفه و مساجدها، ص ۳۱.

مسجد جُعفی

این مسجد بر حسب روایتی، شاهد عبادت و نماز امیر مؤمنان امام علی علیه السلام بوده است.^۱ منظور از جعفی، قبیله جعفی است که جابر بن یزید جعفی، از راویان و اصحاب امام باقر علیه السلام، از میان آن قبیله برخاسته است.

مسجد بنی کاهل

به مسجد امیرالمؤمنین نیز معروف است و امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام در این مسجد نماز گزارده‌اند.^۲ امروزه از آن جز پایه و بخشی از مأذنه چیزی باقی نمانده است. بنی کاهل بن اسد بن خزیمه، تیره‌ای از بنی اسد هستند. در کوفه مسجدهای ملعونه‌ای هم بود که امروز اثری از آنها نیست؛ از جمله مسجد ثقیف، متعلق به مغیره بن شعبه از یاران معاویه و راویان حدیث‌های جعلی.

مسجد اشعث، متعلق به اشعث بن قیس کندی، از یاران سیاسی و فرصت‌طلب امام علی علیه السلام، که پنهانی با معاویه ارتباط داشت. وی کارنامه مطلوبی از خود در حمایت از امام علی علیه السلام برجا نگذاشت؛ مسجد شیبث بن ربیع که از یاران عبیدالله بن زیاد و جزء خوارج بود و در حادثه کربلا نیز حضور داشت.^۳

نبی یونس (مقام یونس پیامبر علیه السلام)

کمتر از دو کیلومتر بعد از مسجد کوفه به سوی آب فرات، زیارتگاهی است که ساکنان محلی آن را «نبی یونس» می‌خوانند. برخی گمان کرده‌اند، آنجا قبر حضرت یونس علیه السلام است؛ لیکن بررسی‌ها نشان می‌دهد که قبر آن حضرت در

۱. کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۴۳۳.

۲. همان.

۳. همان.

منطقه نینوا از استان موصل است. مرحوم سیدمهدی قزوینی که از علمای صاحب‌نام منطقه بوده است، در اثری به نام «فلک النجاة» ضمن بیان مطالب فوق‌الذکر می‌افزاید:

آنچه در نزدیکی مسجد بزرگ کوفه به نام آن حضرت وجود دارد، درواقع محلی است که به امر خداوند، ماهی او را به خشکی انداخته و همان جایی است که قرآن می‌فرماید: ﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينٍ﴾؛ «پس او را به صحرای خشکی افکندیم در حالی که رنجور و ناتوان بود و گیاهی از کدو بر او رویانیدیم». (صافات: ۱۴۵ و ۱۴۶)^۱

قبور سبعة (مشهد بنی‌الحسن عليه السلام)

عبدالله بن حسن المثنی بن حسن المجتبی عليه السلام را بدان سبب عبدالله محض یعنی خالص نامیده‌اند که پدرش فرزند امام مجتبی عليه السلام و مادرش فاطمه، دختر امام حسین عليه السلام بوده است. او و دو برادرش حسن و ابراهیم و چهار برادرزاده‌اش که هر هفت نفر از اولاد امام مجتبی و امام حسین عليه السلام بوده‌اند، در روز عید قربان سال ۱۴۵ ه.ق در زندان منصور دوانیقی به شهادت رسیدند. گفته می‌شود، آنان زنده به گور شده‌اند^۲ و نیز وارد شده که زندان را بر سرشان فرو ریخته‌اند و ایشان را به شهادت رسانده‌اند.^۳

قبور مطهر این بزرگواران اکنون در محلی به نام هاشمیه، آن سوی پل کوفه و کنار جاده قدیم کوفه به قاسم است. آورده‌اند که عبدالله محض شباهت زیادی به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته و

۱. آزموده‌ها، ج ۱۳، ص ۲۰.

۲. عمدة المطالب، ص ۸۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۸.

۳. مرآة المعارف، ج ۲، ص ۱۵، به نقل از تذکرة الخواص.

خوش چهره و سخاوتمند بوده و تولیت صدقات امیرالمؤمنین (ع) را بعد از پدرش بر عهده داشته است. «و کان شجاعاً خطیباً شاعراً لساناً مهلباً وقوراً کریماً»؛ «او شجاع، سخنور، شاعر، زبندار، بالهت و باوقار و بزرگوار بوده است».

هنگامی که منصور در سال ۱۴۴ ه. ق حج گزارد، به ریاح بن عثمان، استاندارش در مدینه فرمان داد تا بنی الحسن را به ربه تبعید کنند. او نیز آنان را با شانه‌های بسته و گردن و پا در زنجیر، سوار بر مرکب‌های خشن و بدون جهاز به تبعیدگاه روانه ساخت. هنگام خروج ایشان از مدینه، امام صادق (ع) از موضعی پوشیده که مردم و جاسوسان، او را نبینند، با اندوه فراوان بدیشان می‌نگریست و در حالی که از شدت گریه، اشک بر محاسن شریفش جاری بود، خدا را می‌خواند و می‌فرمود: «وَاللّٰهُ لَا تُحْفَظُ لَهُ حُرْمَةٌ بَعْدَ هَؤُلَاءِ»؛ «به خدا سوگند پس از اینان حرمتی برای خدا ننگه داشته نخواهد شد».

برخورد کینه‌توزانه منصور به همین اندازه خاتمه نیافت. بار دیگر آنان را به عراق تبعید کرد و دستور داد تا در زندان هاشمیه (نزدیک کوفه) در یک زیرزمین نمناک که تشخیص شب و روز در آن امکان نداشت، به مدت دو ماه محبوس کردند. آن‌گاه فرمان قتل ایشان را صادر کرد.^۱

قاسم بن موسی الکاظم (ع)

قاسم فرزند امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) و برادر تنی امام رضا (ع) و حضرت معصومه (ع) که پس از شهادت پدر بزرگوارش از سلطه عباسیان گریخت و در روستایی به نام «سوراء» در نزدیکی شهر حله مخفیانه زندگی می‌کرد تا وفات یافت. در واپسین روزهای زندگی و در بستر بیماری، خود را به اطرافیان معرفی کرد و از ایشان خواست، دخترش را به مدینه برده و به مادرش تحویل دهند.

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۰؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۷۴.

درباره عظمت شخصیت ایشان شخصی به نام ابی عماره می گوید:

ما عازم عمره بودیم. در راهی به موسی بن جعفر علیه السلام و همراهانش برخوردیم. امام علیه السلام فرمود: «آری، ای اباعماره! اینان فرزندان من هستند و این یکی (اشاره به امام علی بن موسی علیه السلام) آقای ایشان است». سپس فرمود: «ای اباعماره! من نیز از منزل بیرون آمده‌ام و فرزندم علی (حضرت رضا علیه السلام) را وصی خود قرار داده‌ام و در ظاهر، دیگر فرزندانم را با او در جانشینی خود شریک ساخته‌ام تا جانش حفظ شود، ولی در باطن به او وصیت کرده‌ام. اگر کار به دست من بود، قاسم را جانشین می ساختم؛ چون او را نیز دوست می دارم و دلسوزیم بر او بیشتر است؛ لیکن این امر خداست و هر جا بخواهد آن را قرار می دهد».^۱

همچنین سید علی بن طاووس در کتاب مصباح الزائرین، زیارت ایشان را مستحب و فضیلت آن را در حد زیارت ابوالفضل و علی اکبر علیه السلام دانسته است.^۲

مسجد سهله

یکی از مساجد مبارک شهر کوفه است و روایات فراوانی در فضیلت عبادت در آن مسجد آمده است. (تصویر شماره ۱۵)

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا دَخَلْتَ الْكُوفَةَ فَأَتِ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ فَصَلِّ فِيهِ وَاسْأَلِ اللَّهَ حَاجَتَكَ لِدِينِكَ وَدُنْيَاكَ ... وَ مَنْ دَعَا اللَّهَ فِيهِ بِمَا أَحَبَّ قَضَى لَهُ حَوَائِجَهُ وَ رَفَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكَانًا عَلِيًّا إِلَى دَرَجَةِ إِدْرِيسَ وَ أَجَارَهُ مِنْ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا وَ مَكَايِدِ أَعْدَائِهِ.^۳

وقتی وارد کوفه شدی، به مسجد سهله بیا و نماز بگذار و حوائج دین و دنیای خود را

۱. اعلام الوری، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ص ۱۸۴.

۲. مصباح الزائرین، ج ۱۲، ص ۲۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

از خدا بخواه. هر کس در مسجد سهله دعا کند، به آنچه بخواهد خداوند دعایش را مستجاب و حوائجش را برآورده می‌کند و او را تا درجه ادريس در روز قیامت بالا می‌برد و از مکروهات دنیا و مکاید و نیرنگ دشمنان در امان خواهد بود.

مسجد سهله، مسجدی قدیمی است که در سمت شمال غربی کوفه قرار گرفته و فاصله آن تا مسجد کوفه دو کیلومتر است و تاکنون بارها بازسازی شده است و از صحنی وسیع به ابعاد ۱۴۰ متر در ۱۲۵ متر و با دیواری مرتفع تشکیل گردیده و در آن محراب‌های متعددی قرار دارد که منسوب به معصومین علیهم‌السلام است و در میانه سمت جنوب مسجد، جایگاه بزرگی است که بر روی آن گنبدی قرار دارد و به مقام حضرت حجت علیه‌السلام مشهور است. این مسجد مورد اهتمام و توجه ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار داشته و احادیث فراوانی درباره آن رسیده است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

مَسْجِدُ سُهَيْلِ الَّذِي لَمْ يَعْثُرِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ وَفِيهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَفِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَالْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَهِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ.^۱

مسجد سهیل مسجدی است که خداوند پیامبری را مبعوث نکرده است، مگر آنکه در آن نماز خوانده باشد. از همین مسجد عدل الهی ظاهر خواهد شد و قائم در آن خواهد بود و قائمان بعد از وی نیز در آن خواهند بود. این مسجد منزل پیامبران و صالحین است.

از اعمال این مسجد این است که مستحب است انسان بعد از نماز مغرب، شبهای چهارشنبه به این مسجد برود و دو رکعت نماز برای قضای حاجت خود به‌جای آورد و سپس این دعا را بخواند:

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَبْدِئُ الْخَلْقِ وَمَعِيدُهُمْ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُمْ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ

۱. التهذيب، ج ۶، ص ۳۱.

الحي القيوم وأنت الله لا إله إلا أنت عالم السر وأخفى، أسألك بأسمك الذي إذا دُعيت به أُجبت وإذا سُئلت به أعطيت وأسألك بحقك على محمد وأهل بيته، وبحقهم الذي أوجبه على نفسك أن تُصلي على محمد وأهل بيته وأن تقضي لي حاجتي الساعة الساعة يا سامع الدعاء، ياسيده، يا مولاه، يا غياثه، أسألك بكل اسم سميت به نفسك، أو استأثرت به في علم الغيب عندك أن تصلي على محمد وآل محمد، وأن تُعجل فرجنا الساعة يا مقلب القلوب والأبصار يا سمیع الدعاء.

مسجد سهله قبلاً به مسجد جامع بنی ظفر^۱ معروف بوده است.

فضیلت‌ها

۱. منزل حضرت مهدی علیه السلام؛ امام صادق به ابوبصیر می گوید: «ابوبصیر! گویا می بینم که قائم در مسجد سهله با عیالش نزول می کند». گفتیم: «منزلش قرار می دهد؟» فرمود: «آری، همچنان که منزل ادريس بود».^۲
۲. خانه حضرت ادريس علیه السلام؛ امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَسْجِدُ السَّهْلَةِ مَوْضِعُ نَيْتِ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ الَّذِي كَانَ يَخِيطُ فِيهِ»^۳؛ «مسجد سهله خانه ادريس نبی بوده است که در آن خیاطت می کرد».
۳. منزل حضرت ابراهیم علیه السلام که آن حضرت از همین مکان به جنگ با عمالقه به سرزمین یمن رفت.
۴. منزل حضرت داوود علیه السلام؛ از همین مکان بود که آن پیامبر گرامی به جنگ جالوت رفت.^۴

۱. تاریخ الکوفة، ص ۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵.

۳. میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۵۸۲۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵.

۵. خیمه رسول خدا ﷺ؛ هر کس در این مسجد باشد، مانند کسی است که در خیمه رسول خدا اقامت دارد.^۱

۶. این مسجد جایگاه اهل بهشت؛ از این مکان هفتاد هزار نفر محشور می‌شوند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.^۲

۷. اقامتگاه حضرت خضر علیّه السلام؛ امام صادق علیّه السلام در حدیثی می‌فرماید: «مَسْجِدُ السَّهْلَةِ مُنَاجَى الرَّائِبِ، قِيلَ: وَمَنِ الرَّائِبُ؟ قَالَ: الْخَضِرُ علیّه السلام»؛ «مسجد سهله؛ بارانداز سواره است. گفته شد: سواره کیست؟ فرمود: خضر علیّه السلام».

۸. محل گشایش کار و رفع گرفتاری؛ اهمیت مسجد سهله به قدری است که اهل بیت علیهم السلام برای رفع گرفتاری از شیعیان، به این مسجد می‌آمدند و دعا می‌کردند.

مَا مِنْ مَكْرُوبٍ يَأْتِي مَسْجِدَ السَّهْلَةِ، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ وَيَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ.^۳

هیچ غم زده‌ای به این مسجد نمی‌آید و دو رکعت نماز میان نماز مغرب و عشا نمی‌خواند و از خداوند کمک نمی‌خواهد، مگر اینکه خداوند اندوهش را برطرف می‌سازد.

بشّار مکاری نقل می‌کند:

روزی برای دیدن امام صادق علیّه السلام به منزلشان در کوفه رفتم؛ طبقی از خرما نزدش بود و از آن تناول می‌کرد. به من فرمود: «بشّار نزدیک بیا و بخور». گفتم: «از موضوعی ناراحتم و نمی‌توانم چیزی بخورم». امام فرمود: «به حق من، نزدیک بیا و

۱. ترجمه میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۳۹۹.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۳۹۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۰۳؛ میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۵۹۵۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰.

بخور». امر ایشان را اجابت کردم.

هنگامی که شروع به خوردن نمودم، امام به من فرمود: «موضوع را بگو». گفتم: «سربازان حکومتی را دیدم که زنی را می‌زدند و او را کشان‌کشان به طرف زندان می‌بردند. او با صدای بلند فریادرس و کمک می‌خواست، ولی کسی به حرفش توجه نکرد». امام فرمود: «چرا این برخورد را با او کردند؟». گفتم: «از مردم شنیدم که او بر زمین افتاده و در هنگام افتادن گفته است: لعن الله ظالمیک یا فاطمة».

وقتی سختم به اینجا رسید، امام به شدت گریست؛ به طوری که نتوانست خرما بخورد و به قدری گریه کرد که ریش مبارکش و روی سینه‌اش پر از اشک شد. سپس گفت: «بشار! بلند شو با هم به مسجد سهله برویم و از خدا بخواهیم این زن آزاد شود». هر دو به طرف مسجد سهله حرکت کردیم، در آنجا هر کدام دو رکعت نماز خواندیم. پس از نماز، امام دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و دعای مفصلی خواند و سپس به سجده رفت و پس از مدتی سر از سجده برداشت و فرمود: «بلند شو، زن آزاد شد».^۱

۹. مصلاّی پیامبران؛ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ»؛^۲

«خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرده، مگر اینکه در این مسجد نماز خوانده است».

۱۰. سجده‌گاه ملائک؛ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: روز و شبی نیست مگر اینکه

ملائکه به این مسجد (سهله) می‌آیند و در آن عبادت می‌کنند.^۳

۱۱. افزایش عمر؛ هنگامی که زیدبن‌علی به شهادت رسید، امام صادق (علیه السلام)

فرمود: «اگر عمویم زید، زمانی که از کوفه خارج شد، به مسجد سهله می‌رفت و نماز می‌خواند و به خدا پناه می‌برد، بیست سال به عمرش اضافه می‌شد».^۴

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۱.

۲. بحارالانوار، ص ۴۳۵؛ مستدرک‌الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۴.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵.

۴. همان، ص ۴۳۴.

همچنین در این باره امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ رُكْعَتَيْنِ، زَادَ اللَّهُ فِي عُمرِهِ سِتِّينَ»^۱؛ «هر کس دو رکعت نماز در مسجد سهله بخواند، دو سال به عمرش افزوده می‌شود».

مقامات مسجد سهله

۱. مقام حضرت مهدی علیه السلام: مقامی است منسوب به امام زمان علیه السلام که میان مردم معهود نبود. علامه سید محمد مهدی بحر العلوم دستور داد قبه‌ای در مکان مذکور بسازند.^۲ در مسجد سهله، نقطه‌ای است که از دیرباز به نام مقام امام زمان علیه السلام شناخته می‌شود. (تصویر شماره ۱-۱۵) در این محل کراماتی در طول سالیان متمادی مشاهده شده و مردم به زیارت این محل می‌آیند و در آنجا نماز می‌خوانند. درباره اعتبار این محل چند روایت معتبر هست که به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم.

سید بن طاووس (م. ۶۹۳ ه. ق) از ابی‌الفرج سندی (که از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده) نقل کرده است:

در سفری که امام صادق علیه السلام به حیره آمده بود، من نیز همراه ایشان بودم. شبی فرمود تا برایش قاطری را زین کردیم. پس سوار شد و به نقطه‌ای در پشت کوفه رفت. من نیز همراه ایشان بودم. در سه نقطه پیاده شد و هر بار دو رکعت نماز گزارد. گفتم: «فدایت شوم! در سه موضع نماز گزاردی!» فرمود: «اما اولی قبر امیرالمؤمنین، دومی موضع رأس‌الحسین و سومی موضع منبر قائم علیه السلام بود».^۳

این مکان را به اعتبار اینکه امام صادق علیه السلام در آن نماز گزارده، مقام

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶.

۲. تاریخ الکوفه، ص ۵۵.

۳. فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین، سید عبدالکریم بن طاووس، ص ۸۶.

امام صادق علیه السلام نیز می‌نامند.

زین العابدین سلماسی نقل می‌کند:

روزی در مجلس درس آیت‌الله سید محمد مهدی بحر العلوم حضور داشتم، محقق کامل میرزای قمی که برای زیارت به عتبات عالیات سفر کرده بود، وارد مجلس سید شد. پس از درس، همه رفتند ولی من همراه سه نفر دیگر که از خواص شاگردان سید بودند، ماندیم.

میرزای قمی به بحر العلوم گفت: «شما مقامات روحانی زیادی کسب کرده‌اید؛ اگر ممکن است خاطره‌ای نقل کنید». در این هنگام سید فرمود: «شب گذشته برای ادای نافلة شب به مسجد کوفه رفتم؛ قصد داشتم سپیده‌دم به طرف نجف راهی شوم و اول وقت درس را شروع کنم؛ از مسجد بیرون آمدم، در دلم شوقی ایجاد شد که به مسجد سهله بروم، ولی اعتنایی نکردم؛ زیرا ترسیدم اول وقت به نجف نرسم. لیکن شوقم زیادتر شد.

همچنان مردد بودم که ناگاه بادی وزید و مرا به طرف مسجد سهله حرکت داد. پس از مدتی خود را مقابل مسجد سهله دیدم؛ وارد شدم. دیدم کسی در مسجد نیست و تنها آقای مشغول عبادت است و با کلماتی با خدا مناجات می‌کند که تاکنون از هیچ کس نشنیده بودم. حالم متغیر و زانوهایم مرتعش شد؛ با قلبی منقلب و دیده‌ای گریان در گوشه‌ای از مسجد ایستادم و به صدای دلنشین مناجات گوش دادم. پس از مدتی که مناجاتش تمام شد، رو به من کرد و فرمود: «مهدی! جلو بیا». ادب کرده، مقداری جلو رفتم. فرمود: «جلوتر بیا». جلوتر رفتم؛ به‌طوری که دستم به دستش می‌رسید؛ آن‌گاه چیزی به من گفت. سید به اینجا که رسید، سکوت کرد.^۱

۱. نجم الثاقب، ص ۶۱۳.

۲. مقام حضرت خضر علیه السلام.^۱

۳. مقام امام صادق علیه السلام.

۴. مقام امام زین العابدین علیه السلام.

۵. مقام حضرت ادریس علیه السلام.

۶. مقام هود و صالح علیه السلام.

۷. مقام ابراهیم خلیل علیه السلام.^۲

مسجد حنانه

این مسجد در بین راه نجف و کوفه، سمت شمال آن، واقع است. در وجه تسمیه این مسجد نقل‌های گوناگونی هست. به‌نقلی به هنگام حمل سرهای مبارک شهیدان کربلا به کوفه، سر مقدس اباعبدالله را بر زمین این مسجد گذاشتند؛ (تصویر شماره ۱۶) در این هنگام صدایی شبیه به ناله بچه شتری (حنانه) که مادرش را گم کرده باشد بلند شد. برخی نیز گویند قبل از آنکه امام علی علیه السلام را دفن کنند، چند لحظه جنازه شریف را در این محل بر زمین گذاشتند و از زمین ناله و شیونی برخاست. از این‌رو، بعدها در آن مکان مسجدی ساختند که آن را حنانه نامیدند.^۳ نیز گفته‌اند:

این مکان دیواری داشته که هنگام عبور جنازه امام علی علیه السلام از نزدیکی آن به احترام عبور پیکر آن ولی الله الاعظم خم شده و یک بار دیگر وجود حیات و شعور را در جمادات به نمایش گذاشته است.^۴

۱. چهل گام تا عتبات، ص ۵۶.

۲. سیمای کوفه، گلی زواره، ص ۲۰۶.

۳. سرزمین خاطره‌ها، احمد زمانی، ص ۶۲.

۴. الامالی، ص ۳۲.

واقعیتی که قرآن کریم با صراحت بر صحت و درستی آن تأکید دارد. آن‌جا که می‌فرماید: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾؛ «هیچ موجودی نیست، مگر اینکه به حمد و ستایش الهی مشغول است». (اسراء: ۴۴)

همچنین امام جعفر صادق علیه السلام در این محل فرود آمده و نماز خوانده‌اند. هنگامی که علت را پرسیدند، فرمودند: «وقتی سرهای شهیدان کربلا را به کوفه می‌آوردند تا به حضور عبیدالله بن زیاد ببرند، سر مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام را در این محل بر زمین نهاده‌اند».^۱ نیز در روایت مرسلی آورده‌اند که حاملان سرها در این نقطه با سر مقدس سیدالشهدا علیه السلام بازی و بی‌احترامی کردند؛ به گونه‌ای که اسرا صدای ناله‌شان بلند شد و زمین نیز از این رفتار ناشایست نالید. از این رو این مکان به حنانه معروف شد.^۲

برخی نیز گفته‌اند، این نام برگرفته از «حنا»، دیر قدیمی مسیحیان بوده است.^۳ مسجد حنانه ضریح کوچکی دارد و در نزدیکی مسجد فوق، مقبره «الثویه» واقع است که بسیاری از یاران و صحابه امام علی علیه السلام در آنجا دفن شده‌اند.^۴

سر ناقابل فدا تو باد جان چه باشد که ارمغان دارم
گر که دارم گنه ولی بر سر از ولای تو سایبان دارم
بیمی از روز محشرم نبود چون تو مولای مهربان دارم
من که دارم تو و حسین تو را کی نظر سوی این و آن دارم
من که اندر عزای فرزندت روز و شب ناله و فغان دارم
یا حسین یا حسین می‌گویم بر تن خسته تا که جان دارم

۱. المزار، شهید اول محمد بن مکی عاملی، ص ۳۲.

۲. مرآة المعارف، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳. همان، ۴۳۶.

۴. آشنایی با عتبات مقدسه و زندگانی چهارده معصوم، جعفر خلیلی، صص ۶۶ و ۶۷.

شهر کفل

این شهر در فاصله ۳۵ کیلومتری شمال شرق کوفه و در مسیر بزرگراه نجف - بغداد قرار دارد، شهر کوچکی است و نام خود را از قبر حضرت ذی‌الکفل علیه السلام که یکی از بزرگان پیامبران بنی‌اسرائیل است و در این شهر مدفون است، گرفته است. برخی از منابع اسلامی نام عبری وی را «عویدایا بن إدیریم» و برخی دیگر او را «بشر بن ایوب» و برخی «یهود بن یعقوب بن اسحاق نبی» دانسته‌اند.

قرآن کریم در دو جا از وی نام برده است که عبارت‌اند از آیه ۸۵ سوره انبیاء که می‌فرماید: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾؛ و آیه ۴۸ سوره ص که می‌فرماید: ﴿وَادْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾. برخی نیز معتقدند که نام این پیامبر حزقیل یا حزقیال است و به علت آنکه کفالت قوم یهود را در دوران اسارت در بابل به عهده داشت، به نام ذوالکفل معروف شده است. این پیامبر نزد قوم یهود از مقام والایی برخوردار است؛ زیرا توانست تورات حضرت موسی علیه السلام را پس از آتش گرفتن هیكل حضرت سلیمان علیه السلام در اورشلیم از سوی بخت‌النصر، مجدداً بازنویسی کند.

تا سال‌های پیش از دهه پنجاه میلادی، هر ساله در ماه ژوئن، هزاران یهودی برای زیارت آرامگاه او به این شهر کوچک می‌آمدند و به مدت یک هفته مراسم مذهبی انجام می‌دادند. ساختمان آرامگاه از دوران مغول است و دارای گنبدی است مخروطی و کنگره‌دار. در قسمتی از آرامگاه، مسجدی کهن با گلدسته‌ای برافراشته از همان دوران وجود دارد. در گوشه و کنار این آرامگاه، قبور بسیاری از بزرگان یهود دیده می‌شود. بر روی دیوار آرامگاه، سنگ‌نوشته‌ای به خط عبری و بسیار قدیمی وجود داشت که پس از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی مفقود گردید.

امروزه شهر کفل مرکز بخشداری الکفل در استان بابل عراق بوده و در وسط راه حله به کوفه قرار دارد. نام این شهرک در معجم البلدان حموی (برملاحه) است. در مدخل جنوبی شهر کفل و در میان نخلستان‌ها، آرامگاه رشید هجری یکی از یاران و شاگردان باوفای امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد. وی در دوران معاویه به جرم پایداری در دوستی و محبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و به دستور معاویه به شهادت رسید.^۱

برج نمرود

در کنار شط، بالاتر از آبادی ذی‌الکفل، تپه‌ای قرار دارد که بر فراز آن برجی از آجر ساخته شده و دارای سرداب و زیرزمین است. گویند حضرت ابراهیم علیه السلام را از این محل به آتش انداخته‌اند.^۲ این برج و تپه از آثار شهر باستانی بابل است و با وجود تخریب و فرسودگی همچنان استوار مانده است.

گلبرگهایی از سخنان حضرت علی علیه السلام

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ صَلََّةَ لِلْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةً لِلضُّعَفَاءِ وَ بَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ.^۳

برای افراد دیندار نشانه‌هایی است که به وسیله آنها شناخته شوند: راست‌گویی، گزاردن امانت، وفای به عهد، صله رحم، مهربانی به ناتوانان، نیکی کردن، خوش اخلاق بودن.

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۱۴۹.

۲. سفرنامه سیف الدوله به عتبات، ص ۲۳۵.

۳. تحف العقول، ص ۲۱۲.

إِنَّ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ النَّاسَ نَادَىٰ فِيهِمْ مُنَادٍ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَقْرَبَكُمْ إِلَيَّ الْيَوْمَ مِنَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ مِنْهُ خَوْفًا وَإِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ أَحْسَنُكُمْ لَهُ عَمَلًا.^۱

همانا چون خدا مردم را به محشر گردآورد، نداکننده‌ای میان آنان ندا دهد که ای مردم! به‌راستی امروز نزدیک‌ترین شما به خدا آن کس است که از خدا بیشتر ترسان بوده و محبوب‌ترین شما نزد خدا آن کس است که نسبت به او خوش‌کردارتر بوده.

عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَحْتَمُونَ الطَّعَامَ خَافَةَ الْأَذَىٰ كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ خَافَةَ النَّارَ؟^۲
در شگفتم از مردمی که از خوراک به خاطر گزندش پرهیز می‌کنند، چگونه از گناه به خاطر آتش دوزخ پرهیز نمی‌کنند؟!]

[عَلَامَةُ الْإِيمَانِ] أَنْ تُؤْتِيَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَلَا يَكُونُ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ [عِلْمِكَ] عَمَلِكَ وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.^۳

نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آن‌گاه که تو را زیان رساند و دروغ نگویی که تو را سود رساند و آنکه بیش از مقدار عمل سخن نگویی و چون از دیگران سخن گویی، از خدا بترسی.

مَا لِابْنِ آدَمَ وَ [الْفَخْرِ] أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ حِقَّةٌ وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.^۴
فرزند آدم را با فخرفروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده، و در پایان مرداری بدبوست؛ نه می‌تواند روزی خویش را فراهم کند و نه مرگ را از خود دور نماید.

۱. تحف العقول، ص ۲۲۳.

۲. همان، ص ۲۳۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸.

۴. همان، حکمت ۴۵۴.

إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَا لَا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ [فَوَرَّثَهُ رَجُلًا] فَوَرَّثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.^۱

علی علیه السلام فرمود: بزرگ ترین حسرت ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان، بخشش کرد و با آن وارد بهشت شد و گردآورنده اولی وارد جهنم گردید.

«طُوبَى لِمَنْ يَأْلَفُ النَّاسَ وَيَأْلُقُونَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»؛ «خوشا به حال آن کس که در طاعت خدا با مردم انس گیرد و مردم نیز با او انس گیرند».

«أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَلَوْ إِلَى قَاتِلٍ يُلْدِ الْأَنْبِيَاءُ»؛ «امانت را به صاحبش باز پس دهید؛ گرچه کشنده فرزندان پیامبران باشد».

«أَلَا إِنَّ الدَّلَّ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَاوُنِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛ «هان! ذلت در راه طاعت خدا به عزت نزدیک تر است از همدستی در راه نافرمانی خدا».

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبْهُ. بنده مزه ایمان را نچشد، مگر آنکه بداند آنچه باید به او برسد، خواهد رسید و آنچه نباید به او برسد، نخواهد رسید.

مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ وَمَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ فِي يَدِهِ. هر کس خود را [با رفتن به جاهای تهمت انگیز] در معرض تهمت قرار دهد، نباید بدگمان به خویش را ملامت نماید و هر کس راز خود را نهان دارد، اختیار خود را به دست دارد.

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ. ای مردم! تقوای الهی را رعایت کنید؛ زیرا استقامت در تقوا، آسانتر است از تحمل عذاب خدا.

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.
 زهد در دنیا، کاستن از دامنه آرزوها و سپاسگزاری در برابر نعمت‌ها و خودداری از
 حرام‌هاست.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: مردانگی چیست؟ فرمود:

لَا تَفْعَلْ شَيْئًا فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

این است که در نهان کاری انجام ندهی که از انجام آشکار آن شرم داشته باشی.
 «الْإِسْتِغْفَارُ مَعَ الْإِصْرَارِ ذُنُوبٌ مُجَدَّدَةٌ»؛ «آمرزش طلبی همراه اصرار بر گناه، خود گناه
 جدیدی است».

إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا عَامِلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ فَشَكَرَ لَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ شُكْرِهِ.

خدا را بندگان است که با دل و درونی خالص با او سودا نمایند و خداوند نیز
 پاداش خالص خود را به آنان ارزانی نماید.^۱

کربلا

موقعیت جغرافیایی

کربلا^۱ از شهرهای مهم و زیارتی عراق است که مشتاقان زیادی به عشق زیارت آن، در سرزمین‌های اسلامی روزگار می‌گذرانند و گروه‌گروه به زیارت آن می‌شتابند. بارگاه باشکوه سومین پیشوای شیعیان جهان و نواده گرامی رسول خدا ﷺ به این شهر قداستی آسمانی بخشیده است. کربلا قبله‌گاه عاشقان ثارالله و سرزمین خون و شهادت است.

شهر کربلا بر کناره صحرا، در جنوب غربی رودخانه فرات و در میان منطقه‌ای آبرفتی، که به «سواد» مشهور است، قرار دارد. شهر کربلا بر روی طول جغرافیایی ۴۴ درجه و عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۳۱ دقیقه واقع است. مساحت کربلا در حدود ۵۲۸۵۶ کیلومترمربع است و خاک این شهر نرم و بدون سنگ و شن می‌باشد. در شمال آن استان انبار، در شرق آن شهر باستانی بابل، در غرب آن صحرای غربی و در جنوب آن استان نجف واقع است.

۱. مطالب مربوط به کربلا، عمدتاً از کتاب‌های ذیل گرفته شده است: ۱. عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، ۲. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت)، ۳. تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجبار الکلیدار، ترجمه مسلم صاحبی، ۴. ره‌توشه عتبات عالیات، جمعی از نویسندگان، ۵. کربلا و حرم‌های مطهر، سلمان هادی آل طعمه، ترجمه حسین صابری، ۶. فرهنگ زیارت، جواد محدثی.

در زمان‌های پیشین، در نزدیکی کربلا آبادی‌هایی به نام «العین» قرار داشت که بسیار سرسبز و خرم بود و به همین سبب، کاروان‌های تجاری، راه خود را از آن مسیر انتخاب می‌کردند. وجود رود فرات در نزدیکی این شهر، آن را در زمره یکی از حاصل‌خیزترین و سرسبزترین منطقه‌های بین‌النهرین قرار داده است.

نخلستان‌های فراوان پیرامون آن، با این رودخانه آبیاری می‌شوند.^۱ در کنار این نخلستان‌ها، درختان و باغ‌های میوه، اطراف شهر را تا چندین کیلومتر پوشش می‌دهد. مسافت کربلا تا بغداد (در شمال) ۱۰۸ کیلومتر و فاصله آن تا نجف (در جنوب) ۷۸ کیلومتر است.

شهر کربلا به دو بخش قدیمی و جدید تقسیم می‌شود. قسمت قدیمی، شامل هسته اولیه شهر است که تا حدودی همچنان بافت سنتی خود را حفظ کرده است و قسمت جدید شهر بعدها به آن اضافه شده و شامل خیابان‌های پهن، ادارات دولتی، مدارس دینی و ساختمان‌های جدید می‌باشد.

کربلا در آینه تاریخ

منطقه کربلای قدیم و اصلی، همگام و هم‌طراز با تمدن بین‌النهرین و بابل، از تاریخی کهن برخوردار است و در متون تاریخی از دوران بابل و آشور (هزاره اول قبل از میلاد)، از آن به «آوری» یاد شده است. این شهر در روزگار کلدانی‌ها محل سکونت برخی از مسیحی‌ها بود که آن را «کور بابل»، به معنای پرستشگاه خداوند می‌نامیدند؛ زیرا در آنجا معبد‌ها و پرستشگاه‌های بزرگی وجود داشت.^۲ کربلا در روزگار ساسانیان، به‌هنگامی که حیره، مرکز حکومت مازره بود، اهمیت ویژه‌ای یافت و به تابعیت دولت ایران در آمد. اهمیت این منطقه از آن رو

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲. موسوعة العتبات المقدسة، ص ۱۰.

بود که بر سر شاهراه‌های تجاری حیره، انبار، شام و حجاز واقع شده بود. در دوره فتوحات اسلامی، خالد بن عرفطه به فرمان سعد بن ابی وقاص پس از فتح شهر مدائن، آهنگ کربلا کرد و این شهر را گشود. آن‌گاه به فتح حیره پرداخت و پس از استیلا بر این شهر، در سال ۱۴ ه. ق، دیگر بار به کربلا بازگشت و برای مدتی این شهر را پایگاه لشکر خود کرد؛ اما پس از چندی که کوفه ساخته شد و مرکز سپاهیان گردید، به علت مناسب نبودن آب و هوا و بالا بودن میزان رطوبت در کربلا، پایگاه خود را از این شهر به کوفه انتقال داد.

در سال ۳۶ ه. ق نیز هنگامی که امام علی (علیه السلام) به سوی صفین حرکت می‌کرد، به کربلا رسید. در آنجا نماز را به جماعت به جا آورد. سپس مشتی از خاک آن را برداشت، بویید و فرمود: «خوشا بر تو ای خاک! گروهی از تو به محشر بر آیند که بی حسابرسی به بهشت وارد می‌شوند».^۱ همچنین روایت شده که علی (علیه السلام) به کربلا رسید و در آنجا درنگ کرد؛ به او عرض شد: «ای امیرمؤمنان، اینجا کربلاست». فرمود: «دارای کرب و بلا (اندوه و آسیب)؛ سپس با دست خود به جایی اشاره کرد و فرمود: «اینجا محل فرود آمدن و پیاده شدن ایشان است» و به جایی دیگر با دست خود اشاره کرد و فرمود: «اینجا محل ریختن خون ایشان است».^۲

همچنین نوشته‌اند که چون سلمان فارسی در سفر خود به مدائن از این سرزمین گذر کرد و از نامش پرسید و نام کربلا را شنید، گفت: همین جاست که برادرانم کشته می‌شوند. اینجا جاست که در آن بار می‌گشایند و اردو می‌زنند و در اینجا جاست که خونشان بر زمین ریخته می‌شود. برترین پیشینیان در این سرزمین کشته شد و برترین پسینیان نیز در آن کشته می‌شود.^۳

۱. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، ص ۱۴۰.

۲. وقعة صفین، ص ۱۴۱.

۳. رجال کشی، ص ۲۰.

کربلا در دوره‌های مختلف تاریخی، از عصر اموی تا عباسی و دوران تهاجم مغولان تا عصر حاضر، مورد توجه برخی از خلفا و امرا قرار داشت و این امر ناشی از ارادت و توجه آنان به مرقد مطهر امام حسین (علیه السلام) و یارانش بود. آنان همواره برای آبادانی و شکوه کربلا تلاش‌هایی داشتند و در دوره‌های مختلف به بازسازی، احیا، تعمیر و تزیین آن حرم مطهر پرداختند.

اسامی

این سرزمین را به نام‌های گوناگونی خوانده‌اند که هریک دلیل خاص خود را دارد؛ از جمله:

۱. کربلا

همان‌گونه که اشاره شد، منطقه قدیمی کربلا در عصر تمدن بابل، به کور بابل^۱ معروف بود و بعدها به صورت کربلا تغییر نام یافت. برخی نیز آن را واژه‌ای آرامی یا عبری یا بابلی و برگرفته از «کرب وال» می‌دانند که نام معبدی بوده و آن را پرستشگاه و حرم خداوند می‌دانستند.^۲ عده‌ای نیز آن را از نام آرامی «کربلاتو»^۳، به معنای چیزی که سر را با آن می‌پوشانند، گرفته‌اند. برخی نیز آن را از «کربل» به معنای نوعی گیاه که در آنجا فراوان می‌روید و یا از «کربله» به معنای نرمی و سستی خاک در زیر پاها^۴ و یا از واژه فارسی «کاربالا» یعنی کار

۱. کور به معنای قریه و کور بابل یعنی مجموعه قریه‌های بابل. موسوعة العتبات المقدسة، ص ۱۰؛ به نقل از علامه سید هبة‌الدین شهرستانی.

۲. تاریخ مرقد الحسین و العباس، آل طعمه، به نقل از لغة العرب، ج ۵، ص ۱۷۸.

۳. karbalatu.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۸۶، واژه کربله؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۴، ص ۴۴۵؛ کتاب العین، فراهیدی، ج ۵، ص ۴۲۱.

بلند و والا یا آسمانی دانسته‌اند^۱ که در عصر ساسانیان رایج بود و آن واژه در حقیقت معرب است. هنگام ورود امام حسین (علیه السلام) به این سرزمین، ایشان نام آن را پرسید. در میان نام‌ها یکی کربلا بود؛ فرمود: «ارض کرب و بلا»^۲.

۲. طف

«طف» به ساحل و کناره‌های رود در سمت خشکی گویند.^۳ همچنین «طف» در لغت به سرزمین مشرف بر بیابان عراق اطلاق می‌شود.^۴ در متون تاریخی از کربلا به سرزمین طف یاد شده است که امام حسین (علیه السلام) در آنجا به شهادت رسید.^۵ از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

جبرئیل مرا خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمین طف کشته می‌شود؛ جبرئیل این خاک را برایم آورده و به من خبر داده که محل قتل او در همین خاک خواهد بود.^۶

۳. غاضریه

کربلا را به سبب سکونت طایفه‌ای به نام بنی‌غاضر، از قبیله بنی‌اسد در نزدیکی آن، غاضریه نیز می‌نامند.^۷ آنجا آبادی وسیع و پررونقی بود که در کنار فرات و در شمال کربلا قرار داشت و به آن متصل بود.^۸ درحقیقت به همان

۱. کتاب العین، ج ۵، ص ۴۳۳.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۵؛ دینوری، ص ۲۵۲.

۳. طف الفرات، شطه؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۳۱؛ کتاب العین، ج ۷، ص ۴۰۶.

۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶.

۵. الاخبار الطوال، احمد بن داود دینوری، ص ۲۵۳؛ تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۶. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۳۹.

۷. کتاب العین، ج ۴، ص ۲۶۵.

۸. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۸۳.

مکانی اطلاق می‌شد که تقریباً اکنون حرم ابوالفضل علیه السلام است.^۱ در متون تاریخی از شهادت امام حسین علیه السلام در راه غاصریه و آب‌بندی در کرانه فرات یاد شده است.^۲ امام صادق علیه السلام در آداب زیارت امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه به سوی حائر آمدی، از پل عبور کن و در فرات غسل نما و در غاصریه قدم بگذار».^۳

۴. نینوا

نینوا شهری تاریخی در مقابل موصل از سرزمین بابل است که کربلای قدیم نیز جزو آن بوده است؛ لذا قدمت آن به عصر تمدن بابل می‌رسد.^۴ این شهر پایتخت دولت آشور و این نام از اسامی آشوری است.^۵ در دوره‌های بعد، این منطقه به قریه‌ای تبدیل شد که در نزدیکی کربلای قدیم قرار داشت؛ به این سبب گاهی نام نینوا را کربلا و کربلا را نینوا نامیده‌اند و یاقوت حموی نیز کربلا را جزئی از نینوا می‌داند.^۶ هنگامی که به امام حسین علیه السلام گفتند نام آنجا کربلا است، از نام دیگرش پرسید. گفتند: «نینواست». همان موقع دستور داد کاروان بار گشایند و رحل اقامت افکنند.^۸ امروزه، تپه‌هایی باستانی در قریه نینوا، از دوران تمدن بابلی خبر می‌دهد که به تپه‌های تاریخی معروف هستند.^۹

۱. تاریخ المرقد الحسین و العباس، ص ۲۵.

۲. مقتل الحسین، ابو مخنف؛ نقل از عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، ص ۹۹.

۳. کامل الزیارة، جعفر ابن قولویه، ص ۲۲۱.

۴. موسوعة العتبات المقدسة، ص ۱۵.

۵. تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۸۱؛ موسوعة العتبات المقدسة، ص ۱۵.

۶. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۳۰؛ کتاب العین، ج ۸، ص ۳۹۶.

۷. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۳۹.

۸. همان.

۹. همان.

۵. عَقْر

«عقر» در لغت به معنای بریدن و قطع کردن است. همچنین به شکاف و فاصله میان دو مکان عقر گفته می‌شود.^۱ از آنجا که این مکان میان بابل و کربلا^۲ و نزدیک به بابل بود، آن را عقر و عقر بابل می‌خواندند. امام حسین علیه السلام هنگام ورود به این منطقه، با اشاره به روستایی که در آن نزدیکی قرار داشت، نام آن را پرسید. در پاسخ گفتند: «نام آن روستا عَقْر است». امام علیه السلام فرمود: «از عقر به خدا پناه می‌برم».^۳

۶. نواویس

این نام ریشه‌ای مسیحی و سریانی دارد که به قبرستان مسیحیان که پیش از فتح اسلامی در منطقه شمال غرب کربلا سکونت داشته‌اند، گفته می‌شد. امروزه این قبرستان کنار دریاچه سلیمانیه، در محله‌ای به نام «براز علی» واقع شده و حسینیّه نامیده می‌شود.^۴ امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای به این نام اشاره کرده‌اند: «گویا می‌بینم که گرگان بیابان‌های میان نواویس و کربلا، بندبند من را از هم می‌گسلند».^۵

۷. حائر

حائر در لغت، اسم فاعل از حار - یحیر است و به جایی گفته می‌شود که آب در آن جمع شود و بیرون نرود.^۶ به عبارتی دیگر، به حوض یا مکانی گویند که

۱. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. شهر جدید کربلا در ۵۰ کیلومتری عَقْر قرار دارد.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳۶.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۶.

۵. معجم البلدان، نینوا.

۶. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۳.

آب و مسیل آن از زمین‌های مجاور به سوی آن سرازیر شود، اما آب در آن دور زند و فراگیر نشود. این نام و مخفف آن «حیر» در متون تاریخی به کربلا^۱ و حائر حسین، به مکان قبر و محدوده مزار امام حسین علیه السلام گفته شده است. وجه تسمیه آن چنین است که وقتی متوکل دستور تخریب بارگاه و مزار امام حسین علیه السلام و شهیدان کربلا را صادر کرد، به آن مکان آب جاری ساخت؛ آب اطراف و دورتادور قبر را فرا گرفت، اما بر روی قبر جاری نشد. این مکان شامل مرکز اصلی حرم امام حسین علیه السلام و گنبد و ضریح و نیز مدفن شهیدان کربلا است. بر اساس روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حائر حسین مکانی بسیار مقدس است و عبادت در آنجا فضیلت فراوان دارد. آن حضرت به عبدالله ابن عباس فرمود: «در زیر گنبد و قبه او [امام حسین علیه السلام] دعاها و خواسته‌ها به اجابت می‌رسد و تربت و خاک او شفاعت‌بخش است. خداوند پیشوایان معصوم را در نسل او قرار داده است».^۲

برای کربلا نام‌های دیگری هم ذکر شده است که بیان آنها موجب طولانی شدن سخن است.^۳

جایگاه و فضیلت کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام

یکی از عوامل بسیار مهم در حفظ قیام عاشورا و اهداف مقدس آن، مسئله زیارت سرور شهیدان است. در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام آن قدر به آن تأکید شده که برای زیارت هیچ معصومی سابقه ندارد؛ به گونه‌ای که در برخی روایت‌ها، زیارت امام حسین علیه السلام واجب شمرده شده است.^۴

۱. کتاب العین، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. برای اطلاع بیشتر از وجه تسمیه حائر و مسائل مربوط به آن، رک: تاریخ کربلا و حائر الحسین.

۳. رک: موسوعة العتبات المقدسه، قسم کربلا، ج ۸، صص ۳۰-۴۰.

۴. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا... مَنْ أَنَاهُ شَوْقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَأَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَأَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ وَثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُريدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ.^۱

اگر مردم می دانستند در زیارت حسین علیه السلام چه فضیلتی است، از شوق جان می باختند... هر کس حسین علیه السلام را به خاطر شوق او زیارت کند، برای او هزار حج مقبول و هزار عمره مبرور و اجر هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه مقبول و ثواب هزار آزاد کردن بنده در راه خدا نوشته می شود.

آن حضرت همچنین می فرمایند:

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَإِنَّ إِيْتَانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَيُمَدُّ فِي الْعُمُرِ وَيُدْفَعُ مَدَافِعُ السُّوءِ وَإِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُحِبُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ.^۲

شیعیان ما را امر کنید تا قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کنند. همانا رفتن به زیارت آن حضرت روزی را افزایش می دهد، عمر را طولانی می گرداند، بلائی بد را دفع می کند و زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی که به امامت او از جانب خدا اقرار دارد، واجب است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مُنْذُ يَوْمِ دُفِنَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»؛ «جای قبر حسین علیه السلام از آن روزی که وی در آن دفن شد، باغی از باغ های بهشت است». امام سجاد علیه السلام نیز از عمه خود حضرت زینب علیه السلام روایت کرده که وی از جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرموده است:

۱. کامل الزیارات، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. ثواب الاعمال، صدوق، ص ۹۴.

يَنْصُبُونَ هَذَا الطَّفَّ عَلَمَاً لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَذْرُؤُ أَثَرَهُ وَلَا يَعْفُو رَسْمُهُ عَلَى
كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ.^۱

در این سرزمین طف و بر قبر سرور شهیدان، پرچمی می‌افرازند که در گذر
روزگاران نه نام آن از یادها می‌رود و نه نشانش نابود می‌شود.
براساس روایت‌هایی از امام صادق علیه السلام، کربلا حرم امن الهی است و آن
حضرت فرموده‌اند:

خداوند کربلا را حرم امن خویش انتخاب کرد و مکان قبر حسین علیه السلام از هنگامی
که در آن دفن شد، باغی از باغ‌های بهشت گردید. آنجا همانند مسجدالحرام و
مسجد النبی صلی الله علیه و آله است و مسافر می‌تواند نماز خود را تمام بخواند.^۲
از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «وقتی حسین علیه السلام به شهادت رسید،
هفتاد هزار فرشته غمگین و غبارآلود بر سر قبرش فرود آمدند. آنان تا روز قیامت
بر حسین گریه و نوحه‌سرایی می‌کنند».^۳

تاریخ ساختمان حرم مطهر

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، طایفه‌ای از بنی‌اسد، پیکر آن امام و یارانش را
در همان جایی که محل شهادت آنان بود، به خاک سپردند. (تصویر شماره ۱۷)
برآمدگی‌هایی از خاک که نشان آن قبرهای مطهر بود، نخستین بنایی است که بر
فراز آن ستاره‌های درخشان بیابان طف نهاده شد. گفته‌اند امام حسین علیه السلام هنگام
ورود به طف، مکان قبر خود و یارانش را به شصت هزار درهم خرید و آن را
صدقه قرار داد؛ به شرطی که آنان قبر او را آباد کرده و از زائران او به مدت سه

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵۷.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۵۱.

۳. همان.

روز پذیرایی کنند.^۱

اما نخستین بقعه و آرامگاهی که بر فراز آن برآمدگی‌ها ساختند، به دست مختار بن ابی عبیده ثقفی، انتقام‌گیرنده خون شهیدان کربلا بود. مختار پس از آنکه با سپاهیان خود، به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر، سپاه عبیدالله بن زیاد را شکست داد و تمامی جنایتکاران آن حادثه را مجازات کرد، در سال ۶۵ ه.ق بر مزار آن شهیدان حاضر شد و شالوده نخستین بقعه و آرامگاه را بر فراز آن قبرها بنا نهاد و روی آنها یک دیوار و سقف آجری با روکش گچ گذارد. در کنار آن مسجدی نیز بنا کرد که دو در به سمت مشرق و مغرب داشت.^۲ ظاهراً این بنا به همان صورت تا پایان عصر بنی امیه و آغاز عصر بنی عباس باقی بود.

از امام صادق (ع) در آداب زیارت قبر امام حسین (ع) روایتی نقل شده است که فرمود:

چون آهنگ زیارت قبر حسین (ع) را در کربلا داشتی، در بیرون بایست و در قبر بنگر؛ سپس به روضه وارد شو و در برابر آرامگاه در بالاسر بایست و آن‌گاه از دری که در پایین پای علی بن الحسین (ع) است بیرون شو و به سوی شهیدان حرکت کن؛ سپس به راه خود ادامه ده تا به شهادت‌گاه ابوالفضل، عباس بن علی، برسی؛ آنجا بر در سرپوشیده بایست و سلام ده.^۳

با توجه به این سخن امام صادق (ع) که در این دوران یعنی آغاز عصر عباسی در قید حیات بود، می‌توان گفت که آن حضرت شخصاً آن بارگاه را دیده و به درهای حرم اشاره کرده است.

در آغاز عصر عباسی، به هنگام خلافت سفاح، کنار مرقد امام حسین (ع) بنای

۱. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۳۰؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۶۲.

۲. اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۵۰۲.

۳. کامل الزیارات، ص ۱۵۱.

سرپوشیده دیگری ساخته شد. در دوران مهدی عباسی به سال ۱۵۸ ه.ق، بنای سرپوشیده قبلی از نو ساخته شد و مادر مهدی برای خادمان قبر سیدالشهداء حقوق ماهانه‌ای مقرر کرد.^۱

این بنای ساده، دگربار در دوران هارون الرشید تخریب شد. او موسی بن عیسی، حاکم کوفه را مأمور این کار کرد تا با نیروهای خود به کربلا برود و قبه و بنای یادشده را خراب کند و درخت سدري را که در آن مکان قرار داشت و جهت بازشناسی مرقد مطهر به کار می‌رفت، از ریشه قطع سازد و هرگونه اثری را از آن خطه محو کند.^۲ مأمون فرزند هارون، که در ظاهر گرایش‌هایی به علویان داشت، در سال ۱۹۳ ه.ق بنایی زیبا بر قبر آن حضرت برپا کرد که تا عصر متوکل همچنان باقی بود.

متوکل عباسی با جسارت و قساوت هرچه تمام‌تر، برای محو آثار شهیدان کربلا تلاش کرد. او در سال ۲۳۶ ه.ق قبر امام، خانه‌ها و سراهای پیرامون آن را به کلی ویران کرد. حتی دستور داد تا زمین آن را شخم زنند و بذر بپاشند و بر قبر آب ببندند و مردم را از زیارت آن مقام باز دارند.^۳ آب در اطراف قبر مطهر دور زد و از این رو آنجا به حائرالحسین معروف شد. این واقعه را شیخ طوسی به نقل از شاهی عینی توصیف کرده است. او می‌گوید:

دیدم زمین و مکان مقبره امام حسین (علیه السلام) و شهیدان کربلا را شخم زده‌اند و در آن نهرها جاری کرده‌اند؛ گاوها بر آن می‌راندند و کشاورزان در آن کشت می‌کردند و من خود به چشم خویشتن می‌دیدم که چگونه گاوها وقتی برای شخم زدن به مکان قبر می‌رسند، از چپ و راست آن می‌گذرند و هرچه بر آنها تازیانه می‌زنند، بر روی قبرها حرکت نمی‌کنند.^۴

۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۷۵۲.

۲. تاریخ کربلا و حائر حسینی، ص ۲۱۴.

۳. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۶۵؛ تاریخ فخری، ابن طقطقی، ترجمه محمد وحید گلیپایگانی، ص ۳۲۷.

۴. الامالی، ص ۲۰۹.

این اقدام ستمکارانه متوکل باعث بروز شورش در جامعه شد و عده‌ای از درباریان، به فرماندهی فرزندی متوکل، بر او شوریدند و او را به قتل رساندند. در سال ۲۴۷ ه. ق. منتصر عباسی پس از کشته شدن پدرش، متوکل، دوباره آثار متبرکه اهل بیت (علیهم‌السلام) را تجدید بنا کرد و دستور داد که در اطراف مشهد حسینی خانه‌هایی ساخته شود. اولین شخصی که در کربلا سکونت اختیار کرد یکی از نوادگان امام حسین (علیه‌السلام) به نام سید ابراهیم مجاب، فرزند محمد عابد، فرزند امام کاظم (علیه‌السلام) بود.^۱ از آن زمان در ادوار مختلف، امرا، خلفا، و پادشاهان عباسی، آل بویه، عثمانی، مغول‌ها، صفویه، قاجاریه و... به تعمیر و آبادانی بارگاه مطهر اباعبدالله (علیه‌السلام) عنایت داشته و تلاش کرده‌اند.

هم‌اکنون صحن حرم امام حسین (علیه‌السلام)، محدوده مستطیل‌شکلی را دربر می‌گیرد که ضلع شمال به جنوب آن از سمت بیرون ۱۲۵ متر و ضلع شرق به غرب آن ۹۵ متر است. این محدوده همه بناهای حرم را در خود جای داده و در داخل یک صحن قرار دارد. حرم و بقعه در وسط این صحن قرار دارد که با کاشی‌های گران‌قیمت پوشانده شده است.

ارتفاع حرم دوازده متر، طول ضلع شمالی و جنوبی ۵۵ متر و طول ضلع شرقی و غربی آن ۴۴/۵ متر است. حاشیه دیوارهای حرم از سمت بیرون با آیه‌های قرآن تزیین شده است. طول حرم ۱۰/۴۰ و عرض آن ۹/۱۰ متر است. کف داخل آن سنگ مرمر است و دیوارها نیز کاشی‌کاری شده و به آیه‌های قرآنی سوره‌های هل‌أتی، یس و سوره‌های کوچک با خط ثلث سفید در متن کاشی لاجوردی مزین شده است. این تزیین‌ها در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ ه. ق. انجام گرفت.

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت)، ص ۱۸۶.

آثار و اماکن حرم مطهر

۱. صندوق و ضریح امام حسین (علیه السلام)

امروزه ضریح بسیار زیبا و باشکوه که اخیراً به دست صنعتگران و هنرمندان ایرانی در شهر مقدس قم ساخته شد، بر روی مرقد اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نصب شده است. بر بالای سر مبارک آن حضرت، بیرون ضریح، سنگ قهوه‌ای‌رنگی به نشانه جایگاه دفن سر آن حضرت نصب است. بر اساس روایت‌های موجود، امام سجاده (علیه السلام) سر مبارک امام حسین (علیه السلام) و برخی از شهیدان را به کربلا بازگرداند و در کنار جسد‌های پاکشان به خاک سپرد. (تصویر شماره ۱۸)

بر اساس روایتی دیگر، سر مبارک امام در بالای قبر پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام) در نجف دفن شده است. امام صادق (علیه السلام) در این مکان نماز می‌گزارد و توصیه می‌کرد که بر سر مبارک امام حسین (علیه السلام)، در این مکان نماز گزارده شود.^۱ برخی نیز گفته‌اند سر آن حضرت را به عسقلان مصر بردند و در آنجا دفن کردند. امروزه، در شهر قاهره در مسجدی به نام مسجدالحسین (علیه السلام) ضریحی با عنوان رأس‌الحسین قرار دارد که مردم آن شهر پیرامون آن دعا و زیارت می‌خوانند و سوم شعبان، روز تولد امام حسین (علیه السلام) را ده روز جشن می‌گیرند و احترام خاصی به این مکان می‌گذارند.

علی‌اکبر (علیه السلام) و مرقد آن حضرت

محل دفن جوان شجاع و دلاور امام حسین (علیه السلام) در پایین پای آن حضرت است. ضریح امام حسین (علیه السلام)، به صورت شش ضلعی است که دو ضلع پایین آن به علی‌اکبر (علیه السلام) و شهیدان بنی‌هاشم تعلق دارد. (تصویر شماره ۱۹)

۱. کامل الزیارات، ص ۱۵۱.

۲. مزار شهیدان بنی‌هاشم

مزار شهیدان بنی‌هاشم در کنار مزار علی اکبر علیه السلام و پایین پای مبارک امام حسین علیه السلام قرار دارد. بر اساس روایات، بنی‌اسد وقتی شهیدان را به خاک سپردند، جنازه‌های شهیدان بنی‌هاشم را که در یک خیمه توسط امام حسین علیه السلام جمع‌آوری شده بود، پایین پای آن حضرت دفن کردند و سپس چند متر پایین‌تر از آن، دیگر شهیدان کربلا را به خاک سپردند.^۱

۳. قبرهای دیگر شهیدان کربلا

تمامی شهیدان کربلا، به جز حضرت ابوالفضل علیه السلام، حربین یزید ریاحی و حبیب‌بن‌مظاهر، در نزدیکی قبر حضرت امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده‌اند و قبرهای آنان در سمت جنوب شرقی ضریح امام حسین علیه السلام، به فاصله چند متری آن قرار دارد. اکنون این قبرها که در داخل یک اتاقک دوازده متری و حاوی صندوق خاتم است، پنجره‌ای از نقره به طول پنج متر دارد و آرامگاه را مشخص می‌کند. بر بالای این پنجره، اسامی حدود ۱۲۰ تن از شهیدان کربلا، همراه با زیارتنامه مخصوص بر روی کتیبه‌ای از کاشی‌های آبی نقش بسته است. قبل از توسعه جدید حرم، یعنی تا سال ۱۲۱۳ ه. ق، این قبرها بقعه‌ای جداگانه داشت و از حرم امام حسین علیه السلام مستقل و مجزا بود؛ به گونه‌ای که طواف پیرامون آن میسر بود. سخن ابو حمزه ثمالی این مطلب را تأیید می‌کند: «سپس از حرم مطهر خارج شو و در مقابل قبور شهدا بایست».^۲

در سال ۱۲۱۳ ه. ق، عملیات توسعه جدید آغاز شد و به دلیل زیاد بودن زائران و تنگی مکان زیارت، سیدعلی طباطبایی و آیت‌الله شهرستانی برای تأمین

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۶۳.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۵۱.

رفاه زائران دیوار آن بقعه را برداشتند و راهروی در ورودی رواق جنوبی به مزار شهیدان را بستند و در قسمت شمالی آن، ضریحی از چوب ساج قرار دادند؛ سپس دیوار حائل را برداشتند و آن را به حرم متصل کردند. با این کار امکان طواف پیرامون مزار شهیدان از بین رفت، اما فضای زیارتی مناسبی ایجاد شد. (تصویر شماره ۲۰)

۴. رواق‌ها و شبستان‌های حرم مطهر

ضریح و روضه امام حسین (علیه السلام) از چهار سو به وسیله رواق‌هایی بسیار زیبا و وسیع احاطه شده است. هر یک از این رواق‌ها حدود چهل متر طول و حدود پنج متر عرض دارد و ارتفاع دیواره‌های آن نیز به دوازده متر می‌رسد. این رواق‌ها، هر یک، به نامی خاص معروف‌اند. بانی اولیه برخی از آنها عضدالدوله دیلمی است که در دوره‌های بعد، ترمیم، بازسازی و تزیین شده است.

الف) رواق غربی (رواق ابراهیم مُجاب)

این رواق در غرب ضریح قرار دارد و عمران‌بن شاهین آن را بنا کرده است که تا مدت‌ها به نام خود او معروف بود.^۱ پس از چندی، به سبب دفن یکی از فرزندان امام کاظم (علیه السلام)، یعنی سید ابراهیم مُجاب، به آن نام مشهور شد. در قسمت جنوبی رواق، دری است که به طرف صحن باز می‌شود و باب ابراهیم مجاب نام دارد و قبر و ضریح ابراهیم مجاب در شمال غربی آن واقع است. (تصویر

شماره ۲۱)

۱. عمران‌بن شاهین، یکی از راهزنان در بطائح بود که عضدالدوله دیلمی، سپاهیان را به سوی او فرستاد و وی فرار کرد و به حرم امام علی (علیه السلام) پناهنده شد؛ (الکامل، ج ۸، ص ۷۶) و نذر کرد که اگر از دست عضدالدوله رهایی یابد، دو رواق برای امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بسازد. عضدالدوله که به زیارت امام علی (علیه السلام) آمده بود، از جرم عمران درگذشت و او را حکومت بطائح داد؛ او نیز نذر خود را ادا کرد (فرحة الغری، ص ۶۷).

در اطراف مرقد او سادات و عالمان زیادی از جمله سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه) و شریف مرتضی علم الهدی (از علما و فقهای بزرگ شیعه) و دیگران (سید عبدالله بحرانی، صاحب مؤلفات گران بهایی نظیر «الافاضات الحسینیة» و کتاب «شرح المختصر النافع»؛ سید محسن بن سید عبدالله بحرانی؛ سید محمد بن سید محسن بحرانی، صاحب مؤلفاتی نظیر «الفصول البهیة فی بعض أخبار الحجج المرضیة» و کتاب «هدایة العباد»؛ سید محمد زینی حسینی، عالم و شاعر شیعی) دفن‌اند.

این رواق در گذشته در داخل صحن بود، ولی با توسعه حرم، در داخل قرار گرفته است. از این رواق یک در دیگر نیز به داخل صحن باز می‌شود که به باب حبیب بن مظاهر معروف است. اخیراً در این رواق در دیگری نیز ساخته شده که به نام در سلطانیه معروف است.

مرقد ابراهیم مُجّاب: ابراهیم مجاب فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و به روایتی فرزند محمد العابد بن موسی بن جعفر علیه السلام است. پدرش، محمد العابد، برادر تنی امام رضا علیه السلام بود. او در سال ۲۴۷ ه. ق به زیارت امام حسین علیه السلام شتافت و نخستین علوی بود که در کربلا ساکن شد. او که از بینایی محروم بود، کنار ضریح سید الشهداء علیه السلام آمد و با صدای بلند بر ابا عبدالله چنین سلام کرد: «السلام عليك يا جدّاه». گفته می‌شود از درون ضریح صدایی شنید که پاسخ او را می‌داد: «و عليك السلام يا ولدی». چون پاسخ سلام خود را از امام حسین علیه السلام شنیده بود، به ابراهیم مجاب معروف شد.^۱ امروزه بر مزار آن بزرگوار، صندوقی از چوب ساج و ضریحی از برنز با ابعاد ۲×۲ متر و به ارتفاع دو متر قرار دارد.^۲

۱. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۲. برخی نیز او را ابراهیم ضریر نامیده‌اند.

۲. تاریخ المرقد الحسین و العباس، ص ۱۴۸؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۴۵.

ب) رواق شرقی (رواق فقیهان)

رواق شرقی یا رواق فقیهان به طول ۴۵ و عرض ۵ متر با سنگ‌های مرمر در دیوارها و کف، محل نماز و عبادت زائران است و همچون دیگر رواق‌ها، با آئینه‌هایی زیبا تزئین شده است. از این رواق دری به سوی صحن و دو در به سوی حرم باز می‌شود.

در دوره‌ای، به سبب دفن آقا باقر وحید بهبهانی، از فقهای اصولی در اینجا، به نام رواق «آقا باقر» معروف بود.^۱ از آنجا که فقیهان و دانشمندان در این رواق دفن‌اند، آن را رواق فقیهان نامیده‌اند. معروف‌ترین فقیهانی که در آن مکان دفن شده‌اند عبارت‌اند از: شیخ محمدباقر اصولی، سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض المسائل»، شیخ یوسف آل عصفور و سیدکاظم رشتی.

ج) رواق جنوبی (رواق حبیب‌بن‌مظاهر)

این رواق به سبب وجود مرقد حبیب‌بن‌مظاهر، یار باوفای امام حسین علیه‌السلام در کربلا، به این نام مشهور شده است. (تصویر شماره ۲۲) قبیلۀ بنی‌اسد هنگام دفن شهیدان کربلا حبیب را که از بزرگان آنان بود، در ده متری قبر امام حسین علیه‌السلام به طور مستقل و جداگانه به خاک سپردند. بعدها این مرقد در داخل روضه امام حسین علیه‌السلام و در رواق شرقی قرار گرفت و هم‌اکنون بر روی آن ضریح زیبایی قرار دارد و زیارتگاه عاشقان اباعبدالله علیه‌السلام است.

پایین دیوارها و کف رواق جنوبی، با سنگ‌های مرمر سنگ‌فرش و بالای دیوارها از نیمه تا سقف و نیز تمامی سقف آن آینه‌کاری است و چهل‌چراغی بزرگ از سقف آن آویزان است. این رواق روبه‌روی روضه، سمت جنوب غربی ضریح واقع شده و باب‌القبله حرم به این سمت باز می‌شود. میرزا تقی خان امیر

۱. تاریخ المرقد الحسین و العباس، صص ۱۴۷-۱۴۸.

کبیر در این رواق دفن شده است.

همچنین در این رواق قبر تعدادی از علمای بزرگ شیعه قرار دارد که عبارت‌اند از: سید محمد مهدی موسوی شهرستانی (م. ۱۲۱۶ ه. ق.)، سید محمد حسین بن محمد مهدی شهرستانی، سید محمد حسین حسینی مرعشی معروف به شهرستانی (م. ۱۳۱۵ ه. ق.) و صاحب کتاب «غایة المسئول فی علم الاصول»، میرزا محمد علی بن محمد حسن مرعشی (م. ۱۳۴۴ ه. ق.) و صاحب کتاب «الدرة الوجيزة من شرح الوجيزة». این علما همگی در یک قبر به خاک سپرده شده‌اند که پشت قبور شهدا قرار دارد.

د) رواق شمالی (رواق پادشاهان)

این رواق را شاه صفی ساخته است و چون پادشاهان قاجار در آن دفن هستند، آن را رواق پادشاهان نامیده‌اند. شاه صفی که به زیارت حرم مطهر آمده بود، ضمن بخشش‌های فراوان برای خادمان و فقیران شهر، دستور داد تا این رواق را احداث کنند.^۱ قبر مظفرالدین شاه، محمد علی شاه، احمد شاه، ظل السلطان و محمد حسن میرزا، از پادشاهان و رجال ایران، در این رواق قرار دارد که البته مکان آنها دقیقاً مشخص نیست. همچنین در این رواق قبر عالم فاضل سید عبدالحسین حجت طباطبائی و خطیب مشهور سید حسن استرآبادی قرار دارد.

۵. خزانه و گنجینه حرم

در سمت شمال روضه مطهر، خزانه حرم واقع شده که انبوهی از اشیای اهدایی پادشاهان و بزرگان ایران، هند و ... را در خود دارد. در این خزانه، انواع جواهر، آثار و ادوات، قندیل‌های طلایی، ظرف‌های طلا و نقره، پارچه‌های زربافت و ابریشمی،

۱. شهر حسین، ص ۳۱۸.

ترمه‌های زیبا، عتیقه‌جات و کاشی‌های گران‌قیمت و قدیمی نگهداری می‌شود. در غرب خزانة نیز کتابخانه حرم قرار دارد که میراث گران‌بهای فرهنگ و تمدن اسلامی را در خود جای داده است و قرآن‌های خطی نفیس و کهن در آن نگهداری می‌شود.^۱ قرآنی به خط امام سجاد (ع) و دست خطی از علی (ع) در آنجا بود که روی قبر گذاشته بودند و ناصرالدین‌شاه، شخصاً آنها را در داخل ضریح دیده است.^۲

۶. گنبد مطهر

بر فراز قبر و ضریح حضرت امام حسین (ع)، گنبد زیبا و مرتفعی وجود دارد که از دور جلوه‌ای خاص به کربلا بخشیده است و عظمت هنری و معنوی آن چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند و دل‌ها را مجذوب خویش می‌سازد. نخستین گنبدی که بر فراز مرقد امام ساخته شد، در زمان منتصر عباسی بود. او پدرش متوکل را به قتل رساند و به ساختن بقعه و بنای حرم پرداخت. این گنبد که تا سال ۲۷۳ ه. ق. پابرجا بود، رو به ویرانی نهاد و در آن سال محمدبن زید علوی، از علویان طبرستان، به صورت باشکوهی آن را بازسازی کرد.^۳ چندی بعد، عضدالدوله دیلمی، آن را تزیین کرد. این گنبد در سال ۴۰۷ ه. ق. در آتش سوخت و بخشی از آن تخریب و توسط ابن‌سهلان تعمیر شد. (تصویر شماره ۲۳) در دوران حکومت جلایریان که از دست‌نشانده‌های ایلخانان مغول بودند، این گنبد را از نو بر روی چهار طاق و در چهار جهت استوار و به صورت بسیار زیبا و شکل هندسی ماهرانه‌ای ساختند و روح معماری اسلامی را در آن به نمایش گذاشتند. شاه عباس صفوی آن را از نمای بیرونی بازسازی کرد و به کاشی‌کاری

۱. شهر حسین، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲. سفرنامه ناصر الدین شاه به عتبات، ص ۱۱۸.

۳. کامل الزیارات، ص ۱۵۱.

و نمای داخلی آن پرداخت و با نقش‌ها و خط‌های زیبا، به اسامی امامان دوازده‌گانه شیعه مزین ساخت.

در سال ۹۴۱ ه. ق. سلطان سلیمان قانونی، از پادشاهان عثمانی و سنی‌مذهب، نمای خارجی گنبد را با گچ مرمت و سفیدکاری کرد.^۱ پس از آن آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۱۱ ه. ق. آن را با پوششی از طلا زراندود کرد.^۲ حدود بیست سال بعد طلاها دچار آسیب و زنگ زدگی شد. ساکنان کربلا، با ارسال نامه‌ای، از فتحعلی‌شاه مساعدت خواستند. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء به عنوان نماینده آنان، با شاه و سران و مردم نیکوکار شهرهای ایران ارتباط برقرار کرد. سرآخر، به دستور فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۳۲ ه. ق. پوشش گنبد عوض شد و طلای بهتری در آن به کار رفت.^۳

ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۲۷۳ ه. ق. دوباره پوشش طلای گنبد را بازسازی کرد. این گنبد حدود ۳۷ متر ارتفاع دارد. در بالای آن میله‌ای از طلا نصب شده و بر فراز آن چراغی نورانی قرار دارد. در قسمت ازاره گنبد، دوازده پنجره، نور و هوا را به داخل حرم منتقل می‌کند. به گفته عبدالصالح آل‌طعمه، تولیت حرم، در این گنبد ۷۵۲۶ خشت طلا به کار رفته و مجموع سطح طلاکاری شده آن ۳۰۱ مترمربع است.^۴

قسمت بیرونی ساقه گنبد با آیه‌هایی از سوره منافقون به خط ثلث زینت‌بخش این معماری اسلامی است. در رأس قسمت خارجی آن نیز کتیبه‌ای حاوی سوره فجر دیده می‌شود.^۵

۱. موسوعة العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۱۶۰.

۲. سفرنامه ادیب‌الملک به عتبات، ص ۱۵۹.

۳. شهر حسین، ص ۴۰۳.

۴. همان.

۵. شهر حسین، ص ۴۰۳.

۷. مناره‌ها و مأذنه‌ها

نخستین مناره مرقد امام حسین (علیه السلام) را منتصر عباسی در سال ۲۴۷ هـ. ق ساخت. او پس از تخریب بارگاه امام حسین (علیه السلام) توسط پدرش متوکل، به بازسازی بنا پرداخت و مناره‌ای برای راهنمایی زائران و به عنوان نشانی برای آن مرقد برپا کرد. در سال ۷۴۷ هـ. ق به هنگام بازسازی و توسعه حرم، سلطان احمد جلایری، از حاکمان جلایریان و دست‌نشانده‌های ایلخانان مغول، دو مناره برای حرم ساخت که عبارت‌اند از: مناره العبد و مناره جنوبی. در کنار این دو، مناره‌ای نیز در قسمت غربی حرم ساخته شد. مناره العبد بعدها در سال ۱۳۵۴ هـ. ق تخریب گردید و امروزه دو مناره جنوبی و غربی، زینت‌بخش حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) می‌باشد.

الف) مناره جنوبی

این مناره در سال ۷۸۶ هـ. ق در فاصله ده متری جنوب گنبد، در دیوار قبله توسط سلطان احمد جلایری ساخته شد. ارتفاع آن به ۲۵ متر و قطر آن به ۴ متر می‌رسد. وی گلدسته را با کاشی‌های زرد کاشانی آراست. در سال ۱۲۳۷ هـ. ق نصف بالای آن را همسر محمدشاه، دختر مصطفی خان (عموی ناصرالدین شاه) به طلا آراست^۱ و در سال ۱۳۷۳ هـ. ق این گلدسته به هنرنمایی محمود هادی طلاکاری شد.

ب) مناره غربی

این مناره سمت قبله و در زاویه غربی دیوار آن ساخته شده است. در سال ۱۳۵۶ هـ. ق اندکی کج شد و سلطان سیف‌الدین طاهر، بودجه‌ای برای تخریب و بازسازی آن اختصاص داد. اما چون شالوده و اساس آن محکم بود، آن را از اساس و پایه تخریب نساخت و به مرمت بخشی از آن بسنده کرد.

۱ سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۱۱۹؛ سفرنامه سیف الدوله به مکه مکرمه، ص ۲۳۰.

۸. ایوان‌های حرم مطهر

از زمانی که توسعه صحن حرم در دوره قاجار آغاز شد، ایوان‌هایی در چهار ضلع صحن تعبیه گردید که راه‌های ورودی به داخل روضه مقدس را تشکیل می‌دهند. علاوه بر ایوان‌های اصلی و بزرگ، در اطراف صحن نیز حدود ۶۵ ایوان وجود دارد و داخل آنها حجره‌هایی برای اسکان طلبه‌ها یا دفن پادشاهان، حاکمان، عالمان و بزرگان ساخته شده است. ایوان‌های بزرگ و اصلی عبارت‌است از:

الف) ایوان طلا (جنوبی)

این ایوان از سایر ایوان‌ها بزرگ‌تر است. طول آن به ۳۶ متر می‌رسد و سراسر حرم را از سمت قبله دربر گرفته است. دوازده ستون با ارتفاع متفاوت، سقف آن را نگه داشته‌اند. ستون‌های وسط ۴ متر و ستون‌های طرفین ۳ متر ارتفاع دارد. ستون‌های میانی ۱۳ و ستون‌های جانبی ۹ متر ارتفاع و قسمت میانی ایوان حدود ۱۰ متر عرض دارد. این ایوان به وسیله سه باب به داخل روضه راه دارد؛ یک باب در وسط و دو باب از دو طرف. دیوارهای این ایوان به دستور یکی از همسران فتحعلی‌شاه قاجار در سال ۱۲۳۲ ه. ق با طلای خالص زرانود شد^۱ و کاشی‌های بسیار زیبا به قسمت‌های فوقانی آنها افزوده گشت. سقف ایوان نیز با آیه‌هایی از قرآن کریم به خط سیدصادق آل‌طعمه مزین است. در زمان‌های قبل، شمع‌دان بزرگی به سقف این ایوان آویزان بود.

ب) ایوان ناصری (غربی)

این ایوان در ضلع غربی حرم واقع است و چون ناصرالدین‌شاه قاجار آن را ساخته بود، به نام او معروف شد. اندکی بعد، سلطان عبدالحمید ثانی، پادشاه

۱. سفرنامه ادیب‌المک به عتبات، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۴۰۲.

عثمانی، آن را بازسازی کرد و نام آن به «ایوان حمیدی» تغییر یافت. ارتفاع آن ۱۵، طول پایه آن ۸ و عرض آن ۵ متر است. این ایوان در سال ۱۲۷۵ ه. ق بنا شده است و سقف ایوان کاشی کاری شده و با شعرهایی مزین است.^۱

ج) ایوان شمالی

در سمت شمال حرم، ایوان بزرگی قرار دارد که آن را شاه صفی ساخته است و به همین دلیل در ابتدا نام «صافی صفا» داشت. این ایوان در گذشته‌های دور به «ایوان لیلو» معروف بود. زیرا درویشان در آن جا تکیه داشتند و مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) را برپا می‌کردند. در این ایوان، بانی آن و چند تن از عالمان و اندیشمندان به خاک سپرده شده‌اند.^۲

۹. صحن حرم

گنبد و بارگاه سالار شهیدان همچون نگینی در میان انگشتی قرار دارد که جلوه‌ای خاص به آن بخشیده است. پیرامون و گرداگرد حرم را صحنی وسیع احاطه کرده است. بر این صحن نام «جامع» و «مشهد» نیز اطلاق می‌شود که از داخل به شکل مستطیل و دو طبقه و از بیرون به شکل بیضوی است. ارتفاع دیوارهای آن به ۱۲ متر می‌رسد که تا ۲ متر آن با سنگ و بقیه با کاشی تزیین شده و کتیبه‌ها و آیه‌های قرآنی زینت‌بخش آن است. قبل از توسعه جدید حرم، مدرسه‌ها و مسجدهایی پیرامون آن قرار داشت که به داخل صحن راه می‌یافتند. این اماکن در توسعه خیابان‌های مجاور به کلی تخریب شد.^۳ بنای بخش شمالی آن توسط شاه طهماسب صفوی ساخته شده است و پیش از آن، دارای ضلع شرقی، غربی و جنوبی بود.^۴

۱. تاریخ المرقد الحسین و العباس، ص ۱۸۰.

۲. همان.

۳. تاریخ المرقد الحسین و العباس، ص ۱۸۲، به نقل از عبد الجواد کلیددار، تاریخ کربلا و حائر الحسین، ص ۲۴۲.

۴. شهر حسین، ص ۴۵۱.

۱۰. درهای صحن

صحن شریف حسینی اکنون دارای ۱۰ در است که زائران به وسیله آنها به داخل صحن و مرقد مطهر راه می‌یابند. این صحن تا عصر قاجار تنها ۶ در داشت.^۱

الف) باب القبله

باب القبله قدیمی‌ترین در صحن و در اصلی است که به ایوان طلا باز می‌شود و چون سمت قبله قرار دارد، آن را باب القبله نامیده‌اند.

ب) باب قاضی الحاجات

باب قاضی الحاجات در برابر سوق العرب است و به یاد حضرت مهدی عج آن را چنین نامیده‌اند. این در با آییهایی از قرآن مزین است.^۲

ج) باب الشهداء

در میانه ضلع شرقی و راه مرقد حضرت ابوالفضل ع واقع است و آن را به یاد شهیدان کربلا «باب الشهداء» نامیده‌اند.

د) باب الکرامه

باب الکرامه در دورترین نقطه ضلع شمال شرقی صحن و کنار باب الشهداء است و به سبب کرامت امام حسین ع، باب الکرامه نامیده شده است.

ه) باب السلام

این باب در وسط ضلع شمالی واقع است و چون مردم از آنجا به امام حسین ع سلام می‌دادند به باب السلام معروف است.

۱. سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۵۹.

۲. تاریخ المرقد الحسین و العباس، ص ۱۸۷.

و) باب الرجاء

در میان باب القبله و باب قاضی الحاجات دری است که آن را به امید برخورداری از فضل و کرامت الهی، باب الرجاء می‌خوانند. کتیبه‌ای از بیرون با آیه‌هایی از قرآن آن را جلا بخشیده است.^۱

ز) باب السدره

این در به یاد درخت سدری که نشانگر قبر بود و هارون‌الرشید آن را از بیخ برکند، به «باب السدره» معروف شد.^۲

ح) باب السلطانیه

در سمت غرب صحن، دری به وسیله یکی از پادشاهان عثمانی ساخته شد که آن را «باب السلطانیه» نام نهادند.^۳

ط) باب رأس الحسین

این در روبه‌روی سر مقدس (بالاسر) امام حسین علیه السلام باز می‌شود و آن را باب رأس الحسین علیه السلام خوانده‌اند. محل آن به وسیله کاشی‌های زیبایی تزیین شده است.^۴ همچنین در بالای این در آیه‌هایی از قرآن در تاریخ ۱۳۷۲ ه. ق. نگاشته شده است.

ی) باب الزینبیه

در جنوب غربی صحن، یعنی نزدیک تل الزینبیه ساخته شده است و به سبب نزدیکی به آن مکان به باب الزینبیه معروف است.^۵

۱. تاریخ المرقد الحسین و العباس، ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۱۸۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۹۰.

۵. همان.

تل زینبیه

روز عاشورا، به هنگام نبرد و درگیری، حضرت زینب بر بالای تپه‌ای مشرف بر میدان نبرد حضور می‌یافت و شاهد جان‌فشانی‌های دلاورمردان و آزادگان و یاران حسین (علیه السلام) بود. این تل که یادآور حضور آن بانوی فداکار است، در سمت جنوب غربی صحن مطهر واقع شده است و به طور تقریبی ۵ متر از کف صحن حرم بالاتر است و حدود ۳۵ متر تا مقتل و قتلگاه فاصله دارد. (تصویر شماره ۲۴) این مکان را به صورت اتفاقی ساخته‌اند که با چند پله به آن راه است و گنبدی از کاشی آبی بر آن استوار است. تل زینبیه در سال‌های اخیر بازسازی شده است.^۱

قتلگاه

قسمت پایانی سمت چپ رواق جنوب غربی، یعنی در امتداد آرامگاه حبیب‌بن‌مظاهر، به وسیله دری به سالن باریکی مرتبط است که در آن یک اتاق نُه متری قرار دارد. در دیوار سمت قبله آن یک پنجره نقره‌ای تعبیه شده است. این مکان اندکی گود است و دیوارهای آن آینه‌کاری و نقاشی شده است. (تصویر شماره ۲۵) در همین مکان شریف، نواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شهید شده است. از اینجا دری است که به جای گودتری راه دارد. گویند آنجا محلی است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) از اسب بر زمین افتاد و چون در زمان‌های پیشین خاک زیادی برای تبرک بر می‌داشتند، بسیار گود شد. بعدها آن مکان را پر کردند و دری روی آن قرار دادند.^۲

خیمه‌گاه

در منطقه نبرد، خیمه‌ها و چادرهایی برای سکونت خاندان امام حسین (علیه السلام) و یارانش برپا شده بود. مکان استقرار خیمه‌ها حدود سیصد متر یا کمی بیشتر با

۱. سرزمین خاطره‌ها، ص ۱۱۶.

۲. سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۶۴.

میدان جنگ فاصله داشت. امروزه در جنوب غربی حرم مطهر و ۲۵۰ متری صحن، مکانی را به مساحت دوهزار مترمربع دیوارکشی کرده‌اند و در وسط آن ساختمانی شبیه خیمه‌ای بزرگ ساخته‌اند که چهارصد مترمربع مساحت دارد.

(تصویر شماره ۲۶)

وسط ساختمان، سمت قبله، جایگاه امام سجاد علیه السلام و محل عبادت آن حضرت است. در قسمت ورودی، در بزرگی است که با چند پله به سطح خیمه‌گاه می‌رسد. بعد از در ورودی، سمت راست و چپ، شانزده فرورفتگی قوسی شکل همانند کجاوه در دو طرف با آجر ساخته‌اند که نشان از شانزده کجاوه‌ای است که خانواده‌های شهیدان کربلا را از آنجا به سوی کوفه بردند.

در قسمت پایانی و سمت راست ساختمان که حدود ۱/۵ متر گودتر است، غرفه‌ای حدود بیست متر قرار دارد که محل عبادت اهل بیت بود.^۱ در زیر خیمه‌گاه چاهی است که به چاه حضرت عباس علیه السلام مشهور است و مردم از آب آن می‌نوشتند و صورت خود را می‌شویند.^۲ فاصله خیمه‌گاه تا تل زینیه پانصد متر است. قبر احمد بن محمد معروف به ابن فهد حلی، از فقیهان بزرگ امامیه (۷۵۷-۸۴۱ ه. ق.) در بقعه‌ای جداگانه در جنوب خیمه‌گاه قرار دارد.^۳

بارگاه و مرقد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

مقام و مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام، علم‌دار کربلا و یار باوفا و برادر فداکار امام حسین علیه السلام در حدود ۳۵۰ متری شمال حرم آن حضرت قرار دارد؛ (تصویر شماره ۲۷) یعنی جایی که حضرتش به شهادت رسید. از دیرباز به موازات توجه

۱. کامل الزیارات، ص ۱۵۱.

۲. همان.

۳. سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۵۷.

و عنایت به ساخت، توسعه و تزیین حرم امام حسین علیه السلام، همواره به این مرقد مطهر نیز بذل توجه شده است. اگرچه نخستین بقعه و بنا و گنبد حرم را عضدالدوله، در قرن پنجم هجری ساخت، اما از قرن‌های نخستین اسلامی به این مرقد توجه ویژه‌ای شده است. پس از بنای قبه و بارگاه توسط عضدالدوله، پادشاهان صفوی عنایت خاصی نسبت به این مکان مقدس داشتند و تحولات چشم‌گیری در بنا و سعی وافر در بازسازی آن به عمل آوردند.

آثار و اماکن حرم ابوالفضل علیه السلام

۱. صندوق و ضریح مطهر

ضریح حرم در داخل روضه‌ای قرار دارد که ابعاد آن ۱۱۰×۱۲۰ متر است و چهار رواق از چهار سمت آن را احاطه کرده است. (تصویر شماره ۲۸) نخستین ضریحی که بر مرقد حضرت ابوالفضل از فولاد ساخته شد، به دستور نادرشاه و وزیر وی، در سال ۱۱۸۳ ه. ق بود.^۱

در عصر قاجار، محمدشاه ضریحی از جنس نقره روی ضریح فولادی نصب کرد.^۲ در سال ۱۳۸۵ ه. ق نیز ضریح جدیدی برای حرم در ایران ساخته شد. هنرمندان اصفهانی نهایت هنر خود را در این کار به نمایش گذاشتند. این ضریح که هدیه آنان بود، از جنس نقره و طلای ناب با سنگ‌های قیمتی مینا ساخته شد و از لحاظ زیبایی منحصر به فرد بود. چهارصد هزار مثقال نقره و هشتصد مثقال طلا در آن به کار رفت و ساخت آن سه سال طول کشید. ضریح مذکور به پشتیبانی و حمایت آیت‌الله سیدمحسن حکیم ساخته و نصب شد.^۳ بر چهار گوشه این ضریح چهار

۱. شهر حسین، ص ۳۴۲.

۲. سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۶۵؛ مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. همان.

انارک طلایی زیبا به قطر پنجاه سانتی متر تعبیه شده است. در داخل آن صندوقی از خاتم روی قبر حضرت عباس (ع) قرار دارد. اخیراً در ایران ضریح جدیدی برای مرقد مطهر حضرت ابوالفضل (ع) در حال ساخت و آماده‌سازی است. در رواق شمالی از زیر زمین به داخل قبر راه است. ادیب‌الملک در سفرنامه خود آن را چنین شرح می‌دهد:

به حرم حضرت ابوالفضل (ع) رفتیم. در رواق دریچه آهنی کوچکی را متولی‌باشی باز کرد. از چند پله پایین رفتیم؛ به قدر ده ذراع به خط مستقیم در جایی که دو نفر ایستاده می‌توانستند راه بروند، رفتیم. بعد طرف دست راست دالان تنگی بود ... بعد پله‌ای. یک ذرع رفتیم پایین؛ در آنجا اعلی‌علیین بهشت و عرض خداوندی یعنی قبر منور و مطهر حضرت عباس صلوات الله و سلامه علیه بود؛ زیارت کردیم.^۱ ناصرالدین‌شاه نیز این مکان را همین‌گونه توصیف کرده و از ورود خود به داخل قبر مطهر در زیرزمین روضه شرحی داده است.^۲

۲. گنجینه

از دیرباز از سوی پادشاهان و حاکمان، بزرگان دین و سیاست، هدیه‌هایی به حرم تقدیم می‌شد که امروزه در گنجینه آن نگهداری می‌شود. در این گنجینه اشیای ارزشمندی چون قالی‌های بافته‌شده با تار و پود زر، چهل چراغ‌های طلایی، شمشیرهای مرصع، ساعت‌های دیواری طلا، مجسمه‌های طلا، تصویری حقیقی از سر امام حسین (ع) که گفته می‌شود از ایتالیا آورده شده است، نسخه‌های خطی و صحیفه‌های منسوب به امام علی (ع) دیده می‌شود. این گنجینه اکنون به محل مقبره آل‌خیرالدین در جوار حرم انتقال یافته است.^۳

۱. سفرنامه ادیب‌الملک به عتبات، ص ۴۵.

۲. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات، ص ۱۱۹.

۳. تاریخ المرقد الحسین و العباس، ص ۱۹۰.

۳. گنبد و مناره‌ها

حرم ابوالفضل (علیه السلام) یک گنبد و دو مناره دارد. قطر گنبد ۱۲ متر به صورت نیمه کروی با نوک تیز و ساقه‌ای بلند است که از آن پنجره‌هایی با قوس‌های کمانی به بیرون گشوده می‌شود. ارتفاع آن ۳۹ متر است و نمای داخلی و بیرونی آن به صورتی زیبا تزیین شده است. در نمای داخلی آیه‌هایی از قرآن کریم در میان کاشی‌های زیبا به رنگ سفید و به خط ثلث به چشم می‌خورد. در سال ۱۳۷۵ ه. ق، نمای بیرونی گنبد با روکشی از طلا تزیین شد. این کار با تلاش مدیر اوقاف کربلا انجام یافت و در مجموع ۶۴۱۸ خشت طلا در آن به کار رفت. در قسمت پایین گنبد در نمای بیرونی، آیه‌هایی از قرآن همراه با آئینه و طلاکاری نقش بسته است.

حرم مطهر دارای دو مناره در گوشه ایوان طلا و مجاورت دیوار حرم است. این مناره‌ها از کف تا نیمه کاشی‌کاری شده است و داخل آن کلمات الله و محمد، به طرز ماهرانه‌ای با کنار هم چیدن کاشی‌ها نمایان است. نیمه دوم مناره‌ها با پوششی از طلا تزیین یافته و ارتفاع آنها به ۴۴ متر می‌رسد. نوسازی و کاشی‌کاری آن را محمد حسین، صدراعظم فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۲۱ ه. ق انجام داده است. مجموعه خشت‌های طلای به کار رفته در دو مأذنه ۲۰۱۶ عدد است.^۱

۴. صحن و ایوان‌ها

حرم ابوالفضل (علیه السلام) را صحن وسیعی به مساحت ۹۳۰۰ مترمربع احاطه کرده است. این صحن چهارضلعی است و هر یک از ضلع‌های آن حجره‌های کوچکی دارد که تعداد آن به ۷۵ حجره می‌رسد. این حجره‌ها محل اسکان طلبه‌ها یا محل دفن بزرگان، عالمان، اندیشمندان و مردان سیاست است. هر حجره نیز دارای ایوان کوچک است. در میان هر یک از آنها، ایوانی بزرگ در دو طبقه با

۱. شهر حسین، ص ۴۹.

حجره‌هایی قرار دارد. دیوارهای این ایوان‌ها کاشی‌کاری است و با شکل‌های زیبای هندسی و آیه‌های قرآن کریم تزیین شده است.

الف) ایوان طلا

مقابل حرم ایوانی به مساحت ۳۲۰ مترمربع قرار دارد که در نمای آن از آجرهای مسی‌رنگ و طلاکاری استفاده شده است. این ایوان به وسیله یک در به داخل حرم وصل می‌شود. دو در دیگر از جنس نقره در دو طرف آن قرار دارد و به حرم گشوده می‌شود.

ب) ایوان بالاسر

این ایوان در سمت غربی صحن قرار دارد و بر بالای آن در تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. سوره فتح نوشته شده است. کتیبه‌ای از شعرهای فارسی نیز در آن به چشم می‌خورد. درویش‌ها در روزهای محرم در آن به عزاداری پرداخته و آن را با پارچه‌های سیاه و کشکول‌ها و شمشیرها مزین می‌کردند.^۱

ج) ایوان شرقی

باب العلقمی یا باب الرضا در این ایوان قرار دارد. کتیبه‌ای با تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. حاوی سوره حمد و قدر بر بالای ایوان دیده می‌شود که نام تجدیدکننده بنا، حاج نادر توکلی را در خود جای داده است.

د) ایوان جنوبی

این ایوان در ورودی باب القبله است و کتیبه‌ای با تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. و اثر محمدحسین یزدی در آن به چشم می‌خورد. بالای این ایوان ساعت زنگ‌دار بزرگی نصب است.

۱. شهر حسین، ص ۴۹.

۵. مقام دست راست و مقام دست چپ ابوالفضل علیه السلام

این دو مقام نشان‌دهنده محل قطع شدن دو دست ابوالفضل علیه السلام هنگام جنگ با لشکریان ابن‌زیاد است. مقام دست راست بین محله باب بغداد و باب الخان و نزدیک باب العلقمی صحن مطهر ابوالفضل علیه السلام واقع است و مقام دست چپ در فاصله پنجاه متری باب القبله کوچک، صحن ابوالفضل علیه السلام و در مدخل بازار باب الخان واقع شده است. مقام دست راست در اواسط قرن سیزدهم هجری قمری بر بقایای نه‌ری که به نهر مقبرة العباس مشهور بود و از بقایای نهر علقمه بود ساخته شد؛ اما مقام دوم در سال ۱۳۲۷ ه. ق توسط مرد نیکوکاری که در این باره خواب دیده بود، ساخته شد. وی دیوار خانه خود را شکافت و این مقام را در آن بنا کرد.

مقام دست راست ابوالفضل پنجره‌ای برنزی است که در دیوار خانه‌ای در کوچه «الصخنی» نزدیک باب العلقمی قرار دارد و بر روی دیوار، نقاشی دو ساعد بریده شده است که زیر آنها نوشته شده: «در این محل دست ابوالفضل علیه السلام قطع شده است». (تصویر شماره ۲۹) مقام دست چپ ابوالفضل علیه السلام نیز پنجره‌ای برنزی است با حاشیه آینه‌کاری شده که در دیوار خانه‌ای کار گذاشته شده و بر روی آن ادعیه و اشعاری به زبان عربی نوشته شده و در بالای آنها تصویر دستی کشیده شده است. (تصویر شماره ۳۰)

۶. درهای صحن

درهای جدید صحن مطهر در سال ۱۳۹۴ ه. ق ساخته شده و عبارت است از: باب القبله، باب امام حسن علیه السلام، باب امام حسین علیه السلام، باب صاحب الزمان علیه السلام، باب موسی بن جعفر علیه السلام، باب امام جواد علیه السلام، باب امام علی الهادی علیه السلام، باب فرات، و باب امیرالمؤمنین علیه السلام.

سایر مقبره‌ها و مزارهای کربلا

از دیرباز، این سرزمین مقدس برای دوستداران اهل بیت جذبه معنوی خاصی داشت. اینجا ستاره‌های درخشانی دفن شده‌اند که به عشق سالار شهیدان، در حیات خود، به این سرزمین کوچیده‌اند و یا بر اساس وصیت و سفارش خویش، در این مکان به خاک سپرده شده‌اند. انبوه امامزاده‌ها، عالمان، اندیشمندان، شاعران، مردان سیاست، حاکمان و پادشاهان که در این نقطه آرمیده‌اند، نشان از توجه، عنایت و قداست این مکان در طول تاریخ دارد.

۱. مزار یاران امام حسین (علیه السلام)

الف) قبر حربن یزید ریاحی

حربن یزید بن ناجیه بن سعد بن بنی ریاح، از بزرگان قبیله بنی تمیم و شاخه بنی ریاح بود. او همواره از بزرگان و شجاعان قوم خود به شمار می‌رفت.^۱ هنگامی که خبر آمدن امام حسین (علیه السلام) به عبدالله بن زیاد رسید، گروهی ۱۰۰۰ نفری را با فرماندهی حربن یزید ریاحی اعزام کرد تا از ورود امام به کوفه جلوگیری کند و آن حضرت را وادارد تا با یزید بیعت کند. با ممانعت امام از بیعت با یزید، حر کاروان امام حسین (علیه السلام) را در بیابان کربلا فرود آورد. (تصویر شماره ۳۱)

روز عاشورا، حر که تصمیم جدی کوفیان برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) را مشاهده کرد، از کرده خود پشیمان شد؛ لذا از لشکر کوفه جدا شد و به اردوگاه امام حسین (علیه السلام) پیوست و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش، طایفه بنی ریاح با توافق عمر بن سعد، پیکر حربن یزید را از میدان جنگ بیرون برده و در محل فعلی که امروزه به سبب

۱. ذخیره الدارین فیما يتعلق بالحسین (علیه السلام) و اصحابه، ص ۳۰۴.

وجود قبر او به «روستای حر» معروف است، دفن کردند. اولین بنای آستانه وی، حدود سال ۳۷۰ ه. ق به فرمان عضدالدوله دیلمی ساخته شد.^۱ ولی به علت دوری آستانه از کربلا و ناامنی راه‌ها، آستانه حر به تدریج رو به ویرانی نهاد. هنگامی که شاه اسماعیل صفوی، عراق را فتح کرد، نسبت به بزرگی حر و جایگاه مرقد او، احساس شک و تردید کرد. برای روشن شدن حقیقت، دستور داد تا قبر را بشکافند؛ هنگامی که کارگران قبرش را شکافتند، جسد حر با لباس‌های خون‌آلود دیده شد و آثار جراحت تازه بود و بر سرش اثر ضربه شمشیری که با دستمالی بسته شده بود، دیده می‌شد. شاه دستور داد، دستمال را باز کردند. ناگهان خون جاری شد، دستمال دیگری بستند ولی خون قطع نشد. مجبور شدند همان دستمال را دوباره ببندند. شاه اسماعیل قطعه کوچکی از آن پارچه را برید و برای تبرک برداشت.^۲ سپس دستور داد قبر حر را بازسازی کنند؛ لذا در سال ۹۱۴ ه. ق آستانه مجللی برای حر ریاحی ساخته شد.^۳

ب) عون بن عبدالله

به روایتی عون بن عبدالله بن جعفر طیار، فرزند زینب کبری علیها السلام در کنار اتوبان کنونی کربلا - بغداد دفن شده است و مزار و مرقد باشکوهی دارد. در گذشته و در عصر قاجار، این مکان با کربلا یک فرسخ فاصله داشت، ولی امروزه تقریباً به شهر کربلا متصل است. (تصویر شماره ۳۲) به روایتی دیگر، اینجا مزار عون بن عبدالله، یکی از احفاد امام حسن مجتبی علیه السلام است و این صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا باید عون نیز در کنار سایر شهدا دفن شده باشد.

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۰۵.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۴.

اما برخی دلیل دور بودن این مکان از حرم و مزار شهیدان را چنین می‌دانند که وی به همراه حبیب‌بن‌مظاهر اسدی برای جلب کمک طایفه بنی‌اسد به این مکان رفته بود و در بازگشت با سپاه عمر بن سعد درگیر و شهید شده است. به هر حال، مقبره کنونی از عصر صفوی باقی مانده و در عصر قاجار نیز تعمیراتی بر آن صورت گرفته و گنبد آن کاشی‌کاری شده است. این مقبره زائران زیادی دارد.^۱

ج) طفلان مسلم

در اتوبان کربلا - بغداد، در فاصله سی کیلومتری کربلا، در حومه شهرکی به نام مسیب، مزار و مرقد دو طفل مسلم بن عقیل قرار دارد که دارای دو گنبد کاشی‌کاری شده در کنار هم است. این مزار در روستایی به همان نام، «روستای طفلان مسلم»، واقع است. صحن و حرم زیبای طفلان، غرفه‌های بسیاری در دو طبقه دارد و دو ضریح کوچک، یکی به نام ابراهیم بن مسلم و دیگری به نام محمد بن مسلم، در آن قرار دارد. (تصویر شماره ۳۳)

به گفته بعضی از علما، مرقد فعلی طفلان مسلم، محل شهادت آنهاست؛ زیرا حارث اجسادشان را در نهر فرات انداخت و اما بعضی عقیده دارند پس از قتل حارث، شیعیان، اجساد مطهر آن دو را از آب گرفتند و آنها را در همان محل دفن کردند.^۲ نکته‌ای تاریخی این قول را تأیید می‌کند:

هنگامی که حاج علی بن حسین هلال (م. ۱۳۵۲ ه.ق) قبر طفلان مسلم را بازسازی می‌کرد، به دو سنگ قبر برخورد که نوشته بود:

«محمد بن مسلم و ابراهیم بن مسلم».^۳

۱. سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۱۱۳.

۲. دائرة المعارف الحسينیه؛ تاریخ المراقده، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. دائرة المعارف الحسينیه، به نقل از السفر المطیب، ص ۸۱.

مرقد طفلان مسلم تاکنون سه بار بنا و بازسازی شده است. بار اول، در قرن چهارم هجری توسط عضدالدوله دیلمی ساخته شد. دومین بار پس از فتح بغداد توسط شاه اسماعیل صفوی، آستانه تجدید بنا گردید. و برای بار سوم عمارت توسط آیت الله حاج ملا محمد صالح برغانی قزوینی و به دست سردار حسن خان و حسین خان قزوینی بین سال‌های ۱۲۴۲-۱۲۴۶ ه.ق ساخته شد و صحن بزرگ و در اطراف آن حجره‌هایی جهت سکونت زائران احداث شد.^۱

۲. امامزاده‌ها

برخی از فرزندان امامان یا نواده‌های آنها در جاهای مختلف کربلا، در داخل یا پیرامون آن شهر، دفن هستند؛ از جمله:

الف) محمد بن نبی بن کاظم علیه السلام

وی نوه گرامی امام کاظم علیه السلام است که در میان عرب‌ها به امام نوح شهرت دارد و در منطقه «طویرج»، دوازده کیلومتری کربلا، دفن است.^۲

ب) اخرس بن کاظم علیه السلام

محمد بن ابی‌الفتح مشهور به «الاخرس»، از نواده‌های امام موسی بن جعفر علیه السلام، در محله‌ای به نام الابتر در اطراف کربلا به خاک سپرده شده است. در آن محل زیارتگاهی بنا شده و زائران زیادی به آنجا می‌روند.^۳ سادات آل خراسان در نجف به الاخرس منسوب هستند.

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. سفرنامه ادیب‌الملک به عتبات، ص ۲۰۴.

۳. تراث کربلا، آل طعمه، ص ۱۱۶.

ج) سیداحمد ابوهاشم

نسب وی با چند واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. سیداحمد در شمال غربی منطقه شفاءه (در ۲۵ کیلومتری آن) دفن شده و مزار و گنبد و صحن دارد و گنبد آن با کاشی‌های آبی مزین شده است.^۱

د) ابن حمزه

عمادالدین ابومحمد بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی علیه السلام، مشهور به ابن حمزه و از نواده‌های حضرت ابوالفضل علیه السلام است. وی از عالمان بزرگ و فقیهان برجسته و راویان حدیث بود و در قبرستان قدیمی کربلا که امروزه در جنوب شرقی آستان حضرت ابوالفضل کنار بزرگراه کربلا - طویرج قرار گرفته، دفن شده است.

۳. علما و سادات

از دیرباز به سبب قداست این مکان، در داخل و خارج حرم، ده‌ها تن از عالمان و روحانیان و سادات به خاک سپرده شدند که برخی از آنان قبر و نشان مشخصی دارند از جمله:

- ابواحمد حسین بن محمد (۳۰۴-۴۰۰ ه. ق)

نسب او با سه نسل به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. وی پدر گرامی سیدمرتضی و سید رضی است. وفاتش در بغداد اتفاق افتاد و پس از دفن به کربلا منتقل و در حرم مطهر، کنار جدش ابراهیم اصغر بن کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد.^۲

۱. تراث کربلا، آل طعمه، ص ۱۱۷.

۲. تراث کربلا، ج ۳، ص ۳۶۲.

- سید رضی (۳۵۸-۴۰۶ ه. ق.)

سید رضی مشهور به شریف رضی، فرزند ابواحمد حسین، برادر بزرگوار سیدمرتضی و از عالمان و متکلمان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است. علت عمده اشتهار سید رضی، جمع‌آوری نهج البلاغه است. او تألیفات زیادی در باب کلام و علوم اسلامی دارد که الخصائص معروف‌ترین آنهاست. این بزرگوار ابتدا در منزلش در بغداد دفن و سپس به کربلا منتقل و در کنار پدرش و در نزدیکی قبر سیدابراهیم مجاب در رواق غربی حرم دفن است.^۱

- شریف مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ه. ق.)

علی بن حسین موسوی، مشهور به سید مرتضی یا شریف مرتضی، از عالمان و فقیهان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات زیادی است. وی در سال ۳۵۹ ه. ق. به دنیا آمد و در سال ۴۳۶ ه. ق. در بغداد فوت کرد و در منزلش دفن شد؛ سپس او را به کربلا منتقل و در کنار مرقد پدر و برادرش شریف رضی، در نزدیکی قبر سید ابراهیم مجاب در شمال غربی رواق غربی حرم مطهر، دفن کردند. در زمان‌های اخیر سنگ قبرهای او، پدر و برادرش برداشته شده و محو گردیده است. کنار قبر این سه بزرگوار، جدشان، ابراهیم اصغر فرزند امام کاظم علیه السلام ملقب به مرتضی، مدفون است.^۲

- علامه وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ ه. ق.)

شیخ محمدباقر بن محمد اکمل، مشهور به وحید بهبهانی، از عالمان اصولی و رجال‌شناسان بزرگ شیعه در قرن دوازدهم هجری است که در رواق شرقی حرم دفن

۱. عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب، جمال‌الدین احمد بن علی، ابن عنبه، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۳۵.

شده است. او در کربلا رهبری و مرجعیت شیعیان را بر عهده داشت. سیدمهدی بحرالعلوم و سیدعلی صاحب‌ریاض و شیخ جعفر آل‌کاشف‌الغطاء از شاگردان او بودند.^۱

- مجاهد (۱۱۸۰-۱۲۴۲ ه.ق.)

سیدمحمد مجاهد، فرزند سیدعلی طباطبائی صاحب ریاض^۲ و نوه دختری مرحوم علامه بهبهانی، صاحب کتاب «مفاتیح و مناهل» است. او به سبب مجاهداتش با روس‌ها که خود در میدان جنگ حاضر می‌شد، به محمد مجاهد معروف شد. قبرش در بین آستان امام حسین (ع) و ابوالفضل (ع) در بازار باب الحریص در دو طبقه ساخته شده و دارای گنبد و ضریح فولادی بود؛ اما در توسعه کنونی از میان رفته است.^۳

- میرزا محمدتقی شیرازی (متوفای ۱۳۳۸ ه.ق.)

شیخ محمدتقی شیرازی از مراجع بزرگ شیعه و از رهبران قیام مردم عراق علیه سلطه انگلستان (۱۹۲۰ م) است که با مجاهدت‌های خود، سلطه و نفوذ انگلیس را در عراق از بین برد. او را در ضلع جنوب شرقی صحن در مقبره اختصاصی خود دفن کردند. در سال ۱۲۶۳ ه.ق، هنگام توسعه صحن، بقعه‌ای به نام «ایوان شیرازی» به مساحت دویست متر در کنار آن قبر بنا شد که محل تدریس و تحصیل طلبه‌ها شده بود؛ ولی به دستور رژیم بعث تعطیل شد.

- ابن‌فهد حلی (۷۵۸-۸۴۱ ه.ق.)

قبر شیخ احمدبن محمدبن فهد، فقیه بزرگ امامیه، در غرب خیابان باب‌القبله، یعنی سمت قبله صحن، داخل مسجدی قرار دارد که به نام او معروف است. وی

۱. عتبات عالیات عراق، ص ۱۵۰.

۲. همان.

۳. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات، ص ۱۱۷؛ تراث کربلا، ص ۲۲۴.

خانه‌اش را برای زائران به عنوان منزلگاهی وقف کرده بود و پس از مرگش او را در همان خانه خود به خاک سپردند. شاه عباس در سال ۱۰۳۳ ه. ق. باغ جنوب قبر ابن فهد را به صورت مسجدی در آورد و آن را کاشی‌کاری کرد و گنبدی روی قبر وی بنا کرد.^۱ این قبر اکنون در نزدیکی خیمه‌گاه قرار دارد.

- شیخ یوسف آل‌عصفور بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ه. ق.)^۲

شیخ یوسف آل‌عصفور بحرانی، صاحب کتاب «الحدائق الناضرة»، در رواق شرقی حرم دفن شده است. وی به همراه سیدعلی طباطبائی و وحید بهبهانی در یک مقبره آرمیده‌اند.

- شریف العلماء (متوفای ۱۲۴۵ ه. ق.)

محمدشریف‌بن حسن آملی، از عالمان بزرگ شیعه، و استاد شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۴۶ ه. ق. در کربلا وفات یافت و در سمت جنوب شرقی آستان، در یکی از کوچه‌های فرعی خیابان امام حسین (علیه‌السلام) دفن شد. بقعه وی در سال ۱۲۶۱ ه. ق. به دست شیخ حسن آل صالحی و در سال ۱۳۷۲ ه. ق. توسط مرحوم آیت‌الله حکیم تجدید بنا و مدرسه‌ای به نام او در کنار آستان احداث گردید. امروزه بقعه او از میان رفته است.^۳

- سید علی طباطبائی (۱۱۶۱ - ۱۲۳۱ ه. ق.)

سیدعلی طباطبائی، صاحب کتاب «ریاض المسائل» در فقه است. وی در رواق شرقی حرم دفن گردید. او کسی است که دیوار شهر کربلا را بنا کرد. فرزند او به سیدمحمد مجاهد معروف است.

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. عتبات عالیات عراق، ص ۱۵۱.

۳. الموسوعة العتبات المقدسه، ج ۱، ص ۱۰۱.

- شیخ عبدالحسین تهرانی (۱۲۲۲ - ۱۲۸۶ ه.ق)

شیخ عبدالحسین تهرانی از فقیهان و عالمان قرن ۱۳ هجری معاصر بود که در یکی از حجره‌های سمت غربی صحن دفن شده است.

- سیدعبدالله بحرانی (متوفای ۱۱۴۸ ه.ق)

سید عبدالله بحرانی عالم و فقیه و مؤلف «الافاضات الحسینیه» و «شرح مختصر النافع» است که در رواق ابراهیم مجاب به خاک سپرده شده است.^۱ در کنار او فرزندش سیدمحسن و نوه‌اش سیدمحمدبن سیدمحسن، صاحب کتاب‌های «الفصول البهیة فی بعض الاخبار الحجج المرضیة» و «هدایة العباد»، دفن شده‌اند.

- صاحب ضوابط (۱۲۱۴-۱۲۶۲ ه.ق)

سیدابراهیم‌بن محمدباقر موسوی قزوینی حائری، عالم بزرگ شیعه و معروف به صاحب ضوابط، در میدان مقابل باب الشهداء دفن است. تألیف او در باب فقه شهرت دارد.^۲

- سیدمرتضی طباطبائی (متوفای ۱۲۰۴ ه.ق)

سیدمرتضی فرزند سیدمحمد طباطبائی حسینی بروجردی، پدر سیدمهدی بحرالعلوم است که در ۱۲۰۴ ه.ق از دنیا رفت. او را در رواق شرقی حرم به خاک سپردند.

- خاندان آل کمونه

چند تن از مشاهیر خاندان آل کمونه در زیرزمین خزانه جواهر آستان، بین رواق پادشاهان و مسجد آستان حسینی دفن هستند. این افراد از عالمان و ادیبان

۱. تراث کربلا، ص ۲۲۴.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۷۰.

کربلا بودند؛ از جمله شیخ مهدی کمونه (م. ۱۲۷۲ ه. ق) کلیددار آستان، همچنین برادرش شیخ میرزا حسن کمونه (م. ۱۲۹۲ ه. ق) که پس از او به تولیت آستان رسید و نیز شیخ محمدعلی کمونه (م. ۱۲۸۲ ه. ق) که از شاعران شیعه بوده است.^۱

مقام‌ها

۱. مقام امام صادق علیه السلام

در اطراف حرم امام حسین علیه السلام، در زمین‌های معروف به جعفریات، قبه و زیارتگاهی وجود دارد که گفته می‌شود امام صادق علیه السلام هنگام زیارت امام حسین علیه السلام در آن مکان با آب نهر فرات غسل زیارت می‌کرد. این نقطه در ساحل غربی نهر علقمه قرار دارد و گنبد این مقام با کاشی مزین است.^۲

۲. مقام حضرت مهدی علیه السلام

در سمت چپ نهر حسینیه کنونی، در ورودی کربلا و راه مقام امام صادق علیه السلام، بقعه و مقامی است که گنبد بلندی دارد. این بقعه به یاد و نام حضرت بقیة الله علیه السلام بنا شده است.^۳ (تصویر شماره ۳۴)

۳. مقام زین‌العابدین علیه السلام

در ابتدای قرن سیزدهم (۱۲۱۷ ه. ق) ابوطالب خان، جهانگرد معروف، به خیمه‌گاه یا مقام زین‌العابدین علیه السلام اشاره می‌کند که همسر آصف‌الدوله بنایی روی

۱. سیمای کربلا، ص ۱۲۵.

۲. تراث کربلا، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳. همان.

آن احداث کرده بود.^۱ این مقام ظاهراً در کنار بیمارستان امام حسین (علیه السلام) امروزی است و برخی آن را محل اصلی خیمه‌گاه می‌دانند.^۲

تربت امام حسین (علیه السلام)

تربت، در لغت به معنای خاک است و در نزد شیعیان صرفاً به تربت امام حسین (علیه السلام) اطلاق می‌شود. در حدیثی وارد شده که حضرت عیسی (علیه السلام)، ضمن اخبار از شهادت امام حسین (علیه السلام) برای حواریون، به حرمت تربت ایشان اشاره کرده است.^۳

۱. رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

روزی فرشته‌ای بر من وارد شد که تا آن روز او را ندیده بودم؛ به من گفت: همانا، این فرزندت حسین (علیه السلام) کشته خواهد شد؛ اگر دوست داری مقداری از خاک زمینی که در آن کشته می‌شود، ببین. آن‌گاه مقداری خاک سرخ نشانم داد.^۴

همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزی مقداری از خاک کربلا را به امّ سلمه و برخی از یارانش نشان داد و در حالی که می‌بوسید، می‌بویید و گریه می‌کرد، فرمود: «این خاک، زمینی است که خون حسین (علیه السلام) روی آن ریخته خواهد شد».^۵

۲. هنگامی که امام علی (علیه السلام) با لشکریانش برای جنگ با معاویه، به طرف شام حرکت می‌کردند، در میان راه به سرزمین کربلا رسیدند؛ اصحاب گفتند: «یا امیرالمؤمنین، اینجا کربلا است.» امام علی (علیه السلام) فرمود: «سرزمین کرب و بلاست».

۱. سفرنامه طالبی، ابوبالخان، ص ۲۸۳.

۲. مدینه الحسین، ج ۲، ص ۲۴؛ تراث کربلا، ص ۲۲۴.

۳. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۸۲۳.

۴. سلسله احادیث الصحیحة، محمد ناصرالدین الالبانی، ج ۲، ص ۴۶۵.

۵. الأمالی (للمصدق)، النص، ص: ۱۳۹.

سپس با دست خود محلی را نشان داد و گفت: «اینجا محل ریخته شدن خون آنهاست».^۱ امام در این سرزمین فرود آمد و همراه لشکر نماز خواند. پس از نماز، مقداری از تربت آنجا را برداشت و بویید و فرمود:

وَاهَا لَكَ أَيُّهَا التُّرْبَةُ لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۲

خوشا بر تو ای خاک، همانا گروهی از تو محشور می‌شوند که بدون حساب به بهشت می‌روند.

۳. معاویه بن عمار نقل می‌کند:

نزد امام صادق علیه السلام کیسه‌ای زردرنگ بود که در آن تربت امام حسین علیه السلام را نگهداری می‌کرد. هنگامی که وقت نماز می‌رسید، مقداری از تربت، روی سجاده‌اش می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد و می‌فرمود: «إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَجْرِقُ الْحُجْبَ السَّعِيَّ»^۳؛ «به‌راستی سجده بر تربت اباعبدالله علیه السلام، حجاب‌های هفت آسمان را کنار می‌زند».

۴. ابوبکار نقل می‌کند:

مقداری از خاک سرخ کربلا از بالای سر امام حسین علیه السلام برداشتم و هنگامی که نزد امام رضا علیه السلام رفتم، آن را به ایشان دادم. امام تربت پاک را در دست گرفت، بویید و گریست و سپس فرمود: این تربت جد من است.^۴

ام سلمه و نگهداری تربت

عبدالله بن عباس نقل می‌کند:

در منزل نشسته بودم که ناگهان صدای دلخراش و بلندی از منزل ام‌سلمه شنیدم؛ با

۱. دانشنامه امام علی، ج ۹، ص ۱۹۶.

۲. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ، ص ۱۳۶؛ وَقَعَةُ صَفِين، نصرین مزاحم، ص ۱۴۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۷.

۴. خاک بهشت، ص ۸۳.

اضطراب و ناراحتی به طرف منزل ام سلمه دویدم؛ در راه دیدم جمعی از زنان و مردان مدینه نیز به طرف منزل ام سلمه در حرکت‌اند. هنگامی که نزد او رسیدیم، از وی پرسیدم: «چرا داد و فریاد کردی؟» رویش را به طرف زنان بنی‌هاشم برگرداند و گفت: «یا بنات عبد المطلب اسعدینی و ابکین معی فقد قتل و الله سیدکن و سید شباب أهل الجنة قد و الله قتل سبط رسول الله ریحانته الحسین (علیه السلام)»؛ «ای دختران عبدالمطلب، به من سر سلامتی بدهید و با من گریه کنید، سرور شما و سرور جوانان اهل بهشت کشته شده است؛ به خدا قسم نواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و گل خوش‌بوی او، حسین (علیه السلام) کشته شد». به او گفتند: «ام المؤمنین! از کجا می‌دانی؟» گفت: «رسول الله (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم، به من فرمود: حسین و اهل بیتش را کشتند؛ از خواب پریدم و به تربت امام حسین (علیه السلام) که جبرئیل برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده و او آن را به من داده، گفت: این تربت را نگهدار، هرگاه از آن خون جاری شود، حسین (علیه السلام) کشته شده است، نگاه کردم؛ دیدم خون از آن جاری شده است».

ابن عباس می‌گوید: «در این هنگام ام سلمه، تربت را به ما نشان داد و صورتش را با همان خون آغشته کرد».^۱

فضیلت تربت امام حسین (علیه السلام)

۱. برترین خاک

امام باقر (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

خَلَقَ اللهُ كَرْبَلَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْكَعْبَةَ بِأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ وَقَدَّسَهَا وَبَارَكَ عَلَيْهَا فَمَا زَالَتْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ الْخَلْقَ مُقَدَّسَةً مُبَارَكَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ وَجَعَلَهَا اللهُ أَفْضَلَ الْأَرْضِ فِي الْجَنَّةِ.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳۰؛ امالی صدوق، ص ۳۱۵، با تلخیص.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۲؛ الوفا، ج ۱۰۱، ص ۱۰۷.

خداوند کربلا را بیست و چهارهزار سال قبل از آن که کعبه را بیافریند، خلق کرد و آن را مقدس و مبارک گرداند. پس همواره پیش از آن که خداوند انسان‌ها را بیافریند مقدس و مبارک بود و پیوسته چنین است و خداوند آن را بهترین زمین در بهشت قرار داد.

۲. پاک‌ترین خاک

حضرت زینب از ام ایمن نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: روزی جبرئیل نزد آمد و در حالی که به امام حسین ﷺ اشاره می‌کرد، فرمود:

... إِنَّ سِبْطَكَ هَذَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ - مَقْتُولٌ فِي عَصَابَةٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَأَهْلٍ بَيْتِكَ وَأَخْيَارٍ مِنْ أَمَّتِكَ بِضِفَةِ الْفُرَاتِ بِأَرْضٍ تُدْعَى كَرْبَلَاءَ مِنْ أَجْلِهَا يَكْثُرُ الْكَرْبُ وَالْبَلَاءُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ ذُرِّيَّتِكَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَا يَنْقُضِي كَرْبُهُ وَلَا تَنْقُضِي حَسْرَتُهُ وَهِيَ أَطْهَرُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَأَعْظَمُهَا حُرْمَةً وَإِنَّمَا لَنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ.^۱

همانا این نوه تو - و به حسین اشاره کرد - در میان گروهی از ذریه و اهل بیت و خوبان امت تو در کنار فرات در سرزمینی که کربلا خوانده می‌شود، کشته می‌شود، و به خاطر آن، اندوه و بلا بر دشمنان تو و دشمنان ذریه‌ات در روزی که اندوه آن پایان نپذیرد و حسرت آن به اتمام نرسد زیاد خواهد بود؛ کربلا پاک‌ترین قطعه‌های زمین و با احترام‌ترین آن‌ها است و آن از مکان‌های وسیع بهشت است.

۳. شفای دردها

امام صادق ﷺ می‌فرماید:

مَنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ فَبَدَأَ بِطِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْعِلَّةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عِلَّةَ السَّامِ.^۲

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۰۷؛ ج ۱۰۱، ص ۱۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲۶؛ مسند الامام الشهید، ص ۵۲۵.

کسی که دچار بیماری شود و مداوای خود را با گل قبر حسین علیه السلام آغاز کند خداوند او را از آن بیماری شفا خواهد داد مگر آن که آن مرض، علت مرگ او باشد.

نیز می‌فرماید: «همه گل‌ها، مانند گوشت خوک حرام‌اند و هر کس آن را بخورد، من بر او نماز نمی‌خوانم؛ مگر گل قبر حسین علیه السلام که شفای هر دردی، به جز مرگ است»^۱.

۴. افطار با تربت

علی بن محمد بن سلیمان نوفلی نقل می‌کند: «به ابی الحسن علیه السلام گفتم: در روز عید فطر با گل قبر امام حسین علیه السلام افطار کردم. امام فرمود: برکت و سنت را جمع کردی»^۲.

۵. ایمنی از ترس

امام صادق علیه السلام وقتی به عراق می‌رفت، گروهی نزد ایشان آمده، عرض کردند: «ای مولای ما، دانستیم که تربت قبر امام حسین علیه السلام شفای هر درد است. آیا ایمنی از ترس نیز هست؟» امام فرمود: «آری».

همچنین امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِذَا خِفْتَ سُلْطَانًا أَوْ غَيْرَ سُلْطَانٍ، فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ مَنْزِلِكَ إِلَّا وَمَعَكَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُهُ مِنْ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ، فَاجْعَلْهُ أَمْنًا وَ حِرْزًا لِمَا أَخَافُ وَ مَا لَا أَخَافُ^۳.

اگر از یک حاکم یا غیر حاکم بیم داشتی، از منزلت خارج نشو مگر آنکه گل قبر حسین علیه السلام را به همراه داشته باشی و بگو: خدایا من این گل را از قبر ولایت و فرزندی و ولایت برگرفتم، پس آن را مایه ایمنی و مانعی از آنچه می‌ترسم و از آن چیز نمی‌ترسم قرار بده.

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۰۴.

۲. همان.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰۸.

۶. سجده بر تربت

فضیلت سجده بر تربت امام حسین علیه السلام به قدری است که امام صادق علیه السلام فقط بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می کرد.^۱ نیز امام صادق علیه السلام درباره فضیلت سجده بر تربت می فرماید: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةِ»؛ «سجده بر گل قبر حسین ۷ زمین های هفت گانه را نورانی می گرداند».

۷. کام گرفتن نوزاد

از اموری که مستحب است، کام برداری نوزاد با تربت امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّهَا أَمَانٌ»؛ «کام دهان فرزندان را با تربت حسین علیه السلام بردارید؛ چرا که آن مایه امان است».

۸. تسبیح با تربت

همان گونه که سجده بر تربت امام حسین علیه السلام فضیلت دارد، ذکر گفتن با تسبیحی که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده نیز، دارای فضیلت است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره فضیلت تسبیح تربت کربلا می فرماید:

لَا تَسْتَعْنِي شَيْعَتُنَا عَنْ أَرْبَعٍ: خُمْرَةٍ يُصَلِّي عَلَيْهَا وَخَاتَمٍ يَخْتَمُ بِهِ وَسِوَالٍ يَسْتَاكُ بِهِ، وَ سُبْحَةٍ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِيهَا ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ حَبَّةً، مَتَى قَلَبَهَا ذَاكِرًا لِلَّهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ حَبَّةٍ أَرْبَعُونَ حَسَنَةً وَإِذَا قَلَبَهَا سَاهِيًا يَعْبَثُ بِهَا كُتِبَ لَهُ عِشْرُونَ حَسَنَةً.^۴

شیعیان ما از چهار چیز بی نیاز نیستند: سجاده ای که بر آن نماز بگذارند، انگشتری که به دست کنند، مسواکی که با آن مسواک بزنند، و یک تسبیح از گل قبر حسین علیه السلام که سی و سه دانه داشته باشد، هر زمان که آن را با ذکر گفتن در دست

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۶.

۲. همان، ص ۳۶۵.

۳. مسند الامام الشهدی، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴. همان، ص ۵۴۱.

بگرداند خداوند برای هر دانه‌ای، چهل حسنه به او دهد و هنگامی که از روی غفلت در دست بگرداند برای او بیست حسنه نوشته می‌شود.

آب فرات

آب فرات از آنجا میان شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام ارزش و اهمیت ویژه‌ای یافته که یادآور تشنگی امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و اطفال اوست. با اینکه امام و یارانش به نهر فرات نزدیک بودند، ولی با ممانعت دشمن نتوانستند از آن استفاده کنند. عیدالله بن زیاد در نامه‌ای به عمر بن سعد نوشت: «میان حسین و یارانش با آب فرات، جدایی انداز؛ مبدا بگذاری حتی یک قطره از آن بنوشند».^۱

امام علی علیه‌السلام و آب فرات

در نبرد صفین، هنگامی که معاویه با مکر و حيله عمرو بن عاص، آب را بر لشکریان امام علی علیه‌السلام بست، سربازان امام از تشنگی طاقت فرسا به فغان آمدند. امام گروهی را مأمور کرد تا آب فرات را باز کنند. آنان رفتند ولی موفق نشدند و با ناکامی برگشتند. امام علی علیه‌السلام ناراحت شد. امام حسین علیه‌السلام که ناراحتی پدر و تشنگی لشکر را دید، گفت: «پدر، من بروم آب را بگشایم؟»؛ امام اجازه داد.

امام حسین علیه‌السلام با عده‌ای از سواران موفق شد محافظان آب را شکست داده، راه آب را باز کند. پس از این موفقیت بزرگ، نزد پدر آمد و خبر پیروزی خود را گفت. در این لحظه یاران امام مشاهده کردند که امام علی علیه‌السلام شروع به گریه کرد. اصحاب با تعجب به امام گفتند: «این اولین پیروزی ما به برکت حسین علیه‌السلام است؛ چرا گریه می‌کنی؟» امام در جواب آنها فرمود: «درست است ولی او در کربلا تشنه به شهادت می‌رسد؛ تا آنجا که اسبش گریزان شیهه‌کنان می‌گوید: فغان، فغان

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۴۲۹.

از امتی که فرزند دختر پیامبر ﷺ را کشتند.^۱

سلیمان بن هارون عجللی نقل می کند، امام صادق علیه السلام از من پرسید: «میان تو و آب فرات چه اندازه فاصله است؟». جواب دادم. امام به من فرمود: «لَوْ كُنْتُ عَنْدَهُ لَأَحْبَبْتُ أَنْ آتِيَهُ طَرَفِي النَّهَارِ»؛ «اگر آنجا باشم دوست دارم که هر صبح و شام به آنجا بروم».

ویژگی ها آب فرات

۱. نهر بهشتی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَهْرُكُمْ هَذَا يَعْنِي مَاءَ الْفُرَاتِ يَصُبُّ فِيهِ مِزَابَانِ مِنَ مَيَازِيْبِ الْجَنَّةِ»؛ «در این نهر، آب دو ناودان از ناودان های بهشتی می ریزد».

۲. آشامیدن از آب فرات

سلیمان بن هارون از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام فرمود: «مَنْ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ وَحُنَّكَ بِهِ فَإِنَّهُ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ «کسی که از آب فرات بنوشد و کام او با آن برداشته شود ما اهل بیت را دوست خواهد داشت».

۳. کام برداری نوزاد با آب فرات

یکی از امور مستحب این است که کام نوزاد را با آب فرات تر کنند. امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید: «مَا إِخَالَ أَحَدًا يُحَنِّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ «گمان نمی کنم کسی را با آب فرات برداند مگر آنکه ما اهل بیت را دوست خواهد داشت».

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۷۲

۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۸۸؛ کامل الزیارات، ص ۴۷.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۸۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۶.

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۸۸.

۴. غسل با آب فرات

از اموری که قبل از زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است، غسل با آب فرات است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ ثُمَّ مَشَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَيَضَعُهَا حَبَّةٌ مُتَقَبِّلَةٌ بِمَنَاسِكِهَا.^۱

هر کس با آب فرات غسل کند، سپس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، در برابر هر قدمی که برمی‌دارد و می‌گذارد، ثواب یک حج کامل با مناسک آن به او می‌دهند.

۵. آب با برکت

روایتی وارد شده است که امام صادق علیه السلام از آب فرات نوشید، سپس حمد الهی را بجا آورد و فرمود:

مَا أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ، لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَةِ لَضَرَبُوا عَلَى حَافَتَيْهِ الْقَبَابَ مَا انْعَمَسَ فِيهِ دُوْ عَاهَةٍ إِلَّا بَرًّا.^۲

چقدر پربرکت است! اگر مردم می‌دانستند چقدر برکت دارد، در دو سوی آن خیمه می‌زدند. مریضی در آن فرو نرود، مگر اینکه بهبود یابد.

گزیده‌ای از فرمایشات امام حسین علیه السلام

۱. قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكَ قَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعِيَنَّ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذَبْتَ وَفَجَزْتَ فِي دَعْوَاكَ إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَغِلٍّ وَدَغَلٍ وَلَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مُوَالِيكُمْ وَمُحِبِّكُمْ.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۸۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

مردی به امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان شما هستم. امام علیه السلام فرمودند: تقوای الهی پیشه کن و چیزی را ادعا نکن که خدا به تو بگوید دروغ گفتی و کار زشتی انجام دادی. همانا شیعیان ما کسانی هستند که قلوب آنها از هر ناخالصی و کینه و فریب کاری به سلامت باشد؛ و لکن بگو من از دوستان و دوستداران شما هستم.

۲. قِيلَ لَهُ عليه السلام مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ قَالَ لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا.^۱ به امام حسین علیه السلام عرض شد: شما چقدر از خدا خوف دارید! فرمود: در روز قیامت جز کسی که در دنیا از خدا خوف داشته باشد، ایمن نیست.

۳. إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَاسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ عليه السلام: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.^۲

همانا خدای متعال بندگان را جز برای آنکه او را بشناسند، نیافرید؛ پس چون او را بشناسند، عبادتش می کنند و با عبادت او از عبادت غیر او بی نیاز می گردند. در این هنگام مردی سؤال کرد: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! منظور از شناخت خدا چیست؟» امام علیه السلام فرمودند: «منظور، شناخت اهل هر زمان نسبت به امامشان است که اطاعت او بر ایشان واجب است».

۴. «مَنْ أَحَبَّكَ مَهَاكَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ»^۳؛ «کسی که تو را دوست دارد، از تو انتقاد می کند و کسی که با تو دشمنی دارد، از تو تعریف و تمجید می کند».

۵. إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَدِرُ.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۲. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد بن نصر حلوانی، ص ۸۰.

۳. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۸.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

از انجام کاری که مجبوری به خاطر آن عذرخواهی کنی بپرهیز؛ زیرا مؤمن نه کار زشتی انجام می‌دهد و نه عذرخواهی می‌کند. اما منافق همه روزه بدی می‌کند و به عذرخواهی می‌پردازد.

۶. «إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَا يَرْجُوهُ»؛ «بخشنده‌ترین مردم کسی است که به آنکه چشم امید به او نبسته، بخشش کند».

۷. «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»؛ «من کشته اشکم؛ هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر اینکه اشکش جاری شود».

۸. نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ وَلَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْمَلُوا.^۳
در خوبی‌ها با یکدیگر رقابت کنید و در بهره گرفتن از فرصت‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید و کار نیکی را که در انجامش شتاب نکرده‌اید، به حساب نیاورید.

۹. «مَنْ عَبْدَ اللَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيَّتِهِ وَكِفَايَتِهِ»؛ «هر که خدا را آن‌گونه که سزاوار اوست بندگی کند، خداوند بیش از آرزوها و کفایتش به او عطا کند».

۱۰. «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ»؛ «گریه از ترس خدا سبب نجات از آتش جهنم است».

برخی از شخصیت‌های کربلا

۱. علی اکبر (علیه السلام)

حضرت علی اکبر (علیه السلام) در روز یازدهم شعبان سال سی و سوم هجرت، در شهر مدینه و در بیت امامت دیده به جهان گشود. پدرش سبط رسول خدا، خامس

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.

۴. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۵. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۸.

آل‌عبا، از مخاطبان آیه تطهیر و سید جوانان اهل بهشت است. مادر علی اکبر، لیلی^۱ دختر ابومرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی است. پدر و جد این بانو، از یاران رسول‌الله ﷺ و اهل بیت ائمه اطهار بوده‌اند.

علی اکبر در خُلق، خُلق، منطق و بیان، در عصر خویش، شبیه‌ترین افراد به پیامبر ﷺ بود؛ اگر کسی با صورت پرجذبه پیامبر ﷺ آشنا بود و علی اکبر را از پشت دیواری زبان به سخن گفتن می‌گشود، تصور می‌کرد رسول‌الله ﷺ در حال تکلم است. هنگامی که اهل بیت ائمه اطهار از پیامبر ﷺ یاد می‌کردند، به علی اکبر نظر می‌افکندند و چون دل پدر برای صوت قرآن جدش تنگ می‌شد، به جوانش می‌فرمود: «علی جان! برایم قرآن بخوان تا محظوظ گردم».^۲

گروهی از مردم مدینه که نسبت به پیامبر ﷺ شوق و علاقه داشتند و با ارتحال آن خورشید پرفروغ و ابدی، در اندوهی ژرف به سر می‌بردند، گاهی دسته‌دسته به منزل علی اکبر را می‌رفتند و به شوق پیامبر اکرم ﷺ، او را زیارت می‌کردند.^۳ آن حضرت، به حدی در قلوب مردم جا گرفته بود که مخالفان هم با دیده احترام و عزت به او می‌نگریستند.

علی اکبر جدای از جذابیت ظاهری، از بصیرت و ثبات قدم بالایی در دفاع از دین برخوردار بود. عقبه بن سمعان که از یاران و همراهان امام بود و بسیاری از روایات واقعه عاشورا از وی نقل شده، می‌گوید:

[در جایی به نام بنی‌مقاتل] شب هنگام در رکاب امام حرکت کردیم و چون ساعتی راه پیمودیم، امام حسین را خواب سبکی چیره شد؛ در حالی که سر مبارکش از روی قرقبوس زین اسب بود و به زودی دیدگان آن سرور آزادگان گشوده شد و

۱. مقتل علامه مقرر، علی اکبر، ص ۱۷.

۲. مصائب امام حسین (عزید) (گزیده بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری)، به کوشش غلامعلی رجایی، ص ۱۰۸.

۳. علی بن الحسین الأكبر، محمدعلی عابدین، ص ۴۲؛ نهضة الحسین، سید هبة الدین شهرستانی بغدادی، ص ۹۰.

فرمود: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و دو یا سه بار، آیه استرجاع را تکرار کرد. حضرت علی اکبر مرکب خویش را به سوی اسب پدر هدایت کرد و از ایشان علت تلاوت آیه استرجاع را سؤال کرد.

امام فرمود، فرزند عزیزم! اندکی که خواب رفتم، سواری عنان اسب را کشید و گفت: «الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَ الْمَنَآيَا تَسْرِي إِلَيْهِمْ»؛ «این قوم در حال حرکت‌اند، در حالی که مرگ به سوی آنان می‌آید».

علی اکبر پس از لحظه‌ای مکث گفت: «يَا أَبَتِ!، لَا أَرَاكَ اللَّهُ السُّوءَ أَفَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟»؛ «پدر جان! خداوند حادثه‌ای ناگوار برای شما پدید نیاورد. مگر ما بر حق نیستیم؟»

امام در جوابش فرمود: «بَلَى يَا بُنَيَّ وَاللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ»؛ «آری، به خداوندی که بازگشتندگان به سوی اوست، ما بر حقیق». علی اکبر گفت: «يَا أَبَتِ إِذْنُ لَا تُبَالِي بِالْمَوْتِ، نَمُوتُ مُحَقِّقِينَ»؛ «ای پدر! وقتی به حق بودن ما مسلم است، در این صورت باکی نیست و در راه حق جان می‌دهیم» امام نیز او را خاطب قرار داد و فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ يَا بُنَيَّ خَيْرَ مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ»؛ «خداوند نیکوترین پاداشی که فرزندی از پدر خویش دریافت می‌کند به تو عطا فرماید».^۱

سیدبن طاووس در کتاب لهوف می‌نویسد: «وقتی علی اکبر (علیه السلام) نزد امام آمد و برای عزیمت به میدان جنگ اجازه نبرد خواست، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) بی‌درنگ به او اذن جنگ داد».

با حرکت علی اکبر (علیه السلام) به سوی میدان جنگ، امام نگاه مأیوسانه‌ای به قامت علی اکبر (علیه السلام) نمود. بی‌اختیار گریست و انگشت سبابه خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

۱. ابصارالعین، محمدبن طاهر سماوی، ص ۸۶.

اللَّهُمَّ أَشْهَدُ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقاً وَخُلُقاً وَمَنْطِقاً
بِرَسُولِكَ ﷺ وَكُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ ﷺ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ ...^۱

خداوند! تو خود گواه باش. همانا جوانی به جنگشان رفت که از حیث صورت، خلق و نطق، شبیه ترین اشخاص به پیامبرت بود. هرگاه شوق دیدار رسالت را پیدا می کردیم، به سیمایش می نگریستیم.

علی اکبر علیه السلام پس از به درک واصل کردن گروهی از دشمنان، راه خیمه ها را پیش گرفت و نزد پدر آمد تا قدری استراحت کند و از شدت عطش برای امام بگوید. عرض کرد:

يَا أَبَتِ! أَلْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَثِقُلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي، فَهَلْ إِلَى شَرِبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؟ أَتَقْوِي
بِهَا عَلَى الْأَعْدَاءِ.^۲

پدر جان! تشنگی مرا از پای درآورد و سنگینی آهن توانم را از من برده. آیا جرعه ای آب یافت می شود تا به وسیله آن، توان گرفته و بر دشمن یورش ببرم؟
امام حسین علیه السلام گریست و فرمود:

وَاعْوِثْهُ! ... فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ شَرِبَةً لَا
تَظْمَأُ بَعْدَهَا.^۳

خدایا به فریاد برس... ای فرزند! چقدر نزدیک است که به جدت برسی و او تو را به جامی سیراب کند که دیگر پس از آن تشنه نگردی.
سپس زبان علی اکبر را در دهان خود گرفت و انگشتی خویش را بدو داد تا در دهان خود نهد.

از افرادی که وقتی علی بن الحسین علیه السلام به سویش نزدیک شد، به سرعت از

۱. نفس المهموم، محدث قمی، ص ۱۶۴؛ اللهوف، ص ۴۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۳.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ مقتل عوالم، ص ۹۵؛ مقتل الحسین، ص ۲۹۸.

کنارش گذشت، منقذبن مرّه عبدی نام داشت. این ملعون در نبرد با علی اکبر علیه السلام دچار جراحی در دست خود شد. وقتی دید در جنگ تن به تن متداول در آن ایام، نمی‌تواند خودی نشان دهد، در جایی کمین کرد و نیزه‌ای را بر پشت علی اکبر علیه السلام فرود آورد. فرزند امام حسین علیه السلام غرق در خون گردید و دست خود را به گردن اسب خود آویخت. آن حیوان به تکاپو افتاد و کوشید تا بتواند سوار خود را نجات دهد، ولی چون خون جلو چشمانش را گرفته بود، علی اکبر علیه السلام را به میان لشکر دشمن برد. اینجا بود که علی اکبر علیه السلام پدر را ندا در داد و تحقق وعده را چنین بیان کرد:

عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا وَهُوَ يَقُولُ: الْعَجَلُ، الْعَجَلُ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُوزَةً حَتَّى تَشْرِبَهَا السَّاعَةَ.^۱

سلام من بر تو ای اباعبدالله، این جد من رسول خداست که از جام پرثمر خویش مرا سیراب کرد؛ به گونه‌ای که دیگر تشنه نخواهم شد و او می‌گوید: ای حسین علیه السلام! تو هم بشتاب، بشتاب که جامی برای آماده نموده‌اند. تا در همین ساعت آن را بنوشی. سپس علی اکبر علیه السلام فریادی زد و به فیض شهادت نایل آمد.^۲ بدن پاره‌پاره‌اش بر روی زمین قرار گرفت و لحظاتی بعد پدر بر بالین پسر آمد و سرش را به دامن گرفته، می‌بوسید و بر سینه‌اش می‌فشرد.^۳ طبری با سند خود از حمیدبن مسلم روایت می‌کند:

سَمِعَ اذْنِي يَوْمَئِذٍ مِنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ يَا بُنَيَّ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَ عَلَى انْتِهَاكَ حُرْمَةِ الرَّسُولِ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا.^۴

۱. مقتل علامه مقرر، ص ۲۶۰؛ ره‌توشه عتبات عالیات، ص ۲۶۱.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۹.

۳. ناسخ‌التواریخ، جزء ۲ از ج ۶، ص ۳۵۵.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۶.

گوش‌های من آن روز از امام حسین علیه السلام شنید که فرمود: خدا بکشد جماعتی را که تو را کشتند. ای فرزند من! چه قدر جرئت و بی‌باکی آنها بر خدا زیاد است و چه قدر بر هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله افزون است. [ای نور دیده من] پس از تو خاک بر سر دنیا باد!

در آن هنگامه کز داغ چو آتش مشتعل گشتم تو پرپر می‌زدی در خون و من هم خون به دل گشتم
هنوز ای تشنه لب حیران آن یک لحظه دیدارم که آب از من طلب کردی و من از تو خجل گشتم
به وقت وصل، یاران را غمی دیگر نمی‌ماند ولی من دادم آنجا جان که با تو متصل گشتم
چو دیدم عضو عضوت را جدا کرده ز هم دشمن بهارم گشت پائیز و به یک دم منفصل گشتم
ز آب چشم من گِل گشت خاک کربلا ای گِل زمین گیر از غم روی تو در این آب و گِل گشتم
ترا گفتم که چشم خویش را واکن، نشد ممکن تو چشم خویش را بستی و من هم منفعل گشتم^۱
حمیدبن مسلم می‌افزاید:

فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مَسْرَعَةً كَأَنَّهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ تَنَادِي: ... يَا حَبِيبَا يَا ثَمَرَةَ
فَوَّادَاهُ، يَا نُورَ عَيْنَاهُ، فَسَأَلْتُ عَنْهَا، فَقِيلَ هِيَ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عليه السلام وَجَاءَتْ وَانْكَبَتْ عَلَيْهِ
فَجَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَخَذَ بِيَدَيْهَا فَرَدَّهَا إِلَى الْفَسْطَاطِ.^۲

گویا زنی را که همچون خورشید تابان می‌درخشید می‌بینم که به سرعت از خیمه خارج شد و فریاد برمی‌داشت: «ای وای بر عزیز من! وای بر میوه دلم، وای بر نور چشمانم». [حمیدبن مسلم] می‌گوید، پرسیدم: «این زن کیست؟». گفتند: «این زینب علیها السلام دختر علی است». این زن آمد و آمد تا خود را بر روی علی اکبر انداخت و پس از آن، امام حسین علیه السلام آمد و دست او را گرفت و به خیام حرم برگردانید.

۱. هم‌نفس با کربلا، محمود تاری، ص ۹۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۴.

۲. عباس بن علی علیه السلام

عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام، روز چهارم شعبان سال ۲۶ ه.ق، در شهر مدینه، از مادرش فاطمه، معروف به ام‌البنین متولد شد.^۱ در این روز امام علی علیه السلام نوزاد را در آغوش گرفت، اذان و اقامه بر گوش‌هایش خواند و اسم عمویش عباس بن عبدالمطلب را برای وی برگزید. سپس درحالی که دست‌ها و بازوان نونهال را می‌بوسید، چشم‌هایش پر از اشک شد و فرمود: «گویا می‌بینم که این دست‌ها در یوم‌الطف، در کنار شریعه فرات، در راه دفاع از دین خدا، از بدن جدا می‌شود».^۲

عباس از لحاظ برخورداری از ویژگی‌های برجسته دینی و معنوی در حد بالایی قرار داشت؛ به گونه‌ای که برخی از امامان معصوم علیهم السلام به تمجید از او پرداخته‌اند. به عنوان مثال، امام سجاد علیه السلام فرمودند:

رحم الله عمي العباس، فلقد أثر وأبلى وفدي أخاه بنفسه حتى قطعت يداه فأبدله الله بهما جناحين، يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفرين أبي طالب وإن للعباس عند الله تبارك وتعالى منزلة يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة.^۳

خداوند عمویم عباس را رحمت کند؛ او با ایثار و امتحان سخت جاننش را فدای برادر کرد تا آنجا که دست‌های او قطع گردید و خدا به جای آن دو دست، دو بال مانند جعفرین ابی طالب به او داد که در بهشت با آن‌ها پرواز کند. همانا عباس در نزد خدا از جایگاهی برخوردار است که همه شهدا در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ عَمَّنَا عَبَّاسٌ، نَافِذُ الْبَصِيرَةِ، صَلْبُ الْإِيمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بِلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا...^۴

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۳۶.

۲. چهره درخشان قمر بنی‌هاشم، علی ربّانی خلخالی، ص ۹.

۳. امالی صدوق، ص ۴۶۲.

۴. وقعة الطف، ابی مخنف، ص ۱۷۵؛ العباس، ص ۳۶.

عموی ما عباس، فردی با بصیرت و دارای ایمانی راسخ بود، همراه با اباعبدالله (علیه السلام) جهاد کرد و خوب امتحان داد و با شهادت از دنیا رفت.

در زیارتنامه حضرت ابوالفضل (علیه السلام) که از قول امام صادق (علیه السلام) روایت شده، تعبیری بس بلند و والا به کار رفته است. به بخش‌هایی از آن، که در توصیف اوست بسنده می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلرَّسُولِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ [بِهِ] الْبَدْرِيُّونَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ، الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، الذَّابُونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ قَدْ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ، مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ ...^۱

سلام بر تو ای بنده نیکوکار، بنده‌ای که فرمانبردار خدا و رسولش و امیرالمؤمنین و حسن و حسین (علیه السلام) بودی... شهادت می‌دهم که تو همان راهی را رفتی که اصحاب بدر رفتند، همان کسانی که در راه خدا جهاد کرده، و در جهاد با دشمنان خدا زبان به پند و نصیحت گشوده، در نصرت دوستان خدا سعی بلیغ نموده و نهایت کوشش خود را به عمل آوردی. شهادت می‌دهم که تو از خود سستی نشان نداده و عقب گرد نگردی و به اساس بصیرت حرکت کردی، به صالحین اقتدا کرده و از انبیاء پیروی نمودی.

در زیارت ناحیه مقدسه نیز از زبان مبارک حضرت مهدی (علیه السلام)، ابوالفضل (علیه السلام) این‌گونه توصیف شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِيَّ أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْأَخِيذَ لِغَدِهِ مِنَ امْسِيهِ، الْفَادِي لَهُ، الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِهَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ.^۲

۱. کامل الزیارات، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

سلام بر تو ای ابوالفضل العباس، ای پسر امیرالمؤمنین، که با جان خود با برادر همراهی کردی و از گذشته‌ات برای فردایت توشه برگرفتی. خود را فدای برادر کردی و از او محافظت نمودی، برای برداشتن آب در راه برادر تلاش کردی و دستانت قطع گردید.

عصر تاسوعا، شمر که حامل امان‌نامه‌ای از عبدالله بن زیاد برای عباس علیه السلام و برادرانش بود (ایشان از طرف مادر با شمر هم‌قبیله بودند)، به پشت خیمه‌ها آمد و فریاد برآورد: «أَيُّ بُنُو أُخْتِنَا عَبْدُ اللَّهِ وَجَعَفَرُ وَالْعَبَّاسُ وَعُثْمَانُ؟»؛ «خواهرزادگانمان عبدالله، جعفر، عباس و عثمان کجایند؟» امام حسین علیه السلام صدای شمر را شنید و خطاب به فرزندان ام البنین فرمود: «أَجِئُوهُ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا، فَإِنَّهُ بَعْضُ أَخْوَالِكُمْ». «جواب او را بدهید هر چند آدم فاسقی است، چون دایی شماست» آنها به شمر گفتند: «چه کار داری؟». شمر گفت: «خواهرزادگانم! شما در امان هستید؛ خودتان را به خاطر برادران حسین به کشتن ندهید و به اطاعت یزید ملزم باشید».

عباس در پاسخ فرمود:

تَبَّتْ يَدَاكَ وَبُسَ مَا جِئْتَنَا بِهِ مِنْ أَمَانِكَ؛ يَا عَدُوَّ اللَّهِ، أَتَأْمُرُنَا أَنْ نَتْرُكَ أَخَانَا وَسَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ
بِنَ فَاطِمَةَ وَنَدْخُلَ فِي طَاعَةِ اللُّعْنَاءِ وَأَوْلَادِ اللُّعْنَاءِ؟^۱

دو دست قطع باد، چقدر بد است آن امان‌نامه‌ای که برای ما آورده‌ای. ای دشمن خدا! آیا از ما می‌خواهی که برادر و سرورمان حسین پسر فاطمه علیه السلام را رها کنیم و در اطاعت نفرین‌شدگان و فرزندان نفرین‌شدگان در آییم؟!

شمر سرافکنده و مأیوسانه و خشمگین به طرف لشکر خود بازگشت.

شب عاشورا، امام حسین علیه السلام یارانش را جمع کرد و طی سخنانی فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ، وَلَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي،
فَجَزَاكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا عَنِّي خَيْرًا ...^۲

۱. اللهوف، ص ۸۸؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مقتل ابی‌مقرم، ص ۱۲۶.

۲. اللهوف، ص ۹۰.

همانا من یارانی بهتر از شما و خاندانی نیکوتر و با فضیلت‌تر از شما نمی‌شناسم؛ خداوند به همه شما از طرف من جزای خیر دهد.

بعد خطاب به یارانش فرمود:

اکنون تاریکی شب شما را فرا گرفته است؛ از این فرصت استفاده کنید و هر کدام از شما دست یکی از بستگانم را بگیرید و از این محل متفرق شوید و مرا با این قوم تنها بگذارید؛ زیرا اینان فقط با من کار دارند.

شاید هنوز کلام امام حسین علیه السلام به پایان نرسیده بود که غیرت دینی عباس علیه السلام خروشید و نتوانست بیش از این تحمل کند. از میان یاران، اولین کسی که برخاست و با یک آسمان اندوه و امید، عرض کرد: «وَلَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ؟ لَتَبْقَى بَعْدَكَ؟ لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا!»؛ «چرا تو را تنها بگذاریم و برویم؟ برای آن‌که پس از تو زنده بمانیم؟! خدا هیچ‌گاه این را به ما نشان ندهد». چون اظهارات عباس به پایان آمد، سایر جوانان بنی‌هاشم و اصحاب نیز بلند شدند و به پیروی و دفاع از وی، سخنانی بیان داشتند.

در روز عاشورا، وقتی یآوری جز او برای امام حسین علیه السلام باقی نماند، به حضور آن حضرت آمد و اجازه جنگ خواست تا تنها سرمایه، یعنی جانش را فدای دین خدا کند. امام حسین علیه السلام از سخنان جانشوز ابوالفضل علیه السلام به گریه افتاد و فرمود: «أَنْتَ يَا أَخِي! صَاحِبُ لَوَائِي وَإِذَا مَضَيْتَ تَفْرَقَ عَسْكَرِي»^۱؛ «برادر! تو پرچمدار من هستی و اگر تو بروی لشکر من متفرق می‌شود». عباس بن علی عرض کرد: «سینه‌ام تنگ شده است و از زندگی در دنیا سیر گشته‌ام. تصمیم دارم از این قوم منافق انتقام بگیرم». حضرت فرمود: «حال که چنین است، مقداری آب برای این بچه‌ها تهیه کن». عباس علیه السلام به سمت دشمن روان شد. در برابر لشکریان ایستاد و آنها را

۱. نفس المهموم، ص ۲۲۸.

۲. نفس المهموم، ص ۳۳۶؛ مقتل ابی مقرم، ص ۱۷۹.

موعظه و نصیحت کرد، اما اثری در قلب آن سنگ‌دلان مشاهده نشد. به خیمه‌ها برگشت و ماجرا را به امام خبر داد. وقتی کودکان از این صحنه آگاه شدند، بر ناله و درد عطش آنان افزوده شد.

ابوالفضل به ناچار سوار بر اسب، نیزه بر دست و مشک بر دوش به سمت شریعه فرات حرکت کرد تا شاید آبی برای تشنگان کربلا بیاورد و این در حالی بود که چهارهزار تن از لشکر عمر بن سعد، مأمور حراست از آب شده بودند که جرعه‌ای به حرم اهل بیت نرسد.

مأموران شریعه فرات عباس را در محاصره انداختند و تیرهایی به طرف او نشانه رفتند. در این هنگام عباس بن علی همانند شیر به سمت کافران حمله‌ور شد و این چنین به رجزخوانی پرداخت:

لَا أَرْقُبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ رَقَا حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيتِ لَقَى

نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِ وَقَا إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أُغْدُوا بِالسَّقَا

و لا أخاف الشرَّ يوم الملتقى^۱

عباس که به هر سمت و سویی حمله‌ور می‌شد، بخشی از لشکر دشمن را پراکنده می‌ساخت تا اینکه هشتاد نفر از آنان را به خاک ذلت و هلاکت نشاندد. بعد وارد شریعه شد؛ با آنکه از شدت گرما و جنگ، جگرش از تشنگی کباب می‌شد، به یاد عطش امام حسین (علیه السلام) و بچه‌ها، قطره‌ای آب ننوشید.^۲ فقط مشک را پر کرد و از شریعه بیرون آمد، بلکه آب را به خیمه‌ها برساند و اهل خیام را از تشنگی برهاند. عباس از این جهت خیلی در تب و تاب بود.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴. (از مرگ نمی‌ترسم وقتی که مرگ مایه سربلندی است، تا که در آن زمان در میان شمشیرهای برهنه پنهان شوم، جانم فدای آن برگزیده پاک، من همان عباس مشهور به سقا هستم، از آسیب و گزند در روز جنگ هراس ندارم).

۲. المنتخب للطریحی، ص ۳۰۷.

چگونگی شهادت

لشکریان چون چنین دیدند که عباس علیه السلام می‌خواهد مشک آبی به خیمه‌ها رساند، از هر طرف حلقه محاصره او را تنگ‌تر کردند. عباس نیز به طرف آنها حمله می‌کرد تا هرچه زودتر خود را به خیمه‌ها نزدیک کند. ناگهان فردی به نام نوفل بن ازرق یا به روایتی زید بن ورقاء حنفی که در پشت درخت کمین کرده بود، به کمک و تشویق فرد دیگری به نام حکیم بن طفیل سنسی، تیغی به طرف او زد و دست راست ابوالفضل را از بدن جدا کرد. در این حال، عباس علیه السلام مشک را به دوش چپ و شمشیر را به دست چپ گرفت و به دفاع از خود پرداخت و چنین رجز خواند:

و الله إن قطعتمُ يمينی إني أحامي أبداً عن دینی

و عن إمام صادقٍ اليقينِ نجلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ^۱

او همچنان دلاورانه به نبرد با دشمن ادامه داد تا اینکه در اثر ضربات سنگین، ضعف شدیدی بر پیکر مجروحش عارض شد. در این هنگام، حکیم بن طفیل از پشت نخل دیگری غافلگیرانه دست چپ ابوالفضل را از بدن جدا کرد، اما عباس به نبرد و رجز خوانی ادامه داد:

يا نَفْسَ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ وَأُبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ

مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَغْيِهِمْ يَسَارِي

فَاصْلُهُمْ يَا رَبِّ حَرُّ النَّارِ^۲

۱. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ينابيع المودة، سليمان قندوزی، ص ۴۰۹. (به خدا سوگند، اگر دست راستم را قطع کنید من برای همیشه از دین خویش دفاع می‌کنم، و نیز از امامی که دارای یقینی صادق است و خود سبط پاک پیامبر و امین است.)

۲. نفس المهموم، ص ۳۳۵؛ ينابيع المودة، ص ۴۰۹. (ای نفس، از کفار بیم نداشته باش و به رحمت خدای جبار مژده بده، با پیامبری که سرور و مورد انتخاب است [همنشین می‌شوی]، آن ستمگران از روی سرکشی دست چپم را قطع کردند، خدایا تو خود آنان را به آتش دوزخ درآور.)

تلاش ابوالفضل این بود که مشک آب را سالم به خیمه‌ها برساند. از این‌رو آن را به دندان گرفت و حرکت کرد. در این حال دشمن فرصت را از او گرفت. عملیات تیرباران از هر سو آغاز شد. یک تیر به مشک اصابت کرد و آب آن بر زمین ریخت و تیر دیگری به سینه عباس فرود آمد و او از اسب بر زمین افتاد. در این هنگام برادرش امام حسین (علیه السلام) را صدا زد:

«یا ابا عبدالله علیک منی السلام، یا اُخا اُذِرْ کُنِی»؛ «سلام من به تو ای اباعبدالله، برادر! مرا دریاب». چون حضرت ندای ابوالفضل را شنید، خود را بر بالین عباس (علیه السلام) رساند، برادر را با بدن پاره‌پاره و دستهای بریده در کنار فرات، نقش بر زمین یافت. فرمود: «الآن انکسر ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي».^۲

تشنگان را ای تو آب آور عمو در عطش بین آل پیغمبر عمو
تا که افتادی میان خاک و خون در میان خیمه شد محشر عمو
دوست دارم در برت بنشانی‌ام یا بگیری تو مرا در بر عمو
هرچه گل بود از عطش پژمرد و رفت کشته شد حتی علی اصغر عمو
می‌رسد از خیمه بانگ العطش تشنگان را تشنه‌تر بنگر عمو
ما نخواهیم آب، باز آسوی ما گرچه سوزد از عطش حنجر عمو
بس نبود ای تشنه لب ما را کنون داغ جانسوز علی‌اکبر عمو
این تویی در علقمه پرپر شده وین منم از تشنگی پرپر عمو
این تویی با فرق بشکسته زکین وین منم بشکسته بال و پر عمو
نیست نیرویی که گویم العطش نیست دیگر تاب در پیکر عمو

۱. همان، ص ۳۳۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲. (اکنون پشتم شکست و چاره‌ام اندک گردید).

توز پا افتاده‌ای در علقمه من به خیمه می‌زنم بر سر عمو
در میان موج و توفان بلا کشتی دین مانده بی‌لنگر عمو^۱

۳. حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر از صحابه و یاران با وفای امام علی علیه السلام است. او در دوران حکومت آن حضرت، عضو شرطة الخمیس (نیروهای انتظامی) و در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان نیز حاضر بود و در رأس قبیله بنی‌اسد، از قبیله‌های حامی اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، قرار داشت. حبیب بن مظاهر از کسانی است که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و ایشان را به کوفه دعوت کرد و سپس برای حمایت از امام حسین علیه السلام و قیام او در کوفه تلاش کرد و خود نیز به سپاه امام در کربلا پیوست. در حالی که حدود ۷۵ سال سن داشت و موها و ریش‌هایش سفید بود، فرماندهی جناح چپ سپاه را بر عهده گرفت.

ظهر عاشورا، هنگامی که امام حسین علیه السلام از لشکریان دشمن خواست که فرصت دهند ایشان نماز ظهر را بخوانند، حصین بن تمیم از لشکر عمر سعد، صدای امام را شنید و گفت: «خدا نماز شما را قبول نمی‌کند». حبیب بن مظاهر از گستاخی او ناراحت شد و در جوابش گفت: «ای الاغ ستمگر، نماز پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول نمی‌شود و نماز تو قبول می‌شود؟». هنگامی که حصین جواب حبیب را شنید، بر او حمله‌ور شد و حبیب هم قهرمانانه با او جنگید و ۶۲ نفر از آنان را از پای درآورد.^۲

سرانجام بدیل بن صریم تمیمی با شمشیر سر حبیب را شکافت و محاسن سفید این یار باوفای امام حسین علیه السلام به خون سرش آغشته شد. شخصی دیگر، نیزه‌ای بر

۱. هم‌نفس با کربلا، ص ۱۳۶.

۲. نفس المهموم، ص ۲۴۵.

بدن حبیب زد و او را از اسب به زیر انداخت. در این هنگام حصین، شمشیر دیگری بر سرش زد و او را به شهادت رساند؛ شخص دیگر سر حبیب را از بدن جدا کرد. سپس حصین سر حبیب را بر گردن اسبش آویخت و در میان لشکر چرخاند.

هنگامی که خبر شهادت حبیب به امام حسین علیه السلام رسید، چهره مبارکش درهم شکست و فرمود:

للهِ دُرُّكَ يَا حَبِيبَ لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلاً نَحْنُمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ^۱

آفرین بر تو ای حبیب، تو شخص فاضلی بودی که در یک شب، قرآن را تمام می کردی.

۱. نفس المهموم، ص ۲۶۶؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۰۰.

سیمای کاظمین

تاریخ عمومی شهر کاظمین^۱

نقش خاص جغرافیایی منطقه کاظمین موجب گشت که از آغاز تمدن بشری در بین‌النهرین، این سرزمین هم مورد توجه قرار گیرد. به گفته برخی از محققان، این منطقه، بخشی از نواحی پایتخت دولت «کشی» بود. این پایتخت که «کاریکالزو» نامیده می‌شد، توسط پادشاهی به همین نام، در ۱۵۰۰ ق. م ساخته شد. اکنون بقایای آن که تل بزرگی است و به آن «عقرقوف» گفته می‌شود، در ۲۵ کیلومتری کاظمین قرار دارد.^۲

در عهد ساسانی از این منطقه به عنوان باغ یکی از پادشاهان ایرانی که «تسوج قطربل» نامیده می‌شد، یاد شده است.

برخی از مورخان همچون خطیب بغدادی گفته‌اند که مقابر قریش که بعداً مشهد کاظمین نام گرفت، پیش‌تر مقبره شونیزی صغیر نام داشت. شونیزی، نام دو برادر بوده که هر یک در دو آرامگاه جداگانه در منطقه کاظمین دفن

۱. این بخش از مباحث از آثار تألیف‌شده در پژوهشکده حج و زیارت اقتباس شده است که مهم‌ترین آنها، اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، چلچراغ اشک، راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت) و سیمای کاظمین آرام دجله می‌باشد.

۲. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۹، صص ۱۱، ۱۲ و ۳۸؛ الجغرافية الاجتماعية لمدينة الكاظمية الكبرى، ص ۲.

شده‌اند.^۱ گفته شده، لفظ شونیزی عربی بوده و به معنای دانه سیاه می‌باشد. از این رو احتمال دارد، اطلاق این اسم، بعد از دوره ساسانیان باشد.^۲

مقبرة الشهداء [آرامگاه شهیدان]

اولین آرامگاهی که مسلمان‌ها در منطقه کاظمین به وجود آورده‌اند، مقبرة الشهداء بوده است. این آرامگاه محل دفن مجاهدانی بوده که در درگیری با خوارج، قبل از جنگ نهروان به شهادت رسیده‌اند.

مقابر قریش

منصور دوانیقی بعد از رسیدن به حکومت، در سال ۱۴۵ ه. ق. در صدد برآمد پایتختی را برای حکومت خود بنیان نهد. مکان این پایتخت مزرعه‌ای به نام مبارکه - که به کشاورزان بغدادی تعلق داشت و در غرب دجله و روبه‌روی قریه بغداد واقع بود - انتخاب شد. دلیل این انتخاب هم بلندی آن نسبت به قسمت شرقی دجله بود، تا یارای مقاومت در برابر طغیان‌های دجله را داشته باشد.^۳ سرانجام بنای این شهر مدور که مدینه‌السلام نام گرفت، در تاریخ ۱۴۹ ه. ق. پایان پذیرفت.^۴ اما شادمانی منصور از برپایی چنین پایتختی دیری نپایید و در سال ۱۵۰ ه. ق. پسرش، جعفر اکبر، وفات یافت. از این رو منصور برای گرامی داشت مقام فرزند از دست‌رفته، قبرستانی اختصاصی در شمال شهر جدید، برای

۱. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۹، ص ۲۳، به نقل از تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. تاریخ حرم کاظمین، ص ۱۳.

۳. همان، صص ۱۳ و ۱۴؛ الجغرافية الاجتماعية لمدينة الكاظمية الكبرى، ص ۲۴.

۴. تاریخ حرم کاظمین، صص ۱۳ و ۱۴؛ موسوعة العتبات المقدسة، ج ۹، ص ۲۲؛ الجغرافية الاجتماعية لمدينة الكاظمية الكبرى، ص ۲۵.

قریشیان ایجاد کرد.^۱ این شد که این گورستان جدید، قبرستان قریش نام گرفت. شهر کاظمین از سال ۱۸۳ هـ.ق که امام موسی بن جعفر علیه السلام در آنجا به خاک سپرده شد، رفته رفته از «مقابر قریش» به «مشهد موسی بن جعفر» و «مشهد کاظمی» تغییر نام داد. اما نام گذاری آن به «کاظمین» یا گاهی اوقات به «جوادین»، در سال های اخیر رواج یافته است. اکنون به این شهر، کاظمین یا «کاظمیه» می گویند. در عرف عامیانه گاهی به کاظمین به اختصار «کاظم» گفته می شود.^۲ کاظمین که به معنای دو کاظم است، برای کاربرد «تغلیب» در جمع دوتایی (تثنیه) می باشد.

روش تغلیبی این است که گاهی در جمع دوتایی که باید مفردهای آن یکسان باشند، حالت یکسانی وجود ندارد. برای همین با نام یکی از مفردها که به لحاظی بر دیگری برتری دارد، تثنیه می بندند. اما اینکه چرا برخی جوادین گفته اند و به مسئله برتری نسبی در تغلیب توجه ننموده اند، به این جهت است که گوهرهای وجودی امامان علیهم السلام از یک نور بوده و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند؛ مگر در تقدم در وجود.

از این رو تغلیب به هر دو صورتش صحیح می باشد. در معنای لفظ کاظم باید گفت او کسی است که شدت خشم خود را نگه می دارد.^۳ این صفت در قرآن، از صفات متقین شمرده شده است.^۴ کاظم صفت برجسته امام موسی بن جعفر علیه السلام است. در «مطالب السؤل» کمال الدین شافعی آمده، او برای حلم بی اندازه و گذشت فراوانش نسبت به افرادی که به او ستم می داشتند، کاظم نام گرفت؛ آن

۱. تاریخ حرم کاظمین، صص ۱۴ و ۱۵.

۲. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱۰، ص ۳۰؛ تاریخ کاظمین، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴).

حضرت در برابر بدی آنها به آنان نیکی می‌کرد.^۱ هم‌چنین می‌توان بردباری امام علیه السلام بر شراره‌های اندوه و انفسایی که هر امام از رنج دیگران بر خود هموار می‌ساخته و از مدار رضا و تسلیم به حق خارج نمی‌شده را علت این نام‌گذاری دانست؛ چنان‌که در زیارت ایشان آمده:

اللَّهُمَّ وَكَمَا صَبَرَ عَلَى غَيْظِ الْمِحْنِ وَتَجَرَّعَ غُصَصِ الْكُرْبِ وَاسْتَسْلِمَ لِرِضَاكَ وَأَخْلَصَ الطَّاعَةَ لَكَ وَمَحَضَ الْخُشُوعَ.^۲

خدایا بر او درود فرست، چنان‌که بر شدت محنت‌ها تاب آورد و اندوه بلاها را در خود فرو برد و برای رضای تو تسلیم بود و طاعت را برای تو ناب کرد و فروتنی را محض.

شخصیت امام کاظم علیه السلام

ولادت

در روز هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ ه. ق بود که هفتمین اختر ولایت و امامت، در محلی به نام ابواء - یکی از منزل‌های میان مکه و مدینه - به دنیا آمد.^۳ امام صادق علیه السلام پس از توقف کوتاهی در ابواء، به سوی مدینه رفت و هنگامی که وارد مدینه شد، به شکرانه این مولود مبارک، سه روز به مردم طعام داد.^۴ از آغاز تولد امام موسی بن جعفر علیه السلام، آثار عظمت و بزرگی در سیمای ملکوتی‌اش جلوه‌گر بود؛ چراکه هنوز به دنیا نیامده بود که امام صادق علیه السلام از چنین فرزندی خبر داد و به فرزند احمر درباره حمیده، مادر امام کاظم علیه السلام فرمود: «ای

۱. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۹، ص ۳۸.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۷؛ مفاتیح الجنان، زیارت موسی بن جعفر.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲؛ اثبات الوصیه، ص ۱۸۵؛ عیون المعجزات، ص ۹۵.

۴. همان، ص ۲.

فرزند احمر، زود است که از او نوزادی به دنیا می‌آید. میان او و پروردگار خویش، هیچ‌گونه حجاب و پرده‌ای نباشد.^۱ در دوران کودکی دوست و دشمن را به حیرت و شگفتی وامی‌داشت. او گاهی که در محضر پدر سخن می‌گفت امام صادق (ع) در تأیید گفته و بیانات فرزند خود می‌فرمود:

يَا بُنَيَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ خَلْفًا مِّنَ الْأَبَاءِ وَسُرُورًا مِّنَ الْأَبْنَاءِ وَعِوَضًا عَنِ الْأَصْدِقَاءِ.^۲

ای فرزندم سپاس خدایی را که تو را جانشین پدران و باعث شادی فرزندان و به‌جای دوستان قرار داد.

جملات و تعبیرهای بسیار زیبای امام صادق (ع) درباره فرزندش امام موسی بن جعفر (ع) نشانگر شخصیت بی‌مانند آن حضرت است؛ چراکه امام صادق (ع) از دوران کودکی پیوسته مردم را به فرزندش موسی بن جعفر، ارجاع می‌داد و می‌فرمود: «هَذَا وَصِي الْأَوْصِيَاءِ وَعَالِمُ عِلْمِ الْعُلَمَاءِ»؛^۳ «این فرزندم جانشین اوصیا و عالم علم‌ها می‌باشد». و یا اینکه می‌فرمود: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهُوَ وَ اللَّهِ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي»؛^۴ «بر شما باد بر این (موسی بن جعفر) به خدا قسم! او صاحب شما بعد از من است».

امام کاظم (ع) و حاکمان جور

یکی از ویژگی‌های مهم معصومین (ع)، به‌خصوص امام موسی بن جعفر (ع)، مسئله برخورد با حاکمان جور در زمان خود بود. آن حضرت نیز مانند امامان پیش از خود، کوچک‌ترین انعطافی نسبت به غاصبان حکومت اسلامی نداشت.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ارشاد، مفید، ص ۳۰۹.

امام به هر زبان و بیان، پیام اعتراض‌آمیز خود را به آنان که خود را صاحبان اصلی خلافت اسلامی می‌دانستند، رساند و در اثر این صراحت در کردار و گفتار، خشم عباسیان را برمی‌انگیخت.

امام موسی بن جعفر علیه السلام نه تنها خود چنین سیره و روشی داشت، بلکه از پیروان و دوستان می‌خواست تا از همکاری و تعاون با حاکمان جور خودداری کنند. در مورد نمونه‌های زیر دقت کنید:

۱. ابن شهر آشوب از کتاب اخبار الخلفا نقل کرده است که:

هارون الرشید به امام اصرار می‌ورزید که فدک را درخواست کن تا آن را به تو برگردانم؛ ولی امام قبول نمی‌کرد و می‌فرمود: «فدک را پس نمی‌گیرم، مگر با حد و حدودش».

هارون گفت: «حد و مرزش چیست؟». امام فرمود: «اگر حدود فدک را برای تو بگویم، آن را به من پس نخواهی داد». هارون گفت: «به حق جدت از تو می‌خواهم که حدود فدک را برایم معین کنی». امام فرمود: «اما حد اول آن عدن است». هارون تا این را شنید رنگ از رخ او پرید و گفت: «ایها». این کلمه در جایی به کار می‌رود که از طرف مقابل چیز بیشتر بخواهند ...

امام فرمود: «اما حد دوم آن سمرقند است» که بار دیگر چهره هارون دگرگون شد. امام فرمود: «حد سوم آن آفریقا است» که صورت هارون از شدت خشم، سیاه شد و گفت: «هی». امام فرمود: «اما حد چهارم سیف البحر است که در قسمت پایین شهر حلب می‌باشد و در مدینه است». هارون با عصبانیت گفت: «با این بیان، چیزی برای ما باقی نماند». امام فرمود: «من که به تو گفتم اگر حدود فدک را بگویم، تو آن را پس نمی‌دهی». اینجا بود که نقشه قتل امام را کشید.^۱

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۰.

۲. کلینی در کافی از زیاد بن ابی سلمه نقل می‌کند که روزی بر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم. حضرت خطاب به من فرمود:

ای زیاد! گویا تو برای سلطان جائر کار می‌کنی. در پاسخ گفتم: آری. امام فرمود: چرا چنین می‌کنی؟ گفتم: من مردی صاحب مروت بوده و دارای عیال و خانواده هستم و چیز دیگری که دست مرا بگیرد، ندارم. امام فرمود: ای زیاد! اگر از بلندی به زیر افتم که بدنم قطعه قطعه شود، برای من محبوب‌تر است تا برای یکی از آنها کاری انجام دهم و یا بر فرش و زندگی یکی از آنان قدم بگذارم.^۱

۳. روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام به یکی از دوستان خود، به نام صفوان بن مهران جمّال، که شتران خود را به هارون الرشید کرایه می‌داد، فرمود: «ای صفوان! همه کارهایت خوب است، جز یک چیز». عرض کردم: «فدایت شوم، آن چه چیز است؟» حضرت فرمود: «کرایه دادن شتران به این مرد»؛ (یعنی هارون الرشید) عرض کردم: «به خدا سوگند! من شترانم را برای فساد و لهو و لعب و شادی و دلخوشی و صید و شکار به هارون کرایه نداده‌ام، بلکه برای سفر به مکه در اختیار او گذاشته‌ام و هرگز خودم همراه شترانم نیستم، بلکه غلامان خود را همراهشان می‌فرستم». فرمود: «صفوان! آیا کرایه می‌گیری یا نه؟» عرض کردم: «آری». فرمود: «آیا دوست داری اینان سالم برگردند تا کرایه تو را بدهند؟». عرض کردم: «آری». فرمود: «هر که بقای آنها را دوست داشته باشد، از آنها خواهد بود و هر که از آنها باشد، به جهنم خواهد رفت». صفوان گوید: «پس از این گفتگو تمام شترانم را فروختم».

وقتی این خبر به گوش هارون رسید، مرا طلبید و گفت: «ای صفوان! به من خبر رسیده که شتران را فروخته‌ای؟» گفتم: «آری». گفت: «برای چه؟» عرض

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷۲.

کردم: «سن من بالا رفته و غلامانم قدرت اداره چنین کاری را ندارند». هارون گفت: «هیئات! هیئات! من می‌دانم که چه کسی به تو چنین دستوری داده است. هیچ کس نیست جز موسی بن جعفر علیه السلام که به تو چنین دستوری داده است». گفتم: «مرا با موسی بن جعفر علیه السلام چه کار است؟». گفت: «این سخن را کنار بگذار؛ به خدا سوگند اگر نه این بود که با ما دوست باشی، همانا تو را می‌کشتم».^۱

آری، همین مواضع به حق امام کاظم علیه السلام بود که هارون الرشید لحظه‌ای از فکر وی بیرون نمی‌رفت. بدین جهت به بهانه‌های مختلف فشارهای خود را علیه امام آغاز کرد و در نتیجه امام را در طول چهارده سال گرفتار زندان‌ها و سیاه‌چال‌های خود ساخت.

امام کاظم علیه السلام در دوران رنج و فشار

هنوز بیست سال از عمر گران‌بهای امام کاظم علیه السلام نگذشته بود که دوران ظلم و اختناق عباسی بر ضدّ امام صادق علیه السلام آغاز شد و این محدودیت‌ها، اگرچه پس از شهادت امام صادق علیه السلام نسبت به امام کاظم علیه السلام کم شد و منصور عباسی در روزهای باقی‌مانده از خلافتش ظاهراً با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام کاری نداشت و همچنین در سال‌های خلافت مهدی و هادی عباسی، اگرچه امام را به عراق احضار و زندانی کردند، اما این فشارها با دیدن برخی معجزات، کم شد و آنان مجبور شدند امام را آزاد کرده و به مدینه برگردانند.

ولی با روی کار آمدن هارون الرشید، دوران رنج و محنت امام موسی بن جعفر علیه السلام شروع شد و آن‌چنان عرصه را بر امام تنگ کردند که آن حضرت عمر خود را در بدترین و تاریک‌ترین زندان‌ها و سیاه‌چال‌ها سپری کرد.

دلیل اینکه حاکمان جور - به‌خصوص هارون الرشید - این محدودیت‌ها را نسبت

۱. کتاب المکاسب، ص ۵۵.

به امام کاظم علیه السلام به وجود آوردند، بسیار روشن است؛ زیرا شواهد تاریخی زیادی داریم که اینان حتی از سایه امامان معصوم علیهم السلام هراس داشتند. بدین جهت با ایراد اتهام به امام، آن زمینه را فراهم کرده و سال‌ها امام را در زندان نگه داشتند. در اینجا می‌توان به نقشه مرموزانه و خباثت‌آمیز یحیای برمکی برای حفظ وزارت خود و خاندانش که از رشد جعفر بن محمد اشعث، استاد امین عباسی، به شدت واهمه داشت، نام برد. یحیای برمکی کار را به جایی رساند که هارون الرشید را علیه امام موسی بن جعفر علیه السلام تحریک کرد و موجب بازداشت طولانی وی گردید که سرانجام به شهادت آن حضرت منتهی شد.^۱

دستگیری و بازداشت امام علیه السلام

سعایت و تلاش فرومایگانی چون یحیای برمکی، اثر خود را گذاشت و سرانجام، هارون الرشید در سال ۱۷۹ هـ.ق در سفری که به مکه و مدینه داشت، نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با ایراد اتهام علیه امام کاظم علیه السلام مبنی بر اینکه آن حضرت می‌خواهد در میان امت پیامبر دست به جنگ و خونریزی بزند، اعلام کرد که او را دستگیر کرده، به زندان روانه خواهیم کرد.^۲ به دنبال این سخن، دستور داد که امام را دستگیر کرده، کشان‌کشان از مسجد بیرون آورده و شبانه نزد هارون بردند. تا چشم هارون به امام علیه السلام افتاد، ناسزا گفت. سپس دستور داد تا دو محمل به سوی بغداد و بصره ترتیب دهند و برای اینکه مردم مدینه ندانند امام را به کجا می‌برند، دست‌های آن حضرت را بسته، سوار بر محمل، راهی بصره کردند.^۳

۱. ارشاد، مفید، ص ۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. الفصول المهمة، ص ۲۲۱.

امام علی (ع) در زندان‌های هارون

از سال ۱۷۹ ه. ق که هارون دستور داد امام را دستگیر کنند، تا سال ۱۸۳ ه. ق که به شهادت رسید؛ امام موسی بن جعفر علی (ع) در بغداد و بصره در زندان‌های هارون و زیر نظر عیسی بن جعفر و فضل بن ربیع و فضل بن یحیی و سندی بن شاهک، ۱۴ سال در سخت‌ترین وضعیت به سر برد.

عیسی بن جعفر، اولین زندانبان امام علی (ع)

والی بصره یک سال امام را به دستور هارون زیر نظر داشت، اما عیسی بن جعفر بن منصور، زیاد بر آن حضرت سخت نمی گرفت. در این مدت، زمانی که امام در نزد عیسی زندانی بود، نامه‌ای از هارون به دست وی رسید و هارون از او خواسته بود تا امام را به قتل برساند. عیسی با برخی از مشاوران و نزدیکان خود به مشورت پرداخت و آنان وی را از مرتکب شدن به چنین کاری باز داشتند.

عیسی در پاسخ به نامه هارون نوشت:

زندانی موسی بن جعفر علی (ع) در نزد من طول کشید و من در این مدت گماشتگانی را بر او نهادم تا از حالش برایم خبر بیاورند. در طول این مدت، ندیدم او از عبادت خسته شود و برای خود هیچ دعایی نمی کند جز طلب آمرزش و درخواست رحمت خداوند. اگر کسی را می فرستی که او را از من تحویل بگیرد، چه بهتر، وگرنه او را آزاد می کنم؛ چرا که من از نگهداری و زندانی او به حرج و مشقت افتاده‌ام.^۱

امام علی (ع) در زندان فضل بن ربیع

نامه عیسی بن منصور، سخت هارون الرشید را نگران کرد و از اینکه مبادا امام را آزاد کرده، تمام نقشه‌هایش از بین برود، کسی را فرستاد تا امام را از عیسی

۱. ارشاد، مفید، ص ۲۸۱.

تحویل گرفته، به بغداد منتقل کند.

امام کاظم علیه السلام پس از یک سال زندانی در بصره، به بغداد منتقل شد و زیر نظر فضل بن ربیع قرار گرفت. مفید در ارشاد می نویسد: «امام مدتی طولانی در نزد فضل بن ربیع زندانی بود، تا اینکه هارون از وی خواست امام را از بین ببرد. اما فضل از دست زدن به چنین کاری خودداری کرد»^۱ و در ملاقاتی که با عبدالله قروی داشت، به عبدالله گفت:

چند بار از من درخواست شد تا امام را به قتل برسانم، اما من به هیچ وجه زیر بار نرفتم و به آنها خبر دادم که حاضر نیستم به چنین کاری دست بزنم. بدان که اگر مرا بکشند، به خواسته آنان تن نمی دهم.^۲

امام علیه السلام در زندان فضل بن یحیی

سومین مکانی که حضرت در آنجا زندانی شد، در نزد فضل بن یحیی و در یکی از خانه های او بود. ابن شهر آشوب می نویسد:

هنگامی که امام به فضل بن یحیی تحویل شد، او بر امام گشایش داد و بسیار احترام و اکرامش می کرد. برخی گزارش کرده اند که امام کاظم علیه السلام در خانه فضل بن یحیی در آسایش بوده و سخت مورد احترام فضل می باشد. هارون الرشید سرور خادم را برای تحقیق در این امر به خانه فضل فرستاد؛ او نیز گزارش رسیده را تأیید کرد و به هارون خبر داد که امام در خانه فضل بن یحیی در کمال آسایش است. هارون که از شنیدن این ماجرا به شدت عصبانی شده بود، به سندی بن شاهک و عباس بن محمد دستور داد که یک صد تازیانه به فضل بن یحیی بزنند.^۳

۱. ارشاد، مفید، ص ۲۸۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۱۱.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۷.

امام علیه السلام در زندان سندی بن شاهک

هارون الرشید که از کشتن امام توسط عیسی بن جعفر و فضل بن ربیع و فضل بن یحیی مایوس شد، سرانجام آن حضرت را به غلامی حلقه به گوش و انسانی ناپاک به نام سندی بن شاهک سپرد. او که در انجام دستورات هارون هرگز کوتاهی نمی کرد، زندان را به شکنجه گاهی علیه امام درآورده بود. امام در این زندان، سختی های زیادی کشید و فشارهای روحی و جسمی فراوانی را متحمل شد. امام تا آخرین لحظات، از قید غل و زنجیر رهایی نیافت.

شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام

سرانجام هارون الرشید برای رهایی از امام، به سندی بن شاهک دستور داد آن حضرت را به وسیله زهر به شهادت رساند. فرزند شاهک در پی فرمان هارون، مقداری زهر در غذای امام ریخت و به حضرت داد. برخی گفته اند این زهر را در دانه هایی از خرما گذاشت و برای امام برد.^۱ حضرت ده دانه از آن را تناول کرد و دست کشید. سندی بن شاهک گفت: از این خرماها بیشتر میل کن؛ حضرت فرمود: بس است؛ چراکه تو به خواسته ات رسیدی و به دستوری که به تو داده شد، عملی کردی.^۲ وی در پی مسموم کردن امام، هشتاد نفر از بزرگان را در حضور امام علیه السلام گرد آورد و به آنها گفت: «به این مرد (موسی بن جعفر علیه السلام) نگاه کنید؛ آیا به او آسیبی رسیده است؟ در حالی که از نزدیک، منزل و فرش و آسایش او را می بینید». امام در پاسخ فرمود: «اما آنچه که گفته شد درست است؛ ولی ای مردم! بدانید که به من زهر خورانده شده و چهره ام فردا سبز گشته و پس فردا از دنیا خواهم رفت».^۳ سرانجام آن حضرت در سال ۱۸۳ ه. ق در روز ۲۵ ماه رجب، در اثر زهری

۱. ارشاد مفید، ص ۲۸۲.

۲. اثبات الوصیه، ص ۱۹۴.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۷.

که سندی بن شاهک به دستور هارون به امام داد، به دیدار خدا شتافت. جنازه آن حضرت را غریبانه از محل شهادت خود بیرون آورده، روی جسر بغداد گذاردند. اما در نهایت، با تلاش سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون الرشید، جنازه امام را تحویل گرفته، با عزت تمام در مقابر قریش به خاک سپردند.

محدث قمی از شیخ صدوق روایت کرده:

جنازه را به جایی آوردند که مجلس شرطه بود؛ یعنی محل مأموران و نوکران حاکم شهر. چهار نفر را واداشتند تا ندا دهند که هر که می‌خواهد موسی بن جعفر (علیه السلام) را ببیند، بیرون بیاید. در شهر غلغله شد؛ سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون، قصری داشت در کنار شط؛ چون صدای غوغای مردم را شنید و این ندا به گوشش رسید، از قصر بیرون آمد و غلامان خود را امر کرد تا مزدوران را دور کنند و خود عمامه از سر انداخت و گریبان چاک زد. پای برهنه، برای تشییع جنازه آن حضرت روان شد و حکم کرد که در پیشاپیش جنازه آن حضرت، ندا کنند، هر که می‌خواهد نظر کند به طیب پسر طیب، بیاید به تشییع جنازه موسی بن جعفر.

پس تمام مردم بغداد جمع شدند و صدای شیون و فغان از زمین به فلک نیلگون می‌رسید. چون نعش آن حضرت را به مقابر قریش آوردند، به حسب ظاهر خود ایستاد؛ متوجه غسل و حنوط و کفن آن حضرت شد. کفنی که برای خود ترتیب داده و تمام قرآن را بر آن نوشته بود، بر آن حضرت پوشانیدند و با عزت تمام آن جناب را در مقابر قریش دفن کردند.^۱

ذکر مصیبت

در زیارت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) خطاب به آن حضرت این گونه می‌خوانیم:

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۲۱.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ.

سلام بر تو ای بنده شایسته خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْكَاطِمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَحُجَّتَهُ ...

سلام بر تو ای امام کاظم. سلام بر تو ای ولی خدا و حجت او ...

وَالْمُعَذِّبِ فِي فَعْرِ السُّجُونِ وَظَلَمِ الْمَطَامِيرِ ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلَقِ الْقِيُودِ وَالْجَنَازَةِ
الْمُنَادِي عَلَيْهَا بِدُلِّ الْأَسْتِخْفَافِ وَالْوَارِدِ عَلَى جَدِّهِ الْمُصْطَفَى وَآبِيهِ الْمُرْتَضَى وَأُمِّهِ
سَيِّدَةِ النَّسَاءِ بِإِزْثٍ مَغْضُوبٍ وَلَا إِثْمٍ مَسْلُوبٍ وَأَمْرٍ مَغْلُوبٍ وَدَمٍ مَطْلُوبٍ وَسَمٍّ
مَشْرُوبٍ.^۱

[سلام بر تو که] در سیاه‌چال‌ها، زندان و سلول‌های تاریک تحت شکنجه و عذاب
بود؛ تا ساق پایش از فشار حلقه‌های کند و زنجیر خرد شد و صاحب آن جنازه
مقدسی که جلوییش جار می‌زدند، با کمال خواری [این امام راضیان است] و آن‌که
بر جدش مصطفی و پدرش علی مرتضی و مادرش سرور زنان در آمد؛ در حالی که
ارثش به یغما رفته و حکومتش ربوده شده و مغلوب دشمنان گشته و خواست
دشمن، ریختن خورش بود، با زهری که به او خورانی‌دند.

گوشت زندان مکان موسی جعفر چرا این همه ظلم و ستم با آل پیغمبر چرا
گر سر خصمی ندارد با نکویان روزگار می‌کند آینه را محتاج خاکستر چرا
جای هارون ستمگر بر سریر عز و ناز کنج زندان جایگاه موسی جعفر چرا
آن‌که نظم عالم امکان بود در دست او کند و زنجیر ستم بر پای آن سرور چرا
گفته‌اش جز گفته قرآن و پیغمبر نبود بسته در بند جفا آن حجت داور چرا
حجت یزدان بود در بند نامردان اسیر آسمان زین غم نمی‌پاشد ز یکدیگر چرا
می‌رسد از بعد پیغمبر خداوندان چنین بر مسلمانان ستم از فرقه کافر چرا

۱. بحار الأنوار؛ ج ۹۹، صص ۱۶ و ۱۷.

در شگفتم این معما را، نمی‌گیرد هنوز؟ آتش قهر خدا از کافران، کیفر چرا
آنکه جان عالم‌هستی طفیل هست اوست در غریبی جان دهد بی‌مونس و یاور چرا
تاابد «خسرو» مرا این مشکل لاینحل است شیعیان را گوشه زندان بود رهبر چرا^۱

چشم گردون در عزای موسی جعفر گریست دیده خورشید بر آن ماه خوش‌منظر گریست
گرچه او پروانه حق بود اما همچو شمع در مناجاتش ز هجر دوست پا تا سر گریست
ژرف زندان بهر او معراج قرب دوست بود عاشق صادق ز هجران رخ دلبر گریست
گه به یاد مادرش زهرا فغان از دل کشید گاه بر مظلومی شیر خدا حیدر گریست
دیده عشاق از داغ امام عاشقان در دل صحرای غم یک آسمان اختر گریست
حضرت معصومه زین ماتم فغان از دل کشید در مدینه از غم مرگ پدر دختر گریست
در عزای ناخدای فلک تسلیم و رضا پور دلبندش رضا در موج غم گوهر گریست
«حافظی» شمع وجودت آب شد از این الم آتشین طبعت ز نوک خامه بر دفتر گریست^۲

هرگز ندیده دیده تاریخ تاکنون چون قاتل تو کو ستم بی‌شمار کرد
دشمن فکند گوشه زندان ز راه کین هر کس ز مهر، دوستیت اختیار کرد
رویش سیاه باد که آن خصم بدمنش روز زمانه تیره‌تر از شام تار کرد
در ماتم تو چاک گریبان خویش را فرزند داغ‌دار تو با حال زار کرد
بر تربت تو مادر پهلوی شکسته‌ات اشک از بصر چو گوهر غلطان نثار کرد
ای شمع بر فروخته عشق، اهل دل طوف حریم پاک تو پروانه‌وار کرد
باشد گدای خاک‌نشینت کسی که او خود را مقیم در گهت ای شهریار کرد

۱. چلچراغ اشک، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲. چلچراغ اشک، ص ۱۹۶.

هرکس غلام کوی تو گردید بی‌گمان بر صاحبان تاج و نگین افتخار کرد
از لطف خویش «حافظی» دل شکسته را یزدان به سفره کرم‌ت ریزه‌خوار کرد

آن که در کنج قفس مرگ طلب کرده منم هم‌چو شمعی شده از جور و جفا آب تنم
روزها پیش دو چشمم چو شب تاریک است هم‌دم و هم‌نفسی نیست مرا جز رَسَنم
بین زنجیر و غل و کند نیفتد یک دم ذکر و تسبیح و مناجات و دعا از دهنم
بس که در قعر سجود روز و شب طی گشته مانده آثار غل و سلسله روی بدنم
از جفا کاری سندی چه بگویم که کشد آه جانسوز زبانه ز دل پر محنم
تازیانه زدنش جای خودش حرفی نیست ناسزا گفتنش افکنده شرر بر چمنم
حاجتم گشت روا و اجلم می‌آید دم آخر شده و یاد شه بی‌کفنم
گرچه گردید تنم از اثر زهر کبود ولی از سم ستوران نبود چاک تنم^۱

سخنان گهربار امام کاظم علیه السلام

مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ كُرْبَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۲.

کسی که از برادر مسلمان‌ش مشکلی را بگشاید، خداوند به‌وسیله این عمل، سختی قیامت را از او می‌گشاید.

مَنْ زَارَ ابْنِي هَذَا وَ أَوْماً إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَلَهُ الْجَنَّةُ^۳.

کسی که این فرزندم را زیارت کند، (در حالی که به امام رضا علیه السلام اشاره کرد) پاداش او بهشت است.

اَنْتَظَرُ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً، مِنْ جَمَاعَةٍ إِلَى جَمَاعَةٍ كَفَّارَةٌ كُلِّ ذَنْبٍ^۴.

۱. چلچراغ اشک، ص ۱۳۷.

۲. المؤمن، ص ۵۰.

۳. اصول سته عشر، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۲۰۱.

انتظار نماز جماعت از این نماز جماعت تا نماز جماعت بعدی، کفاره همه گناهان است.

إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبَيْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ بِمَا يَغْمُهُ^۱.

هرگاه سه نفر در یک خانه هستند، نباید دو نفر از آنها با هم در گوشی صحبت

کند؛ زیرا این کار موجب غمگین شدن نفر سوم می‌شود.

مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ^۲.

کسی که به زیارت قبر امام حسین بیاید و عارف به حق او باشد؛ خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد.

مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلَنَا، فَلْيَصِلْ فَقَرَاءَ شِيعَتِنَا، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قُبُورَنَا، فَلْيَزُرْ قُبُورَ صُلَحَاءِ إِخْوَانِنَا^۳.

کسی که توانایی آن را ندارد که به ما احسان کند، پس به فقرای شیعیان ما احسان کند و کسی که نمی‌تواند قبور ما را زیارت کند، پس قبور نیکان از دوستان ما را زیارت کند.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمْتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا^۴.

امام کاظم از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: کسی که از امت من چهل حدیث از آنچه از مسائل دین نیاز دارند حفظ کند، خداوند او را روز قامت فقیه عالم محشور می‌کند.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ حِصْنُهُ وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ الدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ وَ النَّارُ مَأْوَاهُ^۵.

۱. اصول سته عشر، ص ۶۶۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۸۲.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. ثواب الاعمال، ص ۱۳۴.

۵. جعفریات، ص ۲۰۴.

امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: دنیا زندان مؤمن و قبر، قلعه او و بهشت، خانه اوست. و [برای کافر] دنیا، بهشت او و قبر، زندان او و آتش، خانه اوست.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ مَعَ أَبِي علیه السلام يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانَا مَنْ هُوَ فِي قَرْيَةٍ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ أَوْرَعُ مِنْهُ.^۱

امام کاظم علیه السلام فرمود: بیشتر اوقات از پدرم می‌شنیدم که می‌فرمود: از دوستان ما نیست کسی که در شهری زندگی می‌کند که ده‌هزار نفر در آن زندگی می‌کنند که در میان آنها با ورع‌تر از او وجود دارد.

زندگانی امام جواد علیه السلام

حضرت جواد علیه السلام در هفدهم ماه رمضان سال ۱۹۵ هـ. ق متولد شد و بعضی هم گفته‌اند در شب جمعه نیمه این ماه واقع شده است. ابن عیاش گوید:

ولادت حضرت جواد در روز جمعه، نیمه ماه رجب بوده است و در ذی‌القعدة سال ۲۲۰ هـ. ق در بغداد مسموم و به شهادت رسید. مدت امامت وی هفده سال بود و

زمان او مصادف بود با مأمون و معتصم و در اوائل خلافت معتصم شهید شد.^۲

عباد بن اسماعیل گفت: «ما خدمت حضرت رضا علیه السلام در منا بودیم. فرزندش ابوجعفر را آوردند؛ عرض کردیم: «این مولود مبارکی است»؛ فرمود: «آری»؛ «هذا المولود الذي لم يولد في الاسلام اعظم بركة منه»^۳؛ «این فرزندی است که در اسلام بابرکت‌تر از این فرزند متولد نشد».

مادرش کنیزی بود که وی را سبیکه و یا دره می‌گفتند. حضرت رضا علیه السلام او را

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۲. زندگانی چهارده معصوم، ترجمه إعلام الوری، ص ۴۶۰.

۳. زندگانی حضرت جواد و عسکریین علیه السلام (ترجمه جلد ۵۰ بحار الأنوار)، ص ۱۸.

خیزران نام گذاشتند و این بانو از اهالی نوبه بود. حضرت جواد علیه السلام، ملقب بودند به جواد، مرتضی، تقی، منتجب و به آن جناب ابوجعفر ثانی هم می‌گویند. در سن هشت یا نه سالگی بعد از شهادت پدرش امام رضا علیه السلام به امامت رسید. امام تا مدت هشت سال پس از شهادت پدر بزرگوار خود، در مدینه سکونت داشت و مردم از فیض وجود آن حضرت استفاده می‌کردند و مجالس پرسش و پاسخی ترتیب می‌دادند، کما اینکه نقل شده در یک مجلس، سی‌هزار مسئله از وی سؤال کردند و او همه را به آسانی پاسخ گفت؛ در حالی که تنها نه سال داشت.^۱

دعوت به بغداد

پس از شهادت امام رضا علیه السلام و آمدن مأمون به بغداد، خاندان عباسی هنوز هم او را به جهت اعطای مقام ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام سرزنش می‌کردند، مأمون در توجیه عمل خود فضایل امام رضا علیه السلام را برای آنان بازگو کرده و می‌گفت: «این خاندان، علم و حکمت را از پدران خویش به میراث برده‌اند و در کرامت و اخلاق والا بی‌مانند هستند». اما عباسیان زیر بار نرفته و بنی‌فاطمه را دشمن درجه اول خود می‌دانستند و از راه نیرنگ و فریب می‌خواستند حکومت را از چنگ مأمون درآورده و از آن خویش سازند.

از طرف دیگر موجی از نارضایتی عمومی به جهت کشته شدن امام رضا علیه السلام جهان اسلام را فرا گرفته بود. مأمون برای سرپوش نهادن بر جنایت خود و برای دلجویی از مردم و برای مقابله با نیرنگ بنی‌عباس، تصمیم گرفت فرستاده‌ای به مدینه گسیل داشته و امام جواد ابن‌الرضا علیه السلام را به بغداد فراخواند. این امر در سال ۲۱۱ ه. ق و در زمانی که امام جواد علیه السلام شانزده سال داشت، به وقوع پیوست.^۲

۱. قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء، جزائری)، ص ۸۲۳.

۲. همان، ص ۸۲۴.

امام جواد علیه السلام ناگزیر شهر مدینه و تربت اجداد بزرگوار خود را به سوی بغداد ترک نمود. مأمون استقبال شایانی را از امام به عمل آورد و مردم هم که مشتاقانه در انتظار زیارت امام بودند، به استقبال از آن حضرت شتافتند. مأمون قصد داشت دختر خود، ام‌الفضل را به همسری امام درآورد و از این مطلب استفاده‌های چندجانبه ببرد:

۱. بودن ام‌الفضل در خانه امام جواد می‌توانست به مأمون کمک کند تا او کاملاً امام را تحت نظر گرفته و از امور داخلی امام به‌خوبی باخبر شود.

۲. با این ازدواج، مأمون می‌خواست امام را با زندگی پرزرق و برق آشنا کرده و او را به عیش و نوش و خوش‌گذرانی مشغول سازد تا بتواند از ارزش معنوی امام در انتظار مردم بکاهد.

۳. مأمون می‌پنداشت اگر دخترش صاحب فرزندی شود که به مقام امامت برسد، می‌تواند ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله را با خاندان خود پیوند زده و برای خود افتخار کسب کند؛ به‌ویژه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده بود که امام دوازدهم و تشکیل‌دهنده حکومت جهانی از نسل همین امام است.

لیکن عباسیان که از تدابیر مأمون آگاهی نداشتند، او را شدیداً مورد اعتراض قرار دادند و گفتند: «ما بیم داریم سلطنت عباسی از دست رفته و به خاندان علوی منتقل شود». اما مأمون که نیت خویش را مخفی می‌داشت، به آنان گفت: «اگر شما درباره خاندان ابوطالب رعایت انصاف را می‌کردید، آنها از شما سزاوارتر بودند؛ من به این جهت ابن‌الرضا را برای دامادی خود برگزیدم که با وجود سن و سال اندک، بر تمام اهل فضل از نظر علم و دانش برتری دارد».

مأمون در یک مجلس رسمی که عده زیادی از علما و درباریان حضور داشتند، دختر خود ام‌الفضل را به عقد امام درآورد. بعد از گذشت چند سال که دختر مأمون صاحب فرزندی نشد، مأمون به امام جواد علیه السلام اذن داد که به مدینه باز

گردد. امام جواد علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد تا به مکتب فکری جامع شیعه پرداخته و امور شیعیان را از نزدیک سامان دهد.

از طرف دیگر در سال ۲۱۸ ه. ق، مأمون برای فرونشاندن درگیری‌های مرزی بین سرزمین اسلام و روم، خود شخصاً به آن منطقه رفت و پس از پیروزی در جنگ در قریه‌ای از نواحی ترکیه امروزی بیمار شد و به برادر خود معتصم عباسی وصیت کرده و چشم از جهان فرو بست.

معتصم که مردی جبار و خودرأی بود، تنها در فکر تحکیم پایه‌های حکومت خود بود. او با این اندیشه که امام جواد علیه السلام داماد خلیفه سابق و مولای شیعیان است و شیعه از قدرت و نفوذی در میان مردم برخوردار می‌باشند، بیم داشت که مبادا از ناحیه امام خطری متوجه حکومتش شود؛ لذا دوباره در سال ۲۲۰ ه. ق، معتصم، امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد فراخواند تا او را تحت مراقبت و نظارت قرار دهد.

به این ترتیب امام برای بار دوم مجبور شد به بغداد نقل مکان کند؛ این اقامت از تاریخ ۲۸ محرم سال ۲۲۰ ه. ق تا ۲۹ ذی قعدة همان سال ادامه یافت.^۱

معجزات حضرت جواد علیه السلام

۱. علی بن خالد گوید:

من در میان لشکر بودم که به من اطلاع دادند در آنجا مرد محبوسی هست که وی را دست‌بسته از طرف شام آورده‌اند و علت حبس و زنجیر او از این جهت است که وی ادعای نبوت کرده است. راوی گوید: «من به در زندان رفتم و با دربانان گرم گرفتم؛ آنان هم به من اجازه دادند و من وارد زندان گردیده و خود را به این مرد که می‌گفتند مدعی نبوت است رسانیدم. هنگامی که با وی به گفتگو پرداختم،

۱. قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، ص ۸۲۸.

معلوم شد که این مرد باهوش و زرنگی است.

گفتم: «داستان از چه قرار است؟». گفت: «من در شام بودم و در محلی که می‌گویند سر حسین بن علی علیه السلام نصب شده، به عبادت اوقات می‌گذراندم. در یکی از شب‌ها که در محراب مشغول عبادت بودم، ناگهان شخصی را دیدم که در مقابلم ایستاده. هنگامی که بر وی نظر افکندم، گفت، برخیزید. من از جای خود حرکت کردم و مقداری با وی راه که رفتم، ناگهان خود را در مسجد کوفه یافتم».

این مرد از من پرسید: «میدانی اینجا کجاست؟». گفتم: «اینجا مسجد کوفه است». در این هنگام وی به نماز مشغول شد و من هم به نماز پرداختم. پس از مدتی از مسجد کوفه بیرون شدیم و چون مقداری راه رفتیم، ناگهان خود را در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیدم. وی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و به نماز مشغول شد و من هم به نماز مشغول شدم و پس از آن، از اینجا هم بیرون شدیم و بعد از اندکی به مکه رسیدیم و در آنجا به طواف پرداختیم.

بعد از طواف، از مکه بیرون شدیم و بار دیگر در محل اول خود رسیدیم. ناگهان آن مرد از نظرم ناپدید شد و من تا یک سال از این قضیه در تحیر بودم. یک سال که از این قضیه گذشت، بار دیگر وی را مشاهده کردم و از دیدنش خوش‌وقت گردیدم. او مرا به طرفش دعوت کرد و بلافاصله خدمت او رسیدم و بار دیگر همان جریان سال گذشته تکرار شد.

هنگامی که خواست در شام از من مفارقت کند، گفتم: «به حق خداوندی که این نیرو و قدرت را در اختیار تو گذاشته، باید خودت را معرفی کنی».

فرمود: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستم. من این موضوع را با یکی از افرادی که بین من و او رابطه بود و خبرهای مرا برای وی می‌برد، در جریان گذاشتم و این مطلب بعد از این فاش شد و به گوش محمد بن عبدالمک زیات رسید و او هم دستور داد مرا از شام دست و پا بسته آورند و در این جا زندانی کردند.

گفتم: «آیا من مجاز هستم عین قضیه و داستان را با محمد بن عبدالملک در میان گذارم؟» گفت: «مانعی ندارد». من جریان او را نوشتم و به محمد بن عبدالملک اطلاع دادم. وی در پشت نامه نوشت، آن کس که تو را از شام به کوفه برد و از آنجا به مدینه و از مدینه به مکه و بار دیگر به شام برگردانید، قادر است تو را از زندان آزاد کند.

علی بن خالد گوید: من از این جریان بسیار محزون شدم و با حالت اندوهگین به طرف وی برگشتم و تصمیم گرفتم صبح زود، نزد او بروم و از جریان کار، وی را مطلع کنم. صبح زود به طرف زندان حرکت کردم تا او را به صبر و شکیبایی دعوت کنم. ناگهان مشاهده کردم لشکریان و پاسبانان و گروهی از مردمان در پیرامون زندان اجتماع کرده اند و همگان در حال اضطراب به سر می برند. من از جریان قضیه پرسیدم گفتند: «مردی که ادعای پیغمبری می کرد و در این زندان در بند و زنجیر بود، از دیشب گم شده، اینک معلوم نیست که بر زمین فرورفته یا پرندگان وی را ربوده اند». علی بن خالد، زیدی مذهب بود؛ هنگامی که این داستان را مشاهده کرد، از مذهب خود دست کشید و به امامت حضرت جواد علیه السلام معتقد شد.^۱

۲. داود بن قاسم جعفری گوید:

بر حضرت جواد علیه السلام وارد شدم و با من سه نامه بود که نویسنده آنها را فراموش کرده بودم و از این جهت بسیار محزون شدم. حضرت یکی از آن نامه ها را از من گرفت و فرمود: «این مربوط به ریان بن شیب است» و دیگری را برداشتند و فرمودند: «این از محمد بن حمزه است» و سومی را برداشتند و فرمودند: «این هم از فلان کس است». من از این جهت مبهوت شدم؛ حضرت نگاهی به من کردند و تبسم فرمودند.^۲

۱. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، صص ۴۶۱ - ۴۶۳.

۲. همان، ص ۴۶۳.

۳. ابوهاشم جعفری گوید:

حضرت ابوجعفر علیه السلام سیصد دینار به من دادند و فرمودند: «اینها را به بعضی از بنی‌اعمام ما بدهید و لیکن وی به شما خواهد گفت: مرا به کسی معرفی کن که با این دینارها از وی مقداری اثاثیه بخرم. شما هم او را راهنمایی کنید». راوی گوید: «من هنگامی که دینارها را به وی دادم، عین آن پیشنهاد را به من کرد و من هم گفتار او را اجابت کردم».^۱

۴. ابو هاشم گوید:

شتربانی به من گفت: «با حضرت جواد علیه السلام درباره من گفت‌وگو کنید تا کاری به من واگذار کند». من هنگامی که خدمت آن جناب رسیدم، وی با گروهی به غذا خوردن مشغول بودند و برای این جهت فرصت نشد که پیغام شتربان را برسانم؛ فرمودند: «ای ابوهاشم! غذا بخورید» و با دست خود، غذا جلوی من گذاشت و بلافاصله بدون اینکه من سخنی بگویم، به یکی از غلامان خود فرمود: «شتربانی که اکنون در خانه است، دعوت کن و او را در نزد خود نگهدار».^۲

۵. مطرفی گوید:

حضرت رضا علیه السلام هنگامی که از دنیا رفتند، من چهارهزار درهم از وی طلب داشتم و جز خودم کسی از آن اطلاع نداشت. یکی از روزها ابوجعفر علیه السلام دنبال من فرستادند و مرا احضار کردند. هنگامی که خدمتشان رسیدم، فرمود: «پدرم از دنیا رفت و چهارهزار درهم به شما بدهکار بود». گفتم: «آری چنین است». حضرت دست به‌زیر مصلاهی خود بردند و مقداری دینار به من دادند که قیمت آنها در آن وقت چهارهزار درهم بود.^۳

۱. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۳.

۲. همان، صص ۴۶۳ و ۴۶۴.

۳. همان.

۶. یکی از فرزندان موسی بن جعفر گوید:

من در مدینه بودم و در این هنگام که حضرت ابوالحسن (ع) در خراسان بودند، نزد ابو جعفر جواد زیاد تردد می کردم. خویشاوندان و اعمام وی هم با او تردد می کردند. یکی از روزها جاریه ای را احضار کردند و گفتند: «به اعمام و خویشاوندان من بگویید برای عزاداری، خود را مهیا کنند».

هنگامی که همگان متفرق شدند، گفتم از وی پرسم ماتم و عزای آنها برای چیست. روز بعد که بار دیگر خدمت او رسیدیم، باز حرف گذشته را تکرار کردند. از آن حضرت پرسیدند: «این ماتم برای چیست؟» فرمود: «این ماتم بهترین مردم در روی زمین است». پس از چند روز، خبر وفات حضرت رضا (ع) به مدینه رسید و معلوم شد که در همان روز، امام رضا (ع) از دنیا رفته بوده است.^۱

ماجرای شهادت امام (ع)

چنانچه عیاشی از ابن ابی داوود، قاضی مشهور بغداد نقل کرده است، ظاهراً معتصم مجلسی ترتیب داده و دزدی را در حضور او محاکمه می کردند. معتصم همه فقهای بغداد را حاضر کرده و از امام جواد (ع) نیز خواسته بود تا در آن مجلس حاضر شود. آن گاه از هر یک از فقها درباره حدّ دزد پرسش نمود. ابن ابی داوود گفت: «دست دزد را باید از بند دست قطع کرد» و به عنوان شاهد، آیه وضو را ذکر کرد.

عده ای از فقها با او هم عقیده شده و جمعی دیگر با استناد به همان آیه گفتند: «دست دزد را باید از آرنج قطع کرد».

در این لحظه معتصم رو به جانب امام جواد (ع) کرده و پرسید: «ای ابو جعفر! نظر شما چیست؟» امام فرمود: «حاضران حکم خود را گفتند». معتصم گفت: «من

۱. زندگانی چهارده معصوم (ع)، صص ۴۶۴ و ۴۶۵.

با حکم آنها کاری ندارم؛ می‌خواهم نظر شما را بدانم». امام علیه السلام فرمود: «مرا معذور بدار». وقتی معتصم امام را به خدای تعالی سوگند داد، امام جواد علیه السلام فرمود: «حال که مرا سوگند دادی، باید بگویم، سایرین در تعیین کیفر دزد خطا نمودند؛ باید مفصل انتهای انگشتان دزد قطع شود، کف دست باقی بماند؛ چون هفت محل سجده از آن خداست و نباید آن مواضع آسیب ببیند»؛ «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»؛ «سجده گاه‌ها از آن خداست». (جن: ۱۸)

معتصم از پاسخ امام در شگفت شد و فرمان داد، فقط انگشتان دزد را قطع کنند. در این هنگام ابن ابی‌داوود، قاضی القضاة بغداد بسیار ناراحت شد و پس از سه روز به نزد معتصم رفت و به او گفت: «وقتی شما در مجلس خود، تمام فقها را جمع کردید و در حضور آنها نظر هیچ یک را نپذیرفتید و تنها سخن مردی را قبول کردید که نیمی از امت به برتری و پیشوایی او اعتقاد دارند و او را برای خلافت شایسته می‌دانند، این عمل شما، تأییدی بر گفتار آنهاست و عمل پسندیده‌ای نبود».

در این هنگام معتصم متنبه شد و گفت: «خدا تو را پاداش دهد که مرا به خوبی نصیحت کردی». آن‌گاه در روز چهارم، نقشه قتل امام جواد علیه السلام را طراحی نمود و با همکاری برادرزاده خود ام‌الفضل، همسر امام جواد، امام جواد علیه السلام را در عنفوان جوانی در حالی که هنوز ۲۵ بهار از عمر شریف آن حضرت نگذشته بود، به شهادت رساند.

معتصم، پیوسته راهی می‌جست که حضرت جواد علیه السلام را از میان بردارد. می‌دانست ام‌الفضل با حضرت جواد علیه السلام میانه خوبی ندارد. یکی به جهت اولاد نداشتن از آن جناب؛ دیگر به واسطه حسادت شدیدی که نسبت به مادر حضرت امام علی‌النقی علیه السلام می‌ورزید؛ زیرا حضرت جواد علیه السلام او را بر ام‌الفضل مقدم می‌داشت. معتصم به ام‌الفضل پیشنهاد کرد که حضرت جواد علیه السلام را مسموم کند.

ام‌الفضل قبول کرد، سمی را در انگور رازقی جای داد و در مقابل امام گذاشت. همین که حضرت جواد علیه السلام از آن انگور میل کرد، ام‌الفضل شروع به گریه نمود. امام فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟ خدا تو را گرفتار دردی کند که خوب‌شدنی نباشد و به بلایی گرفتار شوی که پوشیدنی نباشد».

ام‌الفضل مبتلا به دردی در مستورترین عضو بدن خود شد (به بواسیر مبتلا شد) و به همان درد از دنیا رفت. بعضی گفته‌اند این جراحت در آلت تناسلی او بود.

حضرت جواد در سال ۲۲۰ هـ.ق، روز سه‌شنبه، پنجم ذی‌حجه (و به نقلی روز آخر ماه ذی‌قعدة) به شهادت رسید (۲۴ سال و چند ماه داشت).^۱

نه تنها این دل‌ما بر جواد ابن‌رضا سوزد که بر احوال او جان تمام ماسوا سوزد
از آن آتش که زد زهر ستم بر جان آن‌مولا فلک نالد ملک‌گرید زمین لرزد سما سوزد
شهید از کینه همسر چو شد آن نوگل زهرا به جنت زین غم عظمای دل خیرالنسا سوزد
چه دید از او به جز خوبی که آخر کرد مسمومش؟ دل اهل ستم بر حال مظلومان کجا سوزد
به جان سبط خیرالمرسلین زد آن چنان آتش که از داغش به رضوان جان ختم‌الانیسا سوزد
نترسید از خدا و پیکرش را روی بام افکند چنان کز بهر آن‌مولا دل مرغ هوا سوزد
خدا لعنت کند آن همسر نامهربانش را به دوزخ پیکرش در آتش قهر خدا سوزد
ز یاد شیعیان هرگز نخواهد رفت این ماتم دل از یاد غریبیش به هر صبح و مسا سوزد
نسوزد هر که را دل بر جواد ابن‌الرضا، «خسرو» تنش در آتش قهر خدا روز جزا سوزد^۲



دست ستم‌بنای عدالت خراب کرد وز آتش‌الم دل‌ما را کباب کرد
ای وای ام‌فضل امام جواد را مسموم از عناد به فصل شباب کرد

۱. زندگانی حضرت جواد و عسکریین (ترجمه جلد ۵۰ بحار الأنوار)، ص ۱۶.

۲. چلچراغ اشک (مناجات و مدایح و مرثیاتی اهل بیت علیهم السلام)، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

با این ستم که کرد به فرزند فاطمه افسرده قلب حضرت ختمی‌مآب کرد
مانند شمع زآتش زهر جفای خویش جسم عزیز فاطمه را نیز آب کرد
چون دید آن کنیز امام غریب را لب تشنه جان دهد، به‌سوی او شتاب کرد
با ظرف آب رفت سوی حجره امام آن‌گاه دید رو به جنان آن جناب کرد
بگرفت ظرف آب و به‌روی زمین بریخت آن دشمنی که ظلم‌و ستم بی‌حساب کرد
دل را شراره غم تو پرشرار کرد داغ تو قلب خسته‌دلان داغدار کرد
ای سرو بوستان ولا از غم تو چرخ جاری ز دیده اشک چو ابر بهار کرد
با کشتن تو قاتلت ای هادی امم خود را به نزد ختم رسل شرمسار کرد
هرگز ندیده دیده تاریخ تاکنون چون قاتل تو کو ستم بی‌شمار کرد
دشمن فکند گوشه زندان ز راه کین هر کس ز مهر، دوستیت اختیار کرد
رویش سیاه باد که آن خصم بدمنش روز زمانه تیره‌تر از شام تار کرد
در ماتم تو چاک گریبان خویش را فرزند داغدار تو با حال زار کرد
بر تربت تو مادر پهلوشکسته‌ات اشک از بصر چو گوهر غلطان نثار کرد
ای شمع برفروخته عشق، اهل دل طوف حریم پاک تو پروانه‌وار کرد
باشد گدای خاک‌نشینت کسی که او خود را مقیم درگهت ای شهریار کرد
هرکس غلام کوی تو گردید بی‌گمان بر صاحبان تاج و نگین افتخار کرد
از لطف خویش «حافظی» دل‌شکسته را یزدان به سفره کرم‌ت ریزه‌خوار کرد^۱

سخنان گهربار امام جواد علیه‌السلام

از پندهای به یادگار مانده امام جواد علیه‌السلام که نشانگر عمق بینش فرا انسانی
اوست، این می‌باشد:

۱. چلچراغ اشک، ص ۲۰۳.

۱. الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِيقِيٍّ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَاعِظِيٍّ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولِيٍّ مِّنْ يَنْصَحِهِ.^۱

مؤمن نیازمند سه صفت است؛ توفیقی از جانب خدا و واعظی از طرف خودش و پذیرش نصیحت خیرخواهان.

۲. مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.^۲

کسی که به سخنرانی شخصی گوش دهد، او را عبادت کرده است؛ پس اگر گوینده از خدا بگوید، او خدا را پرستیده است و اگر گوینده از زبان ابلیس بگوید، پس او ابلیس را پرستیده است.

۳. إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ اللَّقَاءِ.^۳

شما نمی‌توانید با اموال خود همه مردم را پوشش دهید، پس با گشاده‌رویی و خوش‌برخوردی، همگان را مشمول لطف خود قرار دهید.

۴. الثَّقَةُ [بِاللَّهِ] ثَمَنٌ لِّكُلِّ عَالٍ وَسَلَمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ.^۴

اطمینان به خداوند متعال، بهای هر چیز ارزشمند و نردبان اوج و بلندی است.

۵. مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَمَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.^۵

کسی که توجهش تنها معطوف به غیر خدا باشد، خدا کارش را به او واگذارد.

۶. «عَزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ»؟ «عَزَّتْ مُؤْمِنٌ، بِي نِيَاظِي أَوْ أَوْ مُرْدَمِ اسْت.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۹؛ تحف العقول، ص ۳۳۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.

۵. همان، ص ۳۶۴.

۶. همان، ج ۷۲، ص ۱۱۲.

۷. «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ»؛^۱ «توجه قلبی به

خدا، رساتر از رنج دادن اعضای بدن به اعمال است».

۸. مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ، أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ

النَّاسِ، كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

کسی که خود را از تعرض به آبروی مردم حفظ کند، خداوند روز قیامت او را می‌بخشد و کسی که غضبش را از مردم نگه‌دارد، خداوند عذابش را از او باز می‌دارد.

۹. «الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ»^۳؛ «ناامیدی از آنچه در دست مردم

است، عزت مؤمن در دینش خواهد بود».

۱۰. «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا أَفْسَدَ أَكْثَرُ مِمَّا يُصْلِحُ»^۴؛ «کسی که بدون علم عمل

کند، آنچه فاسد می‌کند بیشتر از آن چیزی است که اصلاح می‌کند».

دورنمای حرم

بارگاه نورانی امام موسی کاظم و امام جواد (علیه‌السلام)، در مرکز بخش اصلی شهر کاظمین واقع است. از دوردست که به حرم می‌نگری، دو قبه از طلا به شکل شلجمی نمودارند که در تابش آفتاب جذابیت خاصی پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد که هنرمندان طراح حرم خواسته‌اند از این درخشش ظاهری، در بیان موقعیت هدایتگری امامان بهره جویند. از طرفی کاربرد اشکال مدور در نحوه ساختمان قبه‌ها نوعی انعطاف را نشان داده، از خشونت شکل بنا می‌کاهد. گذشته از این موجب می‌شود که سقف تا نهایت بالا بیاید و فضای زیر سقف دلگشا گردد. (تصویر شماره ۳۵)

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

گلدسته‌های واقع در چهار گوشه بام حرم، چشم‌انداز جالبی دارند. این گلدسته‌های کوچک و توپر طلاکاری‌شده، بر فروغ و روشنی حرم افزوده‌اند. در چهار زاویه بام رواق آن نیز، مأذنه‌های مرتفع و مجوفی قرار دارد که از دیواره حوضچه تا نوک میله سر آنها تذهیب شده و دارای کتیبه‌های متعددی به خط کوفی و ثلث است. این زیبایی‌ها در کنار هم، چنان جمع شده‌اند که مشهد کاظمین در میان مشاهد ایران و عراق، در حسن منظره شاخص گشته است.^۱

درب‌های حرم مطهر

حرم مطهر دارای ده درب است که هر یک به نامی خوانده می‌شود و شاید هر درب، ادبی در خور خویش داشته باشد. چه اینکه حرم ملک تصرف آنان است و کاری بی‌خواست آنها در آنجا تحقق نیابد. این درب‌ها در دیوارهایی به قطر ۲۰ سانتی‌متر و به طول بیش از ۱۲۰ متر که بر گرد حرم افراشته است، پراکنده شده‌اند. از این درب‌ها سه درب اصلی است که عبارت‌اند از:

۱. باب صاحب‌الزمان علیه السلام

۲. باب قبله

۳. باب مراد.

این سه در، ارتفاع زیادتری داشته و اطراف آنها نیز کاشی‌کاری شده است.^۲

صحن

صحن شریف با فضایی باز و گسترده، خیل عظیم زائران را در خود جای می‌دهد. هر زائر بعد از اذن‌خواهی و با گذاشتن پای راست خود و گفتن این دعا:

۱. تاریخ کاظمین، صص ۳۳، ۴۷ و ۴۸.

۲. تاریخ کاظمین، ص ۴۸؛ تاریخ حرم کاظمین، صص ۱۸۴-۱۹۴.

«بسم الله و بالله و في سبيل الله و على ملة رسول الله ﷺ و السلام على اولياء الله»، انگیزه خود را صفای بیشتری داده، با خلوصی افزون‌تر مہیای حضور در حرم می‌گردد. صحن از سه طرف، بناهای حرم را در میان خود گرفته است. تنها در ضلع شمالی صحن بریده می‌شود. در آنجا مسجد جامع صفوی قرار دارد که به دیوار حرم متصل است.

حرم مطهر از دو قسمت جنوبی و شمالی تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط‌اند. قسمت جنوبی، بارگاه امام کاظم علیه السلام و قسمت شمالی، بارگاه امام جواد علیه السلام است. با اینکه این دو قسمت از نظر ساختمان مستقل‌اند، ولی صحن، آنها را به صورت یک بنا درآورده است.

صحن از چهار طرف، دارای هفتاد حجره است که در گذشته، مخصوص طلابی بوده که بر گرد حرم، جان خویش را صیقل می‌دادند؛ ولی اکنون این حجره‌ها به صورت آرامگاه‌های خانوادگی درآمده‌اند. هرچند بنای صحن یک طبقه است، ولی در هر زاویه از زوایای چهارگانه آن، دو اتاقک ایوان‌دار باریک، در دو گوشه راهروها بنا کرده‌اند؛ به طوری که در قسمت پایانی هر ضلع، یک اتاقک قرار گرفته است.^۱

همچنین در دو طرف ایوان‌های بلندی که در وسط ضلع جنوبی و شرقی و غربی صحن قرار دارند نیز، دو اتاقک زیبا و کم‌عرض بر فراز دو حجره باریک اطراف ایوان وجود دارد. با تکرار این اتاقک‌ها که در فاصله‌های معین انجام گرفته و در اصطلاح معماران به آن شکم‌دریدگی می‌گویند، زیبایی روح‌افزایی به صحن داده شده است. طبقه زیرین صحن، سردابه‌ای است برای آنانی که بعد از مرگ، می‌خواهند جسمشان در وزش همیشگی نسیم حیات‌بخش حرم قرار داشته باشد.^۲

۱. تاریخ کاظمین، صص ۳۱، ۳۴ و ۳۵.

۲. همان، صص ۳۱ - ۳۵.

رواق‌های حرم

۱. رواق شمالی؛ این رواق از جهت شمالی به مسجد صفوی وصل است و از طرف جنوب خود به روضه راه دارد.
۲. رواق غربی؛ این رواق از جانب شرقی متصل به روضه است و از طرف غرب به طارمه صحن قریش متصل بوده و از شرق خود، متصل به روضه است.
۳. رواق شرقی؛ رواق مزبور از جهت غرب به روضه راه دارد. رواق شرقی با سه در، از جهت شرقی به طارمه باب مراد متصل است.
۴. رواق جنوبی؛ از شمال متصل به روضه و از طرف جنوب هم وصل به طارمه قبله است. این رواق نیز با طارمه مذکور، به وسیله سه در ارتباط دارد.^۱

روضه

روضه به منزله قلب حرم است و آداب مخصوصی دارد. زائر باید فزون‌تر از گذشته خلوص را نمایان ساخته، طمأنینه و آرامش را در گفتار و رفتار خود حاکم نماید. هرچند که اگر زائر آشناتر باشد، شوق، مجال تکلف را از او می‌گیرد و خودبه‌خود آرامش و قرار بر جان او سایه می‌اندازد.

روضه دو امام علیه السلام، مشترک و ضریح هر دوی آنان در وسط آن قرار گرفته است؛ اما همین روضه مشترک، به دو قسمت تقسیم شده است: قسمت جنوبی که روضه امام کاظم علیه السلام و قسمت شمالی که روضه امام جواد علیه السلام است و دو راه باریک و تنگ، آنها را به هم متصل می‌سازد.

درب‌های روضه

برای ورود در روضه، شش درب وجود دارد که از رواق‌ها به طرف روضه‌ها گشوده می‌شود. پیش‌تر روضه دارای سه درب و سه دریچه بود که برای آسان‌تر

۱. تاریخ کاظمین، صص ۱۵۸ - ۱۷۳.

شدن رفت و آمد زائران، دریچه‌ها را به درب‌های ورود و خروج تبدیل کرده‌اند.

این شش درب عبارت‌اند از:

۱. درب جنوبی روضه امام کاظم علیه السلام؛ این درب، طلایی بوده و ساخت اصفهان است.

۲. درب شرقی روضه امام کاظم علیه السلام؛ این درب هم طلایی بوده و ساخت اصفهان است.

۳. درب غربی روضه امام کاظم علیه السلام؛ درب مزبور به سعی و اهتمام دو تاجر شوشتری مهیا شده است.

۴. درب شمالی روضه امام جواد علیه السلام؛ این درب، نقره‌ای است و اهداکننده آن ایرانیان بوده‌اند. بر این درب، این بیت شعر نقش بسته:

چه در گهی که باب المراد نامندش شفیع خلق، امام جواد خوانندش

۵. درب شرقی روضه امام جواد علیه السلام؛ این درب نقره‌ای است و اهداکننده آن نیز ایرانیان بوده‌اند. بر پیرامون لنگه‌های این درب اشعاری فارسی نوشته شده است.

۶. درب غربی روضه امام جواد علیه السلام؛ این درب، نقره‌ای است و مانند درب شرقی، بر اطراف لنگه‌های آن اشعار فارسی نوشته شده است.^۱

توصیفی از روضه‌ها

چنان‌که گفته شد، روضه‌های حضرت کاظم علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام، به یکدیگر متصل‌اند. اما حرم موسی بن جعفر علیه السلام دارای مزایای فراوانی است که موجب اختلاف شایان بین دو حرم گردیده است.

در حرم موسی بن جعفر علیه السلام بهترین آیینه‌کاری جهان انجام گرفته است. حرم به ارتفاع یک متر، از سنگ مرمر پوشیده شده و بر بالای آن هم به ارتفاع ۱/۵ متر از

۱. تاریخ حرم کاظمین، صص ۱۴۰ - ۱۵۸.

کاشی معرق و گره‌سازی شده که از بقایای کاشی‌های شاه اسماعیلی و سلطان محمد تکللو است، وجود دارد. چیزی که باعث زیبایی افزون حرم موسی بن جعفر علیه السلام گردیده، چهار کتیبه مربع و گچ‌بری است که بر روی آنها به خط ثلث برجسته و طلایی‌رنگ و بر روی زمینه سیاه، سوره «هل اقی» گچ‌بری شده است. هر کتیبه، مشتمل بر شانزده ترنج زیبا و برجسته بوده و در میان آیه‌ها یک ترنج قرار گرفته است.

قسمت شمالی روضه منوره که حرم مخصوص امام محمدتقی علیه السلام شمرده می‌شود، از بسیاری جهات همانند حرم امام کاظم علیه السلام است، اما مزایای حرم امام کاظم علیه السلام را ندارد.

ضریح

ضریح نقره‌ای که هم‌اکنون مرقدهای شریف دو امام علیه السلام را در بر گرفته، اهدایی بانو حاجیه سلطان است که در سال ۱۳۲۴ ه. ق. جای ضریح بزرگ فولادی را گرفت. اما همین ضریح نیز در ۱۳۵۹ ه. ق. توسط دولت عراق مرمت و بازسازی شد. سبب این همه تعمیر و تعویض این است که اعراب عادت دارند هنگام التجا و حاجت‌خواهی، خود را به پنجره‌های ضریح بیاویزند و آن را به شدت تکان دهند. (تصویر شماره ۳۶)

ضریح مزبور هم‌اینک بسیار زیبا و به شکل مربع مستطیل است. عرض آن ۵ متر و طولش ۶ متر بوده و ارتفاع آن ۲/۷۵ متر است. در چهار طرف ضریح، درگاه‌ها قرار گرفته؛ این درگاه‌ها با شبکه‌های زیبا و مقاطع کوثر رمانی بوده و کتیبه‌هایی به خط ثلث و نستعلیق، اطراف آن را در بر گرفته‌اند. سقف داخلی ضریح، از چوب ساخته شده و مزین به نقوش هندسی و گل و بوته است.

در ضلع شرقی ضریح، طرف پایین پای امامان، درب زیبایی از نقره و دارای قلم‌زنی‌هایی ممتاز و ریزه‌کاری‌ها و کنده‌کاری‌های جالب به همراه گل‌بوته‌های

ظریف و خطوط زیبای نستعلیق قرار دارد که با قفل بزرگی از نقره بسته شده است. این درب شب‌های جمعه، مقارن نصفه‌شب، برای غبارروبی و جمع‌آوری نذورات باز می‌شود.

بر فراز ستون‌های چهارگانه ضریح که در زوایای آن قرار دارند، در دو طبقه، هشت قندیل فولادی از آثار گران‌بهای صفوی قرار دارد. بر روی این قندیل‌ها، کتیبه‌هایی از آیات قرآنی، روایات و اسمای جلاله، با دقت کنده‌کاری شده و بعد، وسط آن را با طلا پر کرده‌اند.^۱

آرامگاه شخصیت‌های مدفون در کاظمین

۱. ابن قولویه

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی، معروف به ابن قولویه، از بزرگانی است که آرامگاهش در کاظمین قرار دارد. ابن قولویه که به او صدوق هم اطلاق شده، از بزرگان حدیث است. شیخ طوسی درباره او گفته: «او به شماره کتب فقه، تألیفات دارد». نجاشی در توثیق او نیز چنین نوشته است: «از افراد مورد اعتماد اصحاب ما و از اجلای آنان در حدیث است».^۲

ابن قولویه، استاد شیخ مفید بود و خود از کلینی روایت می‌کرد. پدرش نیز از جمله مشایخ کشی و یاران خوب سعدابن عبدالله اشعری قمی بود. ابن قولویه در سال ۳۶۸ ه. ق. درگذشت و در پایین پای امام جواد (علیه السلام) دفن گردید.^۳

۱. تاریخ کاظمین، صص ۲۲۲-۲۲۶؛ تاریخ حرم کاظمین، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱۰، ص ۵۳؛ به نقل از رجال نجاشی، صص ۲۸۳-۲۸۷؛ تاریخ حرم کاظمین، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۳. هزاره شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ تاریخ حرم کاظمین، ص ۲۵۴؛ طبقات اعلام الشيعة القرن الرابع، ص ۷۶؛ روضات، ج ۲، ص ۱۷۱؛ موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱۰، صص ۴۶ و ۴۷؛ احسن الودیعه، ج ۱ و ۲، ص ۳۵۷.

۲. شیخ مفید

شیخ مفید از بزرگ‌ترین علمای شیعه به‌شمار می‌آید. رجالی سترگ، نجاشی، درباره او گفته است: «فضل و برتری شیخ مفید در فقه و کلام و حدیث و اعتماد و وثاقت او، مشهورتر از آن است که وصف شود».^۱ در عظمت شخصیت شیخ مفید همین بس که توقیعاتی از جانب ولی عصر علیه السلام برای او صادر شده است.

در پایان یکی از توقیعات، به دست مبارک چنین نوشته بودند:

این نامه ماست به تو ای برادر، دوستدار و مخلص باصفای در محبت و یار باوفای ما؛ خدایت (از سختی‌ها) حفظ فرماید. کسی را بدین نامه و آنچه در آن است آگاه مکن؛ فقط مضمون آن را به هر کس که اطمینان داری برسان و همگی آنان را به عمل کردن بدان سفارش کن. ان شاء الله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.^۲

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین گوید: این چند بیت منسوب است به حضرت صاحب الامر علیه السلام که در مرثیه جناب شیخ مفید گفته‌اند و در قبر او نوشته شده:

لا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ أَنَّهُ يَوْمَ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٍ
إِنْ كَانَ قَدْ غَيَّبَتْ فِي جَدِّهِ الثَّرَى فَالْعِلْمُ وَالتَّوْحِيدُ فِيكَ مَقِيمٌ
وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بِفَرَحٍ كَلِمًا تَلِيَتْ عَلَيْكَ مِنَ الدُّرُوسِ عَلِيمٌ^۳

در حال حاضر آرامگاه شیخ مفید در حرم امامین کاظمین علیه السلام کنار قبر استادش (ابن قولویه)، در رواق شرقی، روبه‌روی ایوان شاه اسماعیل قرار دارد.^۴

۱. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱۰، ص ۵۳؛ به نقل از رجال نجاشی، صص ۲۸۳ - ۲۸۷؛ تاریخ حرم کاظمین، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲. الإرشاد للمفید، ترجمه رسولی محلاتی، ص ۲۴.

۳. همان.

۴. تاریخ کاظمین، صص ۱۸۶ - ۱۸۸.

۳. سید رضی

نامش محمد و لقبش ابوالحسن است و با پنج واسطه، نسب شریفش به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. در سال ۳۵۹ ه. ق در بغداد متولد شد و در سن ۴۷ سالگی - روز یکشنبه، ۲۶ محرم سال ۴۰۶ ه. ق - در آن شهر دیده از جهان فرو بست. مرگ برادر چنان بر سیدمرتضی گران بود که او طاقت نیاورد که در مراسم خاک‌سپاری شرکت کند و به حرم کاظمین پناه برد تا خود را التیام دهد. از این رو فخرالملک بر او نماز گزارد. او را در خانه‌اش، در نزدیکی مسجد انباریین، در محله کرخ دفن کردند. (تصویر شماره ۳۷) برخی گفته‌اند که بعد از مدتی جنازه او را به کربلا انتقال دادند تا در کنار جد خود، ابراهیم مجاب، یکی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام، در حایر حسینی دفن کنند.

سید رضی در طول حیات خویش، عهده‌دار مسؤولیت‌هایی شد؛ از جمله نقابت نقباء، ریاست دیوان مظالم، سرپرستی حاجیان. او نخستین سید طلبه‌ای است که عمامه سیاه بر سر نهاد. چیره‌دستی‌اش در شعر چنان بود که او را برتر از متنبی، شاعر بزرگ عرب دانسته‌اند. از آثار برجسته او، گردآوری نهج البلاغه است.^۱

۴. سیدمرتضی

سیدمرتضی لقبش علم‌الهدی و برادر بزرگ سید رضی است. او در رجب سال ۳۵۰ ه. ق در بغداد به دنیا آمد و در سال ۴۳۶ ه. ق در سن ۸۶ سالگی در آن شهر درگذشت. پسرش بر او نماز گزارد و او را در محله کرخ دفن نمود. او بعد از رحلت سید رضی، مسؤولیت‌های برادر را پذیرا گشت. علم‌الهدی، از شاگردان بزرگ شیخ مفید و استاد برجسته شیخ طوسی است. او در زمان حیات خود توانست مرجعیت عامه شیعه را به دست آورد. سیدمرتضی در فقه و کلام آثار

۱. روایات الجنات، ج ۶، ص ۱۹۷؛ تاریخ کاظمین، ص ۸۲ و ۸۳؛ مراقد المعارف، ج ۱، ص ۳۰۵-۲۰۷.

برجسته‌ای از خود به جا نهاد.

تألیفاتش بالغ بر هشتاد اثر می‌شود.^۱ هم‌اینک مقبره سید مرتضی در جنوب شرقی صحن کاظمین قرار گرفته است. این آرامگاه، در گذشته دارای بنایی قدیمی و گنبدی سفید بود. در این بنا سنگ قبر در درون صندوقی گذارده شده بود.^۲ در صد قدم آن طرف‌تر، روبه‌روی آرامگاه سیدمرتضی، مقبره سیدرضی واقع است. این بنا هم در سابق گنبدی داشت، (تصویر شماره ۳۸) تا اینکه در عصر حاضر، بنای آن تجدید گردیده است.^۳

در بزرگی منزلت این دو برادر، این گونه نقل می‌کنند که شبی شیخ مفید در خواب دید که حضرت زهرا (علیها السلام) دست امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را گرفته، وارد بر شیخ مفید شد و فرمود: «یا شیخ علمهما الفقه». شیخ مفید از خواب بیدار شد؛ در تعجب از خواب خود بود که فردا دید مادر سید رضی و مرتضی دست این دو کودک را گرفته به نزد شیخ آمد و گفت: «یا شیخ علمهما الفقه». شیخ مفید فهمید که این دو کودک، آینده درخشانی دارند؛ لذا در تربیت آنان تلاش فراوان کرد.^۴

۵. خواجه نصیر

خواجه نصیرالدین طوسی، از کسانی است که توفیق یارش گشته و در نزدیکی مشهد کاظمین در آرامش ابدی خویش فرو رفته است. خواجه، پس از هفتاد سال و هفت ماه و هفت روز اوج‌گیری در اندیشه اسلامی، سرانجام در ۱۸ ذی‌حجه ۶۷۶ ه. ق. در بغداد وفات یافت. در آخرین بیماری که موجب مرگ خواجه شد، از او خواستند وصیت کند که جسدش را به نجف ببرند؛ اما خواجه در جواب گفت: نه، من

۱. تاریخ کاظمین، ص ۸۵؛ مراقدالمعارف، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. همان.

۳. المراقد المعارف، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج ۱، ص ۱۴.

چنین وصیت نمی‌کنم؛ چون از آقایم امام موسی بن جعفر علیه السلام شرم دارم. روز دفن خواجه، حادثه شگفتی رخ نمود. موقعی که به حفر قبر خواجه مشغول شدند، سردابه‌ای ساخته و پرداخته از خاک نمودار گشت. دیوارهای این سردابه با بهترین کاشی‌های عصرش آراسته شده بود. پس از تحقیق، معلوم گشت که آنجا را خلیفه ناصر برای مدفن خویش مهیا ساخته بود و چون عباسیان بر کینه‌های دیرینه خود با علویان پای می‌فشردند، آن مکان از او دریغ شد و او در رصافه دفن گردید. جالب آنکه در آن سردابه، قطعه سنگی بود که بر روی آن تاریخ احداث سردابه نوشته شده بود و تاریخ مزبور برابر بود با ۱۱ جمادی‌الاولی ۵۹۷ ه.ق و آن روز تولد خواجه بود.

اکنون مقبره خواجه نصیر در رواق غربی، قرینه مقبره شیخ مفید واقع است و در گذشته هم در آستانه مدخل حرم قرار داشت. اما بعد که در ورودی حرم را تغییر دادند، درب‌هایی را در طرفین مقبره خواجه گشودند. در جلوی مقبره خواجه نصیر، ضریحی برنجی، ولی ساده و بدون کتیبه، وجود دارد. روی تربت او نیز صندوقی نهاده شده و با پارچه مشکی آن را پوشانده‌اند. در ایوان مقبره، قابی نصب کرده و شرح حال خواجه را به تقریر علامه شهیر، سید هبة‌الدین شهرستانی بر آن نوشته‌اند.

۶. مرقد امامزاده موسی بن ابراهیم

وی موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام و برادرزاده امام رضا علیه السلام بود و مأمون او را برای تسخیر یمن و سرکوب شورش آن نواحی فرستاد. وی نیز پس از تسخیر یمن، مردم آنجا را به امامت حضرت رضا علیه السلام دعوت کرد.

۷. ابویوسف پیشوای دوم حنفیان

از بزرگانی که در کاظمین دارای آرامگاه‌اند، قاضی ابویوسف است. او شاگرد ابوحنیفه (م. ۱۵۰ ه.ق) است. او و استادش از علمای برجسته سنیان حنفی شمرده

می‌شوند. ابویوسف اولین کسی است که نام قاضی‌القضاة را به خود گرفت.^۱

عده‌ای دیگر از بزرگان و علما در حرم مطهر کاظمین مدفون‌اند، عبارت‌اند از:

- ابومنصور محمد بن محمد مبارک کرخی (م. ۵۹۸ ه. ق)؛
- ابوالفتح نصرالله بن محمد معروف به ابن‌اثیر (م. ۵۵۸ ه. ق)؛
- مؤیدالدین ابوالحسن محمد بن محمد قمی وزیر (م. ۶۴۳ ه. ق)؛
- امیر عضدالدوله بویه (م. ۳۷۳ ه. ق)؛
- یحیی بن محمد نقیب علویین بصره (م. ۶۱۳ ه. ق).

مسجد برائا

یکی از زیارتگاه‌های شیعیان در بغداد، مسجد برائا است. این مسجد در حقیقت مسجدی است که حضرت علی علیه السلام پس از بازگشت از جنگ نهروان در آن نماز خواند. (تصویر شماره ۳۹) جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که:

حضرت علی علیه السلام پس از بازگشت از جنگ خوارج، به همراه یک‌صد هزار نفر در مسجد برائا نماز خواند. در این میان راهبی نصرانی که در آن نزدیکی بود، از صومعه خود بیرون آمد و پرسید: «فرمانده این لشکر کیست؟» گفتیم: «این مرد است». پس جلو آمد و سلام داد و عرض کرد: «ای سرور من! آیا شما پیامبرید؟» حضرت فرمود: «نه، پیامبر سرور و مولای من بود که مدتی پیش درگذشت». راهب پرسید: «آیا شما وصی و جانشین او هستید؟» حضرت فرمود: «بله».

سپس حضرت او را به نشستن دعوت کرد و از او پرسید که چرا این سؤال‌ها را می‌پرسد. راهب عرض کرد: «من این صومعه را به خاطر این مکان که به آن «برائا» می‌گویند ساختم و در کتاب‌های وحی الهی خوانده‌ام که پیامبری از پیامبران خدا و یا وصی پیامبری با جمع انبوهی در اینجا فرود خواهد آمد و نماز خواهد

۱. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

خواند و اکنون آمده‌ام که اسلام بیاورم». پس آن راهب اسلام آورد و همراه ما به کوفه آمد و چون به کوفه رسیدیم، حضرت علی علیه السلام به او فرمود: «آیا می‌دانی که چه کسی در اینجا نماز خوانده است؟» راهب گفت: «حضرت عیسی علیه السلام و مادرش مریم». حضرت علی علیه السلام فرمود: «آیا می‌خواهی بدانی چه کسی دیگر در اینجا نماز خوانده است؟» گفت: «آری». حضرت فرمود: «حضرت ابراهیم علیه السلام».

مسجد براثا در محله براثای بغداد قرار گرفته است و قبل از بنای بغداد در منطقه مذکور روستایی به نام «براثا» قرار داشت و حضرت علی علیه السلام در بازگشت از جنگ نهروان در کنار این روستا توقف نمود و در این منطقه نماز خواند.^۱ این مسجد بارها و بارها از طرف خلفای عباسی مورد تخریب قرار گرفت؛ چراکه شیعیان در آن گرد می‌آمدند و محل تجمعی برای آنان به‌شمار می‌رفت.

خلیفه الرازی بالله عباسی این مسجد را کاملاً با خاک یکسان کرد؛ ولی مدتی بعد بنا به دستور «بجکم ماکانی»، امیرالامرای بغداد، آن را بازسازی کردند.^۲ پس از ضعف روزافزون خلافت عباسی و قدرت گرفتن خاندان شیعی آل‌بویه و بنی‌حمدان، شیعیان عراق دوباره قدرت گرفتند و مدرسه بزرگی در بغداد به وجود آمد و بزرگانی نظیر شیخ مفید، سید رضی و سیدمرتضی و شیخ طوسی در آن به تدریس اشتغال ورزیدند و گویند که شیخ مفید در مسجد براثا تدریس می‌کرد.

گفته می‌شود شیعیان عراق تا اواسط قرن پنجم هجری، نمازهای جمعه خود را در مسجد براثا اقامه می‌کردند تا اینکه عاقبت یکی از علمای شیعه به نام ابن‌ادریس حلی، فتوا داد که نماز جمعه باید فقط به شرط حضور امام عادل و یا اجازه او برپا شود و بدین گونه بود که شیعیان از خواندن نماز جمعه خودداری کردند.^۳

۱. معجم البلدان، ماده (ب).

۲. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، صص ۱۰۹ - ۱۱۱.

۳. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت)، ص ۲۷۵.

شهر بغداد

اهمیت و تاریخچه بغداد

شهر بغداد پایتخت عراق و بزرگ‌ترین شهر آن است. این شهر در کنار رودخانه دجله قرار دارد و فاصله چندانی با شهر باستانی تیسفون که پایتخت امپراتوری ساسانی بود ندارد. شهر بغداد مشهورترین شهر جهان اسلام است و بیش از پنج قرن پایتخت خلافت عباسیان بود که بر بخش عظیمی از جهان اسلام حکمرانی نمودند.

بنا به قولی این شهر در حال حاضر بعد از شهرهای قاهره، جاکارتا و تهران، چهارمین پایتخت بزرگ جهان اسلام است. جمعیت این شهر در حال حاضر در حدود شش میلیون نفر است و زبان رسمی آن زبان عربی است و اکثریت ساکنین این شهر را عرب‌ها تشکیل می‌دهند و اقلیت‌های مذهبی یهودی و مسیحی اندکی نیز در شهر ساکن هستند و اقلیت‌های نژادی دیگر نظیر کردها و ترکمان‌ها و ایرانی‌ها نیز در این شهر ساکن می‌باشند.

شهر بغداد پس از تأسیس، به‌شدت رشد کرد؛ به‌طوری‌که تنها سه سال پس از ساخته شدن، جمعیت آن به بیش از نیم میلیون نفر رسید که در مساحتی معادل ۳۲۰۰ هکتار پراکنده بودند.

این شهر را ابو جعفر منصور دوانیقی در سال ۱۴۵ ه. ق (۷۶۲ م) بنا نهاد و در

دوران خلافت هارون الرشید به اوج عظمت رسید؛ به طوری که در سال ۱۸۴ ه. ق جمعیت آن به بیش از یک میلیون نفر رسید. اما از سال ۲۵۷ ه. ق به بعد و پس از حمله ایرانی‌ها، مغول‌ها، تاتارها و بالاخره عثمانی‌ها و همچنین بر اثر سیلاب‌های مکرر رودخانه دجله و بروز بیماری وبا، به تدریج از اهمیت و عظمت شهر کاسته شد. این شهر در سال ۱۹۲۱ م مجدداً به عنوان پایتخت عراق انتخاب شد.

اماکن زیارتی و دیدنی بغداد

۱. مرقد نواب اربعه امام زمان علیه السلام

نواب اربعه به چهار تن از بزرگان و معتمدان شیعه بغداد گویند که طی هفتاد سال دوران غیبت صغری، عهده‌دار ارتباط میان امام زمان علیه السلام و شیعیان بوده‌اند و اموال و نامه‌های شیعیان را به امام علیه السلام و پاسخ آن حضرت را به آنها منتقل می‌نمودند. این چهار تن عبارت بودند از:

- الف) ابو عمرو عثمان بن سعید عمری اسدی. (تصویر شماره ۴۰)
- ب) ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید، معروف به شیخ خلانی. آرامگاه این پدر و پسر در یکی از میادین مهم و مرکزی شهر بغداد به نام «ساحة الخلانی»، درون مسجدی به نام «جامع الخلانی» قرار دارد. بر روی قبر آن دو، ضریحی نقره‌ای و گنبدی بلند با کاشی‌های سبز قرار گرفته است. (تصویر شماره ۴۱)
- ج) شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م. ۳۲۶ ه. ق). آرامگاه او در میان بازار کهن و قدیمی بغداد، معروف به «سوق العطارین» واقع شده و دارای صحن و سرا و گنبد و ضریح است و زیارتگاه شیعیان می‌باشد. (تصویر شماره ۴۲)
- د) شیخ جلیل ابوالحسن علی بن محمد سمري. آرامگاهی درون بازار مشهور به «سوق الخفافین» کمی پایین‌تر از مدرسه المستنصریه دارد. (تصویر شماره ۴۳)

۲. مرقد شیخ کلینی (۲۵۸ - ۵۳۲۸ ق.)

وی بزرگ‌ترین محدث و روایت‌نگار شیعه به‌شمار می‌رود و کتاب کافی او یکی از چهار کتب روایی معتبر شیعه می‌باشد. وی در سال ۳۲۹ ه. ق در بغداد درگذشت. امروزه مشهور میان مردم آن است که قبر وی در مسجد صفوی، معروف به تکیه مولوی خانه در شرق بغداد (رصافه) و در نزدیکی پل شهدا می‌باشد. (تصویر شماره ۴۴)

۳. مرقد ادريس حسنی

وی نواده حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع) است و امامزاده جلیل‌القدری است. قبر وی در محله «کراده» واقع شده و دارای بقعه و بارگاهی است و مردم بدو اعتقاد فراوانی دارند.

۴. آرامگاه بشر حافی (۱۵۰ - ۵۲۲۷ ق.)

وی از اعیان متصوفه است و بنا به نقل مورخان مردی فاسق بود که لحظاتی چند شرف حضور امام کاظم (ع) را درک نمود و هدایت گردید. آرامگاهش در محله اعظمیه بغداد است.

۵. آرامگاه بهلول (متوفای ۵۱۹۰ ه. ق.)

او پسرعموی هارون‌الرشید و از شیعیان پاک و وفادار بود و داستان‌های او با منحرفین مشهور است. آرامگاهش در محله کرخ در نزدیکی قبر مشهور به «ست زبیده» می‌باشد.

۶. قبر سید سلطان علی

او علی‌بن‌اسماعیل، فرزند امام صادق (ع) است و به گفته روایات، کسی است که شکایت عمویش حضرت امام موسی‌بن‌جعفر (ع) را نزد هارون کرد؛ لیکن

به‌زودی به نفرین حضرت گرفتار آمد و به هلاکت رسید. قبر او در «محلّه الفضل» واقع در شارع الرشید بغداد است و سنیان برای او و برادرش محمد، مزاری ساخته‌اند.

۷. مدرسه مستنصریه

دانشگاهی است جهت تدریس علوم دینی مذاهب چهارگانه اهل سنت که به دستور مستنصر بالله عباسی در سال ۶۳۱ ه. ق ساخته شد و ساختمان آن تاکنون باقی است. این مدرسه نمایانگر نمونه مدارس آن دوره است و از ساختمان عظیم و بزرگ و شبستان‌ها و اتاق‌های تدریس فراوان برخوردار است. امروزه این مدرسه در سمت شرق بغداد (رصافه) و در بازار خفافین، در نزدیکی پل شهدا قرار دارد.

۸. مسجد صفویه

این مسجد امروزه به نام «الآصفیه» شهرت دارد و قبلاً به نام «دار القرآن المستنصریه» مشهور بود و هم‌زمان با مدرسه المستنصریه ساخته شده است. این بنا در فاصله کوتاهی از مدرسه مستنصریه قرار دارد. در یکی از اتاق‌های این مسجد که پنجره آن به بازار باز می‌شود، آرامگاه مرحوم شیخ کلینی و قاضی ابوالفتح کراجکی از بزرگان امامیه و متوفای سال ۴۴۹ ه. ق قرار دارد.

۹. قبر ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ ه. ق)

ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی، پیشوا و مؤسس مذهب حنفی است که جد او از مردم کابل بوده و در دوره‌ای، از شاگردان امام صادق علیه السلام به‌شمار می‌آمده است. وی در سال ۱۵۰ ه. ق درگذشت و در مقبره‌ای مشهور به «مقبره خیزران» که در شمال شرقی دجله است دفن گردید. امروزه قبرش در نزدیکی پلی است که

بغداد را به شهر کاظمین وصل می‌کند و خلفای عثمانی صحن و سرا برای او ساخته‌اند و با توجه به اینکه اکثریت سنی‌های عراق پیرو مذهب حنفی هستند، این محل زیارتگاه مهم سنی‌های عراق نیز به‌شمار می‌رود.

۱۰. قبر عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ - ۵۵۶۱ ه.ق)

وی مؤسس یکی از فرقه‌های مهم تصوف است که در شهر گیلان غرب کرمانشاه به دنیا آمد و در بغداد به تحصیل پرداخت و در سال ۵۶۱ ه.ق درگذشت و در یکی از مدارس بغداد دفن گردید. بعدها صوفیان معجزات و خرق عاداتی به او نسبت دادند و قبر او را توسعه و ترمیم نمودند. امروزه آرامگاه او در محله‌ای به نام «باب الشیخ» قرار دارد.

۱۱. آرامگاه احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ه.ق)

در نزدیکی رصافه، همچنین قبر عبدالله احمد بن حنبل، پیشوا و مؤسس مذهب حنبلی واقع شده است که گنبد ندارد و می‌گویند بارها روی آن گنبد ساخته‌اند، ولی بعدها آن گنبد تخریب شده است و جالب است بدانیم که پیروان ابن حنبل، ساختن گنبد و بارگاه بر قبور مردگان را حرام و بدعت می‌دانند.

شهر سامرا

موقعیت جغرافیایی

شهر مقدس سامرا^۱ در ساحل شرقی رودخانه دجله و در فاصله ۱۱۸ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد. این شهر روی طول جغرافیایی ۴۳ درجه و ۴۵ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۴ درجه و ۳۵ دقیقه واقع شده است. سامرا از شمال به تکریت و از جنوب به بغداد و از غرب به رمادی و از شمال غربی به موصل و از جنوب شرقی به دیالی محدود می‌شود. در این شهر مرقد دو امام همام علی الهادی علیه السلام و حسن العسکری علیه السلام قرار دارد. تولد و غیبت امام زمان علیه السلام در شهر سامرا بوده و محل غیبت آن حضرت علیه السلام زیارتگاه هزاران نفر از شیعیان دل‌سوخته می‌باشد. اکثر اهالی شهر از برادران اهل تسنن می‌باشند.

در گذشته گرداگرد شهر را بارویی از آجر و گچ به شکل دایره‌ای و به قطر ۶۸۰ متر فراگرفته بود که محیط آن به ۲ کیلومتر و ارتفاع آن به ۷ متر می‌رسید. این بارو ۱۹ برج و ۴ دروازه داشت که عبارت‌اند از: باب القاطول، باب الناصریه، باب الملطوش و باب بغداد. این بارو تا سال ۱۳۵۶ ه. ق (۱۹۳۶ م) پابرجا بود.

۱. این مباحث برگرفته از آثار ذیل است: اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، چلچراغ اشک، راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت)، عتبات عالیات عراق و گزیده سیمای سامرا سینیای سه موسی.

نام‌های سامرا

سامرا، در تاریخ طول و دراز خویش، با نام‌های زیادی نامیده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. سامراء؛

۲. سامره؛

۳. سراء؛

۴. سر من رای؛

۵. سرور من رای؛

۶. ساء من رای.^۱

در تفسیر و تحلیل این شش اسم، دو قول، معروف و مذکور است: (الف) همه این شش اسم، در اصل برمی‌گردد به دو واژه پارسی، یعنی «راه سام» و از آن جایی که در زبان عربی جایگاه مضاف و مضاف‌الیه، از نظر حرکت زیر، برعکس زبان فارسی است و عرب‌ها به جای کسره دادن به مضاف، مضاف‌الیه را با زیر می‌خوانند، در این اسم نیز علاوه بر قاعده فوق، در خود مضاف و مضاف‌الیه نیز تصرف کرده و جای هر یک از آن دو را با آن یکی دیگر عوض کرده‌اند و در نتیجه «راه سام»، «سام راه» از آب درآمده است و بنا به اعتقادی که می‌گویند سام، پسر نوح در سامرا زندگی می‌کرده است، این شهر را به نام او «سامره» یا «سامرا» نامیده‌اند.

(ب) این کلمه در اصل واژه‌ای فارسی بوده است؛ منتهی نه راه سام، بلکه «سام را» یعنی شهری که برای سام، پسر نوح نبی عليه السلام بود و احتمال دارد که در اصل «راه شام» بوده باشد؛ چراکه در گذشته‌ها اگر کسی می‌خواست از بغداد و یا از

۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.

شهرهای شرقی و جنوبی عراق، به شام مسافرت کند، باید از سامرا می‌گذشت. پس سامرا راه شام بود و به همان تحلیلی که در قول اول گفته شد، راه شام تبدیل به شام راه شده و در اثر کاربرد بیشتر نیز شین به سین تبدیل و نقطه‌ها نیز حذف گردیده‌اند؛ چنان‌که حرف «ها» از آخر کلمه حذف شده است.

نام‌های دیگری نیز برای سامرا در کتاب‌ها نقل و ثبت شده که گاهگاهی با آن نام‌ها نیز نامیده می‌شده است و امروز هم برخی از شخصیت‌های منسوب به سامرا را نیز با همین نام‌ها می‌خوانند و می‌شناسند:

۷. عسکر، علاوه بر اینکه اسم محله خاصی در سامرا بوده، به خود سامرا نیز اطلاق می‌شود و امروزه سامرایان را بیشتر عسکری می‌نامند تا سامرایی؛ چنان‌که امام دهم و یازدهم علیه السلام را عسکرین می‌گویند.

۸. زوراء؛

۹. طیرهان؛

۱۰. ناحیه یا ناحیه مقدسه.^۱

تاریخچه شهر سامرا

امپراتوری ایران در سال ۳۶۳ م. (قبل از ظهور اسلام) پس از کشته شدن ژولیان، امپراتور رم شرقی، موفق شد که این منطقه را از دست رومی‌ها خارج کرده و در آن دژی بسیار محکم به نام «سومیر» بنا کند. این شهر بعدها به‌عنوان پایتخت خلافت عباسی انتخاب شد و المعتصم بالله عباسی، اولین خلیفه عباسی است که پایتخت خود را از بغداد به این شهر منتقل کرد.

نقل است وقتی که المعتصم به قصد یافتن محل مناسبی برای ساختن پایتخت به شمال بغداد سفر کرد، پس از پیمودن راهی طولانی، عاقبت به دیری مسیحی

۱. مؤثر الکبراء فی تاریخ سامرا، ج ۱، ص ۴ به بعد.

رسید و سه روز در آن اقامت کرد و آب و هوای منطقه را مناسب دید؛ لذا دیر را به قیمت چهارهزار دینار از مسیحیان خرید و در سال ۲۲۱ ه.ق نقشه شهر را کشید و شروع به ساختن اماکن مختلف شهر نمود و پس از مدتی فرماندهان نظامی و لشکریان خود را به شهر منتقل کرد و به تدریج مردم از اطراف و اکناف به سوی شهر مذکور روانه شدند.

این شهر در آغاز به نام «عسکر» و بعدها به نام «سرمن رأی» یا «سامرا» معروف گردید و از سال ۲۲۰ ه.ق تا ۲۷۹ ه.ق و در دوران خلافت هفت خلیفه عباسی (معتصم، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد) به مدت ۵۸ سال پایتخت عباسی به شمار می‌رفت.^۱

در سال ۲۴۵ ه.ق متوکل عباسی شهر متوکیه و مسجد جامع با مناره مارپیچ آن را که به «ملویه» معروف شد، بنا نمود و این شهر را به عنوان مقر خلافت خود اعلام کرد. مهاجرت مردم به این شهر که در فاصله ده کیلومتری شمال سامرا بود، باعث خالی شدن شهر سامرا از سکنه شد.^۲

در سال ۲۵۴ ه.ق، امام هادی علیه السلام به شهادت رسید و در سامرا مدفون شد. (تصویر شماره ۴۵) در سال ۲۶۰ ه.ق امام حسن العسکری علیه السلام به شهادت رسید و در کنار مرقد پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد (تصویر شماره ۴۶) و به تدریج در اطراف این مرقد مطهر، خانه‌ها و بازارها بنا گردید و شهر سامرا رونق گرفت و این رونق خود را حتی بعد از سقوط دولت عباسی به وسیله مغول‌ها حفظ کرد. در سال ۲۷۹ ه.ق، معتمد عباسی شش ماه قبل از وفاتش این شهر را به قصد انتقال مجدد پایتخت به شهر بغداد ترک کرد و از آن پس، شهر بغداد دوباره به عنوان پایتخت خلفای عباسی انتخاب شد و این امر باعث از رونق افتادن شهر

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق، ص ۳۰۲، العماره العباسیه فی سامراء، به نقل از طاهر مظفر الحمید.

۲. همان، ص ۳۰۳، به نقل از تاریخ مدینه سامرا، یونس شیخ ابراهیم السامرائی، ج ۱ و ۲.

سامرا شد. در سال ۳۳۳ ه.ق، امیر ناصرالدوله حمدانی که از امرای شیعه بود و خلیفه عباسی دست نشانده او به‌شمار می‌رفت، اقدام به توسعه سامرا نمود و بارویی دورتادور شهر بنا کرد.

مدارس دینی سامرا

شامل مدرسه علمیه جعفریه و مدرسه علمیه اهل تسنن است.

کتابخانه‌های سامرا

کتابخانه‌های عمومی و خصوصی سامرا عبارت‌اند از: کتابخانه محمدبن عبدالملک زیات، کتابخانه فتح‌بن‌خاقان، کتابخانه عمومی عسکریین، کتابخانه امام محمد مهدی علیه السلام، کتابخانه عمومی سامرا، کتابخانه ابن‌بطوطه، کتابخانه عمومی نسخ خطی عسکری در مدرسه آیت‌الله شیرازی.

اماکن زیارتی سامرا

۱. مرقد مطهر عسکریین علیهم السلام

مهم‌ترین زیارتگاه شهر سامرا مرقد مطهر دو امام همام، یعنی حضرت علی الهادی علیه السلام و فرزند برومندشان حسن العسکری علیه السلام می‌باشد که دارای حرم و بارگاهی مجلل با گنبدی طلایی است که از دوردست‌ها قابل مشاهده است و کنار این گنبد طلایی، گنبد دیگری قرار دارد که کاشی‌کاری شده است و آن محل مشهد صاحب‌الزمان علیه السلام و سرداب غیبت آن حضرت است و در زیر گنبد مذکور مسجد بزرگی قرار دارد.

در ضریح مطهر عسکریین که به‌صورت شش‌گوشه ساخته شده است، علاوه بر دو امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام، نرجس‌خاتون، همسر گرامی امام حسن عسکری علیه السلام و والده مکرمه امام زمان علیه السلام و حکیمه‌خاتون، دختر امام جواد علیه السلام و

امامزاده حسین، فرزند امام هادی علیه السلام و تعدادی دیگر از اهل بیت علیهم السلام مدفون شده‌اند و گنبد طلایی در وسط صحن شریف قرار گرفته است. (تصویر شماره ۴۷)

دو امام همام پس از شهادت در منزلشان به خاک سپرده شدند و تا سال‌ها شیعیان برای زیارت به این خانه می‌آمدند. این خانه در کنار مسجدی بود که گویند محل نماز خواندن آن دو امام علیهم السلام بود و وقتی که در خانه مذکور بسته بود، شیعیان در پشت پنجره خانه تجمع می‌کردند و آن حضرات را زیارت می‌کردند و سپس به مسجد مذکور می‌رفتند و نماز زیارت می‌خواندند و سال‌ها این وضعیت ادامه داشت.

گویند اولین کسی که بر سر قبور مطهر این امامان گنبدی ساخت، ناصرالدوله حمدانی بود که در سال ۳۳۳ ه. ق. گنبدی بر سر قبر آنان بنا نمود و این گنبد بارها تجدید بنا و ترمیم گردید تا اینکه عاقبت در قرن دوازدهم به همت حکمران خوی، احمد دنبلی خوئی (م ۱۲۰۰ ه. ق) و با هزینه زیادی صحن این دو امام علیهم السلام به‌طوری که امروز موجود است بنا شد و برای آن، روضه، رواق، گنبدی عالی و گلدسته ساخت. برای سرداب مطهر نیز صحن جداگانه‌ای با ایوان و راه و پله‌ای جدا، همچنین برای زنان دهلیز و سردابی مستقل ساخت.

در سال ۱۲۸۵ ه. ق. ناصرالدین‌شاه دستور داد تا گنبد حرم مطهر را طلاکاری کنند که این امر بر روی گنبد نیز نوشته شده است. گنبد حرم مطهر عسکرین، بزرگ‌ترین گنبد اماکن مقدس شیعه است؛ به‌طوری که محیط آن ۶۸ متر و قطر آن ۲۲ متر و ۴۳ سانتی‌متر می‌باشد و تعداد آجرهای طلای آن بالغ بر ۷۲ هزار عدد آجر است. در کنار این گنبد، دو گلدسته طلایی قرار دارند که ارتفاع هر کدام از آنها از سطح زمین ۳۶ متر و از سطح بام صحن بالغ بر ۲۵ متر می‌باشد.

در زیر گنبد حرم مطهر، ضریح نقره‌ای زیبایی قرار دارد که ساخته هنرمندان اصفهانی در دهه شصت میلادی است. درون حرم و قسمت‌هایی از رواق‌ها

به طرز زیبایی آینه کاری شده و از یادگارهای ملک فیصل اول، پادشاه هاشمی عراق است و به وسیله ایوانی فراخ و سقف دار به صحنی که گرداگرد حرم را فراگرفته راه می یابد. داخل صحن شریف ۴۵ ایوان وجود دارد که ۱۶ ایوان سمت غرب و ۹ ایوان سمت جنوب و ۲۰ ایوان سمت شرق قرار گرفته اند و یکی از ویژگی های این صحن آن است که فاقد حجره می باشد.

۲. مرقد مطهر نرجس خاتون

نرجس خاتون، همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر مکرمه حضرت مهدی علیه السلام می باشد و قبر مطهر آن بانوی بزرگوار در پشت ضریح امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفته و پس از زیارت دو امام همام، شایسته است که به زیارت این بانوی پرهیزگار رفت. (تصویر شماره ۴۸)

۳. مرقد حکیمه خاتون

حضرت حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان پرهیزگار دوران خویش بود و آن حضرت حرمت فراوانی نزد برادرش امام هادی علیه السلام و برادرزاده اش امام حسن عسکری علیه السلام داشت. وی شاهد تولد امام زمان بود. قبر شریف این بانوی پرهیزگار، پایین پا و چسبیده به ضریح عسکرین است. حکیمه خاتون در سال ۲۶۰ ه. ق درگذشت. (تصویر شماره ۴۹)

۴. قبر مطهر حسین بن علی الهادی علیه السلام

وی سیدی جلیل القدر و عظیم الشان بوده و در بعضی از روایات، از امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش حسین بن علی به سبطین تعبیر شده است و آنان را به اجداد طاهرشان یعنی امام حسن و امام حسین علیه السلام تشبیه کرده اند؛ همچنین در روایتی آمده است که صدای حضرت حجت، شبیه صدای عمویشان حسین بوده است و

سیداحمد اردکانی یزدی در شجرة الاولیاء گوید که حسین، فرزند حضرت هادی علیه السلام، از زاهدان و عابدان روزگار بود و به امامت برادر خود اعتراف داشت.

۵. سرداب غیبت

سرداب غیبت از زیارتگاه‌های مهم سامرا است و درحقیقت سرداب، بخشی از خانه مسکونی حضرت عسکری علیه السلام بود که در آن به عبادت می‌پرداخت و پس از او محل سکونت امام زمان علیه السلام بوده است. این محل از دیرباز مورد توجه شیعه بوده است و از آنجا که عبادتگاه سه امام بوده، قداست و احترام ویژه‌ای دارد.

(تصویر شماره ۵۰)

تالاری مربع‌مستطیل به ابعاد ۳ در ۵ متر. در شرق این تالار فضایی است که پنجره‌ای از چوب دارد و محل عبادت امام علیه السلام بوده است. در کاشی‌کاری درون این بقعه، نام ناصرالدین شاه قاجار ثبت شده است که در سفر عتبات خود به زیارت این جایگاه تشریف یافته است. کاشی‌کاری‌های صحن و سردر ورودی‌ها از دوره قاجاریه می‌باشند.

۶. قبر امامزاده محمد دری

از نوادگان امام کاظم علیه السلام (م. ۳۰۰ ه. ق).^۱

شخصیت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲ ه. ق، روز نیمه ماه ذی‌حجه تولد یافت^۲ و با ولادت مبارکش، جمال جمیل حضرت حق را متجلی ساخت. پدر بزرگوارش،

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت)، ص ۱۳.

۲. محل تولد امام علیه السلام را روستای کوچکی با نام «صریا» در نزدیکی مدینه منوره نوشته‌اند؛ روستایی که با دست پربرکت امام موسی بن جعفر علیه السلام، تأسیس و آباد گشته بود، ر.ک: الامام الهادی، من المهد الی اللحد، ص ۱۲.

حضرت امام محمد تقی، جواد الائمه، نهمین پیشوای پاکان، اسم مقدس علی را برای پسر پاکش انتخاب کرد؛ چنان که پیش از آن خدا و رسولش، همان نام نورآفرین را برای او برگزیده بودند. چنین بود که اسم اعظمی دیگر بر اسمای اعظم خدا افزوده شد.

علاوه بر هادی، القاب دیگری نیز برای امام علی النقی ذکر کرده‌اند که هر کدام می‌تواند مفسر آیتی از این کتاب ناطق و نور خالق باشد؛ لقب‌های گویا و پرمعنایی چون: فتاح، مرتضی، ناصح، نجیب، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب، صادق، دلیل و نقی. اسم مادر امام علیه السلام، آن مهد هدایت و فضیلت نیز در منابع اسلامی، متعدد ذکر شده؛ گویی یک اسم یا یک کلمه نمی‌توانست معرف آن بانوی بزرگ باشد. اسم‌هایی چون سمانه، سوسن، غزاله، عاتکه و... .

بیش از هفت بهار از عمر امام هادی علیه السلام نگذشته بود که نهمین آفتاب امامت، امام جواد علیه السلام در شفق شهادت، چشم از جهان بر بست تا فلق فردای قیامت را مادرش فاطمه زهرا، هرچه دل‌انگیزتر و جان‌سوزتر بفرورد. با شهادت امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام در حالی که در حدود هفت سال از عمر مبارکش می‌گذشت، به مقام شامخ امامت رسید و با وجود آنکه در ظاهر به سن بلوغ نرسیده بود، مرکز تمام حرکت‌های الهی گشت.

در روزگار امام علی النقی علیه السلام (۲۱۲ - ۲۵۴ ه.ق) شش خلیفه خون‌آشام عباسی به ترتیب زیر مقام خلافت را اشغال کرده و مشغول عیش و نوش و ستم‌گستری بودند و هیچ کدام تابش خورشید هدایت را تاب نمی‌آوردند و با آن نور خدا سر ستیز داشتند:

۱. معتصم؛ که امام جواد علیه السلام را با توطئه خود به شهادت رسانید.

۲. واثق عباسی؛ خلیفه‌ای ستمگر و سبک‌سر که از سال ۲۲۷-۲۳۲ ه.ق

خلافت کرد.

۳. متوکل، ستمگری که در میان زورمداران بنی‌عباس، از همه بیشتر به آل عدالت علیه السلام کینه می‌ورزید و هفده بار آستان قدس حسینی را در کربلا ویران کرد.
۴. منتصر عباسی (۲۴۷ - ۲۴۸ ه. ق.).
۵. مستعین عباسی (۲۴۸ - ۲۵۲ ه. ق.).
۶. معتز عباسی (۲۵۲ - ۲۵۵ ه. ق.)؛ وی که چند صباحی فرصت زمامداری یافته بود، دست به جنایت بزرگی زد و با مسموم کردن حضرت هادی علیه السلام، او را شهید و خود را تا ابد مورد لعن و نفرین روشن‌دلان تاریخ گردانید.

اقبال سامرا

متوکل، دهمین خلیفه عباسی که بنا به پیشگویی مولا علی علیه السلام، کافرترین خلفای عباسی بود^۱، از ترس مردم مسلمان، امام هادی علیه السلام را در سال ۲۳۳ ه. ق. از شهر مدینه اخراج و مجبور به اقامت در شهر سامرا کرد؛ غافل از اینکه خورشید خدا هر جا که باشد، خواهد درخشید و شب‌پرستان سیاه‌بخت، هیچ وقت نمی‌توانند به آفتاب، آفتی برسانند.

امام هادی، آن ستاره همیشه فروزان خدا، بیش از بیست سال در سامرا زندگی کرد و چه بزرگ‌مردانی که در سایه‌سار لطف حضرتش، حدیث حیات و روایت نجات آموختند و هر یک همچون ستاره‌ای در آسمان سامرا به نورافکنی پرداختند و جهان را از پرتو فیضشان منور ساختند.

محقق معاصر، آیت‌الله سیدمحمدکاظم قزوینی^۲، ضمن کتابی که درباره حیات امام هادی علیه السلام نوشته‌اند، ۳۴۶ شاگرد از شاگردان مکتب امام علی‌النقی علیه السلام را نام برده و ۳۲۷ صفحه از کتاب را مخصوص این فصل ساخته‌اند.

۱. مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. ایشان در سال ۱۳۷۳ ه. ش به جهان باقی شتافتند.

حدیث تل المخالی

متوکل همیشه دنبال بهانه‌ای بود که قدرتش را به رخ امام هادی علیه السلام بکشد؛ بلکه به خیال خام خویش آن حجت حق را بترساند. با همین خیال خام، متوکل خواست صحنه‌ای را که از پیش تدارک دیده بود، در منظر امام علیه السلام به نمایش گذاشته باشد. روزی که امام علیه السلام را احضار کرده و در صحرای وسیعی در کنارش با هم قدم می‌زدند، دستور نمایش صحنه را داد و به سربازانش که رقم آن‌ها را نود هزار سواره نوشته‌اند، امر کرد که هر یک توبره اسبش را از گل و خاک پر کرده، در وسط میدان روی هم بریزند؛ چنان‌که در اندک زمانی، تلی بزرگ و بلند ترتیب یافت و خلیفه با تکبر و غرور در بالای تل قرار گرفته و امام هادی علیه السلام را نیز به پیش خویش خواند و به سربازان و سپاهیان که همگی غرق در سلاح‌های گوناگون و مدرن آن روز بودند، دستور داد که از مقابلش رژه روند. پس از آنکه خلیفه از سپاهش سان دید، رو به حضرت امام هادی علیه السلام کرده و گفت: تو را به اینجا خواندم که لشکریان و سپاهیان مرا تماشا کرده باشی.

متوکل با این کار می‌خواست امام علیه السلام را بترساند که مبدا اقدام به قیامی کند؛ چراکه خلیفه ستمگر و خونخوار عباسی، بیش از هر کس از امام هادی علیه السلام می‌ترسید و نیز نیک می‌دانست که دل‌های پاک مردم مسلمان در گرو محبت آن امام به حق است و بس. امام هادی علیه السلام همانجا در بالای تل، روی به متوکل کرده، فرمود: «آیا می‌خواهی ما نیز سپاه خویش را به تو نشان داده باشیم؟» خلیفه با شگفتی تمام، خواهی‌نخواهی جواب داد که بلی.

امام علیه السلام دست به دعا بلند کرد و تا نام خدای را به زبان آورد، زمین و زمان در چشم متوکل تار و تنگ شد و دید که شش جهت، از زمین تا آسمان پر است از فرشتگانی که سلاح در دست منتظر فرمان امام علیه السلام می‌باشند. پاهایش سست شد و

به زمین افتاد و بیهوش شد؛ پس از مدتی که چشمانش را باز کرد، خود را به کلی باخت‌ه بود.^۱

امام هادی (علیه السلام) در مجلس متوکل

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد:

از علی بن محمد پیش متوکل سعایت کردند که در منزل خود کتاب‌ها و اسلحه زیادی از شیعیان خود که اهل قم هستند جمع کرده و تصمیم خروج دارد. گروهی از ترک‌ها را فرستاد و شبانه به‌خانه امام حمله بردند؛ ولی چیزی نیافتند. آن جناب در میان اطاق در بسته‌ای بود و لباسی پشمین بر تن داشت که روی شن و ریگ نشسته بود؛ توجه به‌جانب خدا داشت و قرآن می‌خواند.

با همین حال ایشان را پیش متوکل بردند. گفتند، در خانه‌اش چیزی نیافتیم. رو به‌قبله نشسته بود و قرآن می‌خواند. متوکل مشغول شراب خوردن بود؛ موقعی امام وارد شد که جام در دست متوکل بود. همین که چشمش به ایشان افتاد، ترسید و احترام کرد؛ آن جناب را پهلوی خود نشان داد و جامی که در دست داشت به ایشان تعارف کرد. فرمود: «به‌خدا گوشت و خون من آلوده شراب نشده؛ مرا معذور دار». متوکل گفت: «برایم شعری بخوان». فرمود: «من زیاد شعر از حفظ ندارم». گفت: «چاره‌ای نیست؛ باید یک شعری بخوانی». این اشعار را همان طور که پیش متوکل نشسته بود خواند:

بَاتُوا عَلَى قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ غُلِبَ الرُّجَالُ فَلَمْ تَنْفَعَهُمُ الْقُلُلُ
وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عَزٍّ مِنْ مَعَاqِلِهِمْ وَأُسْكِنُوا حُفْرًا يَا بَشْمًا نَزَلُوا
نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدٍ دَفْنِهِمْ أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَالتِّيْجَانُ وَالْحُلُلُ

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹۵.

أَيْنَ الْوُجُوهِ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالْكِكْلُ
فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَ لَهُمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ تَقْتَبِلُ
قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَقَدْ شَرِبُوا وَأَصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا^۱

- بر قلعه‌های کوه‌ها به سر می‌بردند و مردان شجاع در حفظ و حراست آنها می‌کوشیدند و قلعه‌ها و آن جاهاى سخت حافظ آنها نشد.
- پس از آنکه در قصرهای بلند و محکم ساکن بودند، به زیر کشیده شدند و در گودال گور ساکن شدند و چه بد پایین آمدنی بود.
- در این هنگام بعد از دفن شدن آنها ندایی بلند شد که کجا رفت تخت‌های زرین؟ کجا رفت تاج‌های سلطنتی و آن زینت‌ها که به خود آویزان می‌کردند.
- کجا رفت آن صورت‌هایی که در ناز و نعمت پرورش پیدا کرده و در پشت پرده‌ها که در حجله‌ها زده شده بودند.
- پس قبر با زبان فصیح از طرف آنها در وقتی که از او سؤال کردند گفت: آن صورت‌ها این است که الآن کوه‌ها بر روی آن در حرکت می‌باشند.
- چه روزگار بسیار طول کشید که چیزهای لذیذ خوردند و آب‌های گوارا آشامیدند؛ پس صبح کردند، درحالی‌که آنها خوراک مار و مور در دل زمین شدند.
- متوکل شروع به گریه کرد؛ به‌طوری‌که از اشک چشمش ریش او تر شد
- حاضرین نیز به گریه افتادند. مبلغ چهارهزار دینار تقدیم به امام علیه السلام کرد و با احترام ایشان را به منزل خود فرستاد.

عداوت با آل علی علیهم السلام

در میان خلفای عباسی، متوکل بیش از همه به خاندان رسالت صلی الله علیه و آله و شیعیان سخت می‌گرفت؛ چنان‌که هفده بار به دستور او آستان قدس حسینی را در کربلا خراب کردند^۲ و فدک را که در زمان مأمون دوباره به فرزندان فاطمه علیها السلام برگردانده

۱. زندگانی حضرت جواد و عسکریین (ترجمه جلد ۵۰ بحار الأنوار)، ص ۱۸۸.

۲. تاریخچه سامرا، ص ۵۳، به نقل از منتهی الآمال، ص ۲۴۱.

شده بود، به زور از آنها گرفت. وی نه تنها خود، زندان‌ها و سیاه‌چال‌های سامرا و اطراف را پر از سادات علوی و شیعیان کرد، بلکه هر یک از دشمنان آل علی را حاکم شهرهای شیعه‌نشین ساخت تا در آن شهرها کسی جرئت ارتباط با آل علی را نداشته باشد. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

و دیگر از کارهای متوکل آن بود که عمر بن فرج را بر مکه و مدینه حاکم ساخت و او از فرزندان ابوطالب جلوگیری می‌کرد تا با مردم تماس نگیرند و مانع از این می‌شد که مردم نیز به آنها کمک و احسانی کنند و اگر می‌شنید کسی به آنها کمکی کرده است، هر اندازه هم آن کمک اندک بود، آن شخص را تحت شکنجه و آزار قرار می‌داد و جریمه سنگینی برایش تعیین می‌کرد. همین سبب شد که کار تنگدستی زن‌های علویه مدینه به جایی رسید که چند تن از آنها یک پیراهن بیشتر نداشتند و ناچار بودند هنگام نماز، آن پیراهن را روی نوبت بپوشند و نماز بخوانند.^۱

وی پس از آن، برای پنج بزرگ‌مرد از آل علی علیه السلام فصلی از کتابش مقاتل الطالبیین را باز کرده و به تفصیل به ذکر قیام و شهادتشان می‌پردازد و از آنجایی که این دلیرمردان، بیشتر در زندان‌های شهر سامرا به شهادت رسیده‌اند، ما نیز به طور خیلی خلاصه از ایشان نام می‌بریم:

۱. محمد بن صالح بن عبدالله که با پنج واسطه نسبت به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رساند. او یکی از دلیرمردان علوی و از شاعران شیعی بود. پس از آنکه یارانی دورش گرد آمدند، خروج کرد؛ ولی با دسیسه مزدوران متوکل دستگیر و روانه سامرا شد. بعد از سه سال و اندی که در زندان بود، در سامرا از دنیا رفت.^۲

۲. قاسم بن عبدالله بن حسین بن امام سجاد علیه السلام؛ ایشان را عمر بن فرج، والی مدینه، دستگیر کرده و به سامرا فرستاد. پس از مدتی که در آنجا زیر نظر مأمورین

۱. ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۵۵۲.

۲. همان، ص ۵۵۳ به بعد.

حکومتی بود، مریض شد. خلیفه به بهانه عیادت او، پزشکی را به پیش قاسم بن عبدالله فرستاد و آن پزشک با طرز مرموزی او را مسموم کرد؛ چنان که پس از چند روز شهید شد.

۳. احمد بن عیسی بن زید، فرزند امام زین العابدین (ع)، مردی دانشمند و شجاع و فاضل و راوی بود که پدرانش یکی پس از دیگری قیام کرده و هر یک عاشورایی به پا کرده بودند؛ او نیز پس از عمری زندانی شدن و شکنجه دیدن و سال‌ها در به‌دوری و مخفیانه زیستن، بالاخره در زمان متوکل وفات یافت.

۴. عبدالله بن موسی که با سه واسطه نسب شریفش به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. این بزرگوار در زمان مأمون متواری گشت و تا عصر متوکل نیز پنهانی زندگی می‌کرد و مأموران خلافت، شب و روز در تعقیبش بودند.

پس از شهادت امام رضا (ع)، مأمون نامه‌ای به عبدالله نوشت و از او خواست که خود را آشکار سازد و گفت که در نظر دارم تو را به جای امام رضا (ع) ولی عهد خویش کنم؛ اما عبدالله در نامه‌ای که به مأمون نوشت، تمام رشته‌های او را پنبه کرد.^۱ عبدالله بن موسی پس از عمری در به‌دوری، بالاخره به آرزویش که چیزی جز لقاء الله نبود رسید.

زمانی که خبر مرگ او و همچنین خبر مرگ احمد بن عیسی را با هم به متوکل دادند، خیلی خوشحال شد؛ چنان که از شادی در پوست خود نمی‌گنجید؛ زیرا که از آن دو بزرگ‌مرد، خیلی وحشت داشت و فکرشان چون کابوس وحشتناکی بر سرش سایه افکنده و تلخ‌کامش می‌کردند و همیشه از قیام و انقلاب ناگهانی آن دو نفر می‌ترسید و فضیلت و بزرگواری آن دو را در میان شیعیان به‌خوبی می‌دانست.^۲

۱. قسمت‌هایی از این نامه را نویسنده مقاتل الطالبیین آورده است که بسیار خواندنی است، ر. ک: همان، ص ۵۸۷.

۲. همان، ص ۵۸۸.

آثار آفتاب

آثار علمی و معنوی حضرت امام هادی علیه السلام بیش از آن است که در بیان آید و تأثیری که آن حضرت در احیای اسلام و ارتقای فرهنگ مسلمانان داشته، خیلی بیشتر از آن است که در دایره یک مقاله یا کتاب بگنجد؛ ما تنها به ذکر برخی از آثار علمی آن امام مبین و حجت دین اشاره می‌کنیم:

۱. تفسیر قرآن مجید در ۱۲۰ جلد؛ مرحوم ابن‌شهر آشوب مازندرانی در کتابش معالم العلماء، ص ۳۴، از این تفسیر یاد کرده و گفته است که این تفسیر را امام، به یکی از شاگردانش به نام حسن بن خالد برقی املا فرموده و او نیز آن را در ۱۲۰ مجلد نوشته است. البته این تفسیر، غیر از تفسیر معروف و منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است.^۱

۲. رساله‌ای در رد جبر و تفویض و اثبات عدالت خدا.^۲

۳. زیارت ارزشمند جامعه کبیره که در زیارت هر معصومی می‌توان خواند.^۳

۴. مجموعه پاسخی‌هایی که به پرسش‌های یحیی بن اکثم، قاضی‌القضات آن روز بغداد داده‌اند.^۴

۵. مجموعه‌ای از احکام دین.^۵

علاوه بر اینها، صدها سخن و حدیث از حضرت امام هادی علیه السلام نقل شده که برخی از آنها را فاضل معاصر، شیخ عزیزالله عطاردی در کتابی جمع کرده و با نام «مسند الامام الهادی علیه السلام» چاپ کرده است.

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۸۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲. متن این رساله در کتاب تحف العقول، صص ۳۳۸ و ۳۵۲ موجود است.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۴. متن این مجموعه نیز در تحف العقول، آورده شده است.

۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۷۱.

از اولاد امام هادی علیه السلام در تاریخ، یک دختر و چهار پسر نام برده شده است؛ بدین ترتیب: ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام، حسین، سید محمد، جعفر و عایشه.^۱

شهادت امام علیه السلام

سرانجام پس از گذشت حدود ۳۴ سال از پیشوایی امام هادی علیه السلام، آن حضرت فرزند عزیز و نور دیده خود امام حسن عسکری علیه السلام را بر بالین خویش خواست و به او وصیت کرد و نیکان و زبندگان شیعه را گواه گرفت و آن گاه از شهادت خویش خبر داد.

در سوم رجب سال ۲۵۴ ه.ق در زمان حکومت المعتمد بالله، با دسیسه معتز عباسی، زهر مهلکی به آن حضرت خورانده شد که موجب شهادت آن حضرت گردید و آن امام همام در سن ۴۱ سالگی به لقاء الله پیوست.^۲

پس از شهادت حضرت، همه بنی هاشم شامل آل ابی طالب و آل عباس و بسیاری از شیعیان در خانه آن حضرت گرد آمدند؛ ناگهان دری گشوده شد و امام حسن عسکری علیه السلام سر برهنه و جامه چاک زده بیرون آمد، درحالی که سیمایش چون ماه تابان می درخشید و کاملاً به صورت پدرش شباهت داشت. با ورود امام، گفت و گو و صداها خاموش شد و همگی از ابهت امام لب فرو بستند؛ آن گاه امام پیکر پاک پدر را تجهیز و تکفین نمود و بر وی نماز گزارد و همه مردم به آن حضرت اقتداء کردند. درود خدا بر این سلاله طاهر در روزی که به دنیا آمدند و روزی که وفات یافتند و روزی که در پیشگاه حق محشور می شوند.

محمد بن اسماعیل بن صالح صمیری قمی، از زمره شاعران شیعی بود که در

۱. الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۳۴. برخی کتابها نام دختر امام هادی علیه السلام را «علیه» ثبت کرده اند؛ ر.ک: لمحات من

حیاء الامام الهادی علیه السلام، محمد رضا سیبویه، ص ۱۲۲، به نقل از بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۱.

۲. قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، ص ۸۴۲.

تکریم این عاشورا و برای تسلیت به امام حسن عسکری علیه السلام قصیده غرایی ساخت و سرود امید را سر داد و حدیث حبیب و روایت یار را زینت تاریخ ساخت. صمیری قمی که خود از یاران و شاگردان امام هادی علیه السلام بود، پس از شهادت آن حضرت، مهر از دفتر دل برداشت و گوش تاریخ را چنین نواخت:

الأرض خوفًا زلزلت زلزالها واخرجت من جزع أثقالها
عشر نجوم افلت في فلکها و يطلع الله لنا امثالها
بالحسن الهادی ابی محمد تدرك اشیاع الهدی آمالها
یا حجج الرحمان احدى عشرة آلت بثانی عشرة مالها^۱

در اینجا فرازهایی از زیارت جامعه کبیره را تقدیم می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَخُتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ
مُعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخُزَانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجَلَمِ وَأُصُولِ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءِ النِّعَمِ وَ
عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَأُمْنَاءَ
الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِزَّةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.^۲

به روی خاک غربت سر نهادم یا رسول‌الله ز دست دشمنان از پا فتادم یا رسول‌الله
ز آه آتشین و آب چشم و ناله جانسوز بساط ظلم را بر باد دادم یا رسول‌الله
به زندان از غم موسی بن جعفر جد مظلومم برآمد آه سوزان از نهادم یا رسول‌الله
علی را نور عینم من، گل باغ حسینم من ببین فرزند دل‌بند جوادم یا رسول‌الله
فراز قله کوهی مرا برد از پی تهدید همان کو داشت اندر دل عنادم یا رسول‌الله
ز سوز زهر خصم دون شدم مسموم در غربت ز کف جان در ره جانانه دادم یا رسول‌الله

۱. مآثر الکبراء فی تاریخ سامرا، ج ۳، ص ۳۲۶.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

نگردد محو در تاریخ، شعر «حافظی» هرگز چو با سوز درونش کرده یادم یا رسول الله^۱

ای گنج بی حدود خدا در خزانه‌ات باغ بهشت، عکس در آستانه‌ات
بار غم تمامی امت به شانه‌ات صحن تو سامرا و دل خلق، خانه‌ات
بیت الحرام اهل سجود است کوی تو روشنگر تمام وجود است روی تو
روح مسیح می‌دمد از سامرای تو کعبه سلام داده به صحن و سرای تو
موسی به رود نیل زده با عصای تو وحی خداست در نفس جان‌فزای تو
کهِف تُقی، حقیقت تقوا، گل تقی جان جهان فدای تو یا هادی النقی

تعریف ما و وصف شما هست نابجا توصیف ما کجا و مقام شما کجا؟!
از تو همه عنایت و از ما همه رجا حتی درندگان به تو آرند التجا
آنچه به وصف قدرو جلالت شنیده‌ایم در داستان زینب کذابه دیده‌ایم

حق از تو، در تو، با تو بود در تمام حال نورید نور نور خداوند ذوالجلال
هرکس که در محبت‌تان یافت اتصال دوزخ بر او حرام و بهشتش بود حلال
در گوش ما ز جامعه تا حشر این نداست آن کو جدا شود ز شما از خدا جداست

دشمن به حضرتت ستم بی حساب کرد در ظلم خود به آل پیمبر شتاب کرد
یک روز، قبرهای شما را خراب کرد روزی تو را تعارف جام شراب کرد

۱ چلچراغ اشک (مناجات و مدایح و مرثیاتی اهل بیت علیهم السلام)، ص ۲۰۳.

یک‌روز ریخت خون دلت را به ساغرت یک‌روز کند قبر تو را در برابر

در مجلس شراب به دل بود آذرت دیگر نخورد چوب به لب‌های اطهرت

دیگر سر بریده نمی‌دید خواهرت دیگر نبود بسته دو بازوی خواهرت

دیگر به غصه عترت تو مبتلا نبود دیگر سرت میان‌ه تشت طلا نبود

هرچند زهر داد به عمر تو خاتمه دیدی جفا و غصه و بیداد از همه

این غم تو را بس است که بی‌رعب و واهمه آن بی‌حیا نمود جسارت به فاطمه

دشنام او ز نیزه و خنجر شدیدتر او بود از یزید ستمگر یزیدتر^۱

سخنان گهربار امام هادی علیه السلام

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ لَعَنَ اللَّهَ مَنْ مَارَى عَلِيًّا وَ نَاوَاهُ عَلِيٌّ مِنِّْي كَجِلْدَةٍ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ وَ الْحَاجِبِ.^۲

امام هادی علیه السلام از پدرانش از جابر از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت می‌کند که فرمود: آتش بر کسی که به من ایمان آورد و علی را دوست بدارد و محبت بورزد، حرام شده است و خدا لعنت کرده است کسی را که با علی نزاع کند و با او دشمنی بورزد. علی از من است [وبه من نزدیک است] مانند پوست ما بین چشم و ابرو.

۲. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.^۳

۱. شعر از غلامرضا سازگار.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۷.

۳. همان، ج ۴۳، ص ۱۵.

امام هادی علیه السلام از پدرانش از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: دخترم فاطمه به این نام نام گذاری شد، زیرا خداوند بلندمرتبه او و دوستدارانش را از آتش جدا کرده است.

۳. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْقَائِمِ علیه السلام لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا...^۱

عبدالعظیم حسنی از امام هادی علیه السلام روایت می کند که حضرت درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: جایز نیست نام او را بردن تا زمانی که خروج کند؛ سپس زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان طور که پر از ظلم و جور شده است.

۴. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نُلَازِمُهُ وَنَدِينُ اللَّهِ بِهِ وَنُرِيدُهُ مِمَّنْ يُؤَالِنَا لَا تُتَعَبُونَ بِالشَّفَاعَةِ.^۲

امام هادی علیه السلام از پدرانش از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: بر شما باد بر ورع و پرهیزگاری. هر آینه، ورع دینی است که ما ملازم آن هستیم و خدا را دین داری می کنیم و از دوستداران خود آن را می خواهیم؛ که ما را با شفاعت به سختی نیندازند [کنایه از اینکه با بی ورعی، گناه نکنند و انتظار شفاعت از ما داشته باشند].

۵. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إِلَّا اسْتَوْجِبَ الْمَزِيدَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ شُكْرُهَا عَلَى لِسَانِهِ.^۳

امام هادی علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که فرمود: غیر از این نیست که هرگاه خداوند بر بنده ای نعمتی عطا کرد و آن بنده قلباً شاکر آن نعمت شد، پروردگار او را مستحق زیادی در آن نعمت می گرداند، قبل از اینکه به زبان، شکرگزار آن نعمت شود.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ۳۲.

۲. همان، ج ۶۷، ص ۳۰۶.

۳. همان، ج ۶۸، ص ۵۳.

۶. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّالِثِ عليه السلام قَالَ: كَانَ فِيهَا نَاجِي اللَّهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام أَنْ قَالَ إلهي مَا جَزَاءُ مَنْ صَبَرَ عَلَى أَدَى النَّاسِ وَشَتَمَهُمْ فِيكَ قَالَ أُعِينَهُ عَلَى أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

هنگامی که موسی بن عمران با خداوند سخن می گفت، عرض کرد، پروردگار من، پاداش کسی که بر آزار و ناسزاگویی مردم در راه تو صبر کند چیست؟ خداوند فرمود: او را یاری می کنم بر هراس روز قیامت.

۷. قَالَ عليه السلام أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ.^۲

پارساترین مردم کسی است که در مقابل شبهات توقف کند. عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد. زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند. کوشاترین مردم کسی است که در راه ترک گناهان بکوشد.

۸. قَالَ عليه السلام: مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ.^۳

کسی که برادرش را مخفیانه موعظه کند، هر آینه او را زینت داده است و کسی که او را علنی موعظه کند، او را خوار کرده است.

۹. وَقَالَ عليه السلام: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذَلُّهُ.^۴

چقدر زشت است بر مؤمن که در او میل و رغبتی باشد که باعث خواری او شود.

۱۰. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّالِثِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام ثَلَاثَ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبَنَّ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ وَدَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهُ وَدُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ وَدُعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَاسَأَهُ فِينَا وَدُعَاؤُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُوَاسِهِ مَعَهُ.^۵

۱. بحار الأنوار، ص ۴۲۱.

۲. تحف العقول عن آل الرسول ، ص ۴۸۹.

۳. همان.

۴. همان.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۲.

سه دعا است که از خدا پوشیده نمی‌ماند؛ دعای پدر برای فرزند، زمانی که به او نیکی کند و دعای او بر نفرین فرزند، زمانی که او را نفرین کنند و دعای مظلوم بر کسی که به او ستم می‌کند و دعای او برای کسی که او را یاری می‌کند؛ دعای فرد مؤمن برای برادر مؤمن و برادری با او در راه ما اهل بیت و دعای او بر علیه کسی که با او برادری نکند.

۱۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّالِثِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ مُوسَى إلهي مَا جَزَاءُ مَنْ أَطْعَمَ مِسْكِينًا ابْتِغَاءً وَجْهَكَ قَالَ يَا مُوسَى أَمْرٌ مُنَادِيًا يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ مِنْ عَتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ.^۱

هنگامی که موسی بن عمران با خداوند سخن می‌گفت، عرض کرد، پروردگار من، پاداش کسی که مسکینی را برای رضای تو اطعام کند چیست؟ خدای تعالی فرمود: دستور می‌دهم منادی در روز قیامت در میان مردم فریاد کند، این فرد فرزند فلان فرد از آزادشدگان از آتش است.

شخصیت امام حسن عسکری عليه السلام

تاریخ، روز دهم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ هـ. ق^۲ را نشان می‌داد که سرزمین سامرا^۳، مطاف ملائک و گلگشت فرشتگان گشت؛ چراکه یازدهمین اختر همیشه فروزان آسمان عدالت و امامت، از فلق فضیلت و کمال، طلوع کرد و با تولد مقدسش تقوا و تکامل را جانی تازه و دانش و دیانت را حیاتی دوباره بخشید.

از امام عسکری عليه السلام در تاریخ با القاب و اسم‌هایی نام برده شده که هر یک می‌تواند مفسر جلوه‌ای از آن جمال الهی و کمال مصطفوی باشد؛ لقب‌هایی چون

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۲.

۲. مسار الشیعه، شیخ مفید، ص ۶۶.

۳. محل تولد امام عسکری عليه السلام را به اختلاف، مدینه یا سامرا نوشته‌اند؛ ر.ک: حیاة الامام العسکری، باقر شریف القرشی، ص ۱۸، به نقل از جواهر الاحکام، کتاب حج.

تقی، زکی، خالص، خاص، هادی، صامت، سراج، عسکری و
به آن حضرت و پدرش امام علی النقی (ع)، به احترام جد بزرگوارشان امام
علی بن موسی الرضا (ع)، ابن الرضا نیز می‌گفتند؛ چنان‌که به خاطر پسرش
امام مهدی (ع)، ابومحمد نیز می‌گویند.
از آنجایی که در شهر سامرا محله‌ای بود که در آن سپاهیان و نظامیان سکونت
داشتند و درست به همین جهت به آن محله، محله عسکر می‌گفتند و نیز از
آنجایی که امام (ع) در محله عسکر اسکان داده شده بود، به امام یازدهم، عسکری
می‌گویند؛ چنان‌که به امام هادی هم به همین جهت عسکری می‌گویند و
«عسکرین» کنایه از آن دو بزرگوار است.

اسم پاک مادر آن حضرت را که زنی جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله و از تباری
تابناک و بزرگ بود، «سلیل»، «سوسن»، «حدیثه»، «حریبه» و ... نوشته‌اند.^۱ امام (ع)
با آنکه عمری کوتاه داشت، اما چنان چهره درخشان و تابانی را دارا بود که
همگان، به‌ویژه اندیشمندان و دانشمندان را شیفته کمال بی‌مثال خویش کرده بود.
با وجود اینکه در ظاهر جوانی بیش نمی‌نمود، ولی پیران پارسا و کارکشتگان
وادی دانش و تحقیق، در پیش حضرتش چون طفل ابجدخوانی زانوی ادب بر
زمین می‌زدند، باشد که بتوانند از اقیانوس دانش و بینش آن حضرت، پیاله‌ای پر
کنند و دل تشنه خویش را با آن سیراب سازند.

محقق معاصر، آقای عزیزالله عطاردی (دام‌ظله) در کتاب شریف مسند الامام
العسکری، نام ۱۴۹ بزرگوار، از آن بزرگانی که خوشه‌ای از آن خرمن خالص
عسکری (ع) را با پلک پاک دیده دانش، چیده و سخنی از سخنان حیات‌بخش مولا
را روایت کرده‌اند آورده است.^۲ تألیفات چندی نیز به حضرت امام حسن

۱. حیات الامام العسکری، ص ۱۸.

۲. خطیب شهیر و نویسنده نامور و صمیمی، مرحوم سید محمدکاظم قزوینی در کتاب خویش، «الامام الحسن
العسکری (ع) من المهدی الی اللحد»، ۲۶۳ راوی را با عنوان راویان و یاران امام عسکری (ع) نام برده است.

عسکری علیه السلام منسوب است که از آن جمله تفسیر قرآن، بسیار معروف می‌باشد. دیگر از آثار آن حضرت، نامه‌ای است که به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشته است و نیز رساله المنقبه در احکام حلال و حرام است که به آن حضرت منسوب است و همچنین حکمت‌ها و پند و اندرزها و کلمات قصاری که در کتاب‌ها پراکنده است.

امام عسکری علیه السلام پس از آنکه عمری را در زندان‌های مختلف محبوس بود، با دسیسه معتمد عباسی یکی از خلفای بنی عباس، مسموم و در سن ۲۸ یا ۲۹ سالگی شهید شد و در خانه خود در جوار مرقد مقدس پدرش امام هادی علیه السلام، در شهر سامرا مدفون گردید و خاک سامرا پس از آنکه آفتاب هدایت را در آغوش خویش گرفته بود، خورشید اخلاص و صداقت را نیز به روی دیده نشانید.

آن روز، روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق سامرا غرق در ماتم و غم بود و شاهد فرشتگان آسمانی که فوج فوج به خانه امام علیه السلام فرود می‌آمدند.

می‌زند آتش به قلبم سوز داغ عسکری گیرد امشب اشک من هر دم سراغ عسکری
شد به سن کودکی فرزند دل‌بندش یتیم گشت دُرّ اشک مهدی چلچراغ عسکری
در دل صحرای غم‌ها و به دشت سرخ لاله‌سان شد قلب ما خونین ز داغ عسکری
بس که اندوه فراوان دید از جور خسان شد لبالب از می غم‌ها ایام عسکری
با گلاب اشک و با سوز درون گوید «حافظی» آن بلبل خوش‌خوان باغ عسکری^۱

اختر پرنور ولایت

ای نخل ریاض علوی برگ و برت سوخت از آتش بیداد ز پا تا به سرت سوخت
ای یازدهم اختر پرنور ولایت خورشید ز هجر رخ همچون قمرت سوخت
ای پاره قلب نبی و زاده زهرا از آتش زهر ستم و کین جگرت سوخت

۱. چلچراغ اشک، ص ۲۰۵.

از داغ جهان‌سوز تو در دشت محبت چون لاله سوزان دل مهدی پُستِ سوخت
چون مشعل افروخته در سوگ و عزایت ای وای دل مهدی نیکوسیرتِ سوخت
در فصل شباب از ستم و کینه دشمن چون شمع شب‌افروز ز پا تا به سرت سوخت
ای جان جهان «حافظی» سوخته‌دل گفت قلب همه از داغ دل پرشررتِ سوخت

حجت‌الله یگانه پسرِ مهدی جان بنشین در دم آخر بیرم مهدی جان
دشمن از زهر جفا کار مرا ساخته است زهر افکنده شرر بر جگرِ مهدی جان
کاسه آب بدستم بنگر می‌لرزد لرزه افتاده ز پا تا به سرم مهدی جان
بنشین تا نگرَم سیر رُخ چون ماه تو را توشه از عارض ماهت بیرم مهدی جان
گویم امروز ز جان دعوت حق را لیبیک از سروجان و جهان درگذرم مهدی جان
صاحب عسکرم و جز تو مرا یاری نیست مونس و همدم شام و سحرِ مهدی جان
بعد من سر به بیابان بگذاری شب‌وروز باشد از حالت زارت خبرم مهدی جان
تویی آن منتقم آل محمد به جهان ای جگر گوشه والاگهرم مهدی جان
روی از ثابت غمدیده متاب از رحمت که بود از دل و جان نوحه گرم مهدی جان
ای عزیز دل زهرا پسرِ مهدی جان سوخت از زهر لاهل جگرِ مهدی جان
دوست دارم که به دامن محبت بنهی از ره مهر و محبت تو سرم مهدی جان
معتصم داد به من زهر که با خوردن آن شمع سان سوخت ز پا تا به سرم مهدی جان
موقع دادن جان از اثر زهر جفا روز شد تیره به پیش نظرم مهدی جان
ز آتش زهر جفا گرچه به خود می‌پیچم یاد آن سینه و آن میخِ درم مهدی جان
داد زهرا بستان زان دو نفر روز ظهور سوختند آن دو نفر برگ و برم مهدی جان
روز موعود تو از ثانی نامرد بپرس کرد نیلی ز چه روی قمرِ مهدی جان

پهلوی مادر ما را بشکست و بشکست زین جنایت به خدا بال و پرم مهدی جان
دل ژولیده از این ماتم عظمی خون شد ای عزیز دل زهرا پسر م مهدی جان^۱

روایاتی از امام حسن عسکری علیه السلام

۱. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَبِيَّ دَنْبِكَ إِلَيْهِ.^۲

بهترین برادرانت کسی است که خطای تو را نسبت به خود فراموش کند.

۲. لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ.^۳

عبادت به زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت تفکر بسیار در قدرت پروردگار است.

۳. جُعِلَتِ الْحَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ.^۴

همه زشتی‌ها و بدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده است و کلید آن دروغ است.

۴. أَعْرِفُ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَأَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا.^۵

آشنا ترین مردم به حقوق برادرانش و استوارترین آنها در قضای این حقوق، عظیم‌ترین منزلت را نزد پروردگار خواهد داشت.

۵. مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام حَقًّا.^۶

کسی که در دنیا برای برادرانش تواضع کند، نزد خداوند از صدیقین شمرده می‌شود و حقیقتاً از شیعه علی بن ابی طالب شمرده خواهد شد.

۱. چلچراغ اشک، ص ۲۰۶.

۲. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۵.

۴. همان، ج ۶۹، ص ۲۶۳.

۵. همان، ج ۷۲، ص ۱۱۷.

۶. همان.

۶. عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّحَنُّمُ بِالْيَمِينِ وَ

تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۵۱ رکعت نمازهای واجب و نوافل یومیه؛ زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام)؛ انگشتر عقیق در دست راست کردن؛ هنگام سجده، پیشانی بر روی خاک نهادن؛ و بسم الله را بلند گفتن.

۷. حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَحُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَبُغْضُ

الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَبُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ.^۲

دوست داشتن نیکان، نیکان را فضیلتی است برای نیکان و دشمن داشتن بدان، نیکان را زینتی است برای نیکان و دشمن داشتن نیکان، بدکاران را مایه خواری است برای بدکاران.

آستانه سامرا

در عصر حاضر، آستان قدس عسکریین (علیه السلام)، در قلب شهر سامرا واقع شده است. این بارگاه مقدس، مدفن امام علی الهادی (علیه السلام) و مدفن امام حسن عسکری (علیه السلام) است. همچنین مقبره نرگس خاتون، مادر حضرت مهدی (علیه السلام) و مرقد بانوی بزرگوار، حضرت حکیمه خاتون، دختر امام جواد (علیه السلام)، و مزار سمانه، مادر امام هادی (علیه السلام) و سوسن، مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) در این آستانه مقدسه واقع شده است و در ضلع غربی آستانه، سرداب معروف به سرداب غیبت، محل غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) واقع است.

چنان‌که حسین بن علی (علیه السلام) فرزند امام علی الهادی (علیه السلام) و ابوهاشم جعفری و جعفر کذاب نیز در همین آستانه مدفونند و خیلی از خوبان و کثیری از بزرگان

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۸.

۲. مجالس السنیة، ج ۲، ص ۶۶۳.

و دانشمندان شیعه نیز در طول تاریخ در اطراف حرم عسکرین علیه السلام به خاک سپرده شده‌اند و امروزه آستان سامرا، آسمانی است با سه آفتاب همیشه فروزان و با هزاران ستاره تابان و درخشان.

حرم آستانه سامرا که در وسط صحن شریف قرار دارد، از آثار عضدالدوله بویه‌ای است و صحن شریف در قرون گذشته تغییراتی یافته که در آن از آثار صفویه و قاجاریه تا دوران معاصر به هم آمیخته گشته است. قبر مقدس در وسط حرم آستانه واقع است. بر روی مزار مطهر، صندوق نفیس خاتم‌کاری نصب شده که ساخته دست هنرمندان ایرانی است. ضریح نقره و طلا، صندوقی را دربر دارد که در سال ۱۳۸۰ ه.ق به دست هنرمندان اصفهانی در اصفهان ساخته شده است. حرم مطهر دارای گنبد بزرگ طلایی است که از بزرگ‌ترین گنبدهای جهان محسوب می‌گردد.

مروری بر تاریخ آستانه

همگی اتفاق نظر دارند که امام هادی علیه السلام را پس از شهادت، میان خانه‌اش در سامرا دفن کردند و همچنین پس از اینکه امام عسکری علیه السلام نیز به شهادت رسید، در همان خانه پیکر مطهرش به خاک سپرده شد و این بر قداست آن خاک و حرمت آن خانه دوچندان افزوده و تا ابد، یکی از زیارتگاه‌های شیعیان و مطاف و منظر روشن‌دلان گشت.

در متون تاریخی چنین تصریح گشته که پیکر مقدس حضرت امام علی‌الهادی علیه السلام را در وسط حیاط خانه خود دفن نمودند و پس از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، جسد مطهر او را نیز در جنب قبر پدرش به خاک سپردند؛ ولی چون در اطراف آن پادگان نظامی بود، شیعیان و دوستداران خاندان عصمت و نبوت، مخفیانه به زیارت می‌شتافتند و پنجره‌ای به سمت

خیابان باز نموده بودند که زائران از آن پنجره زیارت می‌کردند و داخل خانه نمی‌شدند؛ البته تولیت آن به دست شیعیان بود.

حضرت امام حسن عسکری (ع) دارای خادمی بود که ساکن این خانه بود و هر قسمت از این خانه که خراب می‌گشت، آن را مرمت می‌کرد و این حالت تا سال ۳۲۸ ه. ق که پایان عصر غیبت صغری است، ادامه داشت.^۱

در سال ۳۳۳ ه. ق ناصرالدوله حمدانی، برادر سیف‌الدوله حمدانی اولین فرمانروای شیعه حرم و گنبد بر مزار امام دهم و یازدهم (ع) بنا کرد و بر شهر سامرا حصار نهاد و منازلی در اطراف آستانه بنا نمود و شیعیان را تشویق به سکونت در آن سامان کرد.

در سال ۳۳۷ ه. ق معزالدوله آل‌بویه، گنبد بزرگی بر مزار امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) برآورد و حرم مجللی در اطراف قبر مطهر تأسیس نمود و صحنی بر آستانه احداث کرد. به دستور او ضریحی از چوب ساج ساخته و بر قبر مطهر نهاد.

عمارت چهارم آستانه مقدس عسکریین (ع) به دست عضدالدوله بویه (م. ۳۷۲ ه. ق) انجام گشت. تجدید بنای آستانه سامرا از سال ۳۶۷ ه. ق تا ۳۷۲ ه. ق که سال وفات عضدالدوله بویه است، در نهایت شکوه و جلال و عظمت به اتمام رسید و این بزرگ‌ترین عمارتی بود که بر مزار عسکریین (ع) بنا گشت و تا عصر حاضر پابرجا می‌باشد.^۲

امیر ارسلان بساسیری، در سال ۴۵۰ ه. ق،^۳ بغداد را به تصرف خویش درآورد به گفته قاضی نورالله شوشتری: «وی عمارتی عالی بر قبر منور دو امام معصوم

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ۹۲.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. سال تعمیر آستانه سامرا را به دست امیر ارسلان بساسیری، سال ۴۴۵ ه. ق نیز نوشته‌اند؛ رک: الامام الحسن العسکری، من المهد الی اللحد، ص ۳۱۳.

شیعه، امام علی الهادی و امام حسن بن علی علیه السلام در سامرا بنا نهاد و هدایایی به آستانه تقدیم نمود».

در سال ۶۴۰ ه. ق بر اثر سقوط شمع بزرگی که حرم شریف را روشن می کرد، آتش سوزی در حرم رخ داده و ضریحی که بساسیری در سال ۴۵۰ ه. ق به آستانه عسکرین علیه السلام اهدا نموده بود، دچار حریق گشت. سپس خلیفه عباسی، المستنصر بالله زیر نظر سید احمد بن طاووس (م. ۷۳۲ ه. ق) یکی از علمای معروف و بزرگ شیعه، به جبران خسارت وارده به عمارت آستان مقدس و دو ضریح شریف پرداخت و آنها را به زیباترین شکل خود بازگرداند.

پس از تأسیس دولت جلاایریان در ایران به دست شیخ حسن ایلکانی در سال ۷۴۰ ه. ق، وی تعمیرات وسیعی در آستانه عسکرین به سال ۷۵۰ ه. ق انجام داد که شامل گنبد و گلدسته ها و حرم و رواق های مطهر آستانه می باشد و همچنین ضریح مطهر را تزیین کرد و در خارج از شهر، محلی را جهت دفن مردگان اختصاص داد و دستور داد تا دیگر در صحن مطهر کسی را دفن نکنند.

شاه اسماعیل صفوی در روز ۲۵ جمادی الثانی سال ۹۱۴ ه. ق به عنوان فاتح بغداد وارد این شهر گشت و در سامرا تمام حرم و رواق های این آستانه را با فرش های ابریشمی مفروش ساخت؛ قندیل های طلا و نقره به حرم آستانه اهدا کرد.

در سال ۱۱۰۶ ه. ق فتنه بزرگی در سامرا از طرف سلاطین عثمانی به راه افتاد و بیشتر شیعیان را قتل عام نمودند؛ چنان که شهرت دارد، دیگر یک نفر از شیعیان در شهر سامرا باقی نماند و سهواً یا عمداً آستانه مقدس سامرا را آتش زدند. شاه سلطان حسین صفوی تمامی خرابی ها را ترمیم و تزیین و تعمیرات وسیعی را در آستانه انجام داد و ضریحی از فولاد به حرم مطهر اهدا نمود و صندوق مطهر را تعمیر کرد و کف حرم شریف و صحن را با سنگ مرمر مفروش ساخت.

در سال ۱۱۵۶ ه. ق. نادرشاه افشار و همچنین همسر وی، رضیه بیگم، دختر شاه سلطان حسین صفوی، کاشی‌کاری‌های صحن و گنبد مطهر را ترمیم نمود. در مطلع سده سیزدهم هجری، تعمیرات آستانه سامرا توسط احمدخان برمکی آل دنبلی، به مباشرت وکیل وی، شیخ محمد آل سلماسی و فرزند او، شیخ زین‌العابدین کاظمی آل سلماسی، تعمیرات وسیعی را در صحن و حرم و سرداب غیبت انجام دادند.^۱

پس از آنکه احمد خان دنبلی در سال ۱۲۰۰ ه. ق. به قتل رسید، پسرش حسین قلی‌خان دنبلی صندوقی مجلل و ضریحی مقدس بر روی مزار نرگس‌خاتون، مادر امام مهدی و ضریح و صندوق مجللی نیز بر مزار حضرت حکیمه‌خاتون نصب گشت.^۲

پس از به شهادت رسیدن صدراعظم ایران، میرزا محمدتقی خان امیرکبیر در سال ۱۲۶۸ ه. ق، شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین (م. ۱۲۸۶ ه. ق) که وصی وی بر ثلث ماترک بود، اموال مذکور را بنا به وصیت امیرکبیر صرف تعمیرات اماکن مقدسه عراق نمود؛ از جمله در آستانه سامرا، صحن شریف را توسعه داد و پس از تعمیراتی در حرم، ضریح نقره‌ای بر مزار مقدس نهاد و به همت او، گنبد آستانه سامرا طلاپوشی شد و صحن و گلدسته‌ها و سرداب غیبت کاشی‌کاری گردید و کف حرم و صحن با سنگ مرمر مفروش شد.

در سال ۱۳۸۰ ه. ق. تعمیرات وسیعی توسط حاج علی اصفهانی آل کهربایی، از تجار معروف کربلا در آستانه عسکریین شروع گشت که اولین آن نصب ضریح نقره و طلای مزار مطهر است که فعلاً بر مرقد شریف نصب می‌باشد سپس در سال ۱۳۸۷ ه. ق. هر دو گلدسته آستانه به هزینه شخصی وی طلاکاری

۱. دائرة المعارف شیع، ج ۱، ص ۹۳.

۲. الامام العسکری (علیه السلام) من المهدی الى اللحد، ص ۳۱۸.

گشت. همچنین خانه‌های قسمت شمال و شرق صحن شریف را خریداری نمود و صحن آستانه عسکریین را توسعه داد.^۱

سوکمندانه حرم عسکریین (ع) در بیست و دوم فوریه ۲۰۰۶ میلادی و مصادف با ۲۳ محرم ۱۴۲۷ قمری و ۳ اسفند ۱۳۸۴ شمسی، در جریان خشونت‌های فرقه‌ای در عراق، هدف حمله‌ای قرار گرفت که گروه تندرو و تروریستی القاعده^۲، عامل آن شناخته شد. با یک سال و اندی فاصله، بمب‌گذاری دوم توسط همان گروه سفاک در سیزدهم ژوئن سال ۲۰۰۷ میلادی، مصادف با ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۲۸ قمری و ۲۳ خرداد ۱۳۸۶ شمسی، اتفاق افتاد که باعث ویران شدن دو مناره این حرم مطهر گردید. (تصویر شماره ۵۱)

در پی این دو جنایت، بلافاصله بازسازی آستان مقدس سامرا و حرم حضرت عسکریین (ع) توسط یک شرکت ترکیه‌ای و با کمک شیعیان جهان و به‌ویژه ایران و با نظارت سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) شروع شده است^۳ که هنوز پایان نیافته است. (تصویر شماره ۵۲)

باب غیبت در سامرا

در این خصوص مقاله‌ای در دست است که ما را از هر جهت بی‌نیاز می‌کند و ما با اندک تلخیص و تصرفی آن را می‌آوریم. امید که مترجم محترم این جسارت را بر ما ببخشند.^۴ در شهر سامرا در «سردابی» که به نام «غیبة‌المهدی» مشهور

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۹۲.

۲. القاعده، یک گروهک تروریستی است که دست‌پرورده استکبار جهانی، آمریکا و همدستانش انگلیس و اسرائیل است. این گروه، با توجه به اهداف شوم استکبار جهانی در جای‌جای دنیا، دست به عملیات‌های تروریستی می‌زند.

۳. اخبار شیعیان، «گزیده سیمای سامرا به نقل از» ش ۲۸، صص ۲۷ و ۲۸ و فصلنامه فرهنگ کوثر، ش ۷۰، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۴. متن مقاله، فصلی است از کتابی به نام «باب الغیبة»، ۱۳۱۷ ش، بغداد، مدیریة الآثار القدیمة که بدون ذکر مؤلف کتاب، توسط آقای مسلم صاحبی ترجمه و در مجله میراث جاویدان، سال دوم، ش ۵، ۱۳۷۳، ص ۸۴، چاپ شده است.

است، در چوبی زیبایی وجود دارد که از دوره خلیفه عباسی، «الناصر لدین الله»، به یادگار مانده است. این اثر ارزنده و گران‌بها که از چند قسمت قطعه چوب‌های مشبک و آراسته به نقش و نگار و نوشته‌های زیبا و دلپذیر ساخته شده، بیانگر دقت زیاد و چشمگیر در فن نجاری و نیز نهایت نازک‌بینی و ظریف‌کاری در ذوق هنری است. دانشمندان غربی موفق به ارزشیابی این در نشده‌اند و اثری متناسب با ارزش هنری و تاریخی آن منتشر نکرده‌اند.

سرداب غیبت

این سرداب از سه قسمت عمده تشکیل شده است که عبارت است از یک غرفه شش ضلعی، یک غرفه مستطیل کوچک و یک غرفه مستطیل بزرگ. غرفه مستطیل شکل بزرگ در میان مردم به «مصلای مردان» و غرفه مستطیل شکل کوچک به «مصلای زنان» معروف است. این بخش‌ها با دو راهروی بلند و طولانی به یکدیگر مربوط می‌شوند؛ یعنی یک راهروی طولانی، مصلای مردان و مصلای زنان را به هم وصل می‌کند و یک راهروی طولانی دیگر، بین مصلای مردان و غرفه شش ضلعی وجود دارد. همچنین این بخش‌های سه‌گانه، هر یک از طریق روزنه‌ای کوچک و طولانی که از قسمت فوقانی دیوار آغاز شده و تا پایین‌ترین حد دیوار بیرونی مسجد جامع امتداد می‌یابد، نور و هوا می‌گیرد. پلکانی که راه ورود و خروج سرداب است، به غرفه شش ضلعی منتهی می‌شود و دارای بیست پله است. ورودی این پلکان و سرداب در داخل ساختمان مسجد و بر دیواری قرار گرفته که ورودی نمازخانه نیز در آن واقع است.

حجره غیبت

در انتهای غرفه مستطیل شکل بزرگ، یعنی در انتهای مصلای مردان، در چوبی (باب غیبت) واقع شده است. در پشت این در، اتاق کوچکی قرار دارد؛ این اتاق

به نام «محل غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)» شهرت دارد و در جلوی آن در واقع حفاظ مشبکی است که آن را از بقیه غرفه جدا می‌کند. چاه معروف به «چاه غیبت» هم در گوشه همین اتاق قرار دارد.

کتیبه درب

این کتیبه بر چوب اطراف چهارچوبه درب و دو طرف مستطیل شکلی که از دو سو به آن پیوسته است، کنده‌کاری شده است. متن نوشته به خط نسخ بسیار زیبایی بر زمینه طلایی نوشته شده است. این نوشته حاکی از آن است که این در به فرمان خلیفه عباسی «الناصر لدین الله» و در سال ۶۰۶ ه. ق. (۱۲۰۹ میلادی) به سرپرستی «معدبن الحسین بن سعد الموسوی»، ساخته شده است. در کتاب‌های تاریخی، راجع به این «معد» آمده است که او «شرف‌الدین ابوتیمیم معدبن الحسین الموسوی» (م. ۶۱۷ ه. ق.) است.

متن دستخط کنده‌کاری‌شده در اطراف درب

بسم الله الرحمن الرحيم، (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ). (شوری: ۲۳)

هذا ما امر بعلمه سيدنا و مولانا الامام المفترض الطاعة على جميع الانام ابوالعباس احمد الناصر لدين الله امير المؤمنين و خليفة.

رب العالمين^۱ الذي طبق البلاد احسانه و عدله و غمر العباد بره و فضله قرب الله اوامره الشريفة باستمرار النجاح واليسر و ناطها بالتأييد و النصر و جعل لايامه المخلدة حدا لا يکبو جواده و لا رائه الممجدة سعدا لا ينجو زناده في عز تخضع له الاقدار فتطيعه

۱. متن مقاله، فصلی است از کتابی به نام «باب الغيبة»، ۱۳۱۷ ش، بغداد، مديرية الآثار القديمة، که بدون ذکر مؤلف کتاب، توسط آقای مسلم صاحبی ترجمه و در مجله میراث جاویدان، سال دوم، ش ۵، ۱۳۷۳، ص ۸۴، چاپ شده است.

عواصیها و ملک تخشع له المملوک فتملکه نواصیها بتولی المملوک معد بن الحسین بن السعد الموسوی الذي یرجو الحیاة فی ایامه المخلدة و یتمنی انفاق بقیة عمره فی الدعاء لدولته المؤیدة استجاب الله ادعیته و بلغه فی ایامه الشریفة امنیته.

ذالك فی ربیع الثاني من سنة ست وستمائة هلالیة وحسبنا الله ونعم الوکیل و صلی الله علی سیدنا النبیین و علی آله الطاهرین و عترته و سلم تسلیما.

به نام خداوند بخشنده مهربان. بگو [ای پیامبر] از شما جز مهر ورزیدن در حق بستگان، هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهم و آن کس که کار نیکو انجام دهد، بر نیکی‌اش بیفزاییم و خدا بسیار آمرزنده و پذیرنده شکر بندگان است. (شوری: ۲۳)

این کار به دستور پیشوایی که اطاعتش بر همه مردم واجب است، سید و مولای ما «ابوالعباس احمد الناصر لدین الله»، فرمانروای مؤمنان و خلیفه پروردگار جهانیان که عدل و احسانش همه‌جا را فراگرفته و جود و کرمش بندگان را شامل گشته.

خدای متعال فرمان‌های فرخنده‌اش را همواره به سهولت و رستگاری مقرون سازد و با نصرت و پشتیبانی خویش مستدام دارد و برای روزگار اقتدار پاینده‌اش، کرانه‌ای مقرر دارد که هرگز پایان نپذیرد و به افکار و اندیشه‌های بزرگش پرتوی بخشد که هیچ‌گاه به خاموشی نگراید؛ در مقام منیع عزتی که شوکت‌مندان سر بر آستانش ساینده و سرکشان، تسلیم و مطیعش گردند و با دولتی که سایر دولتمردان آستانش ساینده و سرکشان، تسلیم و مطیعش گردند و با دولتی که سایر دولتمردان به بند طاعتش در آیند و سر رشته کارها بدو سپارند. به سرپرستی بنده درگاه «معد بن الحسین بن سعد الموسوی» صورت پذیرفت، که آرزومند زیستن در روزگار اقتدار جاودانه اوست و امیدوار گذراندن باقیمانده عمر خویش در دعا برای دولت مؤید او می‌باشد. امید است خداوند دعا‌های او را مستجاب نماید و در این روزگار خجسته او را به آمال و آرزوهایش برساند.

این اقدام در ماه ربیع الثانی سال ۶۰۶ ه. ق به انجام رسید و خداوند ما را بس است و او بهترین و کیل است. سلام و صلوات بر سید و سرور ما؛ خاتم پیامبران و بر آل و دودمان پاکیزه او باد.

کتیبه کوفی در محل غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

دیوارهای محل غیبت با کاشی‌های رنگی و مزین به گلبوته آراسته شده است. چیزی که هست در میان این کاشی‌ها، یک نوار چوبین در طول دیوارهای سه‌گانه این محل امتداد پیدا کرده است. این نوار چوبی، نوشته‌ای به خط کوفی را با خود دارد که متن آن از این قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم، محمد رسول الله امير المؤمنين علي بن ابي طالب، الحسن بن علي، الحسين بن علي، علي بن الحسين، محمد بن علي، جعفر بن محمد، موسى بن جعفر، علي بن موسى، محمد بن علي، علي بن محمد، الحسن بن علي، القائم بالحق عليهم السلام. هذا عمل علي بن محمد و بن آل محمد رحمة الله.

این نوشته بر سه قطعه چوب بلند، کنده‌کاری شده است.

حدیث زیارت

در اینجا به ذکر چند حدیث در خصوص زیارت حضرت عسکریین (ع) اشاره می‌کنیم:

۱. عن أبي هاشم الجعفري قال: قال ابو محمد الحسن بن علي العسكري (ع): «قَبْرِي بِسُرٍّ مَنْ رَأَى أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَانِبَيْنِ»^۱.

ابوهاشم جعفری از مولا امام حسن عسکری (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «قبر من در سر من رأی (سامرا) به اهل هر دو طرف، امان است».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۲. عن زید الشحام قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «ما لمن زار واحداً منكم؟ قال: كمن زار

رسول الله صلى الله عليه وآله»^۱.

زید شحام می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که یکی از شما را زیارت کند، چه ثوابی عایدش می‌شود؟ چه نفعی می‌برد؟ حضرت فرمود: «کسی که ما را زیارت کند، مثل کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد.»

بلد سیدمحمد

بلد نام شهری است، در حوالی دجیل در جنوب سامرا که در گذشته جزو بغداد و امروز از توابع استان صلاح‌الدین است و مرقد شریف ابوجعفر سید محمد علیه السلام، فرزند بزرگ امام هادی علیه السلام در همین بلد مبارک واقع شده است. این همان قبر مقدسی است که مرحوم محدث نوری آن را در زمان میرزای بزرگ شیرازی، شناسایی کرده و بنای آن را سید محمد، فرزند علامه آقا حسین قمی حسنی تجدید نموده است و درست به خاطر اینکه قبر آن مرد بزرگ (فرزند امام هادی علیه السلام) در این شهر واقع شده است، آن را «بلد سیدمحمد» می‌نامند. فاصله بلد سیدمحمد تا بغداد حدود ۸۰ کیلومتر است و مقبره سیدمحمد مناره‌ای به ارتفاع ۴۰ متر دارد که در سال ۱۳۳۹ ه. ش ساخته شده است و هر روزه مطاف مردمان زیادی از شیعیان جهان است.

آستانه سیدمحمد

عمارت اول

این آستانه مبارکه چون در مسیر اصلی راه سامرا نبوده و با راه اصلی فاصله داشته، بر اثر ناامن بودن آن منطقه، تا عصر صفویه متروک مانده بود؛ لذا به طور

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، حدیث اول.

دقیق از تاریخ بنای آن اطلاعی در دست نیست، جز اینکه در تعمیرات اساسی که در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ ه.ق در این آستانه انجام گشت و از قرائن و پی‌هایی که مشاهده شده، بعضی از اهل اطلاع اظهار می‌دارند که عمارت اول این آستانه متعلق به قرن چهارم است که توسط عضدالدوله دیلمی انجام گرفته است.

عمارت دوم

در قرن دهم هجری، عمارت دوم توسط شاه اسماعیل صفوی، پس از فتح بغداد انجام گشت که در آن هنگام قسمتی هم جهت سکونت زائرین این آستانه بنا شد.

عمارت سوم

در سال ۱۱۹۸ ه.ق توسط ملا محمد رفیع، فرزند محمدشفیع خراسانی تبریزی، به هزینه احمدخان دنبلی انجام گشت.

عمارت چهارم

حدود ۱۲۰۸ ه.ق توسط شیخ زین‌العابدین کاظمی آل سلماسی انجام گرفت و گنبدی از گچ و آجر بر روی قبر شریف بنا شد و همچنین کاروان‌سرای بزرگی در جهت شرقی آستانه برای سکونت زائرین ساخته شد که قسمتی از هزینه آن را احمدخان دنبلی تقبل کرد.

عمارت پنجم

در سال ۱۲۴۴ ه.ق توسط ملا محمدصالح برغانی قزوینی حائری و با نظارت سردار حسن‌خان و حسین‌خان قزوینی انجام گشت که تمامی عمارت سابق را خراب نمودند و آستانه مجللی با گنبد کاشی‌کاری شده بنا کردند که شروع آن در سال ۱۲۴۴ ه.ق و پایان عمارت در سال ۱۲۵۰ ه.ق بود.

عمارت ششم

این عمارت در سال ۱۳۱۰ ه.ق توسط علامه میرزا حسین طبرسی، معروف به محدث نوری، گردآورنده آخرین مجموعه بزرگ احادیث شیعه «مستدرک الوسائل»، با تعمیرات زیادی انجام پذیرفت. قسمت‌هایی از کاشی‌کاری گنبد که ریخته بود، مرمت شد و تاریخ آن در پیشانی گنبد ثبت شده و هشت حجره در جنوب صحن احداث گردید و پس از هجرت میرزای شیرازی به سامرا، در یکی از مسافرت‌های میرزا که همراه شاگردانش پیاده از سامرا بر آستانه سیدمحمد مشرف گشتند، تعمیراتی انجام داده و چند حجره به حجرات صحن افزودند. مرحوم محلاتی در تاریخ سامرا، درخصوص این عمارت می‌نویسد:

علامه خبیر، میرزا حسین نوری، هشت حجره در جنوب صحن شریف و چهار حجره در طرف غرب بنا کرد، در حالی که پیش از آن، تنها چند کلبه کوچکی بود که عرضشان بیشتر از چهار وجب نبود و طول صحن شریف بیش از ۵۰ متر و عرض آن زیاده از ۲۸ متر و درازای دیوارش بالاتر از حد قامت یک انسان و دو وجب نمی‌شد، تا اینکه علامه نوری، آستین همت را بالا زد و گنبد را با کاشی‌کاری رنگینی پوشاند و بر روی مرقد مطهر ضریحی از پولاد زرد نصب کرد و کف صحن شریف را با سنگ مرمر مفروش ساخت و دیوارهایش را به مقدار یک قامت با سنگ مرمر مزین کرد و سطح بالای دیوارها را نیز با آئینه‌های نگارین آئینه‌کاری کرد.^۱

سپس میرزا محمد تهرانی عسکری، گردآورنده مستدرک البحار، صحن شریف را توسعه داده، حجراتی دیگر بدان افزود. در عصر مرجعیت حاج آقا حسین قمی (م ۱۳۶۶ ه.ق) جمعی از مردم خیرخواه تهران و دیگر شهرهای

۱. مؤثر الکبراء فی تاریخ سامرا، ج ۲، صص ۳۰۰ و ۳۰۱.

ایران، اموال زیادی جهت تعمیرات آستانه سید محمد ارسال داشتند؛ به‌ویژه بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ ه.ق این آستانه با شکل باشکوهی تکامل یافت.

عمارت جدید

حرم مطهر با کاشی‌کاری و آیین‌کاری هنرمندان ایرانی مزین شده و آیتی از هنر اسلامی را منعکس می‌کند. قبر مطهر در وسط حرم واقع است و بر روی آن صندوق نفیس و ضریح نقره نصب است. (تصویر شماره ۵۳)

کتیبه آستانه

مرحوم حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد:

شیخ ما ثقة الاسلام نوری نورالله مرقده، اعتقاد عظیمی به زیارت آن بزرگوار داشته و در تعمیر بقعه و ضریح مبارکش سعی فرموده و صورت کتیبه‌ای که بر ضریح شریفش نوشته است این است:

هذا مرقد السيد الجليل ابي جعفر محمد بن الامام ابي الحسن علي الهادي عليه السلام عظيم الشأن جليل القدر، كانت الشيعة تزعم انه الامام بعد ابيه عليه السلام فلما توفي نص ابوه علي اخيه ابي محمد الزكي عليه السلام وقال له احدث لله شكرا فقد احدث فيك امرا وخلفه ابوه في المدينة طفلا قدم عليه في سامرا مشتدا ونهض الى الرجوع الى الحجاز ولما بلغ بلد على تسعة فراسخ، مرض وتوفي ومشهد هناك ولما توفي شق ابو محمد عليه السلام عليه ثوبه وقال في جواب من عابه عليه قد شق موسى على اخيه هارون وكانت وفاته في حدود اثني وخمسين بعد المائتين.^۱

شیر مرد دجیل

وی که برادر بزرگ امام حسن عسکری علیه السلام است، شخصیتی فوق‌العاده بود؛ تا آنجا که تصور می‌شد پس از پدرش امام هادی علیه السلام، او مقام امامت را دارا خواهد بود.

۱. کلیات مفاتیح الجنان، ص ۹۱۲.

حدیث حیات او را چنین آورده‌اند:

در حدود سال ۲۲۸ ه. ق به دنیا آمد و در حدود ۲۵۲ ه. ق، یک یا دو سال پیش از شهادت پدرش، در شهر بلد، هشت فرسخی شرق شهر سامرا، چشم از این سرای حاکی بست و به ابدیت پیوست؛ هنگامی که وفات یافت، برادرش امام حسن عسکری علیه السلام از فرط غصه و غم، گریبان لباسش را درید. عیب‌جویان وقتی خواستند به این کار امام علیه السلام اشکال کنند، حضرت فرمود: «حضرت موسای پیامبر نیز در وفات برادرش، هارون گریبان چاک کرد».^۱

سیدمحمد علیه السلام را انسی عجیب با قرآن بود و زمانی که قرآن می‌خواند، روحانیت خاصی از او جلوه‌گر می‌شد، او شیفته قرآن و عاشق تلاوت و قرائت آن بود.

«حدیث بداء» را که حاکی از مقام بس بزرگ او و نشانگر عظمت و جلالت فوق‌العاده اوست، ثقة‌الاسلام کلینی در اصول کافی، شیخ بزرگ شیعه، مفید، در ارشاد، شیخ الطائفه (طوسی) در کتاب غیبت خویش و امین‌الاسلام طبرسی در اعلام‌الوری و ... همگی نوشته‌اند و همین خود روایتی است معروف و معتبر که فضیلت بسیار بزرگی را در حق سیدمحمد، فرزند امام هادی علیه السلام و عموی بزرگ امام زمان علیه السلام، ثابت می‌کند. دیگر نیازی نیست که در شأن آن بزرگ‌مرد علوی و شیرمرد حسینی، احادیثی دیگر و روایاتی بیشتر نقل شود. بزرگان ما در حق آن بزرگوار، رساله‌های زیادی تحریر و کتاب‌های چندی مرقوم کرده‌اند، از آنهاست:

۱. رساله فی کرامات السید محمد بن الامام علی الهادی، توسط شیخ

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، ص ۳۱۳.

۱۳۲۰ ه. ق). آقابزرگ تهرانی، در نقباء البشر می‌نویسد: شیخ جابر، مقیم بلد و مرجع شیعه در آن دیار بود و رساله مذکور را به امر علامه نوری (محدث نوری طبرسی) نوشت. وی علاوه بر آثاری که در فقه و اصول دارد، دیوان شعری نیز در قطر بزرگ دارد.

۳. ابوجعفر محمد بن الامام علی الهادی علیه السلام، سبع الدجیل، علامه ادیب محمد علی اردوبادی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه. ق، نجف اشرف، از منشورات کتابخانه امینی.

حماسه دجیل

در سال ۱۳۶۱ ه. ش (هفتم تموز ۱۹۸۲م) به جهادگران مبارز شیعی^۱ خبر رسید که صدام تکریتی با هیئت همراهش، امروز می‌خواهد از شهر دجیل و نواحی آن دیدن کند. وصول این خبر و حصول اطمینان به اعتبار آن، زمانی پیش دلیرمردان دجیلی تحقق یافت که تنها نیم ساعت به رسیدن صدام به منطقه دجیل مانده بود؛ یعنی در ساعت ۲ بعدازظهر آن روز، خبر به مجاهدان حزب الدعوه رسید و درست در ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر همان روز، صدام با همراهان خود که تا دندان مسلح بودند به منطقه رسیدند.

با این همه در این مدت کوتاه، شیعیان رشید دجیل و سامرا در چند موضع استقرار یافته و در کمین صدام، آن حجاج ثانی و یزید زمان نشسته بودند و تازه لحظه شماری می‌کردند که سر و کله نرون عرب و هیئت همراه پیدا گشت. گروه اول مبارزین وارد عمل شدند و ماشینی که صدام را حمل می‌کرد، با اسلحه‌های آتشین خود به رگبار بستند.

در این عملیات متهورانه، چند نفر از محافظان صدام، از جمله عکاس ویژه وی، در مقابل دیدگان بهت‌زده سفاک عراق کشته شدند؛ ولی از آنجایی که

۱. جوانان رشیدی که مرتبط با حزب الدعوه اسلامی عراق بودند.

ماشین مخصوص ضدگلوله بود، آسیب چندانی به شخص سفاک نرسید و ماشین با سرعت و دست‌پاچگی از معرکه دور شد. چنان‌که یک کودک و دو زن عابر را زیر گرفت و کشت. در این گیر و دار، دوباره گروهی از مجاهدان شیعی عراق به ماشین صدام یورش بردند و آن را به آتش کشیدند. زد و خورد سنگینی میان مبارزان دجیل و محافظان صدام درگرفت و صدام سفاک با چهره ترسناک و لرزان توانست در حالی که زخم خورده بود، ماشین را ترک کند و به نزدیک‌ترین درمانگاه منطقه پناه برد. چنان بود که دیکتاتور عراق بار دیگر از آتش قهر مظلومان گریخت.

اما قضیه به اینجا خاتمه پیدا نکرد؛ با فاصله اندکی، گروه دوم از مجاهدان حزب‌الدعوه از راه رسیدند و جنگ سختی باز میان مبارزان شیعه و محافظان و سربازان صدام سفاک درگرفت. این در حالی بود که تعداد محافظان ویژه به هزار نفر می‌رسید. تازه این تعداد هم مدام در حال افزایش بود؛ چراکه پی‌درپی عناصر عفلقی به سربازان صدام می‌پیوستند و با وجود این همه و در عین اینکه هشت هواپیمای جنگی نیز از آسمان، سربازان را یاری می‌کردند، حماسه دجیل تا غروب آن روز ادامه داشت و گروه‌گروه مجاهدان شیعی و مردم دلیر منطقه حتی شیرزان دجیل به یاری مبارزان مظلوم می‌شتافتند.

فردای آن روز نیز جنگ به شدت ادامه داشت و قوای رژیم بعث با کمک دوازده جنگنده هوایی و یک لشکر زرهی با چندین تانک و زره‌پوش، ساعت‌به‌ساعت به دایره جنایت خویش می‌افزودند و لحظه‌به‌لحظه دست به جنایت‌های هولناکی می‌زدند. خودفروختگان صدامی که تعدادشان به دوازده‌هزار نفر رسیده بود، شهر دجیل و باغ‌ها و گندم‌زارهای آن را به خاک و خون می‌کشیدند.

چهار روز پی‌درپی سربازان صدام، شهر دجیل را میدان تاخت و تاز جنایت

ساخته بودند؛ سقف‌ها را بر سر بچه‌ها و پیرمردان و زنان آوار می‌کردند و هرکس را که می‌دیدند به رگبار مسلسل‌ها می‌بستند. چنان‌که نوشته‌اند در دجیل ساختمان سالمی نماند. یزیدیان تکریتی به شهر نیز قناعت نکردند و در تعقیب مردم مسلمان و مظلوم شهر، باغات و کشتزارها را کشتارگاه کردند و مزارع و بوستان‌ها را تا امتداد صدها هکتار به آتش کشیدند.

مرقد حسین بن علی الهادی علیه السلام

در ارتباط با شخصیت این بزرگوار، سخن بسیار است و حرف زیاد. ما تنها به نقل سخنی از محدث پارسا، حاج شیخ عباس قمی، در این خصوص بسنده می‌کنیم؛ ایشان می‌نویسد:

حسین بن علی الهادی علیه السلام، شخصیت ناشناخته‌ای است و من از بعضی روایات استفاده کردم که از مولای ما، امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش حسین بن علی تعبیر به سبطین می‌کردند و این دو برادر را به دو جدشان، دو سبط پیغمبر رحمت، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تشبیه می‌کردند و در روایت ابوالطیب است که صدای حضرت حجت، امام زمان علیه السلام به صدای عمویش حسین، فرزند امام هادی علیه السلام شبیه بود و نقل می‌کند که آن بزرگوار از زاهدان و عبادتگران بود و به امامت برادرش امام عسکری علیه السلام اعتراف داشت.^۱

مرقد شریف این سید جلیل و امامزاده کریم را در حرم مطهر عسکرین علیه السلام ذکر کرده‌اند که در پایین پای آن دو امام معصوم دفن شده است. وی دارای چهار پسر به نام‌های جعفر، محمود، باقر و زین‌العابدین بود که پس از رحلت پدرشان، سامرا را ترک کردند و در شهر لار، از شهرهای ری آن روز ساکن (به احتمال، تهران امروز) و همگی در آن دیار شهید شدند.

۱. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، ص ۳۱۳.

حضرت حکیمه، دختر جوادالائمه علیه السلام

در بزرگی مقام این بانوی بزرگوار، دختر امام محمد تقی الجواد علیه السلام هیچ شکی نیست. او محرم اسرار و مورد اعتماد آل علی علیهم السلام بود و فیض حضور چهار امام، از امامان معصوم شیعه را درک کرده و افتخار تربیت حضرت نرگس‌خاتون با او بود. آن بزرگ‌بانو پیش از آنکه همسر امام عسکری علیه السلام شود، تحت تکفل او بود و در سایه الطاف او درس تربیت و طریق تکامل را به کمال رسانده بود و حضرت حکیمه‌خاتون، مربی حضرت نرگس‌خاتون شمرده می‌شد.

در روزگار بسیار سختی که شیعیان، از ملاقات پیشوایان پاک خویش محروم بوده و نمی‌توانستند درد دلشان را با آن بزرگواران، بدون واسطه در میان بگذارند، یعنی در دوران امام هادی علیه السلام، به‌ویژه عصر امام عسکری علیه السلام و اوایل غیبت صغری، این بانوی بافضیلت، یکی از کسانی بود که میان امام علیه السلام و امت اسلام، واسطه فیض بود و از سفرای آنها شمرده می‌شد.

رسالتی که حضرت زینب کبری علیه السلام پس از شهادت پیشوای شهیدان، به عهده داشت، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام به‌ویژه پس از شهادت او، درست همین رسالت بزرگ، با همان سختی و سنگینی بر دوش این بزرگ‌بانو بود و به‌راستی که چون زینب، آن شیر زن عاشورا و مردآفرین روزگار، رسالت خود را به‌خوبی تمام انجام داد.

در مدح و منزلت این بانوی بزرگ، سخن زیاد و حرف بسیار نوشته‌اند که ما تنها به یک نوشته بسنده می‌کنیم؛ می‌نویسند:

عظمت، منزلت، قدر و جلالت او چون آفتاب در وسط روز روشن است و نیاز به بیان ندارد. درک خدمت چهار امام کرده و در میان دختران حضرت جواد علیه السلام به علم و فضل فراوان ممتاز گشته؛ مربی علیا مخدره، نرگس‌خاتون بود و بعد از امام عسکری علیه السلام منصب سفارت را داشته از طرف امام عصر علیه السلام (سفیر سحر بود) و

عرایض مردم را به آن حضرت می‌رسانید و توقیعات شریفه را از ناحیه مقدسه می‌گرفته و به مردم می‌رسانیده و مفتخر به قابله شدن برای امام زمان (عج)، شرافتی بزرگ می‌باشد که محرم این سر مکتوم گردید و او اول کسی بود که امام زمان (عج) را بوسید. درود و سلام بر او باد.^۱

شوهر این بانو، سید بزرگواری بود به نام ابوعلی حسن محدث، که با چهار واسطه نسب شریفش به حسین الاصغر، فرزند امام سجاد (ع) می‌رسد و دارای سه پسر به نام‌های ابوعبدالله الحسین و زید و حمزه بوده است و امروزه مرقد آن بانوی بزرگ را که در پایین پای برادرش، امام هادی (ع) واقع است، شیفتگان آل عدالت و مسلمانان روشن‌دل، زیارت می‌کنند.

سمانه، مادر امام هادی (ع)

این بزرگ‌بانو را که دهمین رهبر معصوم شیعیان را در دامن پاک و پرفضیلت خویش پروریده، ام‌الفضل (مادر فضیلت‌ها) یا سمانه یا سمانه مغربیه می‌نامند و با اسم سیده معروف است. از برترین زنان روزگارش، بلکه بافضیلت‌ترین آنها بود و هیچ زنی در زهد و تقوا و پارسایی به پای او نمی‌رسید. او شیفته راز و نیاز با حضرت پروردگار بود و نور نیایش و نمازش که از سجاده ساده و صمیمی او برمی‌خاست، هفت آسمان را در می‌نوردید.

مقام شامخ او تا بدانجا رسید که خدای سبحان او را محرم راز بزرگ و مادر سری سترگ ساخت؛ چنان‌که یازدهمین آفتاب عدالت و امامت، از دامن او درخشید و با مولود مبارکش، دین و دانش را حیاتی جاودانه بخشید. بالاخره این بزرگ‌بانو که به‌راستی آیتی از آیات بزرگ حضرت باری تعالی بود در سرزمین سامرا چشم از این جهان فانی فرو بست و برای ابد صدرنشین فردوس برین

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۲۵.

گشت و امروز آستان قدس عسکریین (علیه السلام)، علاوه بر بزرگ‌آیات معصوم، مزار آن سیده کریمه و پارسازن بزرگ نیز هست.^۱

سوسن، مادر امام عسکری (علیه السلام)

این بانوی بزرگوار را با نام‌های حدیثه و سلیل و حریبه و ریحانه و سوسن می‌نامیدند. وی از زنان بزرگ شیعه و در نهایت ورع و تقوا و عفاف و صلاح بوده است و از زنانی بود که اسمش در میان نایبان امام مهدی (علیه السلام) آمده است. پس از شهادت حضرت امام عسکری (علیه السلام)، برخی از شیعیان از حضرت حکیمه، دختر امام جواد (علیه السلام) می‌پرسند که ما در این موقعیت حساس به چه کسی مراجعه کنیم، جواب می‌دهد: مراجعه کنید به جده، یعنی مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) و این نهایت عظمت و شرافت و جلالت آن بزرگوار را می‌رساند و معلوم می‌شود که وی یکی از وسایط بین مردم و امام غایب (علیه السلام) بوده است. وی که تا زمان غیبت صغری زنده بوده، در شهر سامرا رحلت کرده است و بنا به وصیت خویش در خانه خودش که اکنون آستانه قدس عسکریین (علیه السلام) در همانجا واقع است، دفن شد.^۲

حضرت نرگس، مادر مهدی (علیه السلام)

حضرت نرگس را زمانی که دختر بود و در روم زندگی می‌کرد، «ملیکه» می‌نامیدند و مادرش از فرزندان حواریون حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) بود که به این طریق، این بزرگ‌بانوی اسلام، نسبت به شمعون، وصی عیسی بن مریم (علیه السلام) می‌برد. او از همان دوران جوانی، خواندن و نوشتن را دوست می‌داشت و به‌خوبی

۱. اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۴۸؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۳؛ تاریخ سامرا، ج ۳، ص ۱۵.

۲. تاریخچه سامرا، ص ۶۲؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۴.

خطوط را می‌دانست و به زبان عربی نیز آشنا بود و هنگامی که از روم، وارد سرزمین مسلمانان شد، خود را «نرگس» خواند؛ تا زمانی که به حضرت مهدی علیه السلام حامله شد، «صیقل» نامیده شد؛ چراکه نور فرزندش از پیشانی مادر می‌درخشید و مولود سامرا، حتی پیش از تولدش که می‌رفت جهان هستی را تا قیامت قیامش نورباران کند، جلوه‌ای از جمال بی‌مثالش را در پیشانی نرگس‌خاتون به تجلی نشسته بود و مادر از روزی که حامل آن حجت حق گشته بود، جلوه‌ای دیگر و حسنی صدافزون یافته بود و حسن یوسف زهرا علیها السلام از جبین پاکش جلوه‌گر بود و نام‌های زیبایی چون نرگس و سوسن و ریحانه و صیقل و... همه حاکی از آن نورند و هر یک مفسر آن آخرین سوره از کتاب تکوین حق تعالی است.

حضرت نرگس‌خاتون چنان دل به مهر ابومحمد امام عسکری علیه السلام داده بود که گویی زهرای بتول علیها السلام بود که مهر مولا علی علیه السلام را در دل به کمال و تمام داشت و با وجود پسرش مهدی موعود علیه السلام، هم تحمل فراق شوهرش را تقبل نمی‌کرد و با جد و التماس از شوهرش و مقتدا و امامش می‌خواست که دعا کند پس از او زنده نماند. چنین نیز شد؛ او در روزگار امام ابومحمد عسکری علیه السلام در سرزمین سامرا چشم از سرای خاکی بست و در اوج ملکوت اعلی، مأوا گزید.

امروزه مزار مطهر نرگس‌خاتون، پشت ضریح مقدس امام حسن عسکری علیه السلام واقع شده است و بر لوح زرین مرقدش نوشته شده: «هذا قبر ام محمد»؛ «اینجا قبر مادر محمد (مهدی علیه السلام) است».^۱

آستانه ابوهاشم جعفری

داوود بن قاسم، فرزند اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب علیه السلام که نسب شریفش با سه واسطه به برادر مولای متقیان علی علیه السلام، یعنی جعفر طیار می‌رسد و

۱. سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۲۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵.

از طرف مادر نیز نسبت به محمد بن ابی بکر می برد که مادرش ام حکیم، دختر قاسم، پسر محمد بن ابی بکر است. شگفتا که این سلسله نورانی با اینکه جد پدری شان محمد، فرزند خلیفه بود، اما همگی از شیعیان خالص مولا علی (ع) و از پیروان اولاد اطهار او هستند؛ چنان که جدشان محمد بن ابی بکر تا آخرین قطره خون، مدافع مولی علی (ع) بود و در این راه نیز به شهادت رسید.

داوود بن قاسم را به یاد جد بزرگوارش جعفر طیار و شاید هم به خاطر جعفری مذهب بودنش، ابوهاشم جعفری می خوانند و با اسم پدرش قاسم نیز که والی یمن بود، «ابن قاسم» یا «داوود بن قاسم» می گویند. او از شخصیت های مشهور طالبیان و از محدثان نامدار شیعیان می باشد و محضر منور چهار امام، بلکه پنج امام را درک کرده و از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) شناخته می شود و به روایت بعضی منابع، به فیض بزرگ دیدار با امام مهدی (ع) و زیارت بقیة الله الاعظم نیز رسیده است. نقل می کنند:

ابوهاشم، مردی فاضل و پرهیزکار و صریح اللسان بود و در گفتن حق هیچ باکی به دل پاکش راه نمی یافت و مجاهد افضل الجهاد که گفتن حرف حق در برابر سلطان ستمگر باشد بود.^۱

به اهل بیت رسالت، علاقه ای فراوان داشت و کتابی در اخبار و مدایح ائمه اطهار (ع) نوشت و گویند هنگامی که سر یحیی بن عمر بن یحیی (م. ۲۴۸ ه. ق) را در بغداد پیش محمد بن عبدالله بن طاهر، امیر عراق و رئیس شرطه ها آوردند، بر خلاف مردم که گروه گروه پیش امیر رفته و این فاجعه بزرگ را به او تبریک گفته و او را فاتح می خواندند، ابوهاشم جعفری بر امیر وارد شد و گفت: «ای امیر! مردم درباره قتل کسی به تو تبریک می گویند که اگر پیامبر خدا (ص) زنده بود، قتل

۱. اشاره به سخن معروف امام علی (ع) که فرمود: افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر. ر. ک: میزان الحکمه،

او (شهادت فرزندش) را به پیامبر ﷺ تسلیم می‌گفتند».

ابوهاشم، احادیث فراوانی از امام هادی و امام عسکری (ع) روایت کرده و چون پسر خاله امام صادق (ع) بود و روابط نزدیکی با اهل بیت اطهار داشت، اخبار فراوانی درباره آنان به دست می‌دهد. همه رجال نویسان شیعه، وی را مورد اعتماد و مردی موثق دانسته و می‌دانند و از او با صفاتی چون عالم، عاقل، متقی، شریف و جلیل‌القدر یاد می‌کنند.

علامه شوشتری دام‌ظله از تاریخ بغداد نقل می‌کند که ابوهاشم جعفری را دستگیر کرده و از بغداد به سامرا بردند و این کار در سال ۲۵۲ ه. ق بود تا اینکه خبر رسید در سال ۲۶۱ ه. ق درگذشته است.^۱ ابوهاشم را پس از رحلتش در سامرا، کنار مزار امام حسن عسکری (ع) به خاک سپردند.^۲

مدفونین در حرم عسکریین (ع)

عده زیادی از سادات علوی، و دانشمندان و علمای اسلام در سرزمین سامرا، عمری را سپری کرده یا در کنار تربت عسکریین (ع) دفن گشته‌اند که ما تنها نام برخی از آنها را در این دفتر تقدیم می‌کنیم:

۱. محمدبن حسین، از نوادگان امام حسن (ع).
۲. محمدبن صالح، از سادات حسنی و از شاعران شهید شیعه.
۳. عبیدالله بن عبدالله، از سادات حسنی که روزگاری نیز در کوفه امیر بوده است.

۴. ابوالفضل محمدبن جعفر، فرزند حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی (ع) که در زندان عباسیان شهید شد.

۱. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۴۷.

۵. موسی بن محمد، فرزند سلیمان بن داوود، پسر حسن المثنی بن الامام الحسن علیه السلام.
۶. محمد بن قاسم، از نوادگان امام سجاد علیه السلام.
۷. قاسم بن عبدالله، فرزند حسین بن علی زین العابدین علیه السلام.
۸. علی المكفل، از نوادگان زید شهید، فرزند امام سجاد علیه السلام.
۹. علی بن ابراهیم بن علی بن عبیدالله، فرزند حسین اصغر، پسر امام سیدالسادین علیه السلام که در جلوی خانه جعفر، فرزند معتمد، خلیفه عباسی، او را کشتند و قاتلش شناخته نشد.
۱۰. زید بن موسی، معروف به زیدالنار، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام.
۱۱. عبدالله بن حسین، از نوادگان جعفر طیار.^۱
۱۲. جعفر بن علی الهادی علیه السلام، معروف به جعفر کذاب و تواب.
۱۳. سیداحمد، پسر امام ابوالحسن هادی علیه السلام.
۱۴. زید بن علی، پسر امام علی النقی الهادی علیه السلام.
۱۵. عبدالله بن علی، پسر امام ابوالحسن هادی علیه السلام.
۱۶. سیدعلی، پسر امام ابوالحسن الهادی علیه السلام.
۱۷. موسی بن علی، پسر امام علی النقی الهادی علیه السلام.
۱۸. علیه، بنت الامام علی النقی علیه السلام.

آستانه ابراهیم اشتر نخعی

ابراهیم اشتر، معروف به ابوالنعمان ابراهیم نخعی (م. ۷۲ ه.ق) پسر مالک اشتر نخعی است؛ همراه پدر بزرگوارش که از یاران دلیر و برجسته مولا علی علیه السلام بود و در جنگ صفین، با سپاه معاویه جنگید، پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه

۱. مشاهد العترة الطاهرة، ص ۱۰۹.

اقامت گزید و زمانی که مختار ثقفی می‌خواست برای خونخواهی از کشندگان امام حسین (علیه السلام) قیام کند، پیش از هر چیز او را که رئیس قبیله نخع و جنگاوری دلیر و شجاع بود، به همراهی خویش خواند و با یاری او و در سایه رشادت‌های او توانست ابن‌زیاد و دیگر جانان فاجعه کربلا را به سزای اعمال ننگینشان برساند.

ابراهیم اشتر در عاشورای سال ۶۷ ه.ق، درست پس از گذشت شش سال از شهادت امام حسین (علیه السلام)، در حوالی شهر موصل، پس از جنگ جانانه‌ای که میان او و سپاه شام درگرفت، به ابن‌زیاد و حصین بن نمیر و شراحیل بن ذی‌الکلاع و ابن‌حوشب و غالب بن باهلی و ... دست یافت و آنها را به سزای اعمال بسیار ننگینشان رسانید و با این کار، چشم شیعیان را روشن و دل امام سجاد (علیه السلام) و اهل بیت را شاد کرد.^۱

سرانجام در جنگی که میان سپاهیان شام و لشکر مصعب بن‌زبیر درگرفت، ابراهیم اشتر توسط نیروهای شامی کشته شد. سربازان اموی پیکرش را سوزاندند و سرش را پیش عبدالملک مروان بردند. در حق ابراهیم اشتر حرف‌ها زیاد و سخن بسیار است و ما به نقل دو سخن بسنده می‌کنیم:

ابراهیم اشتر یکی از نیک‌نامان شیعه و از دلاوران تاریخ تشیع است. وی در انتقام کشیدن از کشندگان امام حسین (علیه السلام) و یارانش شجاعت و حرارت زیادی از خود نشان داده بود.^۲

ابراهیم سوارکاری شجاع و باشهامت، رئیسی پیشرو، دارای روحی بزرگ و همتی بلند و مردی بسیار باوفا و شاعری فصیح و زبان‌آور و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) بود؛ چنان‌که پدرش مالک اشتر نیز با همین صفات ممتاز و معروف بود.^۳

۱. مرقاد المعارف، ج ۱، ص ۳۹؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. مؤثر الکبراء فی تاریخ سامرا، ج ۲، ص ۲۱۹.

مرقد وی امروزه در استان صلاح‌الدین، در جنوب شهر دجیل در حدود هشت فرسخی سامرا در نزدیکی جاده قدیم بغداد - سامرا، یکی از زیارت‌گاه‌های شیعیان می‌باشد. آستانه مبارکه در عصر صفویه تجدید بنا گشته و بر سردر ورودی آن نوشته شده: «هذا قبر المرحوم السيد ابراهيم بن مالك الاشتر النخعي، علمدار رسول الله ﷺ». ^۱ (تصویر شماره ۵۴)

این آستانه مبارکه که در میان مردم آن منطقه به آستانه شیخ ابراهیم معروف است، دارای حرمی وسیع و گنبدی از گچ و آجر است و شیعیان، از عوام و خواص به زیارت آن می‌شتابند.^۲

۱. مراقد المعارف، ج ۱، ص ۴۰؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶۴.

۲. همان.

احكام فقهي

سفر زيارت عتبات

مقدمه

از آنجا که «فقه»، برنامه عملی تمام زندگی است و برای همه مراحل آن، در حضر و سفر، تنهایی یا گروهی، برای اعمال فردی یا اجتماعی، قانون عملی دارد، بنابراین برخی از احکام مربوط به سفر زیارتی عتبات را بیان می‌کنیم، تا زائران عزیز بتوانند وظیفه دینی خود را بهتر بشناسند و به آنها عمل کنند و بهره معنوی بیشتری ببرند.

احکام سفر

اجازه شوهر و پدر و مادر در سفر

۱. آیات عظام امام خمینی، خویی، گلپایگانی، تبریزی، فاضل، بهجت، خامنه‌ای، نوری، صافی و شبیری زنجانی: اگر زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، آن سفر حرام بوده و نماز او تمام است؛ هرچند که مسافر است. ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند (مکرم: به احتیاط واجب).

۲. آیات عظام خویی، تبریزی و شبیری زنجانی: اگر فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد، سفری برود که بر وی واجب نباشد، سفرش حرام و

نماز و روزه‌اش تمام است. ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۳. آیات عظام گلپایگانی، صافی و مکارم: اگر فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آنها شود، سفری برود که بر آن واجب نباشد، سفرش حرام و نماز او تمام است؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۴. آیات عظام فاضل، بهجت و نوری: اگر فرزند با وجود نهی پدر و مادر (فاضل: در صورتی که مخالفت با آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر و مادر باشد) سفری برود که بر وی واجب نباشد، سفرش حرام و نماز او تمام است؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.^۱

احکام در سفر

۱. مستحب است زاد و توشه لازم و کافی به همراه داشته باشد.
۲. با همسفران خود با اخلاق نیکو رفتار کند.
۳. به افراد ضعیف و مریض در طول سفر کمک کند.
۴. به خدمتکاران حرم‌های مطهر کمک و انفاق کند.
۵. به فقرا و مساکین محل صدقه بدهد.^۲

نماز مسافر

با توجه به اینکه برنامه سفر زائران عزیز به گونه‌ای است که کمتر از ده روز در یک محل می‌مانند، نمازهای چهار رکعتی را باید دو رکعتی (شکسته) بجا آورند؛ حتی افرادی که پیش از این به جهت آنکه شغلشان یا مقدمه شغلشان

۱. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۶۹۶.

۲. همان.

مسافرت بوده است، مانند خلبانان و ملوانان و برخی از رانندگان. کسانی که برای انجام کار زیاد به سفر می‌روند، ولی این سفر آنان زیارتی است و شغلی نیست، باید نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخوانند. آری اگر افرادی بدانند که می‌توانند حداقل ده روز در یک محل، مثلاً در کربلا یا نجف بمانند و با قصد ماندن حداقل ده روز به آنجا بروند، نمازشان تمام است.^۱

حکم نماز مسافر در شهر کربلا

۱. آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای و فاضل لنکرانی: مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند.

۲. آیت الله مکارم: مسافر در حرم سیدالشهدا مخیر است نماز را تمام یا شکسته بخواند و افضل آن است که نماز را تمام بخواند و فرقی میان این اماکن و اضافاتی که بعداً بر آن افزوده شده یا در آینده افزوده می‌شود نیست.

۳. آیات عظام خویی و تبریزی: مسافر می‌تواند در حرم سیدالشهدا (علیه السلام)، نماز را تمام بخواند؛ اگرچه دورتر از اطراف ضریح نماز بخواند.

۴. آیات عظام گلپایگانی، صافی و نوری همدانی: مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، نماز را تمام بخواند؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

۵. آیت الله سیستانی: مسافر می‌تواند در حرم سیدالشهدا (علیه السلام)، مقدار ۱۱/۵ متر تقریبی از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند.

۶. آیت الله وحید خراسانی: مسافر می‌تواند در حرم سیدالشهدا، نماز را تمام بخواند و افضل در تمام خواندن است.

۱. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۲۵۸.

۷. آیت‌الله زنجانی: نماز مسافر در حرم مطهر سیدالشهدا (علیه السلام) ولو در اطراف ضریح مقدس شکسته است.^۱

تذکر: طبق فتوای همه مراجع اگر مسافری که قصد ده روز نکرده، در حرم مطهر سیدالشهدا (علیه السلام) نمازش را شکسته بخواند، صحیح است.
طبق فتوای همه مراجع، مگر آیت‌الله مکارم، در صحن مسقف جدید حرم مطهر سیدالشهدا (علیه السلام) نماز شکسته است.

حکم نماز مسافر در مسجد کوفه

۱. آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای، مکارم شیرازی، خویی، تبریزی و فاضل لنکرانی: مسافر می‌تواند در مسجد کوفه (ولو در قسمت جدید) نماز را تمام بخواند. (امام خمینی: در قسمت جدید، احتیاط مستحب است نماز شکسته خوانده شود).

۲. آیات عظام اراکی، گلپایگانی، بهجت، نوری همدانی و صافی: مسافر می‌تواند در مسجد قدیم کوفه، نماز را تمام بخواند و بنا بر احتیاط واجب، در قسمت جدید، نماز شکسته است.

۳. آیات عظام سیستانی و وحید خراسانی: مسافر می‌تواند در شهر کوفه، نماز را تمام بخواند (وحید: تمام افضل است).

۴. آیت‌الله زنجانی: نماز در مسجد کوفه شکسته است.^۲
تذکر: طبق فتوای همه مراجع، اگر مسافری که قصد ده روز نکرده، در مسجد کوفه نمازش را شکسته بخواند، صحیح است.

۱. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۷۲۸.

۲. همان.

طبق فتوای آیات عظام سیستانی و وحید خراسانی، در مسجد سهله هم می‌توان نماز را کامل خواند.

نماز قضا در سفر

سفر زیارتی، فرصتی مناسب برای به جای آوردن نماز قضا

توصیه می‌شود زائران عزیز در اوقات فراغت خود، به‌ویژه در حرم‌های مطهر یا مساجد بافضیلت، نمازهای قضا شده خود را به جا آورند که از هر عمل مستحبی بهتر است؛ چون این تکلیف واجب است و ممکن است در آینده، چنین فرصتی به دست نیاید و اگر نماز قضای خود را بجا آورند، افزون بر اینکه به وظیفه شرعی خود عمل می‌کنند، از ثواب بسیار زیاد نماز در حرم مطهر و مسجد نیز بهره‌مند خواهند شد.

۱. اگر انسان در سفر بخواهد نمازهایی را که در غیر سفر قضا شده بجا آورد، باید نمازهای ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی قضا کند و همچنین اگر در سفر، نماز ظهر یا عصر یا عشا را نخواند یا باطل خوانده باشد، باید قضای آنها را دو رکعتی بجا آورد؛ هرچند در وطن آنها را قضا کند.

۲. نماز قضا را در هر وقت می‌توان به جا آورد؛ یعنی قضای صبح را می‌توان ظهر یا شب خواند.^۱

۳. نماز قضا را به جماعت می‌توان خواند؛ چه نماز جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو، یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام جماعت بخواند، اشکال ندارد.^۲

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۳؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۳۴.

۲. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۷۵۸.

(آیت الله العظمی مکارم شیرازی: احتیاط [مستحب] آن است که هر دو یک نماز بخوانند).

شرکت مسافر در نماز جماعت

۱. مسافری که نماز را شکسته می‌خواند، اگر به امام جماعتی که نماز را تمام می‌خواند اقتدا کند، هر چند ثوابش از نماز جماعت که هر دو - امام و مأموم - نمازشان تمام باشد یا هر دو نمازشان شکسته باشد، کمتر است، ولی از نماز فردای ثواب بیشتری دارد.^۱

۲. مسافری که نمازش شکسته است و پس از اتمام دو رکعت سلام می‌دهد و نمازش تمام می‌شود، می‌تواند در دو رکعت دیگر امام جماعت، نماز دیگری - ادا یا قضا - اقتدا کند.^۲

۳. در دو رکعت آخر که مأموم مسافر، نماز دیگری را اقتدا می‌کند، لازم نیست آن نماز دو رکعتی باشد؛ پس نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی نیز می‌تواند اقتدا کند.^۳

۴. در رکعت سوم که مأموم اقتدا می‌کند، چنانچه فرصت خواندن حمد و سوره یا لا اقل حمد تنها را داشته باشد، می‌تواند پیش‌تر از رکوع امام - در بین تسبیحات اربعه - اقتدا کند؛ ولی اگر چنین فرصتی ندارد، باید صبر کند تا امام جماعت به رکوع رود، آن‌گاه می‌تواند تکبیر بگوید و به رکوع رود و چنانچه به رکوع امام جماعت برسد، صحیح است.^۴

۵. اگر مأموم به تصور اینکه فرصت خواندن حمد و سوره را دارد، اقتدا کرد،

۱. العروة الوثقی، ج ۱، فصل فی الجماعة و مکروهاته، السادس.

۲. همان، فصل فی الجماعة، م ۳.

۳. همان، م ۴.

۴. همان، فصل فی احکام الجماعة، م ۱۸.

ولی پیش از تمام شدن حمد، امام جماعت به رکوع رفت، مأموم باید حمد را به پایان برد و در این فرض، اگر به رکوع امام جماعت هم نرسد، ولی به سجده برسد، نمازش به جماعت صحیح است.^۱

۶. در رکعت سوم یا چهارم نماز جماعت، چنانچه مأموم در رکعت اول یا دوم باشد، باید حمد و سوره را آهسته بخواند.^۲

۷. خواندن قنوت در نمازهای یومیه واجب نیست، بلکه مستحب است؛ لذا نخواندن آن ضرری به نماز نمی‌زند، لذا نمازگزارانی که یک یا دو رکعت از امام جماعت عقب‌تر هستند، چنانچه فرصت خواندن قنوت را نداشته باشند اشکال ندارد.^۳

حکم تقدم نماز خواندن بر قبر پیغمبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ

۱. آیات عظام امام خمینی و خامنه‌ای: انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی‌احترامی باشد، حرام است؛ ولی نماز باطل نیست.

۲. آیات عظام اراکی و نوری همدانی: اگر جلوتر و مساوی قبر پیغمبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ نماز بخواند، چنانچه نماز خواندن بی‌احترامی باشد، حرام است و نماز به احتیاط واجب باطل است.

۳. آیت‌الله فاضل لنکرانی: اگر جلوتر از قبر پیغمبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ نماز بخواند، چنانچه مستلزم هتک حرمت شود، حرام و نماز باطل است؛ والا باطل نیست؛ اما اگر مساوی قبر پیغمبر ﷺ و امام معصوم ﷺ نماز خواند، باطل نیست.

۱. العروة الوثقی، فصل فی احکام الجماعة، م ۲۱.

۲. همان، م ۲۲.

۳. همان، فصل فی القنوت.

۴. آیات عظام خویی و سیستانی: در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد، نباید نماز بخواند و اگر بی‌احترامی محسوب نشود، اشکالی ندارد.
۵. آیات عظام گلپایگانی، صافی و شبیری زنجان: بنا بر احتیاط واجب، نباید جلوتر یا مساوی قبر پیغمبر ﷺ و امام معصوم ﷺ نماز خواند. زنجان: و چنانچه این کار مستلزم هتک باشد، حرام نیز می‌باشد.
۶. آیت‌الله تبریزی: اگر جلوتر از قبر پیغمبر ﷺ و امام معصوم ﷺ نماز خواند، عیبی ندارد.^۱

حکم محاذات و تساوی زن و مرد در نماز

۱. آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی، بهجت، صافی، شبیری زنجان: مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد.
۲. آیات عظام خویی، تبریزی، بهجت، خامنه‌ای: اگر به مقدار یک وجب فاصله باشد، مانعی ندارد.
۳. آیت‌الله سیستانی: باید بنا بر احتیاط لازم، زن عقب‌تر از مرد بایستد؛ اقلاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.
۴. آیت‌الله شبیری زنجان: بنا بر احتیاط واجب، باید جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.
۵. آیات عظام فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی: باید در نماز، مرد بر زن مقدم باشد؛ اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد، نماز باطل است، مگر ۵ متر فاصله باشد و فرقی بین محرم و نامحرم نیست.^۲

۱. ر.ک: توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲. ر.ک، آراء المراجع فی الحج، ج ۲، ص ۱۴۲.

جا گرفتن برای نماز

مسجد و حرم از اماکن مشترک و عمومی مسلمانان است که همه آنان در استفاده از آن مساوی هستند - البته استفاده‌هایی که مخالف شرع و شأن آن اماکن مقدس نباشد -؛ پس اگر شخصی قبل از دیگری، جایی برای نماز یا عبادتی دیگر یا قرائت قرآن یا خواندن دعا در اختیار گرفت، دیگری نمی‌تواند آنجا را از او بگیرد.^۱

البته چنانچه، شخصی مشغول قرائت قرآن است و شبستان دیگری در مسجد برای نماز فرادا خواندن هست، ولی جایی برای شرکت در نماز جماعت باقی نمانده و شخصی وارد می‌شود و می‌خواهد در نماز جماعت شرکت کند، بر شخصی که قرآن می‌خواند واجب است جای خود را به نمازگزار بدهد.^۲

کسی که در مسجد یا حرم نشسته است، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند:

۱. آیات عظام امام خمینی و خامنه‌ای: بنا بر احتیاط واجب، باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.^۳
۲. آیات عظام خویی، گلپایگانی، صافی و تبریزی: نمازش باطل است. (تبریزی: مگر آنکه شخص اولی از آنجا اعراض کند).
۳. آیات عظام سیستانی و نوری: نمازش صحیح است؛ اگرچه گناه کرده است.
۴. آیت الله زنجانی: نمازش به احتیاط مستحب باطل است.

نجس کردن حرم امامان (علیهم‌السلام)

نجس کردن حرم امامان (علیهم‌السلام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است.

۱. توضیح المسائل، م ۲۵۴۵.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب احیاء الموات و المشتركات، ص ۲۱۴.

۳. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۴۸۴.

۱. آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی، خامنه‌ای، مکارم و صافی: احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.
۲. آیات عظام اراکی، خویی، فاضل، تبریزی، سیستانی و زنجانی: احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.

بردن مهر و قرآن از مسجد و حرم

بردن مهر و قرآن و کتاب‌های دعای مساجد و حرم‌های مطهر جایز نیست و چنانچه کسی عمداً یا سهواً برده باشد، باید به جای آن برگرداند.^۱

حکم نذر روزه در سفر

۱. آیات عظام فاضل لنکرانی، صافی، نوری همدانی و وحید خراسانی: در مسافرت نذر روزه جایز نیست.
 ۲. امام خمینی و آیات عظام تبریزی، بهجت، خامنه‌ای، شبیری زنجانی و سیستانی: در مسافرت نذر روزه جایز و صحیح است.^۲
 ۳. آیت‌الله مکارم شیرازی: در مسافرت نذر روزه اشکال دارد و اگر نذر کرد، احتیاط واجب آن است که به نذر خود عمل کند.^۳
- تذکر: طبق فتوای همه مراجع، قبل از سفر، در وطن انسان می‌تواند نذر کند و در سفر، روزه مستحبی بگیرد.^۴

داخل شدن جنب و حائض به حرم ائمه معصومین (علیهم‌السلام)

۱. امام خمینی: توقف در مساجد حرام است؛ ولی اگر از یک درب داخل و از درب دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد و احتیاط

۱. استفتائات، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. ر.ک: استفتائات امام، ج ۱، ص ۳۲۲؛ مناسک حج (محشی)، ص ۶۱۶.

۳. استفتائات، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۹۵۲.

- واجب آن است که در حرم امامان علیهم السلام هم توقف نکند.
۲. آیت الله خویی: توقف در رواق حرم مطهر امامان علیهم السلام برای جنب و حائض مانعی ندارد؛ اگرچه احوط عدم توقف حائض است در رواق.
۳. آیت الله نوری همدانی: بنا بر احتیاط واجب، حرم امامان معصوم علیهم السلام ملحق به مساجد است؛ یعنی بنا بر احتیاط واجب، آنجا توقف نکند، بلکه بنا بر احتیاط در رواق هم توقف نکند.
۴. آیات عظام گلپایگانی و صافی: بنا بر احتیاط واجب، ورود به حرم امامان معصوم علیهم السلام حرام است و بنا بر احتیاط واجب وارد رواق ها هم نشود.
۵. آیت الله بهجت: احتیاط واجب آن است که در حرم امامان علیهم السلام توقف نکند، بلکه عبور نیز ننماید.
۶. آیات عظام تبریزی و سیستانی: توقف در مساجد و بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان معصوم علیهم السلام حرام است؛ ولی اگر از یک درب داخل و از درب دیگر خارج شود، مانعی ندارد.
۷. آیت الله زنجانی: ورود به حرم امامان علیهم السلام حرام است؛ اگرچه از یک درب داخل و از درب دیگر خارج شود.
۸. آیت الله خامنه ای: مراد از حرم، همان گنبد متبرک و جایی است که به آن حرم و مشهد شریف گفته می شود و ورود جنب و حائض در حرم حرام است، نه ساختمان های ملحق به آن و شبستان ها؛ مگر جایی که عنوان مسجد داشته باشد.
۹. آیت الله مکارم شیرازی: داخل شدن به رواق های اطراف ضریح مطهر، اگرچه قبر را ببیند و به ضریح نزدیک باشد، مانعی ندارد؛ ولی وارد حرم نشود.
۱۰. آیت الله فاضل لنکرانی: ورود جنب و حائض به تمام رواق های امامان معصوم علیهم السلام جایز نیست و فرقی بین دور و نزدیک آن نیست.^۱

۱. ر.ک: توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۲۱۲.

غسل زیارت

برای تشریف به حرم مطهر معصومین علیهم‌السلام و در حال زیارت قبور مطهر آنان، این کارها مستحب است:

غسل زیارت که به همین نیت انجام شود، کیفیت آن با سایر غسل‌ها فرقی ندارد.

تذکرات

- باید دقت نمود بنا بر آنچه در رساله‌های عملیه آمده، آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی (بنا بر احوط)، فاضل، بهجت، صافی و خامنه‌ای، غسل مستحبی را کافی از وضو برای نماز نمی‌دانند و بقیه مراجع همچون خویی، تبریزی، مکارم شیرازی، سیستانی، وحید خراسانی و شبیری زنجانی آن را کافی می‌دانند.
- آیات عظام امام خمینی، خویی، تبریزی، سیستانی، شبیری زنجانی: غسل زیارت حرم سیدالشهدا مستحب و غسل زیارت دیگر ائمه به قصد رجاء و امید ثواب انجام گیرد [وحید خراسانی (بنا بر احوط)].
- آیات عظام اراکی، گلپایگانی، فاضل، صافی، بهجت، مکارم: غسل زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام مستحب است.

ایام زیارتی معصومین علیهم‌السلام

در برخی از روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام آمده است که زیارت آنان در ایام خاصی سفارش شده و ثواب بیشتری دارد که در روزهای هفته، زیارت هر یک از آنان به ترتیب ذیل مستحب است و برای هر روز زیارت خاصی وارد شده است:

۱. روز شنبه: زیارت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
۲. روز یکشنبه: زیارت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما‌السلام.

۳. روز دوشنبه: زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام.
۴. روز سه‌شنبه: زیارت امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام.
۵. روز چهارشنبه: زیارت امام موسی بن جعفر، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام.

۶. روز پنج‌شنبه: زیارت امام حسن عسکری علیه السلام.

۷. روز جمعه: زیارت حجة بن الحسن، امام عصر علیه السلام.^۱

در برخی از ایام سال نیز زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی و امام حسین علیهما السلام سفارش بیشتری شده و ثواب افزون‌تری دارد که اگر زائران که در آن ایام به زیارت قبر ایشان نائل شوند، سعادت بزرگی است و چنانچه به طور اتفاقی در این ایام در نجف و کربلا بودند، زیارت قبر ایشان را فراموش نکنند. هرچند خواندن زیارت‌نامه ایشان در این روزها از راه دور نیز ثواب دارد و آن ایام بدین شرح است:

اوقات مخصوص زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱. روز تولد ایشان (۱۳ رجب).
۲. شب و روز عید غدیر (۱۸ ذی‌حجه).
۳. روز نزول سوره «هل اتی» (۲۵ ذی‌حجه).
۴. شب و روز مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).
۵. روز ۲۱ ماه رمضان.
۶. شب اول ربیع‌الاول، شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند.
۷. روز غزوه بدر (۱۷ رمضان).
۸. روز فداکاری علی علیه السلام در غزوه احد و روزی که خورشید به احترام ایشان بازگشت. (۱۷ شوال).

۱. مفاتیح الجنان، باب اول، فصل پنجم، به نقل از جمال الاسبوع.

۹. روز فتح خیبر (۲۴ رجب).
۱۰. روزی که علی علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفت و بت‌ها را شکست (۲۰ رمضان).
۱۱. روز فتح بصره (نیمه جمادی‌الاولی).
۱۲. روزی که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور ابلاغ آیه براءت شد و روز ازدواج حضرت علی با حضرت زهرا علیهما السلام (اول ذی‌حجه).
۱۳. روزی که به امر خدا و ابلاغ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه‌های دیگران به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بسته و در خانه حضرت علی علیه السلام باز گذاشته شد (روز عرفه).
۱۴. روزی که آن حضرت انگشتی خویش را در حال نماز به فقیر داد که همان روز مباحله است و از دو جهت خصوصیت دارد (۲۴ ذی‌حجه).
۱۵. آغاز خلافت ایشان؛ یعنی روز وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (۲۸ صفر).
۱۶. روزی که مردم برای خلافت ظاهری با حضرت بیعت کردند (۱۸ یا ۲۵ ذی‌حجه).
۱۷. روز اول فروردین (نوروز) که مصادف با روز بیعت با علی علیه السلام بوده است.

اوقات مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام

۱. شب و روز جمعه.
۲. روزهای اول، وسط و آخر ماه قمری.
۳. روز عاشورا.
۴. اوّل و نیمه ماه رجب.
۵. سوم شعبان (سالروز ولادت آن حضرت).
۶. شب نیمه شعبان.

۷. در تمام روزهای ماه رمضان، به‌ویژه در دهه آخر آن ماه.

۸. شب‌های قدر.

۹. عید فطر.

۱۰. روز عرفة.

۱۱. عید قربان.

۱۲. روز مباهله (۲۴ ذی‌حجه).^۱

احکام عزاداری

گریستن در عزای معصومین علیهم‌السلام و گریانیدن دیگران و برپایی مجالس سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام از جمله کارهای مستحب مؤکد و از افضل کارها و دارای ثواب بسیاری است؛ ولی از آنجا که برخی افراد گاهی در عزاداری دچار افراط یا تفریط می‌شوند، توجه به چند شرط از شرایط عزاداری لازم است:

۱. آنچه خوانده می‌شود، مشتمل بر مطالب دروغ و باطل نباشد.

۲. همراه با مطالبی که وهن مذهب یا تنقیص و تحقیر معصومین علیهم‌السلام است، نباشد.

• سؤال: در بعضی از هیئت‌های مذهبی، مصیبت‌هایی خوانده می‌شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت، از منبع آن سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهند که اهل بیت علیهم‌السلام، این‌گونه به ما فهمانده‌اند و یا ما را راهنمایی کرده‌اند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط به گفته‌های علما نمی‌باشد؛ بلکه گاهی بعضی از امور برای مداح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می‌شود. سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

۱. کامل‌الزیارات، صص ۱۸۶ - ۲۰۱؛ بحار‌الأنوار، ج ۹۸، صص ۸۵ - ۱۰۴.

• جواب آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: نقل مطالب به صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد؛ مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف بودن آن نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است؛ به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.^۱

۳. همراه با کار حرام، مثلاً موسیقی لهوی نباشد.

از آنجا که در برخی از هیئت‌های عزاداری از شیپور و طبل و سنج و دیگر وسایل موسیقی استفاده می‌شود، توجه به چند استفتاء لازم است:

• سؤال: آیا زدن طبل و شیپور در تعزیه امام حسین (علیه السلام) جایز است یا نه؟
• جواب امام خمینی: اگر از آلات لهو و لعب نباشد و وهن بر مذهب هم نشود، مانع ندارد.^۲

• سؤال: استفاده از طبل و سنج و شیپور و همچنین زنجیرهایی که دارای تیغ هستند، در مجالس و دسته‌های عزاداری چه حکمی دارد؟

• جواب آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست؛ ولی استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد.^۳

• سؤال: استفاده از آلات موسیقی مانند ارگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

• جواب آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان

۱. اجوبة الاستفتاءات، ترجمه فارسی، ص ۳۲۳.

۲. استفتاءات، ج ۳، ص ۵۸۳.

۳. اجوبة الاستفتاءات، ترجمه فارسی، ص ۳۲۲.

صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.^۱

۴. موجب اضرار به نفس (ضرر قابل توجه) نباشد.

۵. سبب ترک واجب نباشد که گاهی سبب ترک نماز یا قضا شدن آن

می شود.^۲

قمه زنی

از جمله اعمالی که در عصر حاضر سبب توهین دیگران به مذهب تشیع شده و سابقه تاریخی و توجیه عقلانی ندارد، قمه زنی یا تیغ زنی است. این عمل در فتاوی بسیاری از فقها حرام شمرده شده که به برخی از آنها اشاره می شود.

سؤال: قمه زنی و سینه زنی با بدن برهنه در انظار عمومی چه حکمی دارد؟
جواب امام خمینی: در شرایط و اوضاع کنونی، از قمه زدن خودداری شود و عزاداری و سینه زدن مانعی ندارد.^۳

سؤال: آیا قمه زنی به طور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف جناب عالی عمومیت دارد؟

جواب آیت الله العظمی خامنه ای: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه حساب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه علیهم السلام و زمان های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم علیه السلام در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود؛ بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.^۴

۱. اجوبة الاستفتائات، ترجمه فارسی، ص ۳۲۴.

۲. استفتانات امام خمینی، ج ۳، ص ۵۷۹؛ ترجمه اجوبة الاستفتائات، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۳. استفتانات، ج ۳، ص ۵۸۳.

۴. رساله اجوبة الاستفتائات، ترجمه فارسی، ص ۳۲۶.

سؤال: آیا قمه‌زنی جایز است؟ چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، وظیفه چیست؟

جواب مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی: با توجه به گرایشی که نسبت به اسلام و تشیع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اکثر نقاط جهان پیدا شده و ایران اسلامی به عنوان ام‌القرای جهان اسلام شناخته می‌شود و اعمال و رفتار ملت ایران به عنوان الگو و بیانگر اسلام مطرح است، لازم است در رابطه با مسائل سوگواری و عزاداری سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله‌الحسین (علیه‌السلام)، به گونه‌ای عمل شود که موجب گرایش بیشتر و علاقه‌مندی شدیدتر به آن حضرت و هدف مقدس وی گردد. پیداست در این شرایط، مسئله قمه زدن، نه تنها چنین نقشی ندارد، بلکه به علت عدم قابلیت پذیرش و نداشتن هیچ‌گونه توجیه قابل فهم مخالفین، نتیجه سوء بر آن مترتب خواهد شد. لذا لازم است شیعیان علاقه‌مند به مکتب امام حسین (علیه‌السلام) از آن خودداری کنند و چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، نذر، واجد شرایط صحت و انعقاد نیست.^۱

• جواب آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: ... برادران و خواهران ایمانی باید از هر کاری که بهانه به دست دشمنان می‌دهد بپرهیزند و نیز از اعمالی مانند قمه زدن و قفل در تن کردن و امثال آنکه رهبر معظم انقلاب در بیانات پربار خود به آن اشاره نمودند، اجتناب جویند؛ زیرا این اعمال دستاویزی به دست دشمنان خواهد داد تا کل مراسم عظیم عزاداری سازنده را زیر سؤال برند. قمه را باید بر سر دشمن کوبید، نه بر سر دوست؛ قفل را باید بر دهان دشمن زد، نه بر تن دوست. درست است که انگیزه این افراد، عشق به امام حسین (علیه‌السلام) و مکتب اوست، ولی باید توجه داشت که مقدس بودن انگیزه به تنهایی کافی نیست؛ باید نفس عمل هم مقدس باشد. کیفیت عزاداری، یا باید در نصوص اسلامی وارد شده باشد و یا مشمول

۱. جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۲۲.

عمومات و اطلاعات ادله گردد و این گونه کارها، مسلماً نه منصوص است و نه مصداق عزاداری در عرف عقلا و اهل شرع. به علاوه مواعی نیز از نظر شرع در برابر آن قرار دارد و به تعبیر دیگر، نه مقتضی شمول عمومات موجود است و نه مانع مفقود.

درست است که جمعی از بزرگان فقههای شیعه پیشین، قدس الله اسرارهم، اجازه بعضی از این امور را در عصر خود به دلایل خاصی داده‌اند، ولی آنها هم اگر در عصر ما و شرایط زمان ما بودند، به یقین طور دیگری فتوا می‌دادند.

باید توجه داشت که هدف اصلی قیام امام حسین (علیه السلام)، همان گونه که در وصیت تاریخی معروف آن حضرت آمده، احیای امر به معروف و نهی از منکر بود. بر همه عاشقان مکتبش لازم است این دو فریضه الهی و قرآنی را زنده کنند و به امام و پیشوای بزرگشان اقتدا نمایند و از طریق صحیح و حساب شده، با منکرات به مبارزه برخیزند و با گفتار و اعمال خود، معروف را زنده کنند.

خداوندا همه ما را از پیروان راستین مکتب آن بزرگوار قرار ده و مشمول شفاعتش در دنیا و آخرت بنما؛ آمین یا رب العالمین.^۱

اهانت به عایشه و خلفا

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای: اهانت به نمادهای برادران اهل سنت، از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام [عایشه] حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سیدالانبیاء پیامبر اعظم - حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) - می‌شود.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی: بارها عرض کرده‌ایم وحدت مسلمین و تقریب بین مذاهب اسلامی در هر زمان، مخصوصاً در شرایط فعلی از اهم امور است؛ لذا هرگونه اهانت به مقدسات دیگران شرعاً جایز نیست. مسلمانان اعم از

۱. استفتاء نقل شده از کتاب احکام فقهی سفر زیارتی عتبات، محمدحسین فلاح‌زاده، ص ۵۴.

شیعیان و اهل سنت باید مراقب باشند که در دام دشمنان اسلام نیفتند و فتنه مذهبی برپا نکنند. اقدامات انتحاری و ریختن خون بی‌گناهان از اکبر کبائر و مصداق بارز فساد در ارض و موجب خلود در آتش دوزخ است و چهره اسلام را که آیین رحمت و رأفت است، به یک چهره خشن و غیرقابل قبول مبدل می‌کند و خداوند همه خطاکاران و گمراهان را هدایت فرماید.

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی: هر کس که شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم‌الأنبیاء، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ بدهد، مسلمان است و جان و عرض و مال او محترم می‌باشد و هیچ کس حق ندارد به مقدسات دینی توهین نماید و اقدامات انتحاری و ریختن خون مسلمانان از گناهان کبیره است. وظیفه مسلمانان این است که چهره حقیقی اسلام را که دین رحمت و محبت و مهربانی است به جهانیان نشان دهند. همه باید در صف واحد برای پیشرفت اسلام عزیز و هدایت مردم در سرتاسر جهان فعال بوده و نقشه‌های خائنانه دشمنان قرآن را با اتحاد و یگانگی از بین برده و به وظایف اسلامی خود عمل نمایند.

نذر و وقف

یکی از سنت‌های پسندیده مسلمانان، نذر اعمالی برای معصومین (علیهم‌السلام) یا اموالی برای آنان و همچنین وقف ملک یا مالی برای آنان است و این سنت حسنه، همچنان رواج دارد و از آنجا که برخی از زائران گاهی برای عمل به نذر خود یا صرف منافع موقوفات، راهی آن دیار می‌شوند، توجه به برخی از احکام نذر و وقف که ارتباطی با آن پیشوایان پاک و حرم‌های مطهر آنان و امور مربوط به ایشان دارد، مفید خواهد بود:

۱. در نذر، باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخواند؛ پس اگر بگوید: «اگر مریض من خوب شود، برای خدا بر عهده من است که ده‌هزار

- تومان به حرم امام حسین (علیه السلام) بدهم»، نذر او صحیح است و باید مطابق آن عمل کند؛ بنابراین اگر صیغه نذر نخوانده باشد، عمل به آن واجب نیست.^۱
۲. انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام دادن آن برایش ممکن باشد؛ بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به نجف یا کربلا برود، اگر نذر کند پیاده برود، نذر او صحیح نیست.^۲
۳. اگر انسان نذر کند کاری را انجام دهد، باید همان‌طور که نذر کرده عمل کند؛ پس اگر نذر کند، روز اول ماه به زیارت برود، چنانچه روز قبل یا بعد از آن برود، کفایت نمی‌کند و به نذر عمل نشده است.^۳
۴. اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان (علیهم السلام) برود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و چنانچه به واسطه عذر نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او نیست.^۴
۵. کسی که نذر کرده به زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست غسل و نماز را انجام دهد.^۵
۶. اگر برای حرم یکی از امامان (علیهم السلام) یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند؛ از قبیل فرش و پرده و روشنایی، اما اگر نتواند به این مصارف برساند، به افراد مسئول یا عالمان متعهد مراجعه کند تا به مصارف شرعی آن برسد.^۶
۷. اگر چیزی را نذر خود امام (علیه السلام) یا امامزاده کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید

۱. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. همان، م ۲۶۴۷.

۳. همان، م ۲۶۵۱.

۴. همان، م ۲۶۶۰.

۵. همان، م ۲۶۶۱.

۶. همان، م ۲۶۶۲.

به فقیران و زائران بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به امام هدیه کند.^۱

۸. اگر چیزی را برای سیدالشهدا (علیه السلام) وقف کرده باشند، صرف در عزاداری آن حضرت، مانند مزد قاری و مداح و آنچه در مجلس عزای امام حسین (علیه السلام) متعارف است، می‌شود.^۲

تربت امام حسین (علیه السلام)

به پاس فداکاری امام حسین (علیه السلام) و شهادت ایشان در راه احیای دین، آثار و احکام خاصی برای خاک قبر^۳ آن امام قرار داده شده است:

۱. در حال نماز، سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) مستحب است و سبب افزایش ثواب نماز می‌باشد.^۴

۲. خوردن هر نوع خاکی حرام است، به جز تربت حسینی که خوردن اندکی از آن به نیت شفا گرفتن جایز است.^۵ (تنها سیستانی: به احتیاط واجب با آب مخلوط تا مستهلک شود).

۳. برآوردن کام نوزادان با تربت حسینی مستحب است.^۶

۴. حفظ احترام آن لازم است و هرگونه بی‌احترامی به آن حرام می‌باشد، از جمله:

۱. توضیح المسائل (المحشی)، ج ۲، م ۲۶۶۳.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۷۴؛ کتاب الوقف، م ۵۸.

۳. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که اگر تا یک میل (۱۸۰۰ متر) اطراف قبر آن حضرت خاک بردارند، احکام تربت امام حسین (علیه السلام) را دارد.

۴. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶؛ توضیح المسائل، م ۱۰۸۳.

۵. توضیح المسائل، م ۲۶۲۸.

۶. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۰.

نجس کردن آن جایز نیست.

انداختن آن در جایی که بی‌احترامی باشد حرام است.

اگر در جایی که بی‌احترامی باشد بیفتد، باید آن را بیرون آورند، حتی اگر در چاهی باشد و بیرون آوردن تربت ممکن نباشد، در صورت امکان باید چاه را تعطیل کنند.

۵. مستحب است هنگام دفن میت، مقداری تربت همراه او گذاشته شود و با حنوط^۱ او نیز مخلوط کنند.

۶. کالایی که به جایی می‌فرستند، مستحب است مقداری تربت هم همراه آن بگذارند، مثلاً جهیزیه دختر.

۷. بوییدن و بوسیدن تربت امام حسین (علیه السلام) و بر چشم مالیدن مستحب است و حتی دست کشیدن بر آن و بر سایر اعضای بدن مالیدن نیز ثواب دارد.^۲

۱. حنوط: مقداری کافور که بر جاهای سجده میت می‌گذارند: بر پیشانی، کف دست‌ها، سر زانو‌ها و نوک انگشتان بزرگ پاها.

۲. برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتاب فرهنگ عاشورا، ص ۱۱۹ مراجعه کنید.

تصاویر



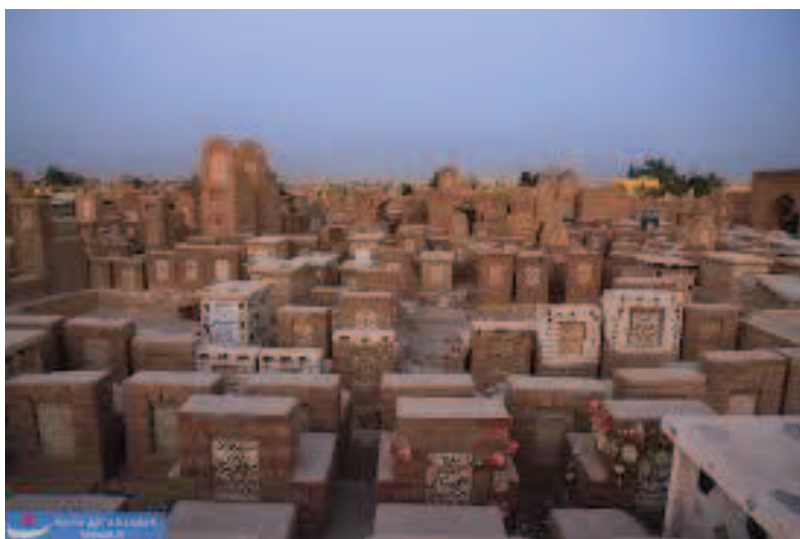
شماره ۱ حرم مطهر امیر المومنین علیه السلام



شماره ۲ ایوان طلا



شماره ۳ مرقد کمیل بن زیاد



شماره ۴ وادی السلام



شماره ۵ مرقد هود و صالح علیهما السلام



شماره ۶ مقام امام زمان علیهما السلام



شماره ۷ مقام امام زین العابدین (ع)



شماره ۸ مسجد کوفه



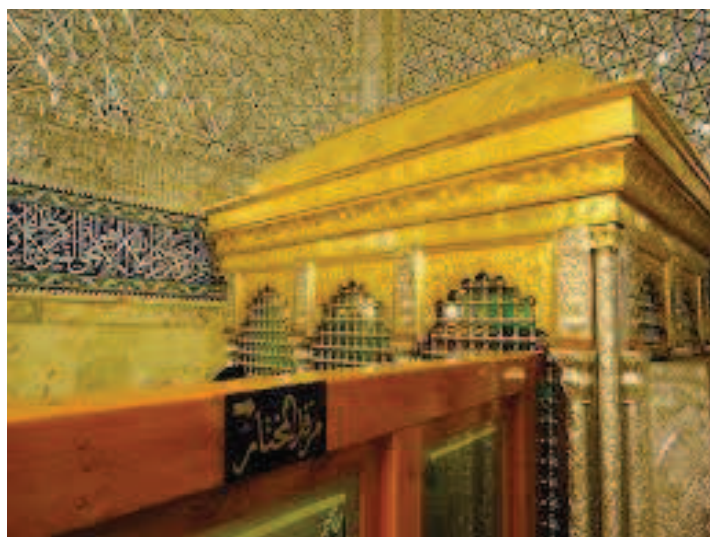
شماره ۸-۱ محراب مسجد کوفه محل شهادت امیر المومنین (علیه السلام)



شماره ۹ حرم مسلم بن عقیل



شماره ۱۰ مرقد هانی بن عروه



شماره ۱۱ آرامگاه مختار



شماره ۱۲ بخشی از نمای داخلی خانه امام علی (ع)



شماره ۱۳ آرامگاه میثم



شماره ۱۴ مسجد صعصعه



شماره ۱۵ مسجد سهله



شماره ۱ - ۱۵ مقام امام زمان (عج) در مسجد سهله



شماره ۱۶ مسجد حنانه



شماره ۱۷ حرم امام حسین علیه السلام



شماره ۱۸ ضریح امام حسین علیه السلام



شماره ۱۹ ضریح امام حسین و علی اکبر علیه السلام



شماره ۲۰ شهدای کربلا



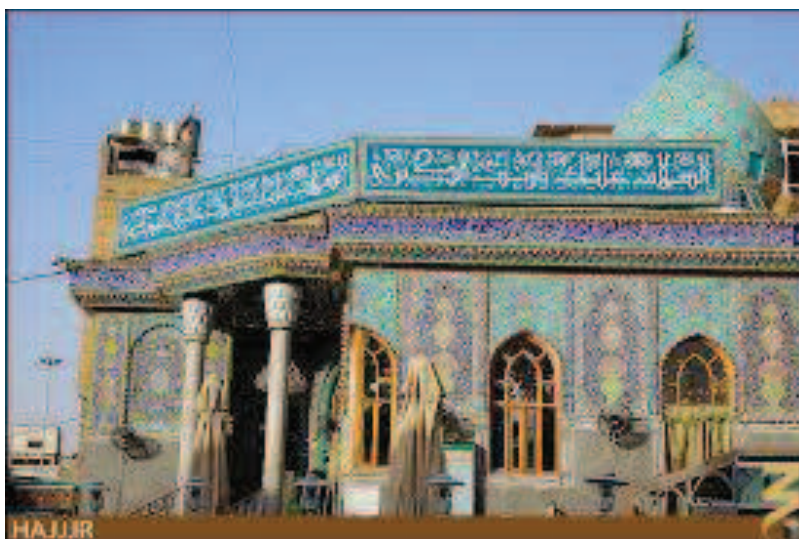
شماره ۲۱ ابراهیم مجاب



شماره ۲۲ ضریح حبیب بن مظاهر علیه السلام



شماره ۲۳ گنبد امام حسین علیه السلام



شماره ۲۴ تل زینبیه



شماره ۲۵ قتلگاه



شماره ۲۶ خیمه گاه



شماره ۲۷ حرم حضرت عباس (ع)



شماره ۲۸ ضریح حضرت عباس (ع)



شماره ۲۹ مقام دست راست حضرت عباس (ع)



شماره ۳۰ مقام دست چپ حضرت عباس (ع)



شماره ۳۱ حرم حر بن یزید



شماره ۳۲ ضریح عون بن عبدالله علیه السلام



شماره ۳۳ حرم طفلان مسلم



شماره ۳۴ مقام امام زمان (عج)



شماره ۳۵ دورنمای کاظمین علیه السلام



شماره ۳۶ ضریح مطهر امام کاظم و امام جواد علیه السلام



شماره ۳۷ قبر سید رضی



شماره ۳۸ قبر سید مرتضی



شماره ۳۹ مسجد براثا



شماره ۴۰ مرقد عثمان بن سعید عمری



شماره ۴۱ مرقد محمد بن عثمان



شماره ۴۲ مرقد حسین بن روح



شماره ۴۳ مرقد علی بن محمد سمره



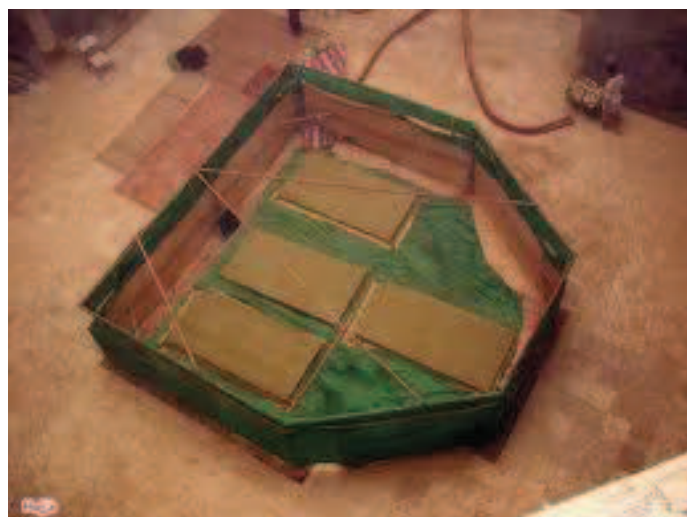
شماره ۴۴ قبر محمد بن یعقوب کلینی



شماره ۴۵ قبر مطهر حضرت هادی ع



شماره ۴۶ قبر مطهر امام عسکری ع



شماره ۴۷ قبور داخل ضریح حرم عسکریین علیهما السلام



شماره ۴۸ قبر نرجس خاتون مادر امام زمان علیهما السلام



شماره ۴۹ قبر حکیمه عمه امام زمان (عج)



شماره ۵۰ سرداب غیبت



شماره ۵۱ انفجار حرم عسکریین علیه السلام



شماره ۵۲ گنبد عسکریین علیه السلام در حال باز سازی



شماره ۵۳ حرم سید محمد



شماره ۵۴ حرم ابراهیم اشتر

کتابنامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ ه. ش.
۲. آثار الصادقین، صادق احسانبخش، چاپ اول، قم، دارالعلم، ۱۳۷۶ ه. ش.
۳. آداب زیارت، محدث نوری، تحقیق: محمدحسین صفاخواه و عبدالحسین طالعی، تهران، ابرون، ۱۳۷۸ ه. ش.
۴. آداب سفر و زیارت عتبات عالیات، سیدعلی قاضی عسکر، چاپ اول، تهران، مشعر، ۱۳۶۷ ه. ش.
۵. آراء المراجع فی الحج، علی افتخاری، چاپ دوم، تهران، مشعر، ۱۴۲۶ ه. ق.
۶. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر و صحابه و تابعین، عبدالرزاق کمونه حسینی، مترجم: عبدالعلی صاحبی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ه. ش.
۷. آشنایی با عتبات مقدسه و زندگانی چهارده معصوم، مترجم: علی چراغی، تهران، حفطی، ۱۳۷۶ ه. ش.
۸. إِبصار العین فی أنصار الحسین (علیه السلام)، محمد سماوی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۴ ه. ش.
۹. اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ه. ش.

۱۰. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمدباقر الخراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ه. ق.
۱۱. احسن التقاسیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، چاپ دوم، بی‌جا، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۲. احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة، سید محمد مهدی خوانساری، چاپ دوم، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ ه. ق.
۱۳. احقاق الحق، قاضی نورالله التستری، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۶۷ ه. ش.
۱۴. الاخبار الطوال، احمد بن داوود دینوری، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۵. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، مصحح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸ ه. ش.
۱۶. الإرشاد، محمد بن محمد مفید، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، اسلامی، بی‌تا.
۱۷. از حریم تا حرم، سفرنامه فخرالملک اردلان به عتبات، ابوالحسن فخرالملک اردلان، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲ ه. ش.
۱۸. استفتاءات، امام خمینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ ه. ق.
۱۹. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجبل، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۰. اسدالغابه، ابن اثیر علی بن محمد الجزری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۱. الاصابة فی معرفة الصحابة، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، مصر، السعادة، ۱۳۲۸ ه. ق.
۲۲. الأصول الستة عشر، عده‌ای از علما، مصحح: ضیاء‌الدین محمودی و دیگران، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالحديث الثقافیة؛ ۱۳۸۱ ه. ش.
۲۳. اصول کافی، کلینی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه. ق.
۲۴. اعلام النساء المؤمنات، محمد الحسون، ام علی مشکور، چاپ اول، تهران،

- انتشارات اسوه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹ هـ.ش.
۲۶. اعیان الشیعه، محسن الامین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۷. أعیان الشیعة، السيد محسن الامین العاملی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۸. الاقبال بالأعمال الحسنة، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۲۹. الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (الصدوق)، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۳۰. الأمالی، محمد بن الحسن طوسی، چاپ اول، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳۱. الأمالی، محمد بن محمد مفید، مصحح: استاد حسین ولی و علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳۲. الامالی، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۳. الامام الهادی من المهد الى اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳۴. أنساب الأشراف، بلاذری، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت، ۱۳۹۴ هـ.ق.
۳۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، علامه محمد باقر مجلسی، چاپ سوم، بیروت، وفا، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۳۶. البداية و النّهاية، ابن كثير الشافعي الدمشقي، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۵۱ هـ.ق.
۳۷. برگزیده‌ای از مصائب امام حسین (علیه السلام)، شیخ جعفر شوشتری، به کوشش غلامعلی رجایی، تهران، برهان، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۳۸. بوستان، مصلح الدین سعدی شیرازی، به اهتمام غلام حسین آذری مهر، لندن، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۳۹. به سوی ام القری، رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳ هـ.ش.

۴۰. پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ابوالقاسم شاکر، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ ه.ش.
۴۱. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، محمدبن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه.ق.
۴۲. تاریخ الکوفه، سیدحسین براقی نجفی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۳. تاریخ الیعقوبی، احمدبن اسحاق یعقوبی، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۸ ه.ق.
۴۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمدبن علی، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۴۵. تاریخ جغرافیایی کربلای معلی و اماکن متبرکه، عمادالدین حسین اصفهانی، تهران، موسوی، ۱۳۲۶ ه.ش.
۴۶. تاریخ حرم کاظمین، شیخ محمدحسن آل یاسین، ترجمه غلامرضا اکبری، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۱ ه.ش.
۴۷. تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی، محمدبن علی طباطبائی، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۰ ه.ش.
۴۸. تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد کلیددار، مترجم: محمدصدر هاشمی، اصفهان، بی تا، بی نا.
۴۹. تاریخ کربلا، عبدالجواد کلیددار، نجف اشرف، ۱۳۸۶ ه.ق.
۵۰. تاریخ مدینه سامرا، یونس شیخ ابراهیم السامرائی، چاپ اول، بغداد، ۱۹۷۱ م.
۵۱. تاریخ مرقد الحسین و العباس، سلمان هادی آل طعمه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۶ ه.ق.
۵۲. تحریر الوسیله، امام خمینی، بیروت، دارالعلم، بی تا.
۵۳. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ه.ش.
۵۴. تراث کربلا، سلمان هادی آل طعمه، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
۵۵. ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، محمدبن حسین شریف الرضی، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ه.ش.

۵۶. تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۵۷. توضیح المسائل (محشی)، امام خمینی، چاپ هشتم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۵۸. توضیح المسائل، امام خمینی، قم، بی‌نا، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۵۹. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش.
۶۰. تهذیب الأحکام، محمدبن حسن طوسی، تحقیق: خراسان، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۶۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمدبن علی بن بابویه، چاپ دوم، قم، دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۶۲. جامع الأخبار، تاج‌الدین شعیری، قم، رضی، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۶۳. الجعفریات (الأشعثیات)، محمدبن محمد ابن اشعث، چاپ اول، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی‌تا.
۶۴. جغرافیه الاجتماعیه مدینه الکبری کاظمیه، نسرین محمود حمزه، چاپ اول، بغداد، دارالحریه، ۱۹۷۵ م.
۶۵. جُنَّة الأمان الواقیه و جُنَّة الايمان الباقیه، معروف به «مصباح الکفعمی»، ابراهیم‌بن علی عاملی کفعمی، قم، رضی، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۶۶. چهره درخشان قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل (ع)، علی ربانی خلخالی، مکتب الحسین، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۶۷. الحج و العمرة فی الکتاب و السنة، محمد محمدی ری‌شهری، مترجم: جواد محدثی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۶۸. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری، چاپ اول، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ هـ. ش.

۶۹. الحدائق الناضرة، بحرانی، تحقیق: محمدتقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ه.ق.
۷۰. حیاة الامام الحسن العسکری، باقر شریف قرشی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۹ ه.ق.
۷۱. خاک بهشت، مهدی صدری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ه.ش.
۷۲. الخرائج و الجرائح، قطب‌الدین الراوندی، قم، مؤسسة الامام المهدی (ع)، بی‌تا.
۷۳. الخصال، محمدبن علی ابن بابویه، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ه.ش.
۷۴. دائرة المعارف الحسينية: تاريخ المراقد، محمد صادق محمد الكرباسی، لندن، المركز الحسيني للدراسات، ۱۴۳۰ ه.ق.
۷۵. دائرة المعارف تشيع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران وفايي، تهران، بنياد اسلامي طاهر، ۱۳۶۶ ه.ش.
۷۶. دائرة المعارف الإسلامية الشيعية، حسن الأمين، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ ه.ق.
۷۷. دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ه.ش.
۷۸. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، تهران، بنياد دائرة المعارف اسلامي، ۱۳۸۰ ه.ش.
۷۹. دانشنامه قرآن، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، گلشن، ۱۳۷۷ ه.ش.
۸۰. دایرة المعارف تشيع، جمعی از نویسندگان، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مؤسسة دائرة المعارف تشيع، ۱۳۶۹ ه.ش.
۸۱. الدروس الشرعية، شهید اول، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۲ ه.ق.
۸۲. ذخيرة الدارين فيما يتعلق بمصائب الحسين (ع)، عبدالمجید بن محمد رضا حسینی شیرازی و کاظم بن عبدالجواد محلاتی، نجف، مطبعة مرتضوية، ۱۳۴۵ ه.ق.
۸۳. الذريعة الى تصانيف الشيعة، آقابزرگ تهرانی، نجف، مطبعة الذريعة، بی‌تا.

۸۴. راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت)، احسان مقدس، چاپ سوم، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ ه.ش.
۸۵. راهنمای عتبات عالیات، محمدعلی میلانی، مشهد، محب، ۱۳۷۷ ه.ش.
۸۶. رحلة ابن بطوطه، بیروت، دار صادر، ۱۹۸۵ م.
۸۷. روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، میرزا محمدباقر خوانساری، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ه.ق.
۸۸. روضة الشهداء، ملا حسین کاشفی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۸۹. ره‌توشه عتبات عالیات، جمعی از نویسندگان، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ ه.ش.
۹۰. ریاحین الشریعه، ذبیح‌الله محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۹۱. زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) سیدهاشم رسولی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
۹۲. زندگانی چهارده معصوم: (ترجمه إعلام الوری)، فضل‌بن حسن طبرسی و عزیزالله عطاردی قوچانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰ ه.ق.
۹۳. زندگانی حضرت جواد و عسکرین (علیه السلام) (ترجمه جلد ۵۰ بحار الأنوار)، محمدباقر مجلسی، مترجم موسی خسروی، تهران، اسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش.
۹۴. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ه.ش.
۹۵. سفرنامه ادیب الملک به عتبات (دلیل الزائرین)، عبدالعلی ادیب الملک، تصحیح مسعود گلزاری، تهران، ۱۳۶۴ ه.ش.
۹۶. سفرنامه سیف‌الدوله به مکه مکرمه، سلطان محمد میرزا قاجار سیف‌الدوله، تصحیح علی‌اکبر خداپرست، تهران، نی، ۱۳۶۴ ه.ش.
۹۷. سفرنامه عضد الملک به عتبات، تصحیح: حسن مرسلوند (فارسی)، طهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، بی‌تا.
۹۸. سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ناصرالدین شاه، تهران، سنایی، ۱۳۶۲ ه.ش.

۹۹. سفينة البحار، محدث قمی، چاپ اول، دارالاسوه، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۰۰. سلسلة الاحاديث الصحيحة و شيء من فقهها و فوائدها، محمد ناصرالدين الألبانی، الرياض، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ۱۴۲۲ ه. ق.
۱۰۱. سیری در سرزمین خاطره‌ها، سفرنامه کربلا، احمد زمانی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ه. ش.
۱۰۲. سیمای کربلا، محمد صحتی سردرودی، قم، میثم تمار، ۱۳۸۹ ه. ش.
۱۰۳. سیمای کوفه، غلامرضا گلی زواره، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش.
۱۰۴. سیمای نجف اشرف، سعید بابایی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ه. ش.
۱۰۵. شب‌های پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، قم، دلیل، ۱۳۸۵ ه. ش.
۱۰۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاءالکتب العربیة، ۱۳۸۵ - ۱۳۸۷ ه. ق.
۱۰۷. شهر حسین یا جلوه‌گاه عشق، محمدباقر مدرس بستان آبادی، قم، دارالعلم، ۱۳۸۰ ه. ش.
۱۰۸. صحیح بخاری، محمدبن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۰۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۱۰. طبقات أعلام الشيعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
۱۱۱. عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ ه. ش.
۱۱۲. العروة الوثقی (محشی)، سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ه. ق.
۱۱۳. العقد الفريد، ابن عبدربه، تحقیق: احمد امین و دیگران، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.
۱۱۴. علل الشرائع، شیخ صدوق، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ ه. ق.
۱۱۵. علی الاکبر حفید النبی الأعظم، محمد علی عابدین، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۱۱۶. العمارة العباسية في سامراء، طاهر مظفر الحميد، چاپ اول، بغداد، عام، ۱۹۷۶م.
۱۱۷. عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، جمال الدين أحمد بن علي الحسيني معروف بابن عنبه، تصحيح: محمد حسن آل الطالقاني، النجف الاشرف، منشورات المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ هـ.ق.
۱۱۸. عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي بن بابويه، مصحح: مهدي لاجوردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۱۱۹. الغارات، أبو اسحاق ابراهيم بن محمد الثقفي الكوفي، تحقيق: السيد جلال الدين المحدث، طهران، سلسلة انتشارات انجمن آثار ملی، بی تا.
۱۲۰. الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، الشيخ عبدالحسين الأميني النجفي، بيروت، دارالكتاب العربي، بی تا.
۱۲۱. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تميمی آمدی، مصحح: سيد مهدي رجائي، چاپ دوم، قم، دارالكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۲۲. فرحة الغری في تعيين قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في النجف، عبد الكريم بن احمد ابن طاووس، قم، دار الرضی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۲۳. فرحة الغری لصرحة القرى للسید، عبد الكريم بن أحمد بن طاووس، النجف، ۱۳۶۸ هـ.ق.
۱۲۴. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۲۵. فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، مترجم: علی مؤیدی، قم، معروف، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۲۶. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم، معروف، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۲۷. الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، محمد بن حسن شيخ حر عاملی، مصحح: محمد بن محمد الحسين القائینی، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۲۸. قاموس الرجال، علامه شيخ محمد تقی شوشتری، قم، جامعه مدرسين، بی تا.

۱۲۹. قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، نعمت‌الله‌بن عبدالله جزائری، مترجم فاطمه مشایخ، چاپ اول، تهران، فرحان، ۱۳۸۱ ه. ش.
۱۳۰. کامل الزیارات، جعفر بن محمد قمی ابن قولویه، تحقیق: جواد قیومی، چاپ اول، قم، نشر فقاوه، ۱۴۱۷ ه. ق.
۱۳۱. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی محزومی، ابراهیم السامرای، قم، دار الهجره، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۳۲. کنز العمال، علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی، تصحیح: صفوة السقا، چاپ اول، بیروت، التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ه. ق.
۱۳۳. کربلا و حرم‌های مطهر، سلمان هادی آل طعمه، مترجم: حسین صابری، تهران، مشعر، ۱۳۷۸ ه. ش.
۱۳۴. کشف الغمة (ترجمه و شرح زواره‌ای)، علی بن عیسی اربلی و علی بن حسین زواره‌ای، مصحح: ابراهیم میانجی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۳۵. کلیات مفاتیح الجنان، محدث قمی، ترجمه سراج، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا.
۱۳۶. کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، محمدحسین رجبی، تهران، دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، ۱۳۷۸ ه. ش.
۱۳۷. گزیده سیمای سامرا سینای سه موسی، محمد صحتی سردرودی، چاپ اول، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ ه. ش.
۱۳۸. گلشن ابرار، جمعی از محققان، پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام)، قم، نشر نور السجاد، ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۳۹. لسان العرب، محمد بن ابی‌الکرم ابن منظور، تحقیق: احمد فارس صاحب الجوائب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۴۰. اللهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی ابن طاووس، تهران، جهان، ۱۳۴۸ ه. ش.

۱۴۱. المؤمن، حسین بن سعید کوفی اهوازی، قم، مؤسسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۴۲. مآثر الکبراء فی تاریخ سامرا (تاریخ سامرا)، ذبیح الله محلاتی، چاپ اول، نجف اشرف، بی تا.
۱۴۳. ماضی النجف و حاضرها، شیخ باقر آل محبویه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۴۴. مجله پژوهش حوزه، ش ۲۳، معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۴۵. مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۱۴۶. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)، ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، قم، مکتبه فقهیه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴۷. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح: محدث جلال الدین، قم، ۱۳۷۰ هـ.ق.
۱۴۸. المحبة فی الكتاب و السنة، محمد محمدی ری شهری، چاپ چهارم، قم، دارالحديث، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۴۹. محجه البیضاء، محمد حسن فیض کاشانی، مصحح: علی غفاری، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۱۵۰. مدینه الحسین، سید محمد حسین کلیددار، بی جا، بی نا، ۱۳۶۸ هـ.ق.
۱۵۱. مرصد الاطلاع فی الامکنه والبقاع، ابن عبدالحق، مصر، احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۱۵۲. مراقد المعارف، محمد حرزالدین، منشورات سعید بن جبیر، چاپ اول، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۱۵۳. مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی، تصحیح: شارل پلا، بیروت، ۱۹۷۳ م.
۱۵۴. المزار الکبیر، شیخ ابو عبد الله محمد بن جعفر المشهدی الحائری، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ هـ.ق.

۱۵۵. المزار الكبير، محمد بن جعفر ابن مشهدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۵۶. المزار، شهید اوّل، قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۵۷. المزار، محمد بن نعمان مفید، تحقیق: مدرسه الامام المهدی (عج)، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۵۸. مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، شيخ مفید، تحقیق: مهدی نجفی، قم، هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۱۵۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، مصحح: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۶۰. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۶۱. مسند الامام الشهيد ابی عبدالله الحسین بن علی (ع)، گردآورنده: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، عطارد، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۱۶۲. مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان (۱۲۹۱ ق)، ابوطالب خان میرزا، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۱۶۳. مشاهد العترة الطاهرة، سید عبدالرزاق کمونة الحسینی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۶۴. مشهد الامام و مدینه النجف، محمد علی جعفر التمیمی، چاپ اول، نجف، مطبعة دار النشر و التألیف، ۱۹۵۸ م.
۱۶۵. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۱۶۶. مصباح المتعجد، محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشيعة، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۶۷. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، قم، صدر، بی تا.
۱۶۸. المعارف، ابن قتیبه الدینوری، قم، مکتبه الشریف الرضی، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۱۶۹. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۷۰. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰ م.

۱۷۱. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، ابوالقاسم خویی، قم، مرکز نشر الثقافة الاسلامية، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۷۲. معجم ما استعجم، عبدالله بن عبدالعزيز بکری، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۷۳. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی صدوق، بی تا.
۱۷۴. مقتل الحسين عليه السلام، عبدالرزاق الموسوی المقرّم، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۱۷۵. مقتل الحسين، موفق بن احمد خوارزمی، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۱۷۶. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، چاپ چهارم، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ هـ.ش.
۱۷۷. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابویه، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۷۸. من لا يحضره الفقيه، ابن بابویه الصدوق، تحقیق: السید حسن خراسان، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۷۹. مناقب آل أبي طالب عليه السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، چاپ اول، قم، علامه، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۱۸۰. المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، فخرالدین الطریحی النجفی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۸۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۸۲. موسوعة العتبات المقدسة، جعفر الخلیلی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۸۳. موسوعة کلمات الامام الحسين عليه السلام، معهد تحقیقات باقر العلوم، منظمه الاعلام الاسلامی، قم، مؤسسة الهادی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۸۴. میراث جاوید، ش ۵، فصلنامه فرهنگی، تحقیقی، اجتماعی، سازمان اوقاف و امور خیریه ۱۳۷۳ هـ.ش.

١٨٥. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، چاپ سوم، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٣٧٠ هـ. ش.
١٨٦. میزان، سید محمد حسین طباطبائی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
١٨٧. میزان، سید محمد حسین طباطبائی، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، بی‌تا.
١٨٨. ناسخ التواریخ، محمد تقی لسان‌الملک سیهر، تهران، کتابفروشی اسلامی، ١٣٨٣ هـ. ق.
١٨٩. نجم الثاقب، ابی محمد حسین بن محمد النوری الطبرسی، بی‌تا.
١٩٠. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام المهدي (ع)، ١٤٠٨ هـ. ق.
١٩١. نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم، شیخ عباس قمی، نجف، ١٣٨٥ هـ. ق.
١٩٢. نهضة الحسین، سید هبة الدین شهرستانی، قم، ١٣٤٥ هـ. ق.
١٩٣. وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حر عاملی، چاپ اول، قم، مؤسسة آل‌البيت لاحیاء التراث، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٩٤. وقعة الطف، لوط بن یحیی ابومخنف، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٣٧٥ هـ. ش.
١٩٥. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، انتشارات کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ١٣٦٣ هـ. ش.
١٩٦. هزاره شیخ طوسی، تهیه و تنظیم علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ١٣٦٢ هـ. ش.
١٩٧. هم نفس با کربلا، محمود تار (یاسر)، تهران، نشر مشعر، ١٣٨٥ هـ. ش.
١٩٨. ینابیع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، بیروت، دار الاسوة للطباعة والنشر، ١٤١٦ هـ. ق.